غایة المراد وفق الاعداد

صوفی کمال شبستری

۱۶۹۴۶

غایت المراد وفق الاعداد

صوفی کمال شبستری

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس و ستایش بر وفق اعداد نامتناهی مقرون و تحمید و تهلیل و تمجید افراد و انواع مکونات
از حد زمین تا اسپند آسمان تحفه بارگاه حضرت پادشاهی را سزد عز شانه و عظمت کبریائه که بکمال الوهیت
و جمال ربوبیت از عین جود از جهت ظهور و اظهار عناصر مربعی نام وضع فرمود و از ترتیب موالید و ترکیب
مثلثی ازان حاصل میشود بعلم رب العالمین **فتبارک الله احسن الخالقین** و در نسخه تقویم **لقد خلقنا الا**
نسان فی احسن تقویم از مشاعر حواس ظاهر یا و باطن مشعر شامل دو مخمس درج فرموده و جهات
شکل مسدس بیاراست و اطباق اوراق سموات را بزینت سبع کواکب بنگاشت جلت حکمة العلم الخبیر **لیس**
کمثله شیء و هو السمیع العلیم و هزاران هزار صلوات ... تامات و تحیات ... زاکیات نثار مرقد
مطهر و مشهد منور خاصه و خلاصه کونین پیشوای هادی خافقین انکه شریعت را بشکل مسدس ایمان و
مخمس اسلام نظام داد **بیت** محمد کافرینش را غرض اوست عرض از جوهر و جسم و عرض اوست
نبود و نباشد چون محمد کسی دیگر در ین عالم موید علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات و علی آله الطاهرین
و اصحاب **اما بعد** چنین گوید فقیر خاکپا و حقیر کوی انکسار المشتهر بصوفی کمال شستری احسن الله تعالی
حاله الفرع عما سواه باکه بحکم **قل سیروا فی الارض** گرد سرای این بساط سایر غیبی که **شعرا**
لتغرب عن الاوطان فی طلب العلی فسافر ففی الاسفار خمس فواید و تفرج و اکتساب معیشة و علم و آداب
و صحبت ماجدها قدم صدق در راه طلب نهاده بطلب و مآرب را رکب و انار و نیاز مالک الملک بی نیاز متوجه
انک علی کل شیء قدیر بکشور اعلا خطه دار الملک شیراز که مجمع افاضل و منبع فضایلست در تاریخ ٨٩٤
علو یافته نقاب ظل محدود در پیش جمال کشور روز امتداد یافته و ارباب حیات و اصحاب نمایش ذات و کشور
آرامش و مقام آسایش آرامیدند در خاطر خطیر فقیر کثیر مفارقت احباب و اخوان و مهاجرت اصحاب و اوطان
عبور نموده و خواب را بعتاب از دیده بیخواب دور گردانیده **بیت** تا مگر از غم بروز آرم شبی یا بیا بمرده
زمانه محوی که سلطان بی عتاب آفتاب عالم تاب بار طلوع نمود حزن لیالی چنان که از غروب شده در تفکر احوال
و تدبر اقوال تامل می نمود که احیا سی صادق و اصد قاسی موافق از اصحاب سعادت بر رسم عبادت توجه

بیت الاحزان این خادم درویشان نمود لاجرم صحبت شریف و مجلس منیف شان با فایده و استفاده
مقتنم دانستیم از مباحثات علوم و معقولات معلوم و نامعلوم در حیز تقریر و طی تحریر آمد بعضی از خرق
عادت اهل عبادت تامل نمود اظهار تعجب فرمودند این فقیر بدلیل **سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم**
اثبات می نمود که چون خواص نبات و فواید اثبات بر ارباب ذوی الالباب ظاهر و مشاهدات مراتبات باهر الحجج
در نشاء انسانی که نسخه نامه الهی و مظهر صفات نامتناهی است باصحاب قلوب و مشاهدات غیوب مبرهن
که انتج و اظهر و اکمل است و معجزه انبیا و کرامات اولیا از جهت تسلیم اهل غرور را اموری مشهور در قصص انبیا
و تذکره اولیا مسطور **کما قال الحلیم العدیم فی قصه ابراهیم یا نار کونی بردا و سلاما علی**
ابراهیم و نزل فی زمانی موسی ابن عمران فی الواقعات **وانزل علیهم الطوفان والجراد والقمل**
والضفادع والدم آیات مفصلات بیت چون شد یقین که غیر خدا نیست فاعلی
تلقین اذ رمیت بگو مارمیت را **و نزول** من الصمد الودود فی حدیث داود لدفع ارباب الوعید
والنا له الحدید و انزل من الملک المنان فی شان سلیمان القطع الحجر **و علمنا منطق الطیر**
فی قصه روح الله و رد من الحی الاله **وابری الاکمه والابرص واحی الموتی باذن الله بیت**
دعا خوانان او رادی فرا و انند در عالم ولی حالی دگر باشد دعا را با دم عیسی ٭ و در معجز سید البشر
فرموده که **اقتربت الساعة وانشق القمر** و معجزات عند الحکیم العلیم بجلم است و تعلیم قوله
تعالی **ولقد اتینا داود و سلیمان علما بیت** انچه حق اموخت کرم پیله را هیچ پیلی دندان کون حیله را
انچه حق اموخت مر زنبور را آن نباشد شیر را و گور را ٭ خوانها ساختند پر از حلوای تر ٭ حق برو آن علم را بگشاد در
خاتم ملک سلیمانست علم ٭ جمله عالم چون تن و جانست علم ٭ و هدایت معجزات و ولایت با ستجابت دعوات
ببرکت اسما واهب العطایاست **بیت** سیمیا و همیا و کیمیا هست اینها از صفات انبیا
و در شرح اظهر مظهر است از مغیبات که خرق عادات که ظاهر میشود از انبیا علیهم الصلوات مسمات
بمعجزات و از اولیاء صاحب هدایان معین بکرامات و از نفوس خبیثه ارباب سیات مسمی و خبیثات
بیت هر دو نی خوردند از یک آبخور این یکی خالی و آن یک پر شکر هر دو گون آهو گیا خوردند و آب
این یکی سرگین و آن یک مشک ناب و آنچه ما را بتجربه معلوم شد در خواص حروف و وفق اعداد
آنجا نست که چنین تعداد ایوان او رد و تردد اهل و قوف مشهود و معروف و در ایام و شهور و نظر است
از منتر رموز نتایج غریب از این علم میرسد بظهور و مسطور است که در زمان افلاطون حکیم که جهت اقتضای نوع
بنی آدم و بالی واقع شد در عالم خلایق متوجه شدند بر بنی آن ایام و رسول از خواص و عوام وا و حی
الهی و بتایید نامتناهی معلوم فرمود که حکما دهر و فضلا شهر جهت حفظ شش جهات شکل مسدس

از مشرخالی از نظرات سیآت مرموز مذکور کردانیده و بروجه اوریقی نموده دفع اوباج الساق و منع مفارقت ارواح نفسانی شوده
چون صورت بر حکیم عرض کردند فرمودند که این حکمت الهی امراست که درین ایام حکمت ظاهر کردد که **ومن یوتی الحکمت فقد**
اوتی خیرا کثیرا بعد از ان وقتی که مناسب این عمل بوده روی محمد شکل مسدس بکشیدند و با عداد مملو کردانیدند بطریقه
که مساوی الاقطار و الاضلاع بوده و کشتی در روی آن کشیدند دفع آن باشد **بیت** علم وجدانیست علم عارفان
علم اکر خوانی چنین علمی بخوان چه میخوانی بیان و اصطلاحات کدراه عاشقان وجدانست محالات کمال از نفس انسانی طلب کن
کمال اکر همی خواهی کمالات واین مربعات و مخمسات و مسدسات علی هذا اسمی اند بمشابهت اشباح وارقام عددی بمنزله
ارواح هرگاه که بوقتی مناسب این صورت بفعل بجهد آیند خواص و نتایج بقدر استعداد و شرایط ظاهر شود و دیگر
مجال هیچ ایرادی نیست **بیت** مرد باید که بو تواند برد ورنه عالم پراز نسیم صباست بعد از ان این احباب صادق
و دوستان موافق که هر یک اعجوبه زمان بدیع وحیدی تمام اشارت فرمودند که نسخه ترتیب ساخته و تالیفی
کرده در علم وفق اعداد که شامل جمیع اعمال این فن باشد و هر شکل بخواصی ارا سته و مشروح نموده که ارباب الباب را حظی
وافر از ان حاصل شود و هر چند امکان بتقدیم آن اشارت نبود بقوت الله العلیم الحکیم التماس را مبذول نمود بعد
از تامل و استخاره و تدبر و اشارت نطاق امتثال بر میان اقط بیت **بیت** تو مستعد نظر شو کمال و قابل فیض
که منقطع نشود فیض هرکز از فیاض و اکرچه این کدای بی نوا بر نکات این فن را خوست کرده و پیراستن این فقا
ملازم بود و باعتقادی با نظام برسم کدایی عمر روز در بیوزه نموده تا از هر کوشه توشه و از هر خرمنی خوشه واکر
خوانی نوال بقدر استعداد رسید تا حقایق و دقایق این علم را بر بسی بازار اظهار در نظر مستعدان صاحب بصیره
جلوه میدهد و خواسیم که این نسخه از مباحث شریف و نکتهای لطیف آخر دین باب از اعمال انبیاء و اولیاء
و مکاشفان حکما و قدما بافاده و استفاده بر فایده باشد همچون مصحف قمر ادریس علیه السلام و خواص
و ثابت تنکلوشاه بابلی و از نوامیس افلاطون و خواص طلسمات هذبطاس و بلیناس و از کلمات ارسطو و
سکندری و از سخنان طمطم و سیر هندی و از سائل سکاکی انافیاس رفته هر یکجا بجای خود کفته شود بطوریکه
که خالی از سبب نظرات و قیاسات تصوری باشد و بصور تصدیقات و برهان اراسته **بیت** که هیچ کاری
مشود و ازکا لم یجد مثلی و مثلی لم یجد **تنبیه** بر مبصران کوی ابجدی و زیرکان حلقه هوشمندی
که مقصود از دانش و بینش آفرینش اند مخفی نماند که منشاء و منبع جمیع علوم سه علم است **اول** علم حساب
دوم علم اصطلاح **سیم** علم تجربه و در پیش ذکر کردیم که برهان و دلیل اثبات خواهد شد هر یک ازین علم
در بابی از وجه مناسبت و مطابقه بطریق ما لا عین راست و ما لا اذن سمعت مبسوط ما مول از مکارم اخلاق فضلا
و اکابر و اماثل اکر بکوشه لطف ملاحظه فرمایند اکر خللی باشد ذیل عفو بر ان بپوشند و در اصطلاح کوشند **بیت**
واین نسخه موسوم شد بغایت المراد و فق الاعداد مبنی شد بر چهل باب و چند فصل و بالله التوفیق و علیه التکلان

باب اول در بحث علم حساب **بیت** نمن جان بدان این پند پیری برو دامان صاحب دولتی کیر ۰
که قطره تا صدف را در نیابد ۰ نکردد کوهر و قیمت نیابد ۰ هر سنک از تربیت لعلست و یاقوت ۰ چنان کز تربیت طفلی شود نیز
ایپاس کار اکر محکم افتاد ۰ که موسی را خضر کردید استاد ۰ بر طبع سلیم و ذهن مستقیم ارباب فضایل و اصحاب
استعداد و دلایل مخفی نباشد که مدار علم ریاضی و بنی علوم در دانستن حسابست و دلایل عجایب و غرایب پیشمارست
و منقولست که واضعش فیثاغورس حکیم بوده است و کفته اند که او از دختر بکر بوجود آمد همچون عیسی علیه السلام
و حکمای آن زمان از ولادت او خبر داده بودند و در آخر زمان سلیمان علیه السلام بوده و در علم ریاضی و طبیعی
ماهر شده بود و بر او امر ریاضت و ذکا فطانت و خواص اعداد معلوم کردد کتاب از سماطیقی تصنیف کرد اول کسی
که کتاب در علم حساب بنوشت او بود و نیکو تر دانستن هر علم را با آنکس که طالب حکمت باشد آنست که علم حساب
نیکو بداند پیش از هم ممکن نیست که حکیمان و فیلسوفان تلاش خود را قبل از علم حساب علمی دیکر تعلیم فرمایند
و علم حساب آمد همه علمهاست در هیچ علم و هیچ چیز از او جاره نیست قوله تعالی **فمن یعمل مثقال ذرة خیرا**
یره و من یعمل مثقال ذرة شرا یره و از جمله خواص این علم یکی آنست که معرفت و یکانکی حضرت
الله تبارک و تعالی که اعظم علوم برین مثال باستدلال حاصل میشود که حضرت الله تعالی اصل همه موجودات
است احدیت لا شریک له واحدیت لا ضد له و جمله اشیا از وست و بازکشت همه بدوست
و تغییر در او نیست و نقصان پذیر نیست افلاک الخبر اکرچه بسیطاست علم علیمش بکل موجودات محیطش
بیت آن فرد که غیر از احد نیست ۰ اصل عددست و در عدد نیست ۰ همچنین اکرچه اعداد لا متناهی است
یکیست که اصل جمله اعدادست و آن فردیست بی نوع جمعیت بی فرد حساب همه از وست و نقصان
هم بدوست اکرچه الفست که آن هزار است که چه چون نقطه بسیطست بهمه شماری محیطست **بیت**
چون یکی اصل جمله اعدادست ۰ جنبش جمله سوی اصل خودست ۰ چون ز یکی جز یکی نشد صادر ۰ بر یکی
بیش نیست آنچه صداست ۰ نیک و بد خوب و زشت و کهنه و نو ۰ در جهان نیست کاندر ان عدد احد اندر
ولایت احدی ۰ نیست احد که هر چه هست احدست ۰ و دو تو بجهت از عالم عددی ۰ نه نو فنه کهن نه نیک و بد نیست
همچنین حضرت عزت تقدس اسماوه ذات قدیم خود را بدان ستایش فرموده قوله تعالی **و کفی بنا حاسبین**
وهو اسرع الحاسبین ان الله سریع الحساب فسوف یحاسب حسابا یسیرا و در
حکمت نامه بالغه علم حکیم نظر کن و ببین ببعاین **بیت** ای دیده چو صاحب نظران باش نظرباز که اهل
نظرباز نکیرند از سود انش و بینش که جمله موجودات در تحت تصرف حسابست و نصابش بر این شمارست
و از تحت ثری تا ثریا برین منوال است که آفرینش نا متناهیست یا ثنایی است یا ثلاثی و یا رباعی و علی هذا
و در این عبارت مشاهده میکن که حضرت بیچون که مخلوقات را چون خلق کرده بعضی ثنایات برین

طریق هیولی وصورتی وجوهر وعرض وعلت ومعلول وبسیط ومرکب ولطیف وکثیف وثقیل وخفیف
نورانی وظلمانی وحرکت وسکون وگرم وسرد وخشکی وتر ونافع ومضرت وخیر وشر وصواب وخطا
مذکر ومؤنث قوله عز وجل ومن کل شیء خلقنا زوجین ز کثرت شو سوی وحدت ز وحدت
جانب کثرت نراه کثرت وو حدت توان دانستن اشیا را بیت چو وحدت کرد اعداد نماید سر بسر
واحد چو فرد آمد یکی بر بزودی فردانا وبعضی ثلاثیان مثلا خط وسطح وطول وعرض وعمق وماضی
حال واستقبال واجب وممکن وممتنع جماد ونبات وحیوان رباعیات همچو عناصر اربع کران حرارت وبرودت
ورطوبت ویبوست وعقول عشره ونفوس منطبقه وحاملان ثمانیه عرش وبروج اثنا عشریه وکواکب
سبعه سیاره وسی وشش درجات شمس وبیست هشت منازل قمر قوله تعالی والقمر قدرناه منا
زل وجهات سته واسابیع وایام وشهور ثلثین قوله تعالی وجعل الشمس ضیاء والقمر نورا وقدره
منازل لتعلموا عدد السنین والحساب ودرجات عالیه وصفات ثمانیه ودرکات سافله وجحیم سبعه
واعضای انسان بدین سیاق که اذنین وعینین وشفتین ویدین ورجلین وشهور حمل وولادت وسن صغر
وکبر ولیالی وایام بعدد هاودر خواص اعداد انچه ضرورت باشد معروض میدارد قال النبی صلی الله علیه وآله
وسلم العدد اجل العلوم ما عدد یا عاد باشد یا معدود ومعدود بی عاد نباشد وعاد شاید که بی معدود باشد
واصل عددها ان یکی است که بیش از دو است ومبدء همه عددها یکیست که صحیح است وکسور از وی خیزد باو
باز گردد بیت باز گشت جمله اشیا با خداست خود یکی ما را دلیل وی نماست وخاصیت دو انست که اول
عددی زوج است ونصف از وی خیزد وخاصیت سه آنست که اول عددی فرد است وثلث از وی خیزد
واو را عددی متباین خوانند وخاصیت چهار انست که اول عدد مربع است ومجذور اول است واو را
متمانک خوانند وخاصیت پنج انست که اول عددی دایرست ودایم خود را نگاه میدارد چنانچه پنج در پنج
بیست پنج باشد وخاصیت شش در شش انست که اول عددی تامست والجنا نست که چون اجزای وی
جمع کنی هم چند خویشتن باشد چنانکه نصف شش سه وثلث شش دو وسدس یکی جمله شش باشد واو را اعداد
متداخل خوانند خاصیت هفت انست که اول عددی کاملست ومقصود از عدد کامل آنست که در هفت
معانی همه عدد جمع است چنانکه عدد یا زوج است یا فرد یا زوج وفرد باهم ودر هفت این معانی هست که آن
زوج اولست که دو است وزوج ثانی که آن چهار است وفرد اول که آن سه است وفرد ثانی که آن پنج است چنانکه
اگر فرد اول را با زوج ثانی جمع کنی هفت[7] باشد واگر زوج اول را با فرد ثانی جمع کنی هفت[7] باشد خاصیت
هشت انست که اول عددی مجسم است از آن که هیچ عدد تا مکعب مجسم نشود وحد جسم آن بود که او را
طول وعرض وعمق بود ودر عدد هشت این تعریف واقع است این را عدد متشابه میخوانند خاصیة

ده انست که اول مرتبه احاد ست واو را جذر نیست خاصیت ده انست که اول مرتبه عشرات است واو را
عدد منطق خوانند وخاصیت یازدهم آن که اول عدد اصم است وخاصیت دوازده آنست که
اول عدد زاید است عدد زاید آن باشد که چون اجزای وی جمع کنی کمتر از وی باشد چون هشت
که نصفش چهار وربع دو وثمن ویکی این جمله هفت باشد بدین طریق باشد یعنی ناقص باشد وسخن
درین علم بسیار ست ومدخول این جایگاه نیست والله اعلم باب دوم در اصطلاح
برپا کنان مسالک اطوار ومفردان مخازن اسرار مخفی نماند که نزد اهل حقیقت وجود مطلق حقست
واو تعالی عز شانه جز یکی نیست وهمه موجودات منتهی بوی اند واو انتهای همه است که منه بدء والیه
یعود پس این بکثرت ظاهر وتعزرات باهر واسپاهی مختلفه وصورمؤتلفه انجاست وانخاست
بیت دانا اسمی که مادری دارد لیک کیفیتش نمیداند پس ببایدد دانست که اهل تحقیق در سلوک طریق بعد
ارشاد این فریق چنین گویند که الله تعالی انجود وکرم خویش نزاز امری خارج جوهری بسیط نورانی بیافرید
چنانکه حدیث حضرت نبی عربی علیه افضل الصلوات اشارت بدین فرموده که اول ما خلق الله نوری
واز آن نور عرش وکرسی بیافرید ولوح وقلم وآسمانها وملایک وکواکب سیاره وثوابت وعالم علوی
بالتمام بیافرید واز حرکت افلاک وکواکب سیاره بحکم بالغه دیعتت فلک قمر حرارت وبرودت ورطوبت
ویبوست بیافرید چون عناصر تمام شد خاک پاک که از همه ثقیل تر بود بمرکز در آمد آب گرد خاک وهوا گرد
آب وآتش گرد هوا وازخاصیتی که الله تعالی با فلاک وانجم عنایت فرموده بود واز سیر کواکب سیاره معادن
ونبات وحیوان بامر الله تعالی بدید آمد چون عالم سفلی تمام شد بدان ای متعلم مدبر الرحمن علم القرآن
خلق الانسان علمه البیان که آفریننده زمین ومبدء انس وجان ومصور هیات شکل قدیم لقد
خلقنا الانسان فی احسن تقویم تعالی ربنا العظیم چون خواست که ترکیب اجزای بدن متمم
این لطیف تکوین وخلیفه عرصه زمین فرماید بعد از انکه صدای ندای انی جاعل فی الارض خلیفة
در عالم ملکوت باسماع ساکنان صوامع جبروت رسانیده بحکم حدیث ان الله خلق ابا البشر من تراب الارض
یکی از مقربان ملک را امر فرمود که بساط زمین را از بدایت مشرق تا نهایت مغرب بجاروب شهپر خود بروبد
ودر میان مکه وطایف از برای توزیع لطایف ان تودهٔ بسا با تامل اربعین صباحا باران رحمت وآب مرحمت
کل بساز ثم وخود بخود بخود بزید قدرت وکمالی که موصوف است بصفات جمال وجلال بر تخمیر طلسم جسم اوبهم
اسم بیجانیم تا در اربعة من الاطوار کالطین اللازب وکالحمإ مسنون وکالصلصال کالفخار کرد نور منور
سماء دل ووجیه ارض که الله نور السموات والارض عبارت از انست شعاعی بخشا بر ظاهر وباطن
طینت وهیات آدم انداخت خمیر فطرت وجودش در تنور آفرینش پخته گشت ودر کون وجودش که قلب

اشارت بدوست بعضی معرفت اسامی پیدا شد فتیلهٔ لِکُلِّ اَحَدٍ اِلَی اللّٰهِ سَبِیلٌ از مشکات دلش
سر سوی قبهٔ دماغ آورد حالت لِی مَعَ اللّٰهِ وَقْتٌ لَا یَسَعُنِی فِیهِ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ روی نمود و از
سرّ وَنَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی روح روحش بحکم نُورٌ عَلَی نُورٍ بوی متصل شد در مجمرهٔ و
جود از برای مهمان خانه عودی بر آتش نهاد بخار آن نکاتش دماغش رسید حرکتی در آدم پدید آمد
عطسهٔ که محصل نقد خزانه جود است بر وغالب شد شکر نعمت حیات بگذارد اول کلمه که بزبان او رفت
این بود که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ پس بحکم لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ از حضرت عزت خلعت
یَرْحَمُکَ اللّٰهُ در در سید عالم دلش که عرش اعظم حق خداست مهبط رحمت رحمانی گشت لَا یَسَعُنِی
اَرْضِی وَلَا سَمَائِی وَلٰکِنْ یَسَعُنِی قَلْبُ عَبْدِیَ الْمُؤْمِنِ بگوش هوش آدم رسید و از جنت
القلب آدم نبات وَعَلَّمَ آدَمَ الْاَسْمَاءَ کُلَّهَا سر بر زد بوی ریاحین و شکوفهای آن در هوای ذوق و ذایقه
کوفت شمس شجر نطق در شاخهای افصان زبانش بدید آمد بموجب فَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ
امر آمد که یَا آدَمُ اَنْبِئْهُمْ بِاَسْمَائِهِمْ آدم ع امتثال فرمان تکلم بست و با یشان حدان قیام نمود پس
مشاهیر روحانیان و جاهیر کروبیان بفرمان حق تع استقبال آدم کردید ذات شریفش بر مناکب نشانده
از مغاک خاک بر ذروهٔ افلاک بر آوردند فردوس اعلی مقر و مستقر او ساختند که یَا آدَمُ اسْکُنْ اَنْتَ
وَزَوْجُکَ الْجَنَّةَ آدم ع بر تخت بخت نشسته و استراحت فرموده در بیان خواب و بیداری نفس
نفیس حوا تا جلیس انیس او باشد از اضلاع اعضای آدم بحکم صانع قدم پدید آمد که خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا
آدم چشم بگشود دید دلبری و دلربای در پهلوی او نشسته بود از جناب رب الارباب خطاب مستطاب رسید
که این جفت شایستهٔ تست که از عضو تو پیدا شده هم از جهت اتصال تو با تو از تواش انفصال کرده ایم
لیکن الیها والحدیث بطول چون واقف این اسرار شدی و سر ظهور مراتب آفرینش بدانستی که چون
بمقصود رسید و سر از مظهر ذات و صفات و جان عالم و اسم اعظم یعنی جامعیت انسانیت بر آورد و
چون ببلوغ کمالی که عبارت از قبول قوت نطق است رسید و سخن که نهایت هم موجود است بنهاد
نصوص و کتاب نظام یافت و سلسله بغایت الجامعه و دور تمام شد بیت کمال علت غایی است قاسمی انسان
اگر دلیل طلب میکنی بجان لولاک و یا بگویم که از فلک اعظم تا مغاک خاک همه اشیا متحیر کند و ساعی در بند ترقی
باسرار عالم انسانی بر آمدند و بی بینا و گویا شوند چون که صحبت یافت نان با ابو البشر نامرده زنده گشت
و اخبر چوب هیزم چون فدای نار شد ذات ظلمانی او انوار شد و بشرف نطق مشرف شدند و بعالم
دخول مطلق کردند و اسم اسما که آن بیت سمع و بصر و ارادت و علم و حیات هستی وجود رحمت و باد کلام
هر یک بالقوة فعلی دارند و با ارادت اسم المتکلم لباس می پوشند و بظهور میایند پس این شجون بر دهند انسانی

راشن از چندین حروف و کلمات هم نماست و کلام صفتی است از صفات قدیم کردایم حضرت علیم متکلم است بهر لباس
و هم لغات در افواه و السنه که اَنْطَقَنَا اللّٰهُ الَّذِی اَنْطَقَ کُلَّ شَیْءٍ و چون از آدم و حوا تناسل پیدا شد
کثرت پدید آمد و گروه بسیار شد و زبان بر ایشان بگشت و عیان مخالف پدید آمد و چون یونانی و سریانی
و عبرانی و قبطی و نصرانی و عربی و ترکی و هندی و فارسی و در هر گروهی از مخلوقات
بنی آدم به اصطلاح سخن میگویند که آن گروه دیگر مفهوم نمیشود و قوله تعالی وَمِنْ آیَاتِهِ خَلْقُ السَّمٰوَاتِ
وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافُ اَلْسِنَتِکُمْ وَاَلْوَانِکُمْ پس بر این تعریف که کرده شد از کلامی و اسما و چند که بر انبیا
علیهم السلام نازل شده و حضرت حق را بدان استدعا می نمودند و دعاء ایشان اجابت می شد
با نغایم اما در مصحف ابراهیم علیه السلام اسم اعظم اینست که ایلویهم اولی ملحا عزیز
و با اصطلاح یعقوب علیه السلام اسم اعظم اینست که ایل شدالی ملخ ملوخیم در توریت موسی ع
اسم اعظم اینست که ایها شراهیا اذونی اصباوت و در زبور داود ع اسم اعظم اینست که طاب
طابت مریا غفر الحق و اقول و در انجیل عیسی ع اسم اعظم اینست که شنا یل الغیناه
ایغیثا و در قرآن مجید اسم اعظم اینست که اللّٰه لا اله الا هو الحی القیوم عبارا تنا شتی و حسنک
واحد و حال آنکه مشاهده میشد یکی را ابراهیم قومی با اصطلاحی بخوانند چنانکه عرب ماء و ترک سو و هندی
پانی و فارسی آب پس معلوم شد که هر گروهی اصطلاحی و لغتی دارند چنانکه الله تعالی میفرماید وَمَا
اَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ اِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ چون این مقدمه معلوم شد و بر یقین پیوست که لغات
و السنه مختلفه از ترکیب حروف بیرون نیست و هر زمانی بزبانی و اصطلاحی ظهور میکند بیت
جز حروف اند نهان و اشکارها هست چیزی کو تو میدانی بیاد در این باب از ابتدا و انتها معلوم شد که
کلام و لغات مصطلح است با اصطلاح و از این بیرون نیست باب سیم در بیان علم
تجربه بر فیلسوفان روزگار و مهندسی ابرار مخفی نیست که حضرت الله تع بکمال قدرت و فیض ارادت
خویش این سقف نیلگون سپهر بیستون را بی واسطه تعلق بداشته و کواکب را در و مرکوز کردانید
و در شب تار مشاعیل ثواقب را بنور ضیای تقدیر بر افروخته و کلاه زرین آفتاب بر فرق روز نهاد
و علم سیمین ماه را بر کتف شب سیاه نشانیده و در این دوازده منظر هفت اختر کردان کرده و خسرو
سیارگان که بنهایت اشراف مخصوص است بر سریر سلطنت فلک و اند برج فلک چهارم
نشانده و ماه صاحب جان را که پیک تیز گام چرخ نیل فام است به سرعت سیر و دور اختصاص داده
و زحل را محل رفیع بخشیده خلعت سعادت در حرم سنیر مشتری بپوشانیده مریخ تنگ چشم و تیز خشم
خونریز را با خنجر آتشین در اوساق وثاق پنجم مقام داده زهره زهرا چون مطربهٔ رعنا که الحان سرای مجلس

خلوت سرای انس است زخمهٔ طرب در چنگ او نهاده تیر روشن رای صاحب تدبیر را که دبیر دا
دیوان خاص تقدیر اوست جز ثنای واحدانیت تحریر و تقریر نمیکند برجیس دوم نشاند برقع قبر
زرنگار که درج لآلی ستارگان است بر تشریف قسم در کتاب مکرم مشرف کردانید قوله تعالی
که **فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ** و در اختلاف شب
و روز و دوران دی و تموز ارباب الباب را سبب اهل هدی سپاکنان بساط غبرا کردانید و به
تشریف **يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا** مشرف ساخت تا بسبب ریاضات
و مجاهدات و مکاشفات و مشاهدات و ممارسات و تجربیات خواص احجار و اشجار و
نباتات و حیوانات و طیورات و اغذیه و اشربه و البسه و امکنه و حرکات و سکنات
و حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و سایر عالم کون و فساد معلوم فرمودند
و دانسته که خواص اشیا خواست اما جاعت فی انصاف که کلام مجید میفرماید **الم نجعل** [margin: الارض ... جهل]
در شان ایشانست و میدانند که شکر شیرین است و صبر تلخ و حرارت آتش که آن محرق است
و رطوبت اب که آن تری است اعتقاد می نمایند و کفر لازم نمی آید و اگر در اجرام که آن بر آسمانست
همچون کواکب سیاره و ثابتات خاصیت حرارت و برودت اعتقاد نمایند هم کفر لازم نخواهد
بود و چون معین و مبرهن است که ید قدرت بقلم ارادت ارقام قضا و قدر بر صحایف
سموات ثبت فرموده است هر اینه که معرفت عجایب و غرایب مصنوعات ارضی و سماوی
مقوی معرفت صنع آن حضرت باشد چون برین نهج اعتقاد نمودن بنای شریعت مصطفویست
که **كَذَبَ الْمُنَجِّمُونَ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ** الف لام المنجمون جهت عهد است یعنی آن منجمانی که کواکب
را موثر حقیقی اعتقاد نمودند و بعبادت کواکب اشتغال مینمایند چون معتقدان فاسده ایشان
مطابق واقع نیست قول ایشان که مبنی بر عقیده کاذبه است کذب باشد و اگر اعتقاد غایی که علم
نجوم مطلقا کفر است لازم آید که ادریس نبی و دانیال نبی و ابراهیم خلیل علیه السلام که باتفاق اهل
تحقیق درین علم صاحب کمال بوده اند پس کافر باشند و این نوع اعتقاد کفر است چنانکه قرآن مجید
از حکایت ابراهیم علیه السلام خبر میدهد که **فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ** و قوله تعالی **وَاذْ
كُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا** و چند جا در قرآن مجید حضرت الله تعالی به نجوم
قسم میفرماید که **وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ** قوله تعالی **وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ** قوله تعالی **وَالشَّمْسِ وَ
ضُحَاهَا** قوله تعالی **وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ** و حکایت از راه رهان بردی **وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ** اگر
در تفکر کردی مرد کامل هر آینه که گوییم نیست باطل کلام حق هم ناطق بدین است که باطل بیدن از [ضعف]

یقین

یقین است و در قرآن مجید حکایات نجوم بسیار است راه خواهی بعضی صغریات دست در عقل و نقل محکم
دار سر قرآن چون نیک واکاوی خود هم مغز این سخن یابی و حکمت الهی بسبب اجرام کواکب سماوی
و اجسام علوی و نظرات کلی و امتزاج جزوی دانسته اند که سفلیات با سرها محلول علویاتند قوله تعالی
يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ و هر فیضی که در عالم و عناصر اربعه و موالید ثلاثه تا با سفل
السافلین فایض میشود از عالم علویست و اقوال و احوال فقر و غنا و محنت و عنا و زهد و عصیان
و عدل و طغیان و کفر و ایمان و حرکات و سکنات و کلیات و جزویات همه مقدرات الهی است که بر
بساط ثابتات و کواکب و بروج و افلاک و عناصر و موالید بر سپاکنان خط خاک فایض میشود و هر عاقل
دین دار که بصفت وحدانیت و قدرت ایمان حقیقی داشته بود داند که خواص اشیا خداست و ودایع
ازلی حضرت حکیم لم یزلیست که بحکمت تامهٔ بالغه در مکان مکونات در علویات و سفلیات مدفون
و مخزون داشته و در اقطار سموات و ارضین بجز حضرت رب العالمین کسی دیگر متصرف نیست
چنانکه خط خاک در عبودیت آن حضرت متواضع و عطشان است دوایر سموات نیز از بهر حضرت
عزت و کبریایی وی کمر خدمت بر میان بسته بیوسته سرگردان است و انکار حسن بدین غایت
نومیت از جهالت و در امزجهٔ فصول مشاهده میفرماید که فصل بهار بحکمت مفتح الابواب آفتاب
که نیر اعظم است چون بنقطهٔ حمل کمال تحویل کند اعتدال هوا پیدا شود و نبات سر از زمین امین بر آورد
و گل و لاله و شکوفه پدید میآید **بیت** در بهاران میشود سرسبز سنگ خاک شو تا گل برویی رنگ رنگ
و چون نیر اعظم بنقطهٔ سرطان رسید حرارت و یبوست بظهور میاید و میوه های الوان پخته میشود
و چون نیر اعظم شق دور فلک سیر کرد تحویل بمیزان کند برودت در هوا پدید آید همچنانکه شتایات با تمام
میرسد صیفیات بکمال میرسند و چون آفتاب تحویل بجدی کند رطوبت و برودت در هوا پدید آید
و ابر و برف و باران و سرما پدید آید و چون آفتاب در جانب شمال است تابستان است و چون آفتاب
در جانب جنوبست زمستان است و این جمله که گفته شد بدیهی است و در غایت وضوح است و این همه
حکمت الهی است ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری
و در حکمت الهی مقدر شده است که هیچ چیز در عالم کون و فساد موجود نشود الا که او را مقتضایی
و موجبی باشد از اجرام و اوضاع فلکی که اقتضای نوبت او کند پس در جمیع اشیا قوی و آثار فلکی
موجود باشد و چون اشیا یک چندین با یکدیگر متحد و متفق شوند بوجهی از وجوه امتزاجی از آن
مجموع حاصل شود و از آن استعداد صورتی بدید آید **بیت** تو از عالم همین لفظی شنیدی بیا بر گو که از
عالم چه دیدی پس ازین تعریف که کرده شد کو هر که از آن بلندتر باشد این خواص دهد که اجزای آن [ضعف]

در آب آمیزد و این امتزاج در غایت لطافت باشد و در بقعه باشد که شمس بسمت الراس گذرد در آنجا
پدید آید از آن یاقوت پدید آید و اگر مریخ بنظر تربیع با شمس باشد رنگ سرخ در آن بقعه پدید آید و اگر مریخ
بر سمت الراس بود بشرکت شمس لعل پدید آید و اگر شمس بسمت الراس بود بشرکت زهره بلور پدید آید
و اگر مشتری بر سمت الراس بود بشرکت زحل الماس پدید آید و اگر مریخ بر سمت الراس بود زبرجد و
مرو پدید آید و عقیق و فیروزه زحل را بود بشرکت شمس و قمر را هم شرکت و قیاس جمله احجار بدین
امتزاج است و همچنین کبریت و سیماب چون در یک بقعه باشد بخاری از هر دو پدید آید و در هوا مرتفع
شود و در هم آمیزد و چون حرارت در آن موضع در حد اعتدال بود طبخ او را میکند تا جوهری از جواهر
پس اگر اجزای سیماب و کبریت هر دو صافی باشد و در حد اعتدال بود بمدت سی و دو هزار سال آن بخار
سیماب و کبریت زر شود و اگر نسبت هر دو با هم درست باشد اما اگر در آن موضع اگر برودت راه یافته
باشد بمدت بیست و هشت هزار سال سیم شود چون نسبت هر دو با هم راست باشد اگر حرارت در آن معدن
راه یافته باشد زر بسوزد مس شود و اگر سیماب غالب باشد و کبریت را اجزای ارضی درست باشد
و برودت در آن معدن راه یافته باشد قلعی پدید آید و اگر در معدن هر دو برودت غالب باشد سرب پدید
آید و جمله معادن از کبریت و سیماب و حرارت و برودت پدید آید و بعضی از این است که آتش بدیشان
کار میکند چون زر و سیم و آهن و سرب و ارزیز و رصاص و بعضی هست که آتش بدیشان کار نمیکند چون الماس
و یاقوت و طلق و سیماب و بعضی هست که گداخته میشود چون زاج و بعضی هست که در آب میشود چون نمک و بعضی
هست که با غلبه و هیبت بر افی و خبر میشود چون کبریت و نفت و بعضی هست که با آتش و آب می ایستد چون
مرجان و بعضی هست که از حیوان است چون مروارید و بعضی هست که از چشمه بیرون میآید چون لک
و لادن و نفط و مومیایی و گفته‌اند که عنبر طلاست که بر کناره دریا می نشیند و همچنین نباتات که در بحکمت
حکیم علیم عز شانه اندر فنون خاک بیرون میآید و ثمره میدهند و بشوت میرسند در قهستانات و جزایر و
و بیابانها این نوع بسیار است و آنکه با تجربه حاصل میشود و این نوع خالی از خدمتی و رعایتی نیست همچون
حبوبات که زرع میکنند و اشجار که رعایت پرورش می نمایند تا با تمام میرسد چنانچه بحکم تبیا
فروا النعمو این فقیر حقیر با جماعت عزیزان که در بساط زمین سیر میکردیم تا با شهر جان اصفهان
رسیدم عزیزی ما را بضیافت در باغی برد موسم زردآلو بود آن عزیز فرمود که میوه پرورده میخواهید
یا خودروی این فقیر گفتم که تعریف این سخن بفرمایید از درخت زردآلو شاخی بگرفت و بیفشاند میوه چند
دیگر پخته شد یاران از آن میوه خوردند مغزش تلخ بود شاخی دیگر از آن درخت بیفشاند میوه چند
دیگر پخته شد اینها را مغزش شیرین بود پرورده است و آنکه تلخ بود خودروی بود بدانکه در باطن هر شیء از اشیا

تا فرمود این که مغزش شیرین بود

چندین

چندین خواص مدفون و مخزون است **بیت** اگر یک ذره را دل بر شکافی برون آید از و صد بحر صافی
دل هر حبه صد خرمن آمده جهانی در دل یک ارزن آمده و ملک الحکما ابو علی سینا رحمه الله علیه میفرماید که جهان
هزار شیء از نبات بحضرت لقمان علیه السلام که او را بزبان یونان سلفیوس میخواندند بزبان فصیح خواص خود
عرض کردند و چون مطلب اطبا بر بعضی از این ادویها بتجربه و تسقیم مشغول‌اند و این در غایت وضح
است پس ضرورت نبود خواص هر شیء گفتن چون حکماء و فیلسوفان خواص اشجار و نباتات و حیوانات
و طیورات و سبعیات خواص هریک از اینها گفته‌اند و سخنها نوشته‌اند ما را حاجت نبود و جماعتی که این غرابیات و
عجایبات نبینند و صنایع و بدایع حکیم علیم عز شانه مشاهده فرمایند پس بی انصافی باشد که خواص افلاک و انجم
را منکر باشند که این جمله مصنوعات و مخلوقات حق اند تعالی شانه عما یقولون **بیت** در ذات تو کی رسند جانها
چون محو شدند در صفاتت و هیچ شیء را بی خواص خلق نفرموده کقوله تعالی **أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا**
وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ چون علم حساب و اصطلاح و تجربه یاد که معلوم شد امیدوار چنانست که بحسن
قبول مقبول نظر اهل کمال و محبوب قلوب اهل حال شود **شعر** در تعریف شرف انسان بر طالبان کوی
تحقیق و مفردان شاه راه توفیق پوشیده نیست که الله تعالی بحکمت تامه علویات و سفلیات بیافرید و عالم همچو
کالبدی بود بی روح و در روحش انسان شد و این کون جامع که انسان نام اوست عالم بوجود او تمام شده
چرا که کالبد بی روح بلاشک ناقص باشد و چون حق تعالی **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ**
فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا
تَفْضِيلًا هر چه در صورت علم الهی بود از اسماء و صفات و جمله کمالات در این نشأه ظاهر گردانید و این کمالات بالفعل
در وظاهر شد و نزد محققان عالم باسرها مظهر صورت علم الهی‌اند مفصلا و انسان کامل مظهر صورت
الهی است مجملا و این انسان کامل که جامع جمیع کمالات است نسخه‌ایست از حقایق عالم و از کتاب وجود خود
موجودات میخوانند در جمیع حالات بطریق تفصیل بر تو دانکه جانش در تجلی است هم عالم کتاب حق تعالی است
و صورت عالم را و انجم در دوست انسان را کبیر میخوانند بطریق تفصیل و در انسان نمودار می یابند بطریق اجمال
و در مقابل آن انسان را عالم صغیر می نامند و کقوله تعالی **سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ**
و فی الحقیقه انسان عالم کبیر است بمعنی و عالم انسان صغیر است بدین جهت چرا که انسان خلیفه است که
إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً و خلیفه را استعلا بود لما الخلق فیه تو مغز عالمی زان در میانی
بدان خود را که تو جان جهانی ظهور قدرت و علم و ارادت بر تست ای بنده صاحب سعادت سمیع و
بصیر و حی و گویا بقا داری نه از خود لیک از ما و از جمله خواص مخلوقات از روحانیات و سایر اشیا
و عالم مطلقا مرید چنان بذات خود محجوب بند که از خود هیچ فاضل‌تر و کسی را کاملتر نمیدانند

وازخود عالم ترتیب می‌یابند و هر یک ادراک جمیع حقایق و ماهیات آنچنانکه هست ما فهم کرده ایم و دیگری
فهم آن نکرده که الطُّرُقُ اِلَی اللّٰهِ بِعَدَدِ اَنْفَاسِ الْخَلَایِقِ وهر یک در ذات خود تصور می نماید
چون آب که جریان میکند در نبات و اشجار و در هر جا باین رنگی و شکلی و هستی و طبیعتی و لذتی بحکمت تامه
حکیم علیم بدید می آید بیت گر تو صد سیب و صد آبی بشمری ٭ صد نماید یک شود چون بفشری
وهر یک از افراد انسانی بصورتی و خلقتی و طوری که هیچ یک بهم دیگر نمی مانند قوله تعالی لَقَدْ خَلَقْنَاکُمْ
اَطْوَارًا وهر یک از ظاهری ملکی و بشری و حیوانی و شجری و حجری راهی تسبیحی و تحمیدی و تقدیسی و هیات
عبادتی که از آن تجاوز نمیکنند قوله تعالی وَاِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلٰکِنْ لَا تَفْقَهُوْنَ تَسْبِیْحَهُمْ
واین تعریف خاص انسان راست که هر دم بذکری و هر ساعتی به تسبیحی و هر زمان بتحمیدی و تهلیلی و تمجیدی
مشغول میشوند چرا که مقام انسانیت مشتملست بر جمیع مقامات تنبیه در خلق و خوی انسانی
بر عاقلان سر منزل هدایت و دلیل کار گوی کیاست مخفی نیست که چون افعال آدمی موجب پسندیده شود
و مناسبت پیدا کرده باشد بعالم ارواح او را قبول کنند چون آینه جلا داده شود نور آفتاب را جذب میکند بعلت مناسبت
وانعکاس وی جوهری چون آتش بدید می آید و اگر آن آینه زنگار گرفته باشد هیچ روشنی ندهد و چون جادی باشد
و چون شخصی بر خلق و خوی خوب و طهارت و عبادت بجمیع هنر آراسته باشد محبوب قلوب و منظور ها بود
بیت کس بی کمال هیچ نیرزد عزیز من ٭ کسب کمال کن که عزیز جهان شوی و اگر شخصی شریر و موذی و فتنه
کار و مردم از وی در حضر بود از حیوان کمتر بوده قوله تعالی اُولٰئِکَ کَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ سَبِیْلًا
چه جای این که جماد و حیوان در تحت تصرف شیطان نمی آیند و انسان ناقص می آید بلکه شریک شیطان
است قوله تعالی وَشَارِکْهُمْ فِی الْاَمْوَالِ وَالْاَوْلَادِ وعالم قسب را مثالی چند گفته اند مثلا موسیقی
و لحن و غنا و حرکت آوازها اگر تالیف نسبتشان درست باشد طبع را خوش می آید و روح لذت می یابد و چون
تالیف درست نبود طبع متغیر شود و روح را ناخوش آید و نیز شعر و عروض را اگر نسبت ترکیب درست
باشد طبع را خوش آید و اگر شعر موزون نباشد طبع را ناخوش آید و اگر عقاقیر را نسبت ترکیب درست باشد
بیماران را تن درست کند و اگر نسبت ترکیب درست نبود مرد تن درست را بیمار کند مثالی دیگر عناصر
اربعه از روی صورت تضاد هم اند چون آتش و باد و آب و خاک اما چون آتش گرم و خشک است و آب
سرد و تر و باد گرم و تر و خاک سرد و خشک چون باهم امتزاج شوند صورت تالیفشان در حد موافقت
و مطابقت و مناسبت باشد و چون انسان خوی و خلق خود را باحسن تقویم آراسته دارد پسندیده
عالم ارواح شود و روحانیان اولا بعلت جنسیت فرمان بردار شوند و مکاشف شود بر خواص اشیا
بیرکت حقایق و معارف بداند و در علم ملک و ملکوت سیر کند و چندین عجایب و غرایب از وی ظهور آید از

واز صحیح الثلث آنچه مربع شود بضابطه معتدل الدور
توان نگاشت چون ۹ و ۲۵ مثلا و در تکثیر شرق تسل آن
ضابطه توان جست باین صورت

م	ل	ک	ق	د	ی	ر
ک	ق	د	ی	ر	م	ل
د	ی	ر	م	ل	ک	ق
ر	م	ل	ک	ق	د	ی
ل	ک	ق	د	ی	ر	م
ق	د	ی	ر	م	ل	ک
ی	ر	م	ل	ک	ق	د

ح	س	ی	ب	م	ق	ت	د	ر
د	ر	ت	س	ی	ح	م	ق	ب
ق	ب	م	ر	ت	د	ی	ح	س
ی	ح	س	ق	ب	م	ر	ت	د
ت	د	ر	ح	س	ی	ب	م	ق
م	ق	ب	د	ر	ت	س	ی	ح
س	ی	ح	م	ق	ب	د	ر	ت
ر	ت	د	ی	ح	س	ق	ب	م
ب	م	ق	ت	د	ر	ح	س	ی

تنبیه در مواد زوج العدد اگر چهار زیاده باشد
در سطر دوم نصف اخیر اول را تقدیم باید
کرد بر نصف اول و معکوس اول را نقل کرد
بثالث و معکوس ثانی را برابع و اگر در سطر دوم نقل باید کرد
و معکوس نصف اخیر اول را مقدم دارند بر معکوس نصف اول و در ثالث نصفین ثانی را بی تعاکس
پس بیش سازند و معکوس ثالث را در رابع نهند هم درست بود چنانکه درین دو شکل که ماخوذ است
از ضابطه معتدل الدور و در ما فوق آن طریقش آنست که

ج	ع	ف	ر	ص	ا	د	ق
ف	ر	ج	ع	ق	د	ا	ص
ر	ف	ع	ج	ا	ص	ق	د
ع	ج	ر	ف	د	ق	ص	ا

بعد از ثبت تمام طرفین تمام را بتقدیم آخر بر اول
در وسطین سطر تالی نهند و باقی ارقام را نقل نمایند
در نصف اول بسیر یمنی فرزین و در نصف اخیر یساری و توالی سطر سطر را با تالی خالی حال بهمین منوال بود
تا بسطری که بعد از ترتیبش نصف مربع رقم پذیر شده باشد و در آن بعد از وضع طرفین سابق برسم
معهود در وسطین دیگر ارقام را مقلوب نقل باید نمود و بعکس نصف سابق وسطین او را بطرفین
تالی باید برد هر یک بجانب خود بی تعاکس و باقی ارقام که برسم معهود فرزین وار بسطر تالی روند بر خلاف
گذشته در جانب یمین سیر یساری بود و در یسار یمنی و تا باخر همین سبیل باید برد لیکن وسطین
را پیش داشته بطرفین باید برد و در سطر مقدم بر سطر آخر دو رقم از دو جانب
وسطین بسیر فرسی محاذی ایشان شوند نه فرزینی و این ضابطه شریفت مطرد
در جمیع زوجیات والله اعلم و ۸ در ۸ اسمائی و ۱۶ در ۱۶ اشرف بحروف
نورانی نگاشته کلک تمثیل می گردد باین صورت

الملك	القدوس	السلام	المؤمن	المهيمن	العزيز	الجبار	المتكبر
القدوس	السلام	المؤمن	المتكبر	الملك	المهيمن	العزيز	الجبار
السلام	المؤمن	المتكبر	الجبار	القدوس	الملك	المهيمن	العزيز
المهيمن	الملك	القدوس	العزيز	السلام	الجبار	المتكبر	المؤمن
العزيز	المهيمن	الملك	القدوس	الجبار	المتكبر	المؤمن	السلام
الجبار	العزيز	المهيمن	الملك	المتكبر	المؤمن	السلام	القدوس
المتكبر	الجبار	العزيز	المهيمن	المؤمن	السلام	القدوس	الملك
المؤمن	المتكبر	الجبار	السلام	العزيز	القدوس	الملك	المهيمن

ا	ل	م	ص	ر	ک	ه	ی	غ	ط	س	ح	ق
ل	م	ص	ر	ک	ه	ن	ا	ی	ع	ط	س	ح
م	ص	ر	ک	ه	ن	ق	ل	ا	ی	ع	ط	س
ص	ر	ک	ه	ن	ق	ح	م	ل	ا	غ	ع	ط
ر	ک	ه	ن	ق	ح	س	ص	م	ط	۲	ی	ع
ک	ه	ن	ق	ح	س	ط	ر	ص	م	ل	ا	ی
ی	ا	ل	م	ص	ر	ع	ک	ط	س	ح	ق	ن
ع	ی	ا	ل	م	ص	ر	ط	س	ح	ق	ن	ه
ط	ع	ی	ا	ل	م	ص	س	ح	ق	ن	ه	ک
س	ط	ع	ی	ا	ل	م	ح	ق	ن	ه	ک	ر
ح	س	ط	ع	ی	ا	ل	ق	ن	م	ک	ر	ص
ق	ح	س	ط	ع	ی	ا	ن	ه	ک	ر	ص	م
ن	ق	ح	س	ط	ع	ی	ه	ک	ر	ص	م	ل
ه	ن	ق	ح	س	ط	ک	ع	ی	ص	م	ل	ا

تنبیه چون بعضی فردیات صحیح الثلث را ضابطه کرادوارش کامل الاعتدال باشد نیست چون

۵ ادر ۵ اشلا آنوزج را زناهی پانزده حرفی باختراع مکرر کنت باین صورت و تصرف اختراعی

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س
ب	س	د	ج	ی	ز	ح	ک	ل	م	ن	و	ط	ه	ا
م	ا	ن	ح	ط	س	د	ل	ه	ب	و	ح	ر	ک	ی
و	ک	ل	م	ر	ط	ن	ی	ج	د	ا	ب	ه	س	ح
ر	ح	ک	ط	ل	ح	و	ن	ب	ا	د	م	س	ه	ه
ی	ن	ه	ن	و	ک	س	د	ا	ح	ج	ط	ل	ب	م
د	ل	م	س	ن	ه	ی	ا	و	ج	ب	ر	ک	ح	ط
ه	ج	ر	ک	د	ب	ا	ط	س	ن	ی	ح	و	م	ل
ن	ی	ط	ه	ب	ا	م	س	ح	ک	ل	د	ج	و	ر
س	ه	ح	ر	ا	ل	ج	ب	م	و	ط	ن	ی	د	ک
ل	م	بن	ا	ک	ن	ب	ج	د	ه	ز	ی	ح	ط	و
ک	و	ب	ی	س	د	ل	م	ن	ط	ح	ه	ا	ر	ح
ح	ط	ا	ب	ج	م	ه	و	ی	ز	س	ک	د	ل	ن
ط	ن	و	ل	ح	ی	ک	ه	ر	س	م	ا	ب	ج	د
ج	د	ی	و	م	ح	ط	ر	ک	ل	ه	س	ن	ا	ب

با نجا می توان رسانید که بیست و چهار حرف غیر مکرر نقش کنند لسوّیت بر هشت خانه ضلع اعلی ۸ در ۸

و بنوعی بکر سازند که هر یک از آن سه حرف که در خانه با دو حرف دیگر رفیق باشد با هیچ یک از آن دو در
هیچ خانه دیگر جمع نگردد باین صورت مثلا که در خانه اول ابج و در خانهاء اول بشان افتاده و آن زباب

ابج	دهو	زحط	یکل	منس	عفص	قرش	تثخ
قثص	تهس	مفخ	عنش	زکو	یحج	ادل	دبط
یغخ	ذبش	دکص	احس	تفل	قذط	عثو	منح
غرط	مثل	تنح	قفو	دحش	اکخ	یبس	زهص
تکش	قحخ	عهس	مبص	یثط	زدل	دفج	اذو
دذل	افط	یرو	زثج	غبخ	مهش	تحص	قکس
محو	غکج	قبل	تهط	ارص	دثس	زذخ	یفس
زفس	ینص	اثش	درخ	قهج	تبو	مکط	غحل

جائی دیگر هست و نزباح و ب را باهر یک از آوح همین حالست و ح را باهر یک از او ب و بالله التوفیق و منه الاعانه

تنبیه بدانکه غرض هر تعالی و تقدیر بالذات مقتضی توحدست و تفرد و چنانکه بتکرار گفته شد بقصد تجدید اعتراف بتوحید از بهر بیان که مستغنیست از آن و معلوم شد که اول ثنویتی اعتباری که نظر عقول و اوهام بران عثور می یابد تقابل عالمیت و معلومیت مذکورست و چنانکه عالم بر کمال را وحدت و انفراد سزاست معلوم بکنه را تعدد و کثرت بی انتها اقتضات وجود نسبت علم که توام قدرتست و تاثیر با معلوم در موقف و یقربه الله لکم الامثال نسبت محیط است بمحاط بحکم قل کل یعمل علی شاکلته در عالم عیانی که محل نمایش و مشاهده آن معلومات غیر متناهیست وجود بالضروره متناهی تا تاثیر محیطات علوی انتساب یافته و شعاع ظهور آن از افق ایشان تافته چه ظاهرست که هواء بریک نظام اوضاع ممکنه اجزاء آن اجرام ابداعی که درجات خوانند آنرا حرکتی دوری از قوت بفعل می آید و تغیر و تاثر احوال قوابل سفلی بران ترتب می یابد و از ینجاست که چون نظر از نکیر تاثیرست انفه و اکابر در آن عمل اسلوبی اختیار فرموده اند که در آن دوام مرعیست اوضاع حروف را که درجات گویند که و بیتی معنوی طاری میشود و خروج اوضاع ممکنه ایشان از قوت بفعل مترتب میشود بران چنانچه بوضوح بپیوندد ان شاء الله تعالی و چون بتبیین قواعد و ضوابط آن بجملها و تفاصیلها فنی معتبرست و تعرض بذکر آن درین کتاب بر سبیل تطفل و استذناب رفته صواب نمی نماید

خوض دران نمودن امابر وفق قضیه مالایدرک کله لایترک کلزظاهر آن عمل و بعضی نکت و دقایق مفید
کرو رکتب شمور آن فن تصریح نفرموده اند بآن باز نموده می شود و باالله التوفیق تنبیه گفته شد که حروف
مقصود التکسیر را که در یک صف مستقیم می نهند بترتیبی خاص آنرا زمام خوانند و حروف را درجه نامند
و درجات هر زمام را لامحاله شماری معین بود فرد یا زوج و سبق ذکر یافته که عدد فرد را یک واسط باشد
و مجموع حاشیتین متقابلتین او که هر یک از آن ضعف واسط تواند بود متساوی باشند و عدد زوج
را دو واسط بود و هر دو حاشیه متقابله مساوی مجموع وسطین باشند پس میان درجات زمام بحسب
عدد مرتبه تناظر باشد و نظیر هر درجه که آنرا که آنرا تمام آن درجه هم گویند درجه بود که شمار مرتبه هر دو با هم مساوی
مجموع شمار حروف زمام باشد و یکی و این مجموع را عدل زمام خوانند مثلا اگر زمام تمام حروف بیست و نه
کانه هجائی بود عدل زمام سی باشد و نظیر مرتبه اول تمام او مرتبه بیست و نهم بود و بالعکس و علی هذا
تا چهاردهم و شانزدهم و پانزدهم را نظیر نباشد چه در زمام فرد چون واسط نصف عدل بود بتضعیف مساوی
عدل کردد نه بنظم دیگری با او و بعد از تبیین این مصطلحات نموده می شود که تکسیر بطریق اشهر عبارت از آنست
که از اول زمام آغاز کرده بترتیب هر درجه را نظیر قرین ساخته بتقدیم اکثر بر اقل بحسب مرتبه در تحت
سطر مقصود التکسیر می نهند اولا و در زمام فرد واسط منفرد را در آخر بی قرینی رقم باید زد و چون تمام درجات
زمام را وضع دیگر طاری شود درین سطر باز همین سبیل باید سپرد که سطری دیگر حاصل کردد بوضعی
دیگر و باز همان باید کرد تا وضع دیگر از قوت بفعل آید درجات را و همین طریق سلوک باید داشت
تا بسطری رسد که اگر باز همان عمل کنند زمام مکرر شود که تکسیر آن زمام تمام شده باشد چنانکه درین
دو مثال دیر مختلی از متخیل ذوق مختفی نماند که چون مجموع درجات متناظر در هر سطر در تالی متصل
یکدیگر و موخر بحسب رتبه مقدم می افتد بر مقدم ایشان را
کر ترتیبی معنوی حاصل شده باشد بجر خط مستقیم را اگر طرف آخر
اتصال دهند بطرف اول بر وجهی که مقدم بود بر و شد دور کردد
را بنگه عمل اسطری تمام می شود که درجات متناظر او در سطر اول
متصل باشد چنانکه از آن دیگر سطور در سطر تالی هم از آیات استدارتست و اما خروج اوضاع از قوت
بفعل در اثناء دوام و اشارتی بآن رفت و ازین جهت مختار کبار در تکسیر این طریق است با آنکه
در بسیار از زمامها چون عمل مذکور با تمام انجامد درجات سطرهای عرضی زیاده باشد بر درجات
سطور طولی و هر آینه عدد طولیات زیاده بود بر عدد عرضیات و درین اسلوب درجات زمام

ا م ق س ط	ی ا ص م د
ط ا س ل ق م	د ی م ا ص
م ط ق ا ل س	ص د ا ی م
س م ل ط ا ق	م ص ی د ا
ق س م ل ط ا	ا م د ص ی
ل ق ط س م ا	

متخیل

جز حروف منفرده بنود و چون باسما و کلمات تیمن جویند متخیل سازند بحروف و این عمل را بسط
خوانند و در تکسیر زمام بسیار درجات اولی آن بود که در سطحی مجدول عمل کنند چنانکه در تحقیقات
و در فردیات واسط زمام را علامتی بر بالای خانه نهند و در زوجیات هر دو واسط را و از آخر
زمام آغاز کرده حرف حرف را بترتیب می نهند و در سطر تالی از خانه اول که کرفته بخطی یک یک
خانه بنت می کنند تا عدد واسط در فردیات و تا واسط دوم که اول نصف اخیر بود در زوجیات
و چنین خانهای سطر فرد هم مرقوم شده باشد و آنچه سطر زوج بود خالی مانده و چون از اول ابتدا نموده
بترتیب نهاد پر سازند البته درست آید باین صورت و این طریق اهون است از آنچه در سوابق گفته

١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١
ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش
ش	[illegible]	ر	[illegible]	ق	[illegible]	ص	[illegible]	ف	[illegible]	ع	[illegible]	س	[illegible]	ن	[illegible]	م	[illegible]	ل	[illegible]	ک

شد و اصون از خطا و الحمد لله جل و علا تنبیه علامت صحت این عمل آنست که هر حرف از سطر اصل
که مرتبه اش سطح زوج بود در تحت او حرفی وقوع یافته باشد که عدد مرتبه اش نصف عدد مرتبه او بود
مثلا در تحت چهارم دوم افتد و در تحت دهم پنجم و هر حرف از اصل که مرتبه اش سطح فرد بود در
تحت او حرفی باشد که نظیر نصف او یا نصف واحد بود مثلا اگر زمام بیست و نه حرف باشد و چنانکه
عدلش سی بود محاذی سیم بیست و هشتم باید و محاذی نهم بیست و پنجم و علی هذا القیاس
و آگاه ازین ضابطه که برای امتحان صحت عمل گذارش یافت تواند که درجات زمام را تکسیر کنند
بغیر از آن دو طریق که نموده شد هر درجه که عدد مرتبه اش زوج بود باز بینند که در مرتبه که عدد
اش نصف آن باشد چیست آنرا در تحت او رقم زنند و آنچه شمار مرتبه اش فرد باشد یکی بر آن
فرد افزوده نصف مجموع را از عدل زمام بکاهد که باقی شمار مرتبه بود که صاحبش در تحت او باید مثلا
چون زمام چهارده درجه باشد عدلش پانزده بود و در مرتبه اول بعد از افزودن یکی بر عدد
اش و تضعیف مجموع همان یکی باشد از ۱۵ کاسته چهاردهم را در تحت او باید نهاد و در تحت سیم دو را از ۱۵ کاسته سیزدهم محاذی او رقم باید زد و محاذی پنجم دوازدهم تا هشتم بتحت
سیزدهم افتد و الله اعلم تنبیه چون بعد از تحصیل یک سطر از تکسیر زمام خواهند که تمام
سطر اول طولی را بیابند بجا تمام عرضیات دیگر درجه اول سطر حاصل کرده را باز باید دید
در زمام و آنچه در تحت او بود اینجا در تحتش نهاد و آنرا هم در زمام باز دید که در محاذی چه دارد

وو در عقش نهاد و همچنین با آنچه در عقت او اند و برین منوال تا سطر استکمال یابد و نشانهٔ تمامی شر
آن بود که نوبت بحرفی رسد که در زمام حرف اوّل او بود در عقت آن و اگر استخراج اخیر طولی مراد باشد
ابتداء عمل از حرف آخر سطر مستخرج از زمام باید کرد و منتهی بحرفی شود که در زمام عقت او حرف م
آخر زمام باشد و هر آینه آن حرف اوّل زمام تواند بود باین صورت تنبیه توسل نمودن

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن
ن	ا	م	ب	ل	ج	ک	د	ی	ه	ط	و	ح	ز
ز													ک
ک													ط
ط													ی
ی													ه
ه													ل
ل													و
و													م
م													م
م													ح
ح													د
د													ب
ب													ا

بمجال حروف تخصیص
کلامی یکتابی بروجهی
که انکلام سعی و اهتمام
انفتاق نور دو مرا دو
غرض مرام توقع توان داشت
شرایط و آداب بسیار داده
وو در محلش مبین شده
وو درین مجال آنچه ملائم
امراست گذارش می
پذیرد بعد از تذکر این
معانی که چون برطبق
نموده و فی انفسکم افلا تبصرون و توافق و تطابق میان آفاق و انفس امری متفق علیه است نزد
اهل کشف و تحقیق و هر عاقل انیطالوند کتاب نفس خویش در تواند یافت که از صور حروف و کلمات
هر چه از غیب علم قدیم بالله بکل شیء علیم از مراو بمرتبهٔ شهادت میرسد او لا در دل یقینی معنوی می پذیرد
بی صورتی که بآن محسوس تواند شد و لهذا این معنی را بحسب اختلاف السنه و تفاوت متکلمان صور متنوع
طاری می شود و آن معنی فی الحال صورتی مثالی خیالی می گیرد بی تعلق بماده صورتی یارقمی و بعد از آن
با آن تعلق تحقق عینی می یابد پس در آفاق نیز بهمان سان هر چه از غیب بشهادت آید او را تعینی تعبّر
معنوی که ملکوت و روحانیت او باشد و مصداق این گفتار در کتاب و سنت بسیار است شنیده باشی
که هر قطره از باران ملکی با اوست بی تکرار که آنکه با یکی از آن باشد باد کری نبود و کر بار فسبحان الذی
بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون و آنرا از تمثلی خیالی که برزخ بود میان روحانیت ملکوتی و هیکل
ملکی او هم گریز نباشد چنانکه محققان بران رفته و در نسخهٔ صحیح مطابق پس ظاهر است که معنی تا بصورت

خیالی

خیالی مثالی در نمی شود ملفوظ می تواند شد و نه مکتوب پس طالب صادق که در جستن مطلوب توسل نماید بکیفیات
حروف باید که چنان داند که حروف بیست و هشت کانه رحمت بی پایان پروردگار است که منزول نموده آیات
بسماء دنیا و از فیض منزه از تناهی و انصرام منازل بیست و هشت کانهٔ قمر ابد و دوام منبع خیرات و منشاء
افاضهٔ هر گونه مقاصد و مطلوبات ساخته و ندا اهل من سایل هل من داع در عالم انداخته و در حال اشتغال
بآن از صدق نیت و صفاء طویت متوجه حق باشد و آنچه از قرائت یا کتابت او بظهور آید فایض از آن
حضرت شناسد که وجود اشیا بی واسطه دست بحق نزد اهل حق و بهمگی ظاهر و باطن مشغول و مستغرق
آن گشته آنچه جوارح بخواندن یا نوشتن آن قیام نماید نه تخیل از صورت مثالی آن غافل گردد و نه از تذکر
از ملاحظهٔ معانی و ملکوت روحانی آن ذاهل که اگر با رسوخ اعتقاد با آنچه گفته شد نه طرفی معتد به توجهی
چنین که نموده شد انتهاء عظیم ترتب باید بران و من الله نیل الامانی و علیه التکلان عنوان دوّم نموده شود دم
در فایدهٔ اصلی مربعات وفقی و ذکر خواصی که این فن را مرتبط کرد اینده اند بآن و بالله التوفیق تنبیه
کان الله و لم یکن معه شیء محقق است و انکه با شد و غیر او اصلا نباشد بالضروره هستی تواند بود یکانه هر دو
بالذات نه بطریان وجودی و وحدتی او تعالی عن ذلک علوا کبیرا و بدیهه حاکست و فطرت سلیمه جازم که
بی وجود هیچ موجود نتواند بود و نبی وحدت واحد لاجرم تدرها از حکما که بتوفیق استفادهٔ انوار علوم از
کتب منزل سماوی یافته اند بعد از اعتراف کل بقصور طاقت بشری از ادراک کنه آن ذات آل فیثاغورس
که ینبوع علوم ایشان مترشح از نهری بوده که از تحت جنت کرامت ففهمناها سلیمان انفجار داشت اسب
لفظی که بآن از مبدا کل یاد کنند واحد دانسته اند و دیگران وجود و چون بعد از تدوین منطق قبل از صدق
توجه با غراض کلی از شواغل و اعداد محل از برای قبول فیض بتصفیهٔ نفس و تطهیر سر از ذنایل که شرط استحصال
کمال انسانیت هم بطریق ریاضت و سلوک و هم بطریق نظر و استفاده چنانکه در تهیید قدس سره بوضوح تبیین
گشته شبهجان مسلک ثانی بخواندن و گفتن کتب حکمی مشغول شدند مدلول آن دو لفظ را بالملاق
و شمولی که ایشان اراده داشتند در نیافتند که پرتو انوار انظار فکری بی شرط مذکور بر تحقیق
آن نمی افتد از وحدت همان فهم کرده که عارض معدودی گردد و از وجود صور کونی که نمایش
اشیاء بآنست و بونی بعید است از ین تا مقصد ایشان ایا تو گجا و ما گجا ایم و فساد در اصل سرایت
کرده در فروع و منتفی شد بانکه طریقهٔ فیثاغورسیان انطماس یافت و آن دیگر مضطب پیدا تبدیع
و تشنیع اکثر ناس آمد و لله در من قال فی الحکمة المتقنة الحکمة اجل من ان یتزلزلها التشکیکات
الفخریة او یشینها التحقیقات النصیریة و الله اعلی و اعلم تنبیه آنچه قدماء حکما از لفظ وجود و وحدت
یقینها

ارا نموده تا نور نورش از کمن اطلاع انفتاق نیابد وعکس اش بر فضای اینها وسعت رحمتی
کل شئی نتابد از مستحیلاتست که غیر از واو لاد دیابد وبعد از دستگیری رحمت وتوفیق تنویر
شمع فکرت اقل عکسی ازان که پرتو ادراک عقول واوهام بران می افتد در عالم ظهوری صور گرفت
ودر موطن شعوری وحدت عددی وچون عدد را مجالی وسعت آباد فسیح قابلیت ومرآة حقیقت
اش از آلایش تغیر واستحاله پاک وکثرت غیر متناهی که در حیطهٔ سعت اصل اندماج داشت همه را
چنانچه در واقع هست مینماید ولهذا عموم اعتراف که قاطبهٔ خلایق را علی اختلاف طبقاتهم وتخالف
مللهم واعتقاداتهم بصدق قواعد عددی وقوانین حسابی در جمیع ازمنه وامکنه بوده وهست
در مسایل ومطالب دیگر علوم نیست چه در وحدت مبدا که برای اهل حق از غایت ظهور مختفی
مانده قرص بی بخشی آمده دیده ها خفاشیت بانواع اختلاف کرده اند وهیچ خلاف
در هیچ قضیه حسابی از هیچکس مروی نیست وامری که باین مرتبه مسلم کافه طباع ومقبول هر چند
وفطرتی باشد هر آینه مطابق واقع تواند بود وهر حکم را که تطبیق کنند بر قواعد آن وحالات
ولوازمش وموافق آید توقف در صحت آن حکم را غیر از خیبت ومن لم یجعل الله له نورا فما له من نور
سببی دیگر نمی توان اندیشید نعوذ بالله من ذلک وهوشمند چون موفق گردد باندیشه از حضرت
خالق جل وعلا آنچه از برای هدایت نازل گشته که بآن حق از باطل وصواب از خطا باز دانند وتکرار
ومبالغه امر شده که تدبر وتفکر در آن بحسب المقدور بتقدیم رسانند حروفست واطلاع بر دلالت
اصلی حرف که مواضعات جعلی را در آن مدخلی نباشد تا غایت از کمل واحدا بعد واحد اکرامت
گشته ودلالات وضعی که بصور کلامی وکتابی داده اند باتفاق اهل عقل ونقل احتمالات متعدده
باشد آنرا او برد الیقین نمی بخشد بلی شبهه متفطن گردد که طالب حق را چاره باز توسل بجلای معنی
که وحدت عددیت ومراتب تنزلاتش نتواند بود ونظر صواب آگ فینا عورس در اختیار طریق تنزیلاتش
برین معانی بوده والله اعلم بحقایق الامور وتغنیه نوای کلمهٔ تامهٔ کن امریست مخاطبی را بودن
واستحقاق تشریف خطاب را شرط حضوریست که غایب از فوز بآن مرتبه دورست وچون قابل
تدبیت وهو بکل شئی علیم والله بکل شئی محیط دوری از قبل حادث باشد وعدم مناسبت
میان تفرقهٔ کونی ووحدت جمعی حقیقی بحمد الله وفضله العظیم سعت رحمت حکیم علیم اقتضا
نمود که بر حسب فرموده یدبر الامر من السماء الی الارض همواره از جنبش علویات بر بالای
امهات سفلی نطفه حوادث که از امشاج عناصر امتزاج یافته در ارحام طبایع تدریج پرورش

می یابند باستحکام رابطهٔ تاثیر وتاثر که میان ایشان واقع می شود تخالف وتضاد مرتفع می گردد ووحدتی جمعی
طاری کل کثیر میشود که فی الحقیقه ظل اتحاد وحدت ذاتیست باکثرت شوونی در مبدا امر که ایمانی بآن رفته چنانکه
تاثیر وتاثر ظل عالمیت ومعلومیت است ونزد ارباب مکاشفه محقق شده که کمال علم باتحاد عالم بالمعلوم تواند
بود وبآن وحدت از بعدیت تفرقه بجمع قرب مناسبت راه یافته صلاحیت کن می شنوند وبصورتی نوعی که لایق
هر یکست ظهوری می یابند واز این سخنان مشید بنیاد بوضوح پیوست که آنچه حوادث را بآن صلوح سماع
کن حاصل میشود وحدتیست جمعی که طاری کثرتی می شود ومعلوم شد که ممزجات عددی بقبول چنان وحدتی
می کنند باآنکه هر جزو بوحدت اصلی خود باقی باشد پس در انکشاف احوال وحدت حقیقی حق که بشوونات
غیر متناهی بر دوام متجلی است باآنکه در کمال توحد وتفرد از لا وابدا بر یک قرار هست وسیلهٔ لایق تر وشایسته
مطابق تر از ان ممزجات نتواند بود وفایده اصلی استنباط مربعات وفقی اقامت براهین قطعیست
بر غوامض مسایل الهیات که ارای اهل نظر در ان متناقض افتاده وارباب کشف حوالهٔ بیان آن
بوجدان فرموده اند که من لم یذق لم یعرف مثلا در مسئلهٔ وجود که ایمانی بفساد رای اهل نظر کرده شد
محصل کلام محققان صاحب کشف آنست که وجود واحدست بوحدت حقیقی اطلاقی که هر چه خارج
فرض کنند عدم صرف ولاشئی محض بود وبهیچ وجه تعدد روا نیست در او ونه تجزی ووجودات متکثره
که اضافت بموجودات عینی میکنند از قبیل نسب واعتباراتیست که جز در مشاعر ومدارک تحقق ندارد
آنرا و بحقیقت مجموع اشیا بیک وجود موجودند وچون کثرتی بغایت عظیم مشاهده میشود وعقل
بشهادت حواس هر یک از آنها را موجودی مستقل میشمرد که بتعینی خاص ممتازست ودر تحقق عینی
از امثال واشباه بی نیاز ظاهرا قوی بعید مینماید که هستی چنین کثرتی باین صفت بیک وجود تواند
بود بی آنکه تعددی طاری شود او را وحال آنکه باین ضوابط مستنبط در حیطهٔ یک مربع وفقی مربعات
متعدده متنوع را وفق درست می آید چنانکه عقل بشهادت بصر هر یک از آنرا مربعی مستقل می شناسد
ممتاز بتعینی مخصوص که هیچ یک را در نمایش وحدت عددی وفقی که بمثابه روحست او را ومظهر ثبت
آن احتیاج بدیگری نبود واگر فرضا دیگر سوتا از اطراف او قطع کنند مربعی مکمل معتدل باشد
چه وضع اعداد در مربع ۰۰ اودر ده ۰۰ بنوعی صورت بندد که صحیح الوفق باشد ودر ضمن او ۱۴۴
۲۰۸ مربع را وفق بود وباشارت حتی یک یک را تخصیص توان نمود وصحت ونقش را بیقین
باز دانست واعظم آن مربعات ضمنی را از هزار ودویست وشانزده خانه بود واصغر از همه را شانزده
وبصریح مشاهده محققست که در واقع بغیر از یک مربع اصل وده هزار خانه او امری دیگر نیست وآن

و آن مربعات ضمنی که عدد ایشان از بیست هزار و شمار پوشش‌شان از هزاران هزار می‌گذرد هستی
و نمایش هر یك بآنست که شانیست از شیونات آن ذات واحد و حالی از احوال او و منشاء تحقق و امتیاز
ایشان اعتبارات نوعی ادراکیست که قطع نظر از آن مجموع مستهلك گردد در وحدت جمعی مربع اصل
و ظاهر است که اطلاع بر حقیقت این مربع کسی را تواند بود که حجب جلال اجمال از کشف نموده او را بجمیع آن اوصاف
و احوال مشاهده کند و هیچ یك از خصوصیات متحقق که بآن مشارالیه تواند شد اثبات نکند که فی الحقیقة محجوبه
است کرم الله وجهه من قال علیه السلام فی جواب السؤال عن الحقیقة کشف سبحات الجلال من غیر اشارة و
از اشراط سید یوم الحساب است که توحید از اشراك بتغلیب استماع محو وجدانچه بشارتش از لسان یقوم
نبوت مرویست چه مطلبی که بانهایت بغایت انظار و افکار براهین حتی ادراك آن نمی‌توانست گشت
و جز برموز و اشارت از آن گفتگوی نمی‌رفت بتعلیم مقدمتین اندیشه یقینی از نظریات و مشاهدات
طی طوی تحقیق آن کرده میشود بر عباد الله و الحمد لله العزیز الغفار تنبیه آنچه غایت این صناعت
را منحصر دانسته‌اند بر آن داهلان از فایده اصلی او از قبیل خواصست و خاصیت اشیا اخفی است از
سر طبیعت‌شان و دریافتن آثار آن و از بیست که منشاء خواص از نظر عقول و اوهام محتجب مانده
و اگر سعادتمندی را توفیق یاور آید مقصود شرا از علم عین علم باشد یا از ملاحظه امری دیگر تا که
فیض ما لا ید و بفطرت اصلی که بر آن نکش صبغة الله زده و من احسن من الله صبغة و نحن له عابدون
رجوع نماید و از همه اعراض کلی کرده دست توسل و اعتصام چنانچه باید بعروه وثقی جزیی زند که از برای
تعلیم و ارشاد عباد و کفایت مصالح کل در امر معاش و معاد گوهر تاج تکریم و تعظیم آدم شده و بمقابل
آدم و من دونه تحت لوائی علیه و علی جمیع الانبیاء و المرسلین افضل الصلوات المصلین با علی ذروه
کمال رسیده انبیا من استضاءه بآن نور مبین شاید که بر بعضی امور عثور یابد که بر تو انوار انظار
از مناظر دلایل فکری بر آن نتابد عقل گوید شش جهة حدست و بیرون راه نیست عشق گوید راه
هست و رفته‌ام من بارها و طریق سلوك آن منهج درین بحث آنکه از احوال و لوازم و حدت عددی
و مراتب تنزلات که صورت احصای حرف و بر و هی بنا کرده شود بعد از ملاحظه آنکه ابتدا اسماء
حسنی که حضرت رب العالمین تعالی و تقدس بآن ترتیب عالم و عالمیان می‌فرماید چنانکه مقرر شده هفت
حیات و علم و ارادت و قدرت و سمع و بصر و کلام و اجرام عظیمه سیاره که صانع بیچون هر یك را در اسمائی
بری خاص اختصاص بخشیده اوضاع ایشان را واسطه تغیر و تبدل احوال سفلیات گردانیده هم هفتست
و چون بنظر تامل و استبصار بازبینند هر یك از این عظیمه سماوی را با یکی از آن که عیناً اسمائی مزید مناسبتی

وابتناهی

وابتناهی هست که بآن رقیقه اوضاع او مرتبط و از فیض آن کریم است چه فضل مناسبتی که از تکمیلات نیر اعظم
را است بالاسم بزرگواری حی که نزد اهل کشف امام ائمه اسما سبعه ذاتیست اظهر از آنست که بیان احتیاج باشد
آن را لاجرم بر مقتضی حکمت باهره بطارم چارم که واسطه سماوات سبع افتاده با و اختصاص یافته و از جانب
فوقش سپهر مبین کبیر که رقیقه ارتباطشان با او یکی است چنانکه در محلش مبین شده مصب فیض علم و ارادت
و قدرت گشته و از جانب تحتش دو دوری سافلی که هر دو بیك و تیره مرتبطند با و مظهر آثار سمع و بصر آمده مرتبط اند
بترتیب و نیر اصغر که ارتباط خاص دارد با و اختصاص پذیرفته بکلام و العلم عند الله العزیز العلام و حل
این معضل و تفصیل این مجمل بر طبق شهود اهل کشف و یقین آنکه چون اول امری بثبوتی که هویت مطلقه
را که لاتعین لها اصلا اعتبار نموده اند تعین علمیت و دانستن حضرت ذات خود را مشیت بی علت
بر طبق حکمت صاحب سمای اول که از جانب علو که از لوازم طرف اطلاقست مر افاضه علوم حقیقی
که بتغیر زمان و مکان و تبدل شرایع و ادیان دگرگون نگردد ساخته و چون متعلق آن علم شیونات
ذاتیست که از تکرر و تناهی بری و متعالیست حقیقتش مقتضی تجدد تعلقست بشیونات مترتبه بر سبیل
دوام و استمرار کما اعرب عنه قوله تعالی عن الاحصاء فضله و طوله کل یوم هو فی شأن و چون از منشاء هذه آن
مشهودات علیم المتناهی محبت ظهور بجمیع آن خصوصیات چنانکه آثار و احکام هر یك
در مرآة محلی لایق بنماید مقتضی آن شد که از علو تعالی ذاتی بنوع تجلی بمجالی صفات نزول فرماید و مجلی
چنان نمایشی عالم خلق که ذو مقدار است می‌توانست بود و جز متناهی صورت نمی‌بست جلوه مخدرات
متعجب که لاتناهی شأن ایشانست بیك دفعه متمشی نمی‌یافت و چون منشاء عدم غنی حصر تعین
عالی است و ضیق تناهی او تا آنچه در وی بحسب الحال فوال نیابد که جبر نکبت سنة الله جریان یافته
که از امداد فیض رحمت ایجادی جسمانیات را که تناهی لازم است از وجود نصیبی رسد و از بقا هیچ
بهره نبود و این سخن از مواضع کتاب و سنت مستفادست از جمله که تری و تری الجبال تحسبها جامدة و هی
تمر مر السحاب صنع الله الذی اتقن کل شیء و لهذا در نسخه جامع مطابق انفسی صوت و کلمات که بازاء
آنست هیچ آنست و بدیهیست در می‌توان یافت و از این سخنان روشن گشت که تعزیز حق جل و علا ابقاء
که در خواطر و ضمایر ساریست و بالسنه و افواه جاریه تجدد آنست که بقاء غیر زوال پذیر است و از آن
او نکه هر چه نه ذات و اقتضاء بود او کند بقاء نمود او جز بتجدد بتجدد امثال مدد که بنفس ایجادی بر سبیل تعاقب وبجود
نتواند بود چنانچه نموده شد و آگاه از این سر که منشاء سعت لاتناهی علی و دنب حصر تعینات عالمست
چون در نضد فراید متسقه حم تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم غافر الذنب و قابل التوب شدید

العقاب ذی الطول لا اله الا هو الیه المصیر نیکو تامل نماید و لوح اندیشه از رسوم عادی بزداید معنی ویناء
که محصور آن مضایق تقییدات اعتیادی در بنا بند و نظر صواب امام اشعری رضی الله عنه برین است فنا
که بقا را از امن صفات سبعه مذکوره کرده اند و فرموده که العرض لا یبقی زمانین و تعیبی که دیگری کرده
و از جوهر جسم خواسته حکم افصاح الان کما کان داده نسبت با کان الله و لم یکن معه شیء جا اجسام
از ان حیثیت که می نمایند و متعلق شعور و ادراک می کردند بکسر از قبیل اعراضند و قیام بالذات
که محجوبان از ایشان در می یابند از پرتو قیومیت هستی حقیقی حق است تبارک و تعالی اشیا را و وصولش
لحظة فلحظة آبود و دوام بی انصرام تجدد می یابند که اگر یک نفس باز گیرد و برساند از عالم هیچ اثر اصلا
نماند چون انهدام بیت که اگر سقف و جدران فرو ریزد عرصه و آلات باقی باشد کل شیء هالک
الا وجهه و لهذا صاحب مشکاة الانوار علیه الرضوان من الله الغفار ضمیر وجهه را راجع بشیء داشته چنانکه
مقتضی ظاهر این عبارتست و نیز ظاهر که هر چه از ان اثر پذیرد نماید و هر آن که فرض نمایند بنوری
نماید که در ان و آن وصول یابد باو نیز بوصول یافته و آن سابق والله اعلم تنبیه بوضوح پیوست
که اقتضاء علم شامل کامل پدید آمدن اشیاست و زوال یافتن فی الحال از برای تجدد امثال بر سبیل
اتصال و لهذا آنچه نظر عقول بر ان افتاده از حقیقت علم حصول مثل معلومست و چون مستکشفان
خواص و آثار سماوی اثر اقتضاء آن زوال بحکم ارتباط مذکور از زحل در یافته اند و زوال اعظم نفسا
شمرده او را نحس اکبر خوانده اند با آنکه منبع سعادات ابدی و ینبوع کمالات سرمدیست بر عکس نهند نام
هندو کافور را آنچه با و نسبت کنند جهل است و عین جهلست چه هر طالع که زحل را در ان وصفی لایم
نافتد از غرایب بود که صاحبش را بهره از علوم حقیقی مقدر باشد و از ینست که چون در طالع صفتی
افتاد صاحبش از قبول فیضی که مرشد اوست محروم ماند و بر جهل خود باقی تا آنکه جهل اثر اوست که جهل
عدم علمست و علت عدم عدم علت وجود تواند بود و احکامیان ازاد در نسبت نحوست بزحل عذری
که فی الجمله مسموع توان داشت آنست که مردم عامه در سعادت حصول مرادات مالی و جاهی شناسند
آنچه با امور صوری باز گردد و چون موطن علم طرف بطونست و جانب معانی و کمال معنی با اختلال صورت
صورت بندد و لهذا تا عقل بمعونت قوت مفکره مدرکات جزئی را صور تشخصات و تجسمات ویران نمی سازد
و از نظر اعتبار نمی اندازد حقایق کلیه ایشان معقول نمی گردد بنا برین اثری که از زحل بظهور می رسد
بنقصان صورت راجع می شود که منافی سعادت است بزعم اکثر خلق و اگر نه هم احکامیان ذکر کرده
اند که هر که را زحل در سیم طالع بود و قوی حال از حکمت حظی تمام بیابد و چه سعادت ورای این تواند بود و

من یؤتی

من یؤتی الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا و ما یذکر الا اولو الالباب و حکماء هند که در تجلی از جانب صورت و اعراض
از مستلذات جسمانی مبالغه عظیم داشته اند زحل را سعد اکبر گفته اند و مشتری را نحس و چنانکه سیارات سبع
مهبط فیض ابحر اسماء الهی واقع شده اند چنانکه گفته شد و اوضاع و حالات ایشان جداول و سواقی آن فیوض
و چون سایر اسماء و صفات الهی که از کمال تنزه ذات و دوری از تقیید بتجلی سقایل افتاده اند مانند لطیف
و قهار و نافع و ضار و قابض و باسط و خافض و رافع و هادی و مضل و معز و مذل همه تابع این سبعه اند
ایشان آثار کونا کون از ایشان بظهور می رسد بعضی صوری و بعضی معنوی آنرا که طمع نظر جانب صورت است
و هم الاکثرون مشتری را سعد دانسته و زحل را نحس و مایل بمعنی بر عکس و بتحقیق از آن حیثیت که مجاری
فیض رحمت حق اند آنچه از ایشان رسد محض خیر و کمال تواند بود و شرور و نقص بسبب از قصور و فتور
قوابل ما اصابک من حسنة فمن الله و ما اصابک من سیئة فمن نفسک باران که در لطافت طبعش
خلاف نیست ∴ در باغ لاله روید و در شوره زار خس بهر حال قابل اشارتی اجمالی بان رفته و تفصیلش
در حوصله سیاق نمی گنجد و رقیقه ارتباط زحل با علم بر وجهی که گذارش پذیرفت قدما دریافته اند و بر
مرخیانک دأب ایشان بوده باز نموده چه منقولست از ایشان که زحل پیریست بر کرگی سوار و بدست
راست سر آدمی دارد و بدست چپ کف دست آدمی و بعضی مردکان از ان می جنبانند و پیری اشارتست
بتقدم علم بر دیگر سبعه اسم حی و رکوب بر کرگس بلند پرواز بسرعت زوال متعلقش و دوام نمایش آن
مدد تجدد امثال و سر آدمی که محل قوی نفسانیست و مجمع مشاعر و مدارک بدست راست که مصدر عطا
بمرتبت فیض علم ایماست و همان نیز که بعضی مردکان از ان می جنبانند امن کان میتا فاحییناه و جعلنا له بمزید
نورا یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها و انکه بدست چپ که طرف شمال ظهور آن
کف دست آدمی که اصل انامل است که آثار قدرت از ایشان صدور یابد دارد اشارت بان حکمت که
حرکت ارادی را که ظل قدرتست مبدء تصوری می باشد که از جزئیات علمست والله اعلم تنبیه
چون کتب احکام نجومی که اصولش از متقدمان منقولست و نزد متاخران مقبول مشحونست بنسبت
جهل و کسل و بطالت و اموری که مجموع منافی علمست بزحل و در بیان ربط او با علم و سبب نسبت امور
مذکور باو بسطی زیاده تر کرده شد اما مزید مناسبت مشتری با ارادت که مقتضی حصول مرادست
و واسطه اجتماع قدرت با علم که عالم نتیجه آنست وضوحی دارد و لهذا بسعد اکبر اتسام یافته
و همچنین زیادتی مناسبت مریخ بقدرت و چون کمال قدرت اقتضاء غلبه و استیلا می کند چنانکه
مقدور را بضرورت بسمع و بصر و کلام هم ظاهر است چه شبهه نیست در آنکه سبب حدوث اشیا خطاب

کن است ونموده شد که دور افتاد کان قوابل سفلی را سبوتیت وتقدیر احمالی که معروض وحدتی
جمیع تواند شد صلوح توجه آن خطاب حاصل می‌شود وبعد از حصول آن صلوح بحکم قل ان الله یحجه
الیا الفرهیله از خزائن بی کران وهب آن میرسد که بلسان استعداد می‌طلبد آن مقدار که در وسع
قابل یقین می‌گنجد وان من شیء الا عندنا خزائنه وما ننزله الا بقدر معلوم وشك نیست که انتهای استعداد
مرتبه علم باحوال الجزئیه افراد کاینات آنست که از رویت حاصل آید ان الله کان بعباده خبیرا
بصیرا اسود استعدادات وروئیت گنجایش قابلیات مترتب یابد وچون اول کرامتی که ارزانی داشت
میشود محتاج داشتن سوال اوست زهره از جانب سفل که رتبه قابلست تالی آفتاب که
مجموع مرتبط اند باو چنانکه گفته شد افتاده وبسعادت وانوثت اشتهار یافته وبیشتر از بنی آدم
کشت که هرچه از غیب علم بشهد هی می‌آید او را تعین معنوی وتلبس بصورتی مثالی که نزینت
وحادث بعد ازان تلبس خطاب کن می‌تواند شد افاضه حسن که از کمالات صوریست بر زهره انتساب
یافته واز مؤیدات این سخن است آنکه حضرت یوسف علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام که حسن در مظهر
او باقصی غایت کمال رسیده بود وفق ولنعلمه من تاویل الاحادیث بکمال اطلاع بر احوال عالم مثال
اختصاص داشت وچون واسطه میان نور مدرکه ومدرکات که در سامعه وشامه هواست
ودر ذایقه آب در باصره هم نورست واجتماع شان نور علی نور قوت تمیزی که او راست دیگر
مدارک را نیست چه هرچند الوان مختلف واشکال گوناگون که در مطرح شعاع بصری وقوع
یابد همه را ادراک نماید هریك بخصوصیتی امتیازی وهیچگونه هیچ ازان امتزاج یابد با دیگری بخلاف
سایر مشاعر وتمیز از لوازم بیّن علمست افاضه نوعی دانش که غایت آن نمایش وظهور ونصاب کمال یابد
از عطارد که مستمد فیض بصراست دریافته اند وچون مجلای صورت کتابی حرف بصراست از منسوبات
او کتابت است ونطق نیز ازان جهت که خطاب کن بروئیت محل وی واسطه مترتب می‌یابد وچون متعلق
آن روئیت عین قابلیات مخصوص است وشان قابل تا از عطارد امتزاج یافته اند که با هر کوکب
که اتصال یابد خوی او گیرد بیان ارتباط قمر بکلام وانقسام فلك بلاحظ سیر او بمنازل بیست وهشت
کانه که مر فیوض سبع المثانی قرآنی واقع شده اند چون سابقا اشارت بوجهی اجمالی آن رفته
بهمان اکتفا می‌رود که تعیین دقایق ربط های مذکوره وتحقیق آن بر سبیل تفصیل مجالی اوسع ازین
میخواهد که ببینی مقدمات احتیاج است آنرا وبالله التوفیق تنبیه چون آنچه از خواص وفقیات
متعارفست اکثر باعتبار احوال سیارات است وملاحظه محل شان عند العمل از درجات ندارد و...

پس بروفق سنة الله که از ابتدای تحویل خطاب کن بر سماع ...

اجمالی احوال از مربعات وفقی نموده میشود بعون الله سبحانه وتیسیره همانا معلوم شده باشد که در عدد
هر نمای فردیت مرآة احکام وجوبیست که فاعلیت وتاثیر از لوازم اوست وزوجیت از آن که شان او قبول
وتاثر تواند بود وگفته شد که از انواع وفق مطلق را باکرات علوی شدت مناسبتی هست ومطلق
را با ممتزجات سفلی نیز از برای مقتضیات قوت غضبی از تفوقات وهمی وترفعات رتبی بفردیات وبتوفیق
بفرهیات توسل بودن وبرسم تعلیق رقم زدن انسب نگاشتن می‌افتد وجهت مشتهیات
قوت شهوی از لذات حسی وتمتعات جسمانی زوجیات را ملفوق نگاشتن اولی بود ودر استحصال
آمال قوت عقلی از قدرت وتمکن بر استعلام مجهولات وحل مشکلات ترقیم فردیات برسم ذو
المبداین که تمیز افراد وجوبی از ازواج واستقرار آن در قلب مربع محفوف بزوجیات امکانی بصورت
تربیع ودر محل تثلیث در شکل لازم آنست ملایم آید واگر امری معاین وجهه قصد باشد ونصب
العین ضمیر وفق ساذج مناسب بود ودر بیان خاصیت هر مربع بتفصیل از ذکر احوال ولوازم مراتب
عددی از سه تا صد که عادت بوضع مربعات آن جاریست گریزی نیست واین نه مطلبیست که بر سبیل
تطفل واستطراد دست سعی واجتهاد بآن توان یازید که رتبه مقدمات بعید العذرست واگرچه قریب
الفهم باشد بنابر بی اصوبت آن بود که ازان خواص آنچه بنظر تتبع درآمده باشد ایراد رود وبعضی
ازان نکته چند گفته شود که طالب موفق را نمونه‌ای باشد در استنباط باقی که عدد واحوال او از
فطریاتست وکل مولود یولد علی الفطرة بتخصیص که زبان ظهورش رسیده وصبح صادق یوم تبلی
السرایر او دمیده توفیق می‌یابد ودفع موانع وصرف توجه که زمان آن حقایق ومعارف هرچه خواهند
آنرا استکشاف احوال عدد که صورت مطابق ما فی الامر است چنانکه مبین گشت بی شبهه می‌توان داشت
وذلك فضل الله یوتیه من یشاء تنبیه یکی از سابقان ۳ در ۳ را نسبت بقمر داده اند و۴ در ۴
را بعطارد و۵ در ۵ را بزهره وهمچنین بترتیب نضد افلاك تا ۹ در ۹ بزحل رسیده
و۱۰ در ۱۰ را بشکل مخروط ساخته و۱۱ در ۱۱ را برأس و۱۲ را بذنب داده واستیناف دور کرده ۱۳ در ۱۳ را بقمر
اختصاص داده اند و۲۲ در ۲۲ برأس رسیده وباز دور از سر گرفته وبدین نسق تا ۱۰۰ در ۱۰۰
یازده دور تمام شده وهریك را از هر برج یکی جدا تعیین نموده اکثر بلاحظ امری که بقوت
او باز گردد وبعضی برخلاف آن آنرا مضبوط ساخته جدولی طولش نوده سطر عرضی وعرضش
پانزده سطر طولی در دو صفحه متقابل در یمنی سیزده سطر طولی در اول اضلاع مربعات از ۳ تا
۱۰ ودر دوازده درجات بروج وصفحه یسری داعیه مرضیات موافق یمنی است واز اول آن سطری
بار یکی از برای اسماء صاحبان مربع مفروز گردانیده ودر تتمه هر یکی خاصیت نوشته وچون نوع
ضبطی از ان نقل کرده شده باندك تفرقی در وضع جدول بی هیچ تغییر در عبارت وهو هذا

بار بند دهینه

خواص اعداد الوفق

	الاعداد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ازبرای دشوار زاییدن ودرد کره وتب ربع وحیضه	٣	و	ج	ج	د	و	د	د	ا	ب	د	د	ط	[illegible]
درآمدن نزد امرا وسلاطین وقضاء حاجات را مناسب است	٤	ط	ج	و	ط	ط	ط	ط	ج	ج	ط	ط	ی	[illegible]
ازبرای ظفر یافتن بر دشمنان ودفع دردی ودزدان مناسبست	٥	ی	ج	ط	ی	ی	ی	ی	ط	ط	ی	ی	یب	[illegible]
ازبرای قوة مباشرة وازبرای کسی که شب ترسید	٦	یط	ط	ی	یب	یب	یب	ی	ی	یب	یب	یب	ک	[illegible]
ازبرای کسی که مباشرة نتواند کرد وشب بترسد	٧	ک	کی	یا	ک	ک	ک	ک	یا	یب	ک	ک	ید	مریخ
ازبرای کسی که در راه میانک شود وشبیز بترسد	٨	ید	یب	یب	ید	ید	ید	ید	یب	ک	ید	ید	یه	[illegible]
هرکه باخود دارد کاهلیش نباشد وحیت باشد	٩	یه	ک	ک	یه	یه	یه	یه	ک	ید	یه	یه	یو	زحل
ازبرای ظفر بر دشمنان وفتح قلعها وحصارها مجربست	١٠	ع	ید	ید	ع	یر	یر	ع	ید	ع	ع	ع	ع	کل
ازبرای ظفر بر دشمنان وبرافتادن خصمان مجربست	١١	یط	یه	یه	یط	ع	ع	ط	یه	ید	ک	ک	یط	[illegible]
ازبرای باطل کردن سحر ورفع چیم وزهر وآفتها بر کی نویسند	١٢	ک	ع	یر	ک	ک	ک	ک	ع	ید	یا	یا	ک	قمر
ازبرای خرابی کار دشمنان بر پوست آهو نویسند	١٣	کا	ک	ع	ال	ال	کا	کا	ط	یر	یا	یا	یا	عطا
ازبرای اشکار کردن دزدی وتعیین دزدان	١٤	ال	ا	ک	او	ال	ال	ال	ک	ع	او	ار	ال	زهره
ازبرای برافتادن دشمنان ودعویها وخصومتها	١٥	ال	ال	ال	ال	ال	ال	ه	ال	ال	ک	ار	ع	شمس
هرکس باخود دارد بیش واکابر مقبول القول گردد	١٦	ار	ار	ار	ع	ه	ار	ار	کا	ع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مریخ
ازبرای ثبات عمارتها بر پوست آهو نویسند مجربست	١٧	ل	ل	الط	ل	ل	الط	ل	ل	ال	ل	ل	ل	مشتری
ازبرای دوام قلعها وایوانها واگر آنجا نویسند بهتر باشد	١٨	و	ج	ج	د	و	د	د	ا	ب	د	د	ط	زحل
هرکس باخود دارد از اندوه وغم وتفرقه ایمن باشد	١٩	ط	ج	و	ط	ط	ط	ط	ج	ج	ط	ط	ی	کل
ازبرای دشوار زاییدن وچشم بد نظران مجربست	٢٠	ی	ج	ط	ی	ی	ی	ی	ط	ط	ی	ی	یب	[illegible]
ازبرای دفع جن وافت رسیدن آنجوانان مجربست	٢١	یط	ط	ی	یب	یب	یب	یب	ی	ی	یب	یب	ک	قمر
کسیرا بسته باشد این شکل باخود دارد کشاده شود	٢٢	ک	ی	یا	ک	ک	ک	ک	یا	یب	ک	ک	ید	عطارد
هرکس این شکل را باخود دارد زبان بدگویان او بسته شود	٢٣	ید	یب	یب	ید	ید	ید	ید	یب	ک	ید	ید	یه	زهره
ازبرای دفع جن وآفت ازموذیات بغایت مناسب است	٢٤	یه	ک	ک	یه	یه	یه	یه	ک	ید	یه	یه	یو	شمس
ازبرای دفع صفرا وکشایش کارها وقولنج بسیار مجربست	٢٥	ع	ید	ید	ع	یر	یر	ع	ید	ع	ع	ع	ع	مریخ
همه چیزها را مناسبست بتخصیص فرستادن رسولان وهدیها	٢٦	یط	یه	یه	یط	ع	ع	یط	یه	ید	ک	ک	یط	مشتری
علم وسنجق برافراشتن را بغایت مناسبست	٢٧	ک	ع	یر	ک	ک	ک	ک	ع	ید	یا	یا	ک	زحل
همه کارها را مناسب است واین شکل خاصیت بسیار دارد	٢٨	کا	ک	ع	ال	ال	کا	کا	یط	یر	یا	یا	یا	کل
کسیرا بول کردن نبیا باشد بر موم نویسند وزیر بخ دود کنند	٢٩	ال	ا	ک	او	ال	ال	ال	ک	ع	او	ار	ال	[illegible]
ازبرای حاجتها واعتبار بنزدیک سلاطین واکابر	٣٠	ال	ال	ال	ال	ه	ال	ال	ال	ک	ار	ا	ع	قمر
هرکس باخود دارد از وحیا نیتی ظاهر نگردد	٣١	ار	ار	ار	ع	ه	ار	ار	ار	کا	ع	[illegible]	[illegible]	عطارد
هرکس باخود دارد از غرق شدن در دریا ایمن باشد	٣٢	ل	ل	الط	ل	ل	الط	ل	ل	ال	ل	ل	ل	زهره
ازبرای دفع وبا وتغیر هوا وامراض دموی مجربست	٣٣	و	ج	ج	د	و	د	د	ا	ب	د	د	ط	شمس
ازبرای دفع ملخ وافت زراعتها بغایت مناسب است	٣٤	ط	ج	و	ط	ط	ط	ط	ج	ج	ط	ط	ی	مریخ
بر سر ب نویسند ودر زیر سنگی گران نهند کرنجه بازایسد	٣٥	ی	ع	ط	ی	ی	ی	ی	ط	ط	ی	ی	ب	مشتری

تنبیه از خواص نعوف مجرب سه در سه بتغییر وضع حل است چون بردو قطعه سفال آب نرسیده که باملوح
لوحیش صرافت ترابیت بقدر امکان مربعی باشد نگارند و در زیر هر دو قدم حامله نهند واگر سه
قطعه باشد و یکی محاذی حشفش برزمین نهاده در آن می بیند از وضع قطع ثلث وانفصال سه ضلع
قدمین وخط شعاع بصری با ایشان مثلث کوی مجسم حاصل گردد واسع بود در تاثیر وبرای همین غرض
آورده اند که بر صحفی چینی نگارند از افرادی از ولج که اولش یکی بود و آخرش ۷ آو شسته بیا شامند
ناخ آید وگفته اند اگر برکل نویسند وآنرا در آب حل کرده بر شکم چهارپائی که قبض بود او را طلا کنند
بکشاید واگر از برای مسجون روز دوشنبه مرقوم گردد یا در ساعت سیم از روز مسجون با خود دارد
یا در زیر آستانهٔ زندان دفن کنند یا بر کف دست بنگارند بزودی خلاص یابد واگر به نیت گریخته
بکشند ونام او را برابر عدد ه بنویسند وآنرا آنجا که محل حقیقت او بود فی در زیر سنگی گران نهند متحیر
شود ونتواند رفتن واگر بر چهار پاره کاغذ کشیده در چهار کوزه نهند و در چهار گوشهٔ کشت
زار دفن کنند ملخ از آن دور شوند وگفته اند این مربع با خود بباید داشت که تفرقه آورد و تحقیق
سخن درین مقام آنست که در سلسلهٔ نظم طبیعی عدد بیش از سه دواست و مجموع هر دو است
وحقیقتا وعین جمعیت مراتب سابق است و هیچ عدد دیگر را این حال نیست واز نیست که
بزبان عربی مبین عدد افراد جون به سه رسید جمع شد وحقیقتش مقتضی حرکت دوریست واز
امارات آنچه درین مجال می گنجد آنکه بنگر مشاهده بیقین پیوسته که هرچه جمعیت اجزا ازان اشتداد
می باشد مانند نسیم چون بواسطهٔ حرارت که از مرتبت فیض حیات لازم بین افتاب است ا بجاد
وافر یکی ایشان که نشان اموات است زوال می پذیرد در بود به حرکت دوری می کردند و روشن شد
که حقیقت این عدد عین جمعیت است واز این اقتضا است که تثلیث موجب تولید است چنانکه
سبق ذکر یافته وخواص مذکور که از مرتعش دریافته اند در هر نوع حرکتی هست وچون از برای گریخته
در خوابگاهش که النوم اخو الموت بر زیر سنگی گران می نهند از حرکت بازمی ماند و مؤید این معنیست
آنچه گفته اند چون قمر به سیم درجه ثور باشد نه در تحت الشعاع و سعود ناظر و نحوس ساقط آنرا بر کرم
آهو نگارند حامل آن قادر گردد در سیر واز حرکت کلال نیابد و چون بر نقرهٔ خالص نگارند و قمر در
سرطان باشد متصل بسعود معین باشد بر جمیع حرکات واز شدت اقتضاء مذکورست که در
تثلیث نکاحی که فاعل و قابل ازدواج می یابند اجزائی در حرکت آمده روان میکردد در هر دو که
از حرکت آن جمیع بدن متاثر میشود عظیم وصلوح آن دارد که شکل کل گردد بالقلم وگفته اند چون

بروز زهره وساعتش در آن روز رقم زنند حاملش بهره که رسد آنکس مطیع او گردد واگر بروز
قمر وساعتش نگارند و در سفر با خود دارند از جمیع مکاره ایمن باشد وچون تبرین هر دو در
شرف باشد و بر صندوقی یا و عائی بنگارند هرچه در آن بود از دزد و بسلامت ماند واگر خیانت
رود ظاهر گردد و درین مربع چون از واحد آغاز کرده اند اعداد بنظم طبیعی رقم میزنند
استیفاء تمام مرتبهٔ احاد میکند چه گفته شده که کثرت تا بشمار آدم نرسد مستعد قبول اعتدال
وفقی نشود واز دیگر مراتب هیچ عدد در او وقوع نیابد بخلاف سایر مربعات بس از همه ابسط
بود واز این حیثیت مناسبتی تمام برخل دارد وتساوی اسمش با آن شمار از شهود عدالت در محکمه
دوق و تحقیق وسرش سبق ذکر یافته که در محض آن جال بیدالتعالی عما یقول الظالمون علوا کبیرا
اول کثرتی اعتباری که نظر شهود مکمل اولیا قدس سرهم اجمعین بر آن افتاده شئونیتی است که
از ملاحظهٔ ذاتی که غیر از وهیچ نباشد وآن یکی از خود غافل نیست هر آینه خود را بخود داند
طاری عالمیت و معلومیت میشود و نسبت جامع بینهما ثالث اثنین تواند بود چنانکه واحد
ثالث جمع مرتبتین سابق کرده وظل این تثلیث که دانایان از نصاری بصورت وجود و
حیوة وعلم دریافته اند وچون بهره از توحید صدقان او او ادنی والحمد لله ثم الحمد لله علی حصوله
لنا نداشتند هر سه را آلهه پنداشتند واز قصور فهم تابعان نادانشان بطغیان و خذلان
لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلثة مفضی شد اعاذنا الله من الضلال والعصیان وچون
واحد واثنین را عین ثلثه پنداشتند دو مرتبه از ایشان محجوب ماند واحد واثنین که مرآت وحدت
ذاتیست وکثرت صفاتی که هویت مطلقه را بحکم هو الاول والآخر والباطن هم قطع
نسبت از جمیع اغیار لازمست از حیثیت بطون و استغناء ذاتی وهم ثبوت جمیع نسب
از حیثیت ظهور بکمالات اسمائی وصفاتی وقد قال علی سید اهل الحق والیقین ع م بالباطن
الوجود چه منشاء کثرت تفرقه است و در اثنین بمرتبه که اصلا با او شائبه جهت جمعیتی
ملاحظه نتوان کرد که سه شود وچون محقق شد که سه عین جمعیت است و حقیقت و
مقتضی اقصی غایت تفرقه و بس که عدد ثالث یک یکیست که پیش از دو یکیست بس
واحد ثالث الی مرتبه جمعیت آیین از دو ظاهر شده باشد که اصل تفرقه وکثرت نامتناهیست
واین امر ثالث بمقدمات یقینی در عدد همه نمای مرآت سریست محتجب از نظر عقول واوهام
محجوبان وارباب مکاشفه از آن نشان داده که ظهور سلطان وحدت حقیقی جمعی در اقصی

تسویخات
یک آلت
والظاهر

نهایت تفرقه است و از این تناهی در تفرقه است که اثنین افتاده که چون در مربعش مضاعف میگردد
بحکم الشیء اذا جاوز حده انعکس الی ضده صلوح قبول وحدت عشری حاصل میشود او را چهار بعد را
اگر آنچه در حیط قابلیتش گنجیده از مراتب سابق بخصوصیت خود استکمال یافته باشد و آنکه حکمت
کامل قوابل سفلی را که وحدت جمعی مزاجی را امتزاج ادنیان و خروج آنچه در وی موعود است از قوه بفعل
ترتیب میباید بشمار اظهار فرموده مؤید این حکمت و در هیکل مربع وفقی او هم مربعیت تضاعف
یافته که عدد انقسام اضلاع اربعش با شمارشان مساوی افتاده پس این مربع را که بعضی بعطارد
نسبت داده اند و بعضی بشمس صلوح استیفاء اثار جمیع اوضاع فلکی تواند بود و نظر دقیق تحقیق
مقتضی آنکه در حال ملایمت وجودت اوضاع فلکیات تخصیص نیرین با ملاحظه احوال منازل وضع
۳ درجه برای تسهیل و تعجیل امور و آنچه بعدات و مقدمات مقصد راجع شود ۴ درجه جهت تحصیل مراد
و تکمیلش موافق آید و لهذا وضع اسامی بر بطلوع تمیز جویند بآن در این مربع مشهور و متعارف
گشته و نسبت ۵ درجه بزهره که متفق علیه است بغایت مناسب افتاده از وجوه اظهر از همه که سیاق
کمالیش نمایش آن دارد از مقومیتی چهار است و ترتیب تقوم احد خامس و ظهورش بر وی بمثابه ترتیب
حصول وحدت مزاجی است که مستتبع قبول صورت نوعی تواند وحتی آن بر تسویه و تعدیل اجزا قوابل اربع
در اعیان و صور یا ترا معلوم شد که واسطه فیضان از منبع وهب زهره است و عدم اختصاص
۴ درجه بکوکبی خاص از خواصی که ذکر کرده اند او را مستفاد میشود چه گفته اند اگر بوقتی که قمر را اتصال
سعد باشد با مریخ بر کشند حامل آن بر خصم ظفر یابد و غالب شود و اگر قمر را با زهره آن حال بود و زهره در
پانزدهم درجه میزان باشد یا ثور یا بیستم حوت و آنرا بر خاتمی بنگارند یا بر چیزی دیگر دارنده او محبوب
باشد و مقبول نزد خلق و اگر در وقت قران زهره و عطارد بنگارند رفعت قدر بخشد و امنی از اعدا
و سلامت از خسران و جمیع مکاره و اگر بر لوحی از سرب نقش کند گاهی که زحل در شرف بود و قمر در جه
او ذکر حاملش بخیر انتشار یابد در عالم و نفاذ قول نزد سلاطین و صیانت از کید اشرار و حفظ از
اخطار نتیجه دهد اگر در وقت مذکور بر سنگی سیاه کشند و در بنیاد عمارتی نهند تمادی ایام عمارت
فایده دهد و اگر بر آجری نگاشته در منبع کاریزی تعبیه نمایند افزونی آب جزو از آن و این هم او را
اند که چون از جهة قبول و حرمت نزد ملوک رقم زنند به تثلیث آفتاب باید و نزد وزرا و ارباب
قلم به تثلیث عطارد و از بهر سلامت حامل قمر در شرف باید و ساقط از نحوس و جهت غلبه و
فیروزی بر دشمنان قمر به تثلیث یا به تسدیس موافق آید و اگر در شرف شمس نگارند بطالع اسد

وقمر زاید النور بکف الخضیب پیوسته و سعدین ناظر و نحسین ساقط از طالع و عاشر تاثیرش
در باب ظفر و نصرت اقوی باشد و از خواص مشهور آن این مربع حفظ اشیاست و صیانت از تعرض
غاصبان و خائنان چه گفته اند چون نیرین هر دو در اشرف باشد و آنرا در مهری نگارند هر چه را
با آن مهر کنند محروس باشد از دزدان و اگر بر ورقه نگاشته در میان بار نهند سالم بماند از سرقه
و نهب و از برای همان غرض هنگام شرف آفتاب بر صنادیق و لفافیف اقمشه و ظهر کتب نگاشتن
متعارفست و مجرب و وضع آن در آن هنگام بر خاتمی یا لوحی از ذهب یا فضه منتج رفعت قدر
و حصول جاه سیما که قمر در سرطان باشد و ناظر بسعود و اگر بر زر یا نقره بر لوحی سفید کشند از کار
یا قماش همان نتیجه دهد و از خواصش خلاص از امراضست چه گفته اند اگر بوقتی مناسب
نگاشته بشویند و آبش بیاشامند مجموع دردها را سودمند آید بتخصیص حدری و قولنج
تنبیه اتصال ماه بمریخ بدوستی و مسعود افتادن محلشان اگر اوتاد طالع از نحوس خالی
باشد مثمر قوت قلب و ظفر بر اعدای بود و حملش منتج امن از کلال و قولنج و برای تالیف قلوب و
صلح بین الزوجین هم موافق افتد و از خواص اوفاق غیر طبیعی درین مربع گفته اند اگر زوج الزوج
باشد که اجتماع قمر در شرف یا خانه بر صحیفه یا خاتمی از فضه کندن حامل از حمل آن با خود به
سلامت ماند و بسهولت فراغ یابد بحفظ اسقاط و اگر وفق فرد الفرد بود ترقیتر که اتصال
با نحوس در حال استقبال یا بودن در وبال مولود عقیمست چون با خود دارد و از اوفاق
غیر طبیعی که وضع آن درین مربع متعارفست ۲۲۰ است و ۲۸۴ که از اعداد متحابه اند که در اوفاق
لایق مربع دلک که بصورت مکرر است و بعضی زاید طالب نگاه دارد و از آن رفد که بر عکس آنست
مطلوب سیار رو گفته اند چون هر دو را در آب شسته بیاشامند محبت و الفت افزاید و همین
نتیجه دهد چون بوقتی مناسب در اجزاء نگارند و شربهایات از آن اشامند اما ۵ درجه آن دو اندم
که اگر وقت بودن زهره در شرف و قمر در سرطان بمشک و زعفران مذاب بگلاب بر پارهاء کرباس
یا قرطاس نگارند چون یکی از آن بآبی پاک و اگر باران تخصیص نیسان اولی بشوید و بعضی گفته
اند در شرف بکشند و هنگام وصول قمر بسرطان بشویند آن آب اگر طفل دهند شیر خواره
که شیر بدشواری ستاند بعد از آن بآسانی ستاند و خوش خوی گردد و در بزرگی مقبول
و تیز فهم باشد و آن آب هر که را بیاشامند محب و منقاد گردد و چون در شرف زهره بطالع حوت
که سالم باشد از نحوس و قمر مسعود ناظر بزهره بدوستی نگاشته گردد و در باب مودت و انجذاب

نفوس تاثیری عظیم باشد او را و اگر لوح مذکور نحاس باشد یا حجری منسوب بزهره اقوی
باشد در بیت مربع و در غیر این مربع هم اعراض از نقل بعضی خواص که ذکر کرده شد و خواهد شد
چه در شرور و اضرار خلق بجمالی حروف که یکی از ان عدد است توسل جستن البته مستعقب
وخامت عاقبت تواند بود عاجلا و اجلا اعاذنا الله وجمیع المؤمنین منها و عدد را بعضی بشمس
انتسا داده اند و بعضی بمریخ و همه گفته که چون هنگام شرف مشتری بمشک و زعفران بر رقه
سفید نگارند حامل آن در همه نگاه دارد از قوت شجاعت بهره ور گردد و در نظر فقها و قضاة
بهیبت نماید و شکوهمند و گاه اتصال قمر بسعدین بنظر مودت بطالع قوس رقم زنند از برای مودت
و صلح و انجذاب نفوس موافق آید و حاملش محفوظ ماند از موذیات چون عقارب و حیات
و در شرف زحل عدادنیک سیاه بر آجری نگاشتن و گاه بود نقش در خانه جدی بادالی در اساس
عمارتی گذاشتن طول مدت آبادانیش ارزانی افتد و در شرف شمس بر لوحی از ذهب کندن از
برای قبول و فوز بغایت آمال مفید دانسته اند و اگر همان حال نقش کنند بر اموال محفوظ ماند
و در حین وصول بدرجه عاشر حمل خاصیت آن نقش امان از دزدان بود و نقش در همین از جهت
دوستی در ساعت زهره هم مذکور است و همانا ملاحظه دیگر اوضاع باید نمود و از برای سرعت رجع
غایب از سفر شش پاره مس کندن در ساعت آفتاب و در شش جای دفن دفع کند و در آتش هم
آورده اند و بعضی گفته اند هر یک از قطع مس را شش بار بطفو آب باید داد و نام غایب برده بر بندت
او بر آتش و آنچه گاه رجوع بفطرت اولی در مرآة وتد برجهره می گشاید آنست که بر طبق فرموده الفاتحة
الکتاب ام الکتاب علی قائلها شرایف الصلوة وکرایم التحیات اول در هر سلسله را اعاظم و اشتمال اجمال
نسبت با تمام ما فی تلک السلسلة می باشد و این اصلیت محقق نزد اهل تحقیق و از اضلاع مربعات
وفقی چنانکه سه اول افراد افتاده و چهار اول زوج الزوج و اول سلسله زوج الفرد است و مستجمع هر
طرفین و لهذا اول سلسله اعداد تامه آمد با آنکه سه حالت دارد که هر یک از ان منافی تامیت زوج الفرد است
و عدد تام جز در زوج الزوج و الفرد نیافته اند مکرر و نصف او فرد اولست و هر عددی که چنین بود البته
البته ناقص باشد مگر او و قد و سه هر دو او را می شمارند و غیر او را که این حال بود نباید تواند بود و
اول پایه است از مراقی قرب بوحدت بعد از تناهی در بعد از ان چه غایت دوری از حریم وحدت مرتبه
پنجم است که اطراف و نهایت او بمنتهی رسیده چنانچه مطلع حل آن ان افصاح نموده و تحقیقش در جهات
دایره ظهوریت در مخاض قدس رسید عما حتم توان داشت و لهذا چون واحد سادس باو منقوم

کشت

کشت صورت مثالی که معنی مقدس در او یافته بود اعیانی با و رفته در این مرتبه از غیب
بشهادت آمد و بر عرش ظهور استوا یافت و ارادت حکمت باهره اتمام خلق عالم به شش
روز از شواهد صدق این سخن انست و مورث اطمینان قلب با آنکه عدد ما فی نفس الامر
است و و افق بعد از تذکر این معانی در باید که تخصیص این مربع کوکبی معنی و جهی ندارد
چنانچه از خواص مذکوره مستفاد میشود بلی مطلق زوج الفرد را چون جامعیت طرفین میکرد
حاصلست از برای مقاصدی که در ان عدل و سویت مراد باشد یا جمعیت و موافقت و رفع
تفرقه و مخالفت ملایم و منتج افتد و از سنت اقتضا عدالت و اتفاق قسمت که مربعات این
قسم از عدد را که متعدد الاوفاق رقم زنند ضوابط آسان هست و وحدانی الوفق
نگاشتن را طریق سهل المأخذ نیست مثلا وضع ۳۰ در ۳ که هیچ مربع را در ضمن او وفق
نبود بر نهج کلفت میسر گردد و با توافق دیگر مربعات معدل الطریق مختلف و صور متنوع
بسهولت تمشی یابد چنانچه معلوم گشته والله اعلم و چون کثرت ظهور در بسته تامه ۲۸
استکمال پذیرفت و ظهور در واقع از برای شعور است و اعداد اسباب آن آنچه بر تقوم
او واحد سابع را ترتب یافت اصلا و السبع المثانی فرقانی بود بصورت احصای که
عدد تام در مرتبه شعوری همانست چه سبعه با ملاحظه خصوصیات انحای که در
حیطه مرتبه او از ایل الاسم ثابت الاثر اندراج دارد و هر آینه کمال ظهور در شش بنهایتی
تمام اظهار تواند بود بیست و هشتست و چنانچه ثلثه عین جمعیت دو و یک افتاده
که مرآة وحدت وجودی و کثرت شئونیست سبعه عین جمعیت ثلثه و اربعه آمده
لاجرم کمال ظهوری سه تمام است در مرتبه ظهوری آحاد هفت را نیز کمال ظهوری
تام است در مرتبه شعوری عشرات و غیر از ایشان در این دو مرتبه هیچ تام نه و از نیست
که مربعش را با آنکه بعضی بمریخ منسوب دانسته اند در خاصیتش گفته که در حال شرف
عطارد بمشک و زعفران بر خرقه سفید نو نگاشته بشویند سقی آن اطفال را مفید حدت
ذهن و قوت حفظ باشد و بعضی گفته اند که گاه بودن قمر در سرطان و خلو اوتاد طالع وقت
از نحوس باید نگاشت و چون عطارد بدرجه شرف رسد نگودن دادن و همان عمل را هنگام بودن
قمر در سرطان بنظر مذکور همان خاصیت اثبات کرده اند و این هم که حامل او را تعلیم اشیا
بسهولت دست دهد بتخصیص علوم ریاضی و شعر و حوایج با آسانی بر آید بتخصیص از ارباب

قلم و آبنوس بعد از شرف زحل آورده‌اند از برای قضای حوایج و این نیز گفته‌اند که در شرف مریخ
بطالع حمل که صاحبش در عاشر تواند بود نقش کنند بر لوحی از حدید یا بر حجری منسوب
حاملش در هر نبردگاه از اصابت جرح بجدید محفوظ ماند و ظفر او را بود و رفیع القدر شود عند
الناس سیما که سعود بتثلیث باشند تا تسدیس متصل باشند بمریخ و بعضی   در   را
بمشتری نسبت کرده‌اند و ۹ در ۹ را بزحل و تحقیق آنکه چون امر ظهور که بعالم جسمانی که واحد
سادس و بازاء آنست چنانچه گفته شد تمام سرانجام گشت بحکمت باهره استکمال شعور و اشعار
که غایت قصوی است مقتضی سه مرتبه دیگر آمد نبات و حیوان و انسان که ممتاز است از همه بجامعیت
قوت نطقی که حقایق کلی و معارف حقیقی بآن توان دانست و مشاعر مدارک وهمی و حسی که جزئیات
را بآن در توان یافت و هر آینه چنین جامعیتی را از حیاتی که بعضی مقدمات نشو و نما و تولید مثل
که مرتبه نبات باشد و مراتب این مراتب ۷ است و ۸ و ۹ و تحقیق این تطبیق کما ینبغی زیاده از حوصله این
سیاقست و مقصود از تعرض بآن تنبیه بر منشاء خاصیتی است که از مربع   و   دریافته و گفته
اند که ۸ در ۸ را چون در حال شرف مشتری و مقارنه قمر با او و بآب اسبست یا قتا بر نان جوین کشند اگر پاره آن
هنگام بر آمدن آفتاب که مر فیض حیاتست بچهار پای دهند که در وی اندر رنجی بود از آن اخلاص یابد و اگر
چون گاه شرف مریخ ناظر بود با و بنظر سعد و قمر با مریخ همچنان اگر بر کباب گوشت شکار یکبا بخون با نحکم
او بر نان گندم نگارند و بجانوران شکار کننده دهند مثل باز و یوز و نظایر آن در وقت طلوع آفتاب
زحمتهای اندرونی از ایشان دفع شود و بعضی گفته‌اند آنرا با زواج باید نگاشت بی اعراد و چون هنگام
بودن قمر بدرجه شرف و نیر اعظم ببرج شرف بر خرقه سفید رقم زنند حاملش آن قادر گردد بر سیر و تعب
نیابد از آن و چون در قیتی وقت بودن مشتری در سرطان یا در قوس بر کی انمقابله یا تربیع یکی از نحسین
دست دهد حاملش را وسعتی در تدبین و برکتی در رزق حاصل شود و مهمات از امرا و اشراف بر وجه بر آید
و از آفات و عاهات محفوظ ماند و ۹ در ۹ را با آنکه نسبت بزحل کرده‌اند در خاصیت او گفته شد که چون مریخ
در شرف باشد یا در اوج و زهره بنظر دوستی متصل با او بمشک و زعفران و گلاب بر کاغذی کشند یا بر کرباس
و همان زمان در پیچند اگر دو مصاف بین الصفین باز کنند آنرا امکان وجه بمصالحه استبداد یابد و اگر بین دو کس
یا جماعتی که میان ایشان خصومتی بود بتحقیق شوهر و زن بگشاید نزاع مرتفع گردد و جدال بمجامله انجامد و
منشاء این خاصیت که تجربه نموده‌اند و تحقیق نموده آن جامعیت تسعه است که در مراتب عددی بمثابه آدم
افتاده که در وسعت حیطه استعدادش از اعلی علیین اولیک خیر البریه تا اسفل سافلین هم شر البریه مجموع متقابلات

متعلق

متعلق گشته صلح کرده‌اند و انس گرفته و لهذا با انسان مشتق از انس اقسام ایتام یافته و علت اختیار مریخ
که کوکب قدرت و انتقامست وجود وضع او که هر آینه مقتضی محض خیر تواند بود در آن حال و اتصال خیر
و نظر دوستی میان او و زهره که خاصیتهای ایشان را مقابله است یا یکدیگر مختفی نماند و گفته‌اند که اگر این مربع را
کسی با خود دارد مردم متعرض خصومت او نشوند و منقولست که این شکل را حکما تألیف القلوب خوانده و این را هم
آورده‌اند که وقت بودن زحل بشرف بر لوحی از سرب یا از آهن نگارند و صعنش هر آینه از برای استحکام و دوام
نیک باشد و حاملش از برای اتمام امور را اطلاع و عثور بر خبایا و دفاین مفید افتد و اگر گاه بودن زحل در قوس
بطالع دلو منقوش گردد همان فایده بخشد و در شرف آفتاب از برای جلادت و شطارت و دفع کسالت و بطالت
هم گفته‌اند و در جمیع اوضاع پسندیده فلکی جهة مقاصدی که انسان را روی نماید من حیث الحیوان ۸ در ۸ را
مناسب آید و همیا تر المحلق و حیات را ملفق چنانکه ۸ در ۸ متوافق الوفق نسبت با مربع وحدانی اصل بمثابه
ارکان بود صور وحدانی امرجه را با آنکه اینجا هر چهار وحدت وفقی بسلامت باقی میماند و برای مطالبی که من
حیث انه ناطق طلبد ۹ در ۹ نافع افتد و اگر آنرا از افراد بعضی در شرف زحل با تفاق جودت حال دیگر کواکب
بتخصیص نیرین و عطارد بر سم تلفیق رقم زنند چنانکه ۹ سه در سه مختلف الاوفاق با تفاق استغراق یافته
باشد از احدیت جمع مربع اصل و اتحاد پذیرفته آثار ارجمند بظهور پیوندد بفضل الله تعالی و منه العمیم و
چون ۱۰ اول عقد است از عقود مرتبه خویش و مقدم او تمام مرتبه سابق حقیقتا و از جمعیتی که لازمست که از
تفرقه خلل نیابد و از آنیست که از خواص مربع او دفع گزند سموم که بالخاصیه مقتضی تفرقه جمعیت مزاجی افتاده
اند و ابطال اعتدالی که شرط حیاتست دریافته‌اند و گفته که ۱۰ در ۱۰ را چون مشتری در پانزدهم درجه سرطان
باشد و قمر مقارن او یا متصل با و بنظر دوستی اگر بر ظرف نحاسی کشند یا بر غیر آن و با آب صافی شسته و زهر
خورده بیاشامد سالم بماند و اگر در همان حال بر خاتمی از نقره نقش کنند و چون قمر بشرف رسد یا بخار از قرص
گندمین بخته با آن خاتم مهر زنند فایده آب مذکور از آن نان حاصل شود و اگر آن مهر بر موم نهاده و موم
منقوش را بر آب انداخته بیاشامد همان فایده دهد و جمیع امراض را حتی دق و سوداء مند بود و حامل آن در مع
بسلامت باشد و بر اعدا مظفر و مقتضی الاوطان روزگار گذراند محروس از هر خطر و ضرر سیما که بر محلی نگاشته
گردد مرکب از ذهب و فضه و نحاس و قصدیر و الله علی کل شیء قدیر و مربعات زاید بر بین اکثر تمام و بعضی
از تحلیق یکی و یا دو دو را اقسام پذیر دیگر بمعانی که از خواص و لوازم هر یک چیزی گفته شد نیل اعداد وفق
سافج و فعلی بطرق متنوع توان نگاشت و واقف بر اصول چندی که در مطاوی مباحث گذشته مبین گشته
در هر وضع مخصوص از اوضاع فلکی تواند دانست که اختیار کدام طریق انسب افتد اما خاصیت هر یک از آن

بخصوص صد از اا ادوا اقوت قلب و تیر و قوی بدن و غلبه بر معارض و دفع امراض بتخصیص قولنج در یافته اند
نسبت بانسان و دیگر حیوانات هم چه گفته اند چون هنگام بودن زحل در میزان بدرجه شرف یا در حد
خویش و مقارنه زهره با او اگر بر ورقه کشند حامل آنرا قوت و شجاعت بیفزاید و امور صعب بآسانی
از دست او بر آید و در نظر خلق مهیب نماید و اگر بر بازو بندد از کار دنیا درمانده نگردد و اگر بر ساق
بندد از رفتن تعب نیابد و اگر مصارع با خود دارد کسی او را نتواند انداخت و اگر بر چهار پای آویزد
از کثرت سیر فرو نماند و اگرچه بار بسی گران باشد و بعضی گفته اند که از برای خواص مذکور در شرف زحل
باید نگاشت که چون قمر بشرف رسد در پیچند و اگر دفینه نهند و این را با او ضم کنند بسلامت بماند و از
احوال ظاهر اا آنکه اول اعداد مرکب است و ترکیبش در غایت اعتدال که ماده اش یک عقد است از مرتبه احاد
و یکی از مرتبه عشرات چنانکه ۹ و ۹ نه عقد است از هر یک در نهایت اعتدال و چون مقرر شده که در
عدد هر نمای مرتبه عشرات مراة موطن شعور معلم افتاده و بعد از تحقق این مرتبه باول عقد وحدانی عشری
و نیابت واحد صفر را که صورت مرتبه است اا و ۹ و احاط نموده اند این مرتبه را احاطة المدینة بما فیها
و بنا بر دو در واقع شده از جانبین قلت و کثرت آنرا و مجموع هر دو مساوی اسم بزرگوار اعلی هر شد
موقر از اطلاع بر این بجزم و یقین محقق کرده تحقیق فرموده قایل فعلمت علم الاولین والآخرین انا مدینة
العلم و علی بابها علی القایل و آله الافاضل الاماثل شرایف الصلوة و کرایم التحیات و اینک از قوت و قدرت
جسمانی آثاری که از جوارح آن منبع الحضرت صدور یافته هر لشقاق رواة نه از قبیل تمویهات و مفتریات
از دیگری بظهور نیامده موید ثبوت خاصیت مذکور است اا ادر اا را و از این سویت و عدالت این عدد انست
کمال ظهوری شصت و شش است هم ترکیب مثلی عدلی و سته احاد یرا اجزا آنکه مساویست و سته عشر ایرا
مجموع اجزا عدد حقی بمرتبه تحقق و عدد میزان بملاحظه تحلق و لهذا صورت کتابتش منفرد افتاده و بجیثل — بملاحظه
در سویت نهر و بنیان کما تری   و شک نیست که قوت اعتدال ترتب یابد و غرض از اجرا ذیال
مقال امثال این دقایق تخبر داد شست طالبان صادق و هم رهروان موافق را از گنجی که بیما من این نهان
سرایر و فیضان عوارف بی امتنان بپای سعادت بآن فرو رفته و مفاتیح گنجینه اش بدست اقبال از
فضل ذی الجلال والاکرام والافضال افتاده فحمدا لله ثم حمدا له تا بعون حضرت شر الناس من اکل وحده اقسام نیا
و مسترشدان موفق از صدق نیت و همگی همت از برای تحصیل علم الیقین بی شایبه ظن و تخمین متوجه گردد
نشوند که وثوق صحت مبادیش را فطرت سلیم کافی باشد و همه با دراک استلزام آن ایشان مطالب یقینی
را از علوم حقیقی و معارف الهی وافی و کافی شافی   در کشاد دست و صلا در جاده خون انداخته

دهرهم

در ضیافت خانه فیض بر ان الش منع نیست   تا کر ابخت و تاکر از روزی   و اختصاصش ببرج میزان هم علا
عدالت بوده که نخستین حد این برج نقطه اعتدال است بعد از تمام قوس ظهوری شمالی و این جهت سمی
معیار و عدل گشته و چون صاحب حظ او فر از قوت و حسن حال در این برج زهره است و زحل و صعش را
باتفاق ایشان در اینجا منوط و مربوط ساخته اند و کم من حیا یا فی الزوایا و چون سویت اا این سویت
مقدم واحد ثانی عشر آمد نصاب کثرت کمال یافت و ۱۲ را اجزا و محمول نیابد آمد بر نهج که ارشاد در زبرقه
مستعد قبول وحدت جمعی شده چنانچه بآن رفته و همچنانچه ششی اول اعداد تامه است و صدر سلسلة
زوج الفرد والفرد که هیچ تام غیر این سلسله نیابد مگر ششی که نصف اوست و از این رو افراد در کثرت
آنکه چون اجزا ایش هر یک بخصیصه رتبه خود ظاهر شوند ۷۸ باشد عدة عدد که نهایت پذیر نیست
و ۷۸ اجزا ایش ۹۰ و ۹۰ که مجموع کمال ظهوری ۱۲ با ۱۲ است زاید افتاده و اجزا ایش ۱۴ ۱۴ که کمال دوری
۱۲ است و لهذا اصول الفاظ احصائی بالاسماء معانی هم ۱۲ آمده و نیز آنکه احاطه تمام دارد نسبت
با جمیع مکونات این عدد انقسام یافته از طرف قلت هر یک از ملوین به ۱۲ ساعت و از جانب کثرت
سالی به ۱۲ ماه که عدة الشهور عند الله اثنی عشر شهرا فی کتاب الله و افلاک که از کمال قدرت انا لموسعون
کره خاک با هر چه در وست بمثابه نقطه مرکز است آن محیط را نخستین قسمتش هم ۱۲ بوده تبارک الذی
جعل فی السماء بروجا و این تقسیم از مقتضیات طباع آن اجرام ابداعی است چنانکه از واقف بر فایده
استخراج ساعات و اثنی عشریات کواکب و غیر آن پوشیده نماند لاجرم عددی که بر تقویم از واحد
ثالث عشر را ترتب یافته شما را کان بسیط متسقه عالم بوده و راها الاخلالا و لاملالا و موید این معنی
آنکه ۱۳ قوتیست بر ۱۲ و هکذا شمه از احوال قوتی در افزونی و کثرت و توغل یکی در بعد از وحدت گرایش
پذیرفته چنانچه ۵ قوتیست بر ۴ و ۳ یعنی مربع او مساوی مربع چهار و سه است چه ۲۵ را با مجموع ۶ و ۹
تساویست و ۹ و ۶ اگر مربع ۱۳ است اما مجموع ۴ ۱۴ که مربع ۱۲ است و ۵ ۲ که مربع ۵ است برابر است و ۱۳
که خلعت خاص صدر کوه اش طراز اسمین اعظمین احد و جواد مطرز است مقوم چهار ده آمد
که مرآة مرتبه ختم است بجهه کمال ظهوری او که عبارت است از خروج آنچه در دوست از قوت بفعل و ۱۰ است
مجموع ۹۹ با ۶ که بر فوق فرموده حصص بیست اشارتست بمرتبت ختم و صدق این معنی را در محکم
ذو قو مقطعات چهارده گانه نورانی که در اوایل سور قرآنی وقوع یافته و ماه چهارده طه که از آن
دو شاهد عدل اند و چون از طرف دقیقه انتهاج مسالک عدد که تحریض بآن رفته اعوذ حی نموده شد
و در اینجا شروع میرود با تمام نمبتران بهانیدکه لقد بجتی از حوصله سیاقت باصل مبحث رجوع

نموده خامه زبان اند وده فرموده سابقا زا ترجمانی خواهد کرد و بالله التوفیق و ۲۲ ادر ۲۲ چون هنگام شرف
مریخ بر شمشیری نگارند و هنگام مقابله هر کسی که بر کشند خوف بر وغالب گشته بگریزد واگر چه جماعت کثیر باشند و چون
گاه شرف آفتاب که ماه نیز در شرف باشد یا در خانه نگاشته شود و در شرف زهره حل کنند آنرا حامل آن
نزد سلاطین موقر و محترم یا مقتضی الحوایج و مقبول القول و محبوب نسبت با سایر مردم واگر بر لوحی از ذهب
یا فضه نقش کنند اقوی بود در تاثیر و واقف دانند که ۲ ادر ۲ چون بملاحظه حال ینترین رقم زنند اولی او بود که
ملقی باشد نهم درجه یا شانزده ۳ درجه بحسب اقتضاء وضع مخصوص و ۳ ادر ۳ الا همان خاصیت ذکر
کرده اند چون در شرف زهره رقم زنند بشرط اتصال مشتری و قمر او ناظر بدوستی و این هم گفته اند که اگر قبضی
و ملالی بود و نظر بران اندازد و او قاش از یکی تا سیزده شمارد مرتفع گردد ۱۴ ادر ۱۴ از برای قهر اعدا و غلبه
بر ایشان و امن از مکاره و آفات گفته اند که در حال شرف آفتاب بر کاغذی کشند و با خود دارند و بعضی اتصال
زحل و مریخ بشمس در ان بنظر دوستی شرط داشته اند و شک نیست که اوضاع ملایم هر چند بیشتر بود بهتر
باشد و بعضی گفته اند این مربع را جهه غرض مذکور و اطلاع بر امور مستور که همی باید نگاشت که زحل در بیست یکم
درجه حمل مقارن شمس باشد و این هم آورده اند که چون در شرف شمس قمر مسعود باشد و ناظر بزحل و مریخ بنظر
دوستی طالعی که اوتادش خالی بود از نحوس بچهار قطعه فولاد نگارند و بر یکی صورت زحل و بر یکی صورت
و بر یکی از آن مریخ و بر یکی از آن قمر و گاه محاربه لوح آفتاب بر علم قلب آویزند و از آن زحل بر علم میمنه و از آن
مریخ بر علم میسره و از آن قمر بر علم ساقه لشکر مخالف البته البته منهزم گردند و گفته اند اگر لوح صورت
آفتاب از زر بود و از آن قمر از نقره و از آن زحل از فولاد و از آن مریخ از مس اولی باشد و اختراع این عمل با ارسطاطالیس
نسبت کرده اند از برای دفع الفرنجی و ۱۵ ادر ۱۵ را بعضی خاصیت مذکور اثبات کرده اند و بعضی که چون حال وصول
شمس باول درجه حمل رقم زنند حامل آن از برای فیروزی و ظفر مفید افتد و اگر هنگام رسیدن او به درجه شرف بر
لوحی از ذهب نگارند و با خویش دارند نزد سلاطین و حکام مقبول و محترم باشد و اگر گاه بودن آفتاب به
بیستم درجه جوزا بر کاغذی کشند حامل منتج قبول و اکرام وزرا و اهل قلم باشد ۱۶ ادر ۱۶ چون در حال مقارنه
قمر با زهره و خلو او از نحوس وقت طلوع ثریا رقم زنند حامل آنرا نفاذ قول و مکنت تصرف در امور حاصل گردد
و اگر گاه وصول زهره بمیزان و قمر به جوزا به تثلیث او وقت طلوع آفتاب بر کاغذ نگارند و همان دم طی کنند و در
موم گیرند و بر بازوی راست بندند در باب میل و محبت مردم نسبت باو اثری عظیم باشد آنرا و همین فایده
بخشد اگر در شرف مشتری بمشک و گلاب بر کاغذی کشند یا بر لوحی از برنج پاک نقش کنند حامل آن هر
کار که پیش گیرد زود با تمام انجامد و اگر گاه وصول مشتری به بیست سیم درجه سنبله بر لوحی از قلعی کشند

مالیدن

مالیدن آن بر سینه خفقان را تسکین دهد و اگر گاه بودن مشتری با راس بطالعی که او در عاشر افتد رقم
حامل آن هر کار دشوار که در ان شروع کند باسانی میسر گردد و امور پوشیده هویدا گردد برو و پیش
پادشاهان محترم و مقبول القول باشد و اگر گاه بودن مشتری در جدی ناظر بمریخ بنظر دوستی بوقت
طلوع نسر طایر نگاشته گردد همان تیسیر امور دشوار و حرمت و قبول نزد کبار بار آورد و کسی بر حامل
آن ظفر نیابد و اگر هنگام بودن مریخ به بیست و هشتم درجه جوزا و قمر بهشتم درجه سرطان بطالع جوزا
بر حریر کشند و در میان بار نهند از دزدان در امان بود و اهل آن کاروان بموضع خود باز رسند
بعون الله و فضله العظیم ۱۷ ادر ۱۷ را چون در شرف مشتری بمشک و زعفران بر کاغذ کشند حامل موجب
انجذاب قلوب باشد و میل قلوب خواطر بسوی او و حاصل مراد بزودی و بعضی ۱۸ ادر ۱۸ و ۱۹ ادر ۱۹ را
همین خاصیت گفته اند در حال شرف مریخ و بودن قمر زاید النور و اگر بمنزل نثره باشد بهتر یا گاه وصول
آفتاب به بیست و سیم درجه جوزا و زهره بنوزدهم درجه اوش ۱۷ ادر ۱۷ یا ۱۸ ادر ۱۸ نگاشتن و با خود
داشتن مثمر گشایش باشد در امور و وسعت رزق از فضل وهاب غفور جل و علا ۱۹ ادر ۱۹ را گفته اند
که با خود نباید داشت که کسالت آورد و حزن بی موجب و اگر هنگام وصول زحل به بیست و هفتم درجه جدی که
بر لوحی از اسرب نقش کرده در خانه دفن کنند سکان آن سالم باشند از آسیب مار و کژدم و دیگر حشرات
و در بعضی همان شرط از برای زن سلیطه هم آورده اند ۲۰ ادر ۲۰ چون گاه بودن راس در حوت و زهره
مع الراس در جهر بر کشند و وقت وصول زهره به درجه شرف در بعیند اگر صاحب صرع بندد شفا یابد
اگر در موضعی از قبیل سحر یا چیزی پنهان کرده باشند و مربع مذکور را در گردن خروس سفید آویزند
و در آنجا رها کنند برود تا محلی که مدفون باشد بایستد ۲۱ ادر ۲۱ را چون هنگام رسیدن زحل در
میزان هیماک رامح بر لوحی از آهن نقش کنند صورتی که بحامل آن رسد در رزمگاه کارگر نباشد و چون
آن لوح خمیر را مهر کرده بنان پزند و خورنده آن دلیر و قوی دل گردد ۲۲ ادر ۲۲ را چون وقت بودن قمر بدرجه
شرف و ناظر بمشتری با مریخ بنظر مودت رقم زنند و فی الحال در بعیند اگر بر گردن اسبی آویزند از دویدن
مانده نشود و خطا نکند ۲۳ ادر ۲۳ را چون گاه بودن قمر در شرف یا با راس در سیوم درجه جوزا از افراد
بنی ازواج رقم زنند و در وقت شرف عطارد در بعیند حامل آن از نکایت مار و کژدم مصون باشد و اگر آنرا
شسته آبش بمار گزیده بیاشامد سالم بماند ۲۴ ادر ۲۴ را چون گاه بودن قمر و عطارد در شرف و قمر در جوزا
متصل و نحوس از هر دو ساقط بر پاره اطلس زرد یا کاغذی مدارید قام نگارند و با خویشتن دارند از برای
تعلم علوم و سهولت آن و زیادتی قوت حافظه مفید افتد و اگر گاهی نگاشته گردد که زهره و عطارد و قمر

باهم باشند همان فایده دهد بتخصیص علم موسیقی و صناعت نقاشی و ۲۵ در ۲۵ چون گاهی که شمس مع الرو
الراس باشد و قمر مسعود بمنزل شرطین بمشک و زعفران بر کاغذ کشند اگر صاحب صداع بر سر
بندد فی الحال تسکین یابد ان شاء الله تعالی و اگر هنگام بودن زهره به بیست و هفتم درجه جوزا بعد
قمر از طریقه محترقه و وقت طلوع هفتم درجه جوزا بر پوست آهو نگارند اگر بزیر سر کودکی نهند که
خواب نبرد و بدخویی کند خوش بخواب رود و نرم خوی گردد بلطف الله سبحانه و تعالی و ۲۶ در ۲۶ را
گفته اند که و بای چهارپایان در افتد بجهت دفع آن توسل جویند باین مربع جستن منجح آید از برای اسب
چون مشتری بر ۱۵ درجه قوس بود و قمر مسعود وقت طلوع بیست و هفتم درجه سنبله خالی از مریخ
و ذنب بر پوست اسب باید نگاشت و بر گردن اسبی بسته در میان گله رها کرده و برای شتر گاهی که قمر
بکف الخضیب پیوسته باشد بر پوست شتر باید کشید و جهت گاو چون مقارنه قمر و زهره بود در چهاردهم
درجه ثور خالی از ذنب و زحل و مریخ وقت طلوع آن درجه بر پوست گاو رقم باید زد و برای گوسفند
چون آفتاب در شرف گاه طلوع کند قمر مسعود بر پوست گوسفند باید نگاشت و جهت خر و استر هنگام
بودن زحل در شرف یا در بیست و یکم درجه قوس یا در پانزدهم درجه قوس یا دلو و قمر مسعود بر پوست
ایشان و در همه شکل طلسم کرده در موم گرفته بر گردن یکی آویخته و در میان گله رها کردن که جمله از سرایت
او محفوظ مانند باذن الله تعالی و سبحانه و ۲۷ در ۲۷ را چون وقت بودن آفتاب در نوزدهم درجه حمل یا مریخ
در پانزدهم درجه اسد یا به بیست و هشتم درجه جدی و قمر به پانزدهم یا به بیست و نهم حمل یا بشتم یا به پانزدهم
یا به بیست و سیم اسد یا هجدهم قوس بر حریر سبز نگارند و گاه وصول زهره به بیست و هفتم درجه قوس
در پیچند و بموم عربی گرفته و اطلس زرد شو لفافه سلخته بدو زند حامل آن بر کثرت مباشرت قادر
گردد و ضعف نیابد از آن و ۲۸ در ۲۸ را متقدمان ستوده داشته و کنز المقاصد خوانده و خواص او چند
یاد کرده از جمله آنکه چون در حال شرف مشتری و سعادت قمر و سقوط مریخ و زحل نگاشته گردد حامل آن
نزد قضاة و اشراف موقر و محترم باشد و حریص گردد بر ترغیب مردم بعبادت و صلاح و موید در اصلاح
ذات البین بفوز و نجاح و اگر گاه وقاع بقصد استیلاء با خود دارند و تیر بر هدف مراد آید مولود رشید
باشد و پاک دامن و مبارک بر والدین و ایمن از انقطاع نسل و اگر هنگام بودن آفتاب در شرف و بودن
قمر در دهم درجه حمل یا چهاردهم ثور یا دوازدهم سرطان یا هفتم سنبله یا دوازدهم قوس بوقت طلوع آفتاب
ملفوق رقم زنند چنانچه عرا هفت در هفت هست از آن مشحون باعداد یا زواج و هشت دیگر بر عکس
آن قبول قول حامل او برتبه رسد که سلاطین از سخن او تجاوز ننمایند و عامه مردم بتخصیص اهل

صلاح احترام و تعظیم او را واجب شمرند و اگر گاه بودن عطارد دور از رجعت بعید از احتراق در جوزا
یا سنبله یا در میزان بطریق مذکور مرقوم گردد حامل آن متصدی رسالت بین الملوک و الحکام را نیک موافق
آید و چون گاه بودن زهره در شرف یا در ۲۳ درجه جوزا بر حریر نگارند برسم تلفیق چنانکه ۹ در ۹ چهار
در ۴ مختلف الاوفاق نباشد حامل آن در ربایش قلوب وضیع و شریف بجانب حامل و ازدیاد محبت ایشان
با او و ستیمان نسوان آیتی دانسته اند و اگر وضع آن در حال شرف قمر زاید النور از اجتماع و استقبال دور
مقارن بزهره اتفاق افتد حامل آن تجار را بغایت ملایم افتد بضاعت در راه محفوظ ماند و معامله بسیار
سود و مراجعت بسلامت نهد و حمالی بیکان و پیاده رو از او نیز مفید بود از کثرت سیر کلال نیابد
و تشنگی بر ایشان استیلا نیابد والله اعلم و ۲۹ در ۲۹ را همان فایده بود نسبت با تجار اگر در حال شرف
قمر زاید النور ناظر بسعدین رقم زنند و اگر هنگام بودن زحل در شرف یا در بیست و یکم درجه قوس و
قمر تحت الشعاع و نیرین از طالع ساقط و اگر تحت الارض باشد بهتر بود بر تخته از فولاد نگارند چون با گنجی
یا دفینه که نهند ضم کنند محفوظ بماند و کس راه بآن و حامل آن گریزنده از دشمن سود دارد هرجا که رود او را
راه دهند چنانچه بسلامت بماند و ۳۰ در ۳۰ را آورده اند که در عهد دولت قریش آنرا بغایت مبارک
دانستندی و هر سال در وقت تحویل شمس بحمل از نو رقم زدندی و فی الحال پیچیده بموم گرفتندی و تمام
سال از خود جدا نکردندی و اتفاق بآنکه هر روز دولتی از تازه روی نماید و فتوح مجدد از غیب رسد و
و از موت فجاءه و سایر آفات در امان باشند و گفته اند که چون کسی را مرضی دماغی باشد اگر این مربع را
هنگام وصول آفتاب باول جوزا چنانکه بعیوق نزدیک بود بر لوحی از زر یا از نقره یا بر چوبی سرخ
نقش کنند و در آب اندازند و آن معلول آب از سر آن آشامد و سه روز بخان آب غسل کنند زوال
پذیرد آن مرض و عود نکند باذن الله تعالی و ۳۱ در ۳۱ را چون در حال وصول زحل بعقده راس و بودن قمر
زهره در حمل یا در بیست و هفتم درجه عقرب بر لوحی از مس نگارند و بر قله کوهی که بلندتر از کوههای نزدیک
باو باشد میلی نهد شخصی از آجر برآورند و چون آفتاب بچهاردهم درجه ثور باشد بوقت طلوع آن لوح را
در نمدی سیاه بپیچد و بر سر آن میل نهاده چهار آجر بر بالای آن نهند ملخ در آن نواحی فرود نیاید و اگر
آید متعرض هیچ چیز نشود و میل را بشکل مخروطی ناقص باید ساخت تا سر شی باریک بود و آنچه بر آن بالا نهند
نماید و اگر زمان نهادن مربع بر آن بالا زهره تحت الارض باشد انسب افتد و اولی والله اعلم و اعلی تجربه
از خواص مربعات و فقیر آنچه در نظر بود و صلاحیت نقل کردن داشت خامه بثبت آن نجی تصرفی در اصل سخن
قیام نمود و ۱۰۰ در ۱۰۰ را بو فور عین مشهور است و در هر وقت که فلکیات را وضعی نیک ملایم اتفاق افتد مثل

باشرف آفتاب یا یکی از علویات سیاره مستقیم باشند وهم با اکثر قوی حال وبتخصیص قمر مسعود بود
واتصالات کلی وجزئی محمود چون انواع طالع موافق اغاز کرده بساعت مناسب تمام سازند مستجلب بسی
فواید تواند بود و امثال وضع مذکور هر مربع که رقم زنند سیما از ان عقود مفرده عشرات از جهار یا نود
معید افتد ومعلوم گشته که ترقیم هریک از افاد حده و بانیف نیر با وضاع متنوع عشی باید وبعد از اطلاع
بر قواعد کلی که در مطاوی مباحث سابق اندراج یافته اگاه را در انسب والیق بخصوصیت هر وضع وهر
قصد اشتباه نباشد وچون اثار دیگر از هیاکل زیجات بظهور میرسد منشاش زیجست وآنچه ابدان ۱۲
اعمال و افعال اعتبار به روح تواند بود قصد ونیت مباشر عمل است چنانچه فرموده انما الاعمال بالنیات علی قایله
افضل الصلوات واکمل التحیات اذان افصاح نموده دربن باب صدق توجه وحسن ظن راقم مدخل تام بود وهذا از
شرایط واداب مشهوره این شغل آنست که تا بآن مشغول باشند بغیر آن التفات ننماید وبا کسی سخن نگوید
واعداد بنظم طبیعی مرقوم کرده روشن ودرست بعد از ان که در تجنیس مربع سطحی وتوازی خطوط وتساوی
بیوت آن سعی بلیغ مبذول افتاده باشد وعند الشروع تذکر باید نمود وبآن واثق بود که رحمت الهی نا
متناهیست ونتیجه زیج وحرکات اجرام علوی واوضاع ایشان وچون ارقام عددی که صورت احصای
حرفست محلی قابل تسویه یابد ودر غایت اعتدال اشکال پذیرد واز سعادتی که مقتضی آن هره بآن فایض
شود چنانچه سبق ذکر یافته وبعضی در خواص بعضی مربعات بخور ات لایق با دیگر شرایط ضم کرده اند وگفته
شد که ملایم ومناسب مقصود هرچند بیشتر بهتر وطریقی جامع کلی در توسل جستن بصورت حروف
آنست که از الفاظ موضوعه بازاء اسماء حسنی الهی که بعرف اهل تحقیق ذات حقست تعالی وتقدس با ملاحظه
وضعی معین آنچه مقصد طالب را افضل مناسبتی باشد بخصوصیت آن وصف اختیار نموده بسط کنند ودر
مربع تکسیری نهاده برینتش در مربع رقم زنند که ونقش مساوی اعداد حروف آن اسم یا اسماء بود وبا تعداد
اسما شاید که آنرا بسط نکرده رهام سازند وبعد از اتمام با اعتنا واهتمام طی کنند واحترام مشرا بلفافه
پاک پیچیده بموم گیرند وباخود داشته هر شبانروز بکرة وعشیا بتوجهی صادق وزبان اخلاص در کمال خضوع
وخشوع بالب ادب کشاده صورت کلامی از اسماء ابتهار وفق مذکور وسیله عرض نیاز وشفیع انجاز
وعد استجب لکم سازند چنانکه ظاهراً وباطناً بذکر خیر پردازند که از مسامی این تثلیث مسعود انشاء الله
سبحانه لوح امانی وآمال بحصول هر گونه مقصود مرقوم گشته علی احسن الحال دایمن المال استکمال یابد
بوفق مرام وکنه مراد بفضل الله المنان المفضال وله الحمد بالغدو والآصال والصلوه والسلام الاتمان
الاکملان علی محمد المصطفی خیر البریه وعلی آله المنتجبین خیر کل آل
تمت الرساله بعون الملک الوهاب

۱۱۱۲ م والحمد لله

با انگه آغاز تکفیق از حلقه اول روا بود از خانه ششم ضلع فوقانی حلقه دوم ابتدا کرده م در م را نصف
بیوت بطریق مشهور رقم زده وبدیگر طرق هم شاید وضلع اسفلش در حلقه م آ در م آ افتاده که زوج الفرد
است ویک ضلعش به و زیاده بر ضعف م وار جانب اسفل مربع اصل در م د در م کر بر عکس آن یک ضلع
فوقانیش در حلقه م آ در م آ است وتحتانیش در حلقه م دره م ونیز در مقابل آن عدد نوبت را که ه
بود جهت مزید ظهور هم براویه اول که منتهای ضلع اسفل م آ در م آ است نهاده وبهمان طریق نصف بیوت
بر ساخته واز جانب یمین در م در م کر زاویه اولش خانه ششم ضلع ایمن م د ده م است وزاویه دوم
اخر سیم ایمن م آ در م آ همان سبیل سپرده ودر جانب ایسر م در م را که بعکس سیم سطر اول طولیش از بیوت
ضلع ایسر م آ در م آ است وآخر طولی از بیوت ضلع ایسر م ده م عدد نوبت که ۵ م تواند بود در نهم
خانه ضلع ایسر م آ در م آ ثبت کرده وتا آخر نظم طبیعی رقم زده وبقهقری باز گشته م در م سیم ودوم
واول را تمام کرده و م و در قبل وار افتاده وا و فاق متساوی بر این چهار م در م عدد قبل آمده ضعف
وفق طبیعی ه در ه واز وضع مقابلات اعداد هر یک از ین مربعات اربع کاه نوبت در مربعی که مقابل او بود
چهار م در م متساوی الا و فاق دیگر مصور گشته وهر دو کرد در گوشه افتاده اند هر یک را یک
زاویه متصلست بیک زاویه م آ در م آ ومیان هر دو واز ان کرد یک جانب اند مستطیلی جا در دو فاصل
است تا تخمیص ایشان آسان توان وصورت مربع مطبوع تر نماید واین معنی در مربعات وفقی که نظم
سویت وعدالتند که حسن از ان خیزد مستحسن است وبعد از اتمام اربع اول اعلاه نوبت را یعنی ه و براویه
اول مربع اصل نهاده وحلقه را زوج الفرد ده عدد وزوج الزوج ۶ عدد بطریق مشهور که شرح یافته رقم
زده تا حلقه ۶ در ۶ وباز بحلقه اول رفته وبطریق تربیع ونصف نصف بیوت حلقه حلقه بترتیب بر ساخته
واگر هم بکرة اولی چنین کنند روا بود ورعایت ترتیب در حلق هم واجب نیست در تعلیق زوجیات
چنانکه معلوم گشته بعد از ان م در م وسط مربع را بتمامه رقم زده وبقهقری رجوع نموده واعداد مرتبه
حلقه حلقه را هر یک خانه مقابل بعدد نوبت که هر آینه تتمه عدد مربع تواند بود نگاشته ومربعات اربعه تلفیقی
را مقابلات نصف اخیر م در م اول در نظایر شان از مربع مقابل ثبت افتاده واز ان دوم وسیم یمین
ویسار وچهارم چون بدفعه اول استکمال یافته بود مقابلش بهمان منوال مکمل شده وبترقیم مقابلات
نصف اول سیم پس دوم پس اول عمل تتمیم یافته وباین ضابطه ۱۰ در ۱۰ احلاق را بسهولت بی کلفت
استقرا واختراع چنان توان نگاشت که در وضع ارقام نظم طبیعی عدد انضمام نیابد ودر هر جانب
مربع دو م در م در وسط ودو ۱۲ در ۱۲ از دو جانب شان ودو ۶ در ۶ از دو جانب ۱۲ در ۱۲

و در تحتانی وفق درست آید دو ۲ ا در ۲ ا دیکر در وسط و هر یک را یک ۶ در ۶ در جنب یکی در
تحت بطریق تلفیق وفق درست آید چنانچه در تمام مربع ۴۸ و فوق با ۹ م که لازم تعلیق اوست انضمام باید
اکر انهارا اساد ح بنکارند و معلق شاید و ۱۰ ا وفق دیکر بیفزاید و چون عشره در ۱۰ را بضابطه اثر فی
فرسی که سبق ذکر یافته رقم زنند در هر ۴ م ۲ در ۲ م هشت کانه صد و بیست و یک ۴ در ۴ م و هشتاد و
یک ۸ در ۸ و چهل و نه ۳ در ۳ ا ۱۶۲۵ و ۱۶۲۴ در ۶ ا و نه ۳ م در ۳ م و در هر ۱۲ در ۱۲ شانزده کانه
بیست و پنج ۴ در ۴ و نه ۸ در ۸ صحیح الوفق آید و از تعلیق ۶ در ۶ بیست و چهار کانه بیست و چهار
عدد رقم بران افزاید و ظهور امثال این امور که تا غایت نظر آن و قریب بآن بهیچ خاطر خطور ننموده
و اکر یافته مزبور و مذکور نکشته یا مشهور نشده از خصایص که به زمان توان شمرد و الله اعلم بحقایق
الامور تنبیه اکر سعت مجال مربع بحدی که نموده شد نباشد و در هر ضلعش بیش از مربعی نتوان
انداخت یا اراده رود که ملفقیات فرد باشند در هر بطریق ترسی که ضابطه اش ثبوت یافته
و حالتی یا امثال هم در فردیات دهم در زوجیات کذارش پذیرفته توسل توان جست و
کیفیتش انکه بعد از ترقیم مربع وسط برجست آن طریق حلقه حلقه می نکارند تا حلقه که
چون بعضی خانهای یک ضلع او را یک ضلع مربع ملفقی سازند زاویتینش و
یک خانه دیکر یا بیشتر خالی ماند تلفیق آغاز کرده در یک جانب مربعی را
بوفقی کم از وفق آن حلقه رقم زنند و از مقابلات محلقی
اعداد آن مربعی معدل دیکر را در مقابل آن مکمل
کردانند و در دو جانب دیکر همین سبیل سلوک
دارند و حینئذ از ثبوت اضلاع حلقهاء محلقی
که در هر یک سطری از مربعات اربع وقوع یافته
باشد اوساط مرقوم بود و اطراف خالی بر
عکس طریق ترسی پس در اینجا خانهای خالی هر
ضلع از هر حلقه را با عدادی بشمار ثبوت خالی و بمقدار فضل وفق آن
حلقه بر وفق ملفقی واقع در آن بر باید ساخت که مقصود
بحصول پیوندد مثلا درین ۱۴ در ۱۴ طبیعی

الوفق

یا آخر طولی بود تا اوسط اول یا آخر عرضی و در چهار صف مورب دیکر که متصل بود بآنها واحد را در هر خانه
که خواهند شاید نهاد که بسیر فرزین در ثبوت دوار و سیر مستقیم شاه در انتقال از دور بدور رقم زنند تمام شد
و تفصیل این سخن آنست که در فردیات غیر صحیح الثلث چون واحد یکی از ثبوت اربعه اوساط اضلاع
مربع نهند تم را در چهار فرزین و از مقرر و مقدار او توان نکاشت چنانکه شانزده صورت باشد
و در هر صورت سیر فرزین و سیر شاه که از دور بدور نقل کنند مخالف باید بدین تفصیل اکر محل اوسط
ضلع فوقانی یا تحتانی بود و نقله اول فرزین بسیر مقرر مخالف سیر بود در تیامن و تیاسر باشد و در
سیر مقدر بصعود و نزول و اکر در وسط ضلع یمین یا یسار بود بر عکس این باشد یعنی بر تقدیر سیر مقرر
مخالفت در صعود و نزول باشد و در سیر مقدر در تیامن و تیاسر و چون در صفوف اربعه که حکم
اطراف دارند که اوساط اضلاعست مبین کشت واحد در یکی از دیکر خانها ثبت کنند تم در یکی از دو فرزین
وارش که در همان صف بود رقم توان زد پس اکر آن در نصف اعلی مربع باشد و سیر فرزین نزولی نقل باید
بین السیرین در تیامن و تیاسر بود و اکر صعودی باشد در صعود نزول و اکر در نصف اسفل بود بر عکس
این باشد در سیر نزولی مخالفت در صعود و نزول باشد و در صعودی در تیامن و تیاسر و چهار صف
مورب که متصل باشد بصفوف اربعه مذکوره و انضمام این حکم هر یک در جواز وضع واحد در هر خانه از آن مخصوص
و رخصت سیر از هر دو جانب برقرار یا بر تقدیر همانست که نموده شد اما ضابطه نقل از دور بدور آنست که در نصف
اعلی مربع چون سیر فرزین صعودی باشد سیر شاه مخالف او بود در تیامن و تیاسر و اکر نزولی باشد
در صعود و نزول و در نصف اسفل بر عکس آن بود و در فردیات صحیح الثلث نیز واحد در یکی از اوساط
اضلاع اربعه توان نهاد اما نقله اولی جز بسیر مقدر نشاید چنانکه هشت صورت باشد و حال نقل از دور
بدور همان بود که در ضمن صور شانزده کانه غیر صحیح الثلث بتفصیل کفته شد و همچنین در صحیح الثلث
محل واحد شاید که یکی از دو خانه وسط صفی مورب زوج باشد لیکن سیر موهوم فرزین جز بصوب طرف
اقرب نتواند بود و در تعیین آن صف مورب تفصیلی هست چه در فردیات صحیح الثلث صفی مورب که از
وسط سطری طولی بود تا وسط سطر عرضی شاید که فرد بود چون ۹ در ۹ که آن صف در و پنج خانه
است و حینئذ واحد را در یکی از دو خانه وسط صفی زوج باید نهاد که متصل بود باو و اقطار ازو شاید
که زوج باشد چنانکه در ۱۵ در ۱۵ که هشت خانه است و یک را در یکی از دو خانه وسط او توان نهاد
و ضابطه سیر شاه در نقل از دور بدور در هر دو صورت که واحد درین صف باشد یا در صف متصل باو
سبق ذکر یافته و درین قسم از فردیات همچنانست و از هر اسلوب صورتی چند نموده خواهد شد ان شاء الله العزیز

۱۹		۱	۷	۱۳
۲۱	۲	۸	۱۴	۲۰
۳	۹	۱۵	۱۶	۲۲
۱۰	۱۱	۱۷	۲۳	۴
۱۲	۱۸	۲۵	۵	۶

۱۳	ط		۹	۷
۶	۱۲	۱۸	۲۴	۵
۴	۱۰	۱۱	ر	۲۳
ک	۳	۹	ده	۱۶
۲۰	۲۱	ب	۸	۱۴

ده	۱۷	۲۴	۱	۸
ط	یا	۱۸		ب
۳	۱۰	۱۲	۱۹	۲۱
۲۲	۴	۶	۱۳	۲۰
نو	۲۳	۵	ر	۱۴

یا	۹	۲		۱۸
ر	ده	ح	۱	۲۴
۲۳	نو	۱۴	ر	۵
۴	۲۲	ک	۱۳	و
۱۰	۳	۲۱	یط	ب

ب	و	ه	له	ع
یط	ک	ر	۱	
۲۱	ک	ده	ح	ب
۳	۲۲	نو	ده	ط
۱۰	۴	۲۳	ر	۱۱

۱۷	۲۵	۱	۸	۱۵
۲۳	۵	ر	۱۴	۱۶
۴	۶	۱۳	۲۰	۲۲
۱۰	۱۲	۱۹	۲۱	۳
۱۱	۱۸	۲۴	۲	۹

۵۳	۶۳	۶۴	۷۴	۳	۱۳	۲۳	۳۳	۴۳
۵۵	۶۵	۷۵	۴	۱۴	۲۴	۳۴	۴۴	۵۴
۶۶	۷۶	۵	۱۵	۲۵	۳۵	۴۵	۴۶	۵۶
۷۷	۶	۱۶	۲۶	۳۶	۳۷	۴۷	۵۷	۶۷
ع	۱۷	۲۷	۲۸	۳۸	۴۸	۵۸	۶۸	۷۸
ع	۱۹	۲۹	۳۹	۴۹	۵۹	۶۹	۷۹	ح
ک	۳۰	م	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹	۱۰
لا	ما	نا	سا	عا		۱	یا	۲۱
۴۲	۵۲	۶۲	۷۲	۷۳	ف	۱۲	۲۲	۳۲

لد	لد	ع	ب		۷۰	۱۹	۴۸	۳۷
لد	۱۴	۳	۷۳	۷۱	سی	مط	لح	لو
۱۵	۴	۷۴	۷۲	۶۱	۵۰	۳۹	۲۸	۲۶
۵	۷۵	۶۴	۶۲	۵۱	۴۰	۲۹	۲۷	۱۶
۷۶	۶۵	۶۳	۵۲	۴۱	۳۰	۱۹	۱۷	۶
۶۶	۵۵	۵۳	۴۲	۳۱	۲۰	۱۸	۷	۷۷
۵۶	۵۴	۴۳	۳۲	۲۱	۱۰	۸	۷۸	۶۷
۴۶	۴۴	۳۳	۲۲	۱۱	۹	۷۹	۶۸	۵۷
۵۵	لد	م	۱۲	۱	ف	۶۹	۵۸	مو

۹۲	۹۰	۷۳	۵۶	۳۹	۲۲	۵	۲۱۳	۱۹۶	۱۹۴	۱۷۷	۱۶۰	۱۴۳	۱۳۶	قط
۷۶	۷۴	۵۷	۴۰	۲۳	۶	۲۱۴	۱۹۷	۱۹۵	۱۷۸	۱۶۱	۱۴۴	۱۲۷	۱۱۰	۹۳
۷۵	۵۸	۴۱	۲۴	۷	۲۱۵	۱۹۸	۱۸۱	۱۷۹	۱۶۲	۱۴۵	۱۲۸	۱۰۱	۹۴	۷۷
۵۹	۴۲	۲۵	۸	۲۱۶	۱۹۹	۱۸۲	۱۸۰	۱۶۳	۱۴۶	۱۲۹	۱۱۲	۹۵	۷۸	۶۱
۴۳	۲۶	۹	۲۱۷	ر	۱۸۳	۱۶۶	۱۶۴	۱۴۷	۱۳۰	۱۰۳	۹۶	۷۹	۶۲	۶۰
الو	ی	ریح	را	۱۸۴	۱۶۷	۱۶۵	۱۴۸	۱۳۱	۱۰۴	۹۹۰	ف	۶۳	۴۶	۴۴
ما	ربط	دب	قده	قنح	قا	قمط	قب	قد	صح	قا	سد	مز	۴۵	۱۸
دلك	ربح	قفو	قسط	قن	قن	قلح	قو	صط	ف	سد	مح	لا	الط	ب
رد	قفو	قع	قنح	قلو	قلد	قنو	ق	نح	سو	مط	ل	ل	لو	رکا
قنح	قعا	قند	قلو	قله	قح	قا	قد	سر	ن	لو	نو	مد	رلب	ره
قعب	قده	قلح	قکا	قط	ق	فه	سح	نا	لد	نو	ده	رلو	رو	قط
قنو	قلط	قکب	قك	قو	فو	سط	نب	له	لح	ا	رلد	رز	قص	قعو
قم	قکو	قو	قد	قز	ع	ک	لو	نط	ب	رله	رح	قصا	قعد	قز
قکد	قز	قد	قح	عا	ند	لو	ک	م	نا	رط	قصب	قعه	قنح	قما
قح	صا	فط	عب	نه	لح	کا	د	دب	دی	قعو	قعو	قط	قب	قکه

تنبیه مربعی که در ۲۲۵ که واحد در وسط سطر دوم عرضی نهاده بودند و سیر نزولی یساری فیل تمام کرده

واول

واول هر دور در چهارم آخر دور سابق نهاده بنظر کتابی دیده شد و از نقل آن و تامل در آن ضابطه کلی مستنبط
بسیر فیل در ادوار و سه نقله مستقیم شاه در انتقال از دور بدور استنباط رفت و چون فیل با فرزین موافقت
در جهت سیر این طریق تشبیه افتاده بطریق اول چه اینجا نیز در هر دوری دو صف بود که باهم قطری مرکب
باشند مرقوم کردد و اتصال آخر هر دور باول ثانی بحسب سیر فیل و از آن آخر دور آخر باول دور اول بحسب
انتقال از دور بدور اینجا هم وقوع یابد و در فردیات غیر صحیح الثلث واحد در یکی از چهار خانه سطرین
اوسطین توان نهاد لیکن نه متصل بمرکز چنانکه در اسلوب اول است بل متصل بیکی از اطراف آن دو سطر و ضابطه
انتقال از دور بدور اینجا تفصیلی دارد چه واسطه عدد بیوت ضلع مربع یا سمی زوجی باشد مثل چهارم
که واسطه شش است یا سمی فردی بود چون سیم که واسطه پنجست در قسم اول چون فیل بحرکت موهوم
از محل واحد که معتین رفته روان شود بسیر مقرر این سیر بخانه انقطاع پذیرد و بتقدیر احتیاج افتد
که متصل باشد بیکی از طرفین سطر مرکز و هر آینه اینجا نیز محل واحد توانند بود درین طریق و بر تقدیر
ثانی آن سیر در ضلع مربع منقطع کردد در سطری فرد و از سطر اوسط و باین سبب طریق نقل از دور
بدور در قسم اول بضبط اقربست چه دران قسم اول هر دور با یکه بچهارم آخر دور سابق افتد بسیر
مقرر یا مقدر و جهت آن سیر موافق وضع واحد باشد نسبت با آن طرف سطر که محلش اتصال دارد با آن
اگر واحد تحت الطرف بود سیر اول دور نزولی باشد و اگر فوق الطرف بود صعودی و در یمین الطرف یمینی
و در یسار الطرف یساری و این ضابطه درین قسم از فردیات که واسطه اش سمی زوجی باشد مطرد است
خواه نقله اول فیل بسیر مقرر باشد و خواه بسیر مقدر اما در دیگر قسم که واسطه سمی فردی بود اگر نقله
اول بسیر مقرر باشد بخلاف اوایل دوارها بود که در قسم اول و اگر بسیر مقدر اتفاق افتد در صورتی
که واحد فوق الطرف بود یا تحت الطرف توافق جهت سیر فیل و اول دور در یمین و یسار مرعی باید داشت
و در صورتی که واحد یمین الطرف یا یسار الطرف باشد آن توافق را در صعود و نزول رعایت باید نمود و در
قسم چون اول نقله موهوم بسیر مقرر باشد عدد واسطه در مرکز افتد و عدد آخر در مقابل واحد و اگر بسیر مقدر
بود واسطه در قطر اعظم وقوع یابد لیکن نه در مرکز و عدد آخر در ضلع مربع واقع شود و چون این طریق
را غرابتی هست نسبت بطریق فرزینی صور شانزده کانه که می تواند بود اورا در که و مط و در فا هر یک
از ان در ضمن چهار مثال باز نموده می شود چه هر یک از آن را اگر بعد از ملاحظه اوضاع ارقام محل واحد به
جانب دیگر کردانند و یک یک را بنظر تامل باز بینند صورت چهار مربع و کیفیت وقوع ارقام آن بعینه
توان دید و هر آینه از مشاهده آنها امور مذکوره بیقین پیوندد والله اعلم بالصواب

٢٥

٢٣	١٠	١٧	٤	١١
٧	١٩	١	١٣	
١٦	٣	١٥	٢٢	٩
٥	س	ال	٦	١٨
١٤	٢١	٨	٢٠	٣

٢	٣	١٩	١٠	١١
الد	١٥	١	١٧	٨
٦	٢٢	١٣	٤	٢٠
١٨	٩	٢٥	١١	٢
٥	١٦	٧	٢٣	لد

١١	٤	١٧	١٠	٢٣
٢٥	١٣	١	١٩	٧
٩	٢٢	١٥	٣	١٦
١٨	٦	٢٤	١٢	٥
٣	٢٠	٨	٢١	١٤

٢١	١٠	١٩	٣	١٢
٨	١٧	١	١٥	٢٤
٢٠	٤	١٣	٢٢	٦
٢	١١	٢٥	٩	١٨
١٤	٢٣	٧	١٦	٥

١١	٤٨	٢٩	١٧	٥	٤٢	٢٣
٤٤	٣٢	٢٠	١	٣٣	٢٦	١٤
٣٥	١٢	٤	٤١	٢٢	١٠	٤٧
١٩	٧	٣٧	٢٥	١٣	٤٣	٣١
٣	٤٠	٢٨	٩	٤٦	٣٤	١٥
٣٦	٢٤	١٢	[illegible]	٣٠	١٨	٦
٢٧	٨	٤٥	٣٣	٢١	ب	٣٩

مز	م	د	مو	ل	يج	لد
ما	لد	لو	ا	كا	لد	مو
مد	ح	يج	ما	ه	يج	لا
لد	يج	س	الد	يج	ب	مد
لط	ب	مد	ط	اب	ص	و
و	لو	الط		يج	الو	لط
لو	ر	ك	لو	مو	ح	ا

ا	ص	ه	س	لط	يغ	ما
لد	الو	لج	ا	ك	س	لد
مر	ح	ما	ما	د	لو	لد
لا	و	و	يح	لو	ه	لط
لد	لد	مو	ط	لا	م	ج
و	لج	ل		س	الد	لو
لط	س	كا	لو	له	ح	لو

لد	مو	ل	مو	د	م	مز
مر	لد	كا	ا	لو	الد	ما
لا	ح	ه	ط	يج	ج	لد
لد	س	يج	الد	س	ح	لد
و	ص	ال	ط	لد	ب	لط
لط	الو	ج		الط	لو	ج
ا	ح	مو	لو	ك	ر	لو

تنبیه چون طریقه مبتنی بر سیر فیل که رقم زده قلم بیان گشت در فردیات صحیح الثلث صحیح نمی آید
بهمان سیر ضابطه اعم و اضبط از آن اختراع رفت که نقل از دور بدور در و سیر مستقیم شاملست و
صحتش طرد افتاده در جمیع مربعات فرد اما صور ممکن الوقوع عشر در غیر صحیح الثلث زیاده از آنست
که در صحیح الثلث چه درین قسم از فردیات محل واحد جز یکی از چهار خانه وسط اضلاع اربعه نتواند
بود و نقله اول جز بسیر مقرر نشاید لاجرم از ابیش از هشت صورت متصور نیست و در همه سیر شاه باید
متفق باشد در نزول یا صعود اگر واحد در وسط ضلع فوقانی یا تحتانی بود و در تیامن و تیاسر اگر در
وسط ضلع ایمن یا ایسر باشد و در غیر صحیح الثلث واحد را در همه خانهای هشت صف مورب توان نهاد
چهار صف که اطراف اوساط اضلاع اربعه باشد و چهار صف دیگر که هر یک متصل بود بیکی از آن و بیک
خانه کم از آن پس در ه در ه شانزده خانه و در ز در ز بیست و چهار خانه و در ما فوق آن زیاده از آن
محل واحد تواند بود و در جمیع صور ز در ز و آنچه در حکم او بود و در بعضی صور ه در ه و آنچه از قبیل
اوست نقل از دور بدور بطریق توان کرد و تفصیل این مجمل موقوف تذکر تقسیمی که در ضابطه سابق
ایراد یافته که واسطه عرض بیوت ضلع یعنی زوج باشد مانند ز یا فردی مانند ه و در قسم اول چون
محل واحد وسط ضلع فوقانی بود و فیل بسیر مقرر و مقدر بچهار صوب تواند رفت دو یمینی و دو یساری
و در هر یک از آن صوب چهار خانه سیر انتقالی شاه از دور بدور شاید که بجهت تحت باشد و بجانب
یمین و یسار هم روا بود بشرط موافقت با فیل در جهت اگر نقله اول فیل تقدیری باشد و بشرط مخالفت

در آن و اگر آن نقله بر قرار بود و چون مبدا وسط ضلع تحتانی باشد نقله شاه در هر حال بجانب فوق
جایز بود و در دو صورت تقدیری موافقت با فیلش هم روا بود در تیامن و تیاسر و در دو صورت
دیگر مخالفت با او و چون مبدا وسط ضلع ایمن باشد نقله شاه یساری بود و صعودی و نزولی هم
شاید موافق فیل اگر حینیش تحتینش تقدیری باشد و مخالف اگر بر قرار حینئذ و چون مبدا وسط
ضلع ایسر باشد نقله شاه یمینی سزد و حال موافقت و مخالفتش با فیل در صعود و نزول بهمان سنن که
در ضلع ایمن روشن و مبین گشت والله اعلم و از ین سخنان مستفاد می شود که واحد را به یکی از اوساط
اضلاع اربعه که درآرد فیل را بچهار کوه سیر تواند بود و شاه را ۸ چنانچه سیر فیل را ۳۲ صورت باشد
و از آن شاه را ۳ سه شانزده از آن در سطر طولی و شانزده در سطر عرضی و اگر واحد در یکی از دیگر خانها
دیگر خانهای این صفوف چهار گانه بود صوب فیل هم دو طرف آن صف تواند بود و به یک از آن دو نقله
سیر شاه بدو صوب شاید در نصف اعلی مربع نزولی شاید و در نصف اسفل صعودی و از هر یک از آن دو نصف
آنچه در نصف ایمن بود یساری و آنچه در نصف ایسر باشد یمینی هم روا بود و اگر واحد در یکی از بیوت صفوف
متصله بود همچنین فیل بدو جانب تواند رفت و بهر جانب که رود شاه را دو راه باشد در صف فوقانی
یمینی صعودی و یمینی هم و تواند بود و در فوقانی یساری صعودی و یساری و در تحتانی یمینی نزولی و یمینی
و در تحتانی یساری نزولی و یساری و در قسم دوم از فردیات که واسطه یعنی فردی باشد چون محل واحد
وسط ضلع فوقانی بود و فیل بچهار صوب تواند رفت و در همه سیر شاه نزولی تواند بود و در دو صورت
که سیر فیل تقدیری باشد بتوافق سیرین در تیامن و تیاسر هم شاید و اگر وسط تحتانی بود در هر چهار
سیر فیل نقله شاه صعودی شاید و در دو صورت تقدیری بتوافق در تیامن و تیاسر هم روا بود و اگر وسط
ایمن بود یساری و اگر وسط ایسر باشد یمینی شاید و در تقدیریات هر دو توافق در صعود و نزول هم دست
آید و اگر واحد در دیگر بیوت آن صفوف نهند در نصف اعلی مربع چون فیل نازل باشد شاه موافق
او بود و اگر صاعد باشد سیر شاه در جانب یمین یساری بود و بالعکس و در نصف اسفل چون
فیل صاعد باشد موافقت بود و اگر نازل باشد شاه در جانب یمین بسوی یسار آید و بالعکس
و اگر واحد را در یکی از صفوف متصله ثبت کنند در نصف اعلی توافق باشد در صعود
و در نصف اسفل در نزول و اگر نازل بود در اعلی یا صاعد بود در اسفل سیر شاه
در جانب یمین یمینی باشد و بالعکس و از هر قسم صورتی چند کتابت
کالت تمثیل می کرد و من الله التوفیق والمستعان

اه	لد	لط	يح	ه	ط	ك
يو	اد	لا	مب	مو	ا	ب
ح	لط	يو	لد	يح		د
د	يا	له	لو	ل	ما	مه
يح	يو	مد	مح	اه	لو	لو
م	مد	و	ب	كا	اد	مط
لب	لو	مر	ب	يو	ير	مح

اب	ل	يح	مو	ه	يو	كا
ير	اد	لو	ما		ا	ط
ب	ك	مح	مط	لو	مه	د
ر	ح	يو	اد	ل	م	مح
مد	يو	يا	لط	او	اد	لو
مط	مر	و	مد	له	يو	لا
لد	مب	مو	ب	ب	مح	او

او	لا	لو	يح	د	ط	كا
مح	يو	له	م	مه	ا	يو
ب	مه	او	لب	لو		ه
ب	مد	لط	اد	مط	ما	مو
يو	و	يا	لو	مح	يا	يح
مب	مر	يو	ح	ك	اد	ل
لد	لط	مد	د	ب	ير	اب

مط

مح	مط	لو	مه	د	ب	ك
ير	اد	لو	ما		ا	ط
يو	كا	اب	ل	مح	مو	ه
ب	ب	مح	او	لد	مب	يو
مر	و	مد	له	مح	لا	لط
لو	مد	يو	ما	يط	او	له
لد	م	يح	د	ح	لو	اب

فصل دوم در بیان مربعات وحدانی الوفق که با رعایت شرایط حقش التزام امری دیگر دران ملحوظ نظر شده باشد مشتمل بر سه وصل **وصل اول** در وفق معتدل الدور باصطلاح جدید مربعات فرد را ضلع علم هست که در فردیات صحیح الثلث داخل قواعد فصل اولست و در سایر فردیات از مباحث این فصل چه در غیر صحیح الثلث معتدل الدور افتاده و این طریق مبتنی است بر سیر فرس در بیوت ادوار و سیر مستقیم شاه گاه انتقال از دوری بدوری و سیر هر دو متفق باشد در آنکه مسافت سطور طولی با یا عرضی مختلف بود در جهت سیر هیچ در سطور طولی سیر یکی نزولی بود و از آن دیگری صعودی و حکم یمینی و یساری یکی باشد و در سطور عرضی مخالف سیر فرس با اول دور در یسا من و یسار معتبر بود و صعودی و نزولی را اتفاق نباشد و عدد اول بهر یک از بیوت مربع توان نهاد و ثانی را در هشت ۱ بیت از مقر یا مقدار او جای توان داد مثلا اگر واحد در خانه اول مربع باشد ۳ در هر یک از این خانها که مرقوم گشته ممکن الوقوع بود پس لوح ۵ در ۵ که اول مربعیست که نمایش این ضابطه را گنجایش داد به ۵۰ ۳ صورت توان نگاشت و ۷ در ۷ را به ۳ و ۳ صورت و چون محل واحد وسط سطر اول یا آخر عرضی بود و نقله اول

ب	ط	ا	يو	ك
يد	له	ر	د	كا
اد	يو	ا	ي	ب
ه	اب	لط	يا	ح
و	م		ير	مد

يد	اب	ا	ي	مد
اد	م	ر	يا	ك
ه	ط	يح	ير	كا
و	له	لط	يو	ب
ب	يو		د	ح

ك	يو	ا	ط	ب
كا	د	ر	له	يد
ب	ي	يح	يو	اد
ح	يا	لط	اب	ه
مد	ير		م	و

لط		ا	ر	يح
اب	م	ط	له	ير
ه	د	ب	يد	اد
ح	مد	ك	كا	ب
يا		يو	د	ي

مد	و	م		ير
ك	ب	ط	ا	يو
كا	يد	له	ر	د
ب	اد	يو	يح	ي
ح	ه	اب	لط	يا

يا	ي	د	يو	ير
لط	يح	ر	ا	
اب	يو	له	ط	م
ه	اد	يد	ب	و
ح	ب	كا	ك	مد

يح	لط		ا	ر
ي	يا	ير	يو	د
ب	ح	مد	ك	كا
اد	ه	و	ب	يد
ير	اب	م	ط	له

ب	ك	يو	ا	ط
و	له	ير		م
ه	ح	يا	لط	اب
اد	ب	ي	يح	يو
يد	كا	د	ر	له

يح	يح	عه	عر	ا	له	ك	لد	لط
سح	يع	ي	و	يا	اد	ل	مد	مط
سد	يع	ب	ير	كا	له	م	نه	فط
عد	د	ب	او	لا	مه	م	نه	سط
م	ير	اب	لو	ما	مو	س	سه	عط
يو	اب	لب	لر	نا	نو	ع	عه	ح
يو	يد	مب	مر	سا	سو	ف	د	يع
يو	يع	ن	نر	عا	عو	ط	يد	نط
مح	يح	ب	سر		ه	ي	اد	اط

او	مو	مب	ا	مو	مب	لا
له	اه	ك	ط	ه	يو	مط
لو	لب	اد	ير	يو	ب	مو
مه	م	اط	اد	كا	ي	د
م	يح	لر	يو	اب	يد	مد
يا	ر	مد	ما	لر	او	له
لط	ح	د		يح	له	يو

اد	ير	ط	ا		يا	لو
ل	اب	كا	يو	ه	مو	يح
مب	اد	او	يد	ي	ب	مو
مر	لط	لا	او	مد	مد	و
م	مد	لو	اد	او	لط	يا
ح	د	يح	م	لد	اد	لو
ك	ب	د	له	لو	مط	يع

له	م	مه	ا	يو	يد	اد
لو	يح	د	ط	كا	او	لا
مد	ر	ب	ير	اب	اد	لط
م	ح	ك	اد	ل	ب	مر
يا	لو	اد	لو	يح	يو	و
لط	اد	اط	ما	مو	ب	له
او	لب	لر	مط	ه	ي	له

لو	ما		ا	ط	ير	اط
لو	مه	د	ب	ك	اد	اط
يح	ر	ح	يو	اد	ل	م
م	يا	لط	او	له	لو	مد
له	مه	يو	لا	لط	مر	و
يد	او	له	مب	يو	ب	ي
اب	ل	يح	مو	ه	يو	كا

يو	لط	ح	د		يح	له
لا	او	لو	ب	ا	مو	مب
مط	اد	اد	ك	ط	ه	يو
مو	لو	ل	يد	ير	يو	ب
و	مد	م	اط	اد	كا	ي
مد	م	يح	لر	لو	اب	يد
له	يا	ر	مه	ما	ل	او

اد	ك	ب	د	مه	لو	اط
لو	اد	مر	ط	ا		ما
يح	ل	اب	كا	يو	ه	مو
يو	مب	له	او	يد	ي	ب
و	مر	لا	لا	يو	مد	مد
يا	م	مد	لو	له	او	لط
لو	ح	د	يح	م	ل	اد

او	مه	ي	ه		لو	لب
له	يو	يد	يو	ا	مه	م
لو	لا	او	كا	ط	د	يح
مد	اط	اد	اب	ير	ب	د
م	مر	ل	ل	اد	ك	ح
يا	و	مح	يح	لو	يع	يو
لط	مد	مو	ب	ما	اط	اد

اب	كا	يو	ه	مو	يح	ل
لو	اد	ير	ط	ا		ما
لو	اط	يد	ك	ب	د	مه
يح	م	ل	اد	يو	ح	د
م	مد	لو	له	او	لط	يا
مد	د	مر	لط	لا	يو	له
يع	ي	ب	مو	مب	له	او

				١
	٢	٢		
٢			٢	
٢			٢	
	٢	٢		

بیر مقرر در سطور طولی یا بیر مقدر در سطور عرضی اول دور دوم در سه
جانب آخر دور اول توان نهاد و در آن جانب که سطر واحد باشد نتوان و خانه
برین منوال بود چون واحد در وسط سطر اول یا آخر طولی نهند و نقله اول
بیر مقدر باشد در سطور طولی یا بیر مقرر در سطور عرضی چنانکه هم سه صورت دیگر باشد ٢
اما بعضی از آن صور را دور اول بیک طریقه افتد و دیگر ادوار مختلف و صورتی چند بر سبیل تمثیل نموده میشود

١٩	له	١	د	ى
د	س	٤	له	٥
ى	د	٢	يا	مر
٨	نو	الـ	٢	ط
ب	٤	لد	كـ	كا

٤	١٧	١	١٥	٢٣
١٤	٢٣	٧	١٦	٥
٢٠	٤	١٣	٢٢	٦
٢١	١٠	١٩	٣	١٢
ب	١١	٢٥	٩	١٨

١٣	٧	١	٢٥	١٩
له	٤	١٢	٦	ه
١٠	٤	٢٣	١٧	١١
١٦	١٥	٩	٣	٢٢
ب	٢١	٢٠	١٤	٨

ط	ك	١	س	٤
نه	كا	ر	٤	د
١٦	ب	٤	له	ح
٢٢	٨	١٩	٥	١١
٣	١٤	٢٥	٦	١٧

الـ	لد	١	٤	ح
نو	٢	الد	س	د
نه	ب	ط	و	٨
ط	كا	ى	٥	مر
ى	ك	ر	الـ	ما

ط		١	د	ى
ح	يا	مر	ى	د
كا	ب	٢	نه	ك
ب	٤	الـ	٥	و
ى	ط	نه	نو	الـ

لج	ل	الـ	كا	ى	٥	مو
٨	نه	ند	و	مر	لط	لا
٢	ر	مج	م	لب	اله	نو
	ما	لو	اله	نو	ط	١
اله	الو	لج	ح	ب	مر	ص
لط	يا	٢	مد	لو	اله	الر
د	نه	لر	الط	لج	ك	ب

كا	الـ	ل	لج	مو	٥	ى
لا	لط	مو	و	ند	نه	٨
مج	ر	٢	نو	الـ	لب	م
ط	بر	اله	لو	ما	اله	١
الو	لد	ص	مر	ب	ح	لج
لو	مد	ى	يا	لط	الر	اله
م	ب	ك	لج	الط	لر	مه

مه	نو	لو	ند	لد	٥	اله
لر	٢	لد	و	الو	مو	بر
الط	ب	الر	مو	٤	لج	ط
لج	٤	لط	لط	١٠	ل	١
ك	م	يا	لا	ب	الـ	
ب	لب	ى	ى	مو	كا	ما
د	اله	مه	نه	ص	ى	لو

٢	ى	لر	الـ	مد	مج	لو
٨	اله	نه	ند	مر	لط	لا
٢	د	مج	م	لب	الد	نو
	لا	لو	اله	نو	ط	١
الد	الو	لج	ى	ب	ى	ص
لط	يا	ح	مد	لو	اله	الر
د	نه	لر	الط	لج	ك	ب

ص	ح	ك	ل	مر	٢	اله
لد	مد	ب	الـ	لط	ر	بر
الو	لو	د	كا	لا	لج	ط
٤	له	مه	ى	٨	م	١
ى	الر	لو	٥	نه	لـ	
ب	نط	الط	مو	ند	اله	ط
مج	يا	لج	لج	و	لو	لو

ما	ح	مد	لو	اله	الر	نط
م	لب	اله	نو	٢	ر	مج
ك	ب	د	مه	لو	الط	لج
	ما	لو	اله	بر	ط	١
الـ	كا	ى	٥	مو	لج	ل
ب	مج	ص	لد	الر	٤	ى
لا	٨	مه	ند	و	مر	لط

بعد از مشاهده امثله و ملاحظه آن دو ترتیب سیر که از اتصال آخر هر دور باول ثانی و اتصال آخر آخر باول
حسب انتقال از دور بدور مستفاد می شود بر هوشمند پوشیده نماند و این طریق هر چند عام است
جمیع فردیات را لیکن مزیت اعتدال ادوارش بتمامها و جواز وضع واحد در جمیع بیوت و هم درشت
اسب وار مقرر را مقدر را مخصوصست بفرد غیر صحیح الثلث چه اگر ضلع مربع را ثلث صحیح باشد

اتصال الآخر ... چنانکه اگر از آن ... جای هر خانه اول ... همچنین [illegible]

مانند ٩ در ٩ و ١٥ در ١٥ و نظایر آن معتدل الدور نباشد و در قسم اول جز در اوساط اضلاع آن نعم
نتوان نهاد و نقله اول البته باید که بیر مقرر بود در سطور طولی اگر مبدا اوسط ضلع اعلی باشد
یا اسفل و در سطور عرضی اگر وسط ضلع ایمن باشد یا ایسر پس او را زیاده از هشت صورت نتوان ٢
بود و جهت سیر فرس و نقله اشاره کرده در قسم اول مختلف بود اینجا متفق باید و صور مذکوره
در ضمن دو مربع نگاشته که لک تمثیل میکرده و من الله التوفیق والمستعان

سر	نر	مر	لر	لو	الو	نو	د	عو
مع	لج	لج	الر	نو	ر	مج	مع	مج
الط	نط	لج	٢	عط	سط	نط	مط	لط
ى	ط	ف	ع	س	ص	م	ل	ك
	عا	سا	نا	ما	لا	كا	يا	١
سب	نب	مب	لب	الب	ب	ب	مح	عب
مح	لج	لج	ح	ى	سد	عد	سو	ى
الد	ند	د	عه	سه	نه	ند	مد	لد
ه	عو	سو	نو	مو	مه	له	اله	نه

	نه	لد	كو	عب	١	ك	لط	لج	عو
	الد	مد	سح	مح	يا	ل	مط	سج	و
	لد	ند	سد	ب	كا	م	نط	عج	نو
	مه	نه	عد	ب	لا	ص	سط	ر	الو
٨١	مو	سه	ح	الـ	ما	س	عط	بر	لو
	نو	عه	ى	لب	نا	ع	ح	الر	لر
	سو	د	٨	سب	سا	ف	ع	لج	مر
	عو	ند	لو	نب	عا	ط	نط	لج	نر
	ه	الد	مح	سب		ى	الط	مج	سر

تنبیه چون از طرق و ضوابط وضع اعداد در مربعات فرد طریقه سیر فرس که اوارا و سعد
افتاده و در وضع وفق غیر طبیعی که تفاوت اعدادش بریک نسق نباشد بکار می آید و گفته شد که آن
خاصیتش مخصوص است بافراد غیر صحیح الثلث از خواص زمان که در دیباچه ایمائی بآن رفت طریقی
بدیع ظریف اختراع رفته که بآن ٩ در ٩ را که از فردیات صحیح الثلث اول مربعیست که اعتدال
دور در و متصور است چنان توان نگاشت که جمیع ادوارش معتدل باشد و کیفیت عمل او اش چنان
است که آن مربع را مربع ثلث ضلع فرض باید کرد و بر آن تقدیر هر سه در سه بمثابه یک خانه باشد
از آن مربع مفروض و هر سه سطر بجای یک سطر چنانکه اول را سه در سه گیرند هر خانه از و سه در سه
و رعایت ترتیب در چهار گونه سیر واجب بود سیر در بیوت مربعات سه در سه که هر یک بمثابه خانه ایست
مربع مفروض را و سیری در بیوت مفروضه که از مربعی بمربعی روند و سیم انتقال از سطری مفروض
بدیگر سطر و چهارم از دوری در مربع اصل بدیگر دور اما سیر اول که بلاحظ بیوت مربعات سه در
سه است گشت معلوم که بیکی تا نه بچه ترتیب بنشت باید کرد و لیکن اعداد نه نکانه در هر دور از
ادوار مربع اصل بترتیب مشار الیه در نه سه در سه وقوع باید چنانکه هر عدد در مربع خود بخانه

[illegible]

٤	٣	٨
٩	٥	١
٢	٧	٦

باشد که اگر فرضا هر دو یک مربع بود نزدی هابنجا بودی و در هر دو ر اناد و ار نهکانه یک خانه
هر سطر از سطور طولی و عرضی و قطری مربع اصل مرقوم کرده و زیاده بران نه چنانچه شرط اعتدال
دورست و سیر دوم که در ثبوت مفروض است از هر مربع بمربعی باید رفت که متصل بود با و حقیقتا
یا فرضا و این سیر اگر واحد در وسط سطر اول یا آخر طولی تسع در تسع اول نهند مسامت نقش سطور عرضی
باشد و جهتش هم یمینی و هم یساری تواند بود و اگر در وسط اول یا آخر عرضی نهاده باشند مسامت
سطور طولی بود و در جهت صعودی و نزولی هر دو شاید و چون باین سیر سطری از سطور مفروضه
تمام شود به دیگر سطر نقل باید کرد و مراد به سیر سوم این نقل است و ضابط آنست که در تسع در تسع اول
چون محل واحد وسط ضلع ایمن باشد و سیر یمینی صعودی سیر ثالث سطر نزولی باید و از مربع تسع در تسع
که سطر اوسط عرضی بآن تمام شود بمربعی باید رفت و چهار نهاد که در تحت او باشد و شریک او
در سطر طولی و اگر سیر یمینی مذکور نزولی بود سیر انتقالی صعودی باشد و نقل بمربع فوقانی
باید کرد و چون محل همان باشد و سیر یساری جهت سیر انتقالی موافق او باشد در صعود و نزول
و چون آن در ضلع ایسر تسع در تسع واقع شود و سیر یمینی بود همان حکم دارد و اگر سیر یساری باشد سیر بر
مخالفت باشد در صعود و نزول چنانکه در صورت اول و چون آن در ضلع فوقانی تسع در تسع باشد اگر
سیر صعودی بود انتقال از سطر بسطر بر خلاف او باشد در یامن و یاسر و از ان مربع که سطری طولی
با و سیری کرده نقل بمربعی باید که شریک او بود در سطری از سطور عرضی از جانب یسار اگر سیر یمینی — کردم
باشد و بر عکس و اگر با تفوق واحد سیر نزولی بود توافق باشد بین السیرین در یامن و یاسر — اگر یساری بود
و همچنین بود چون یک در ضلع تحتانی تسع در تسع باشد و سیر صعودی بود و اگر نزولی باشد مخالف
باشد و اما سیر چهارم که انتقال از دورست بدوری در مربع اصل و آرا که اول دوم دورست در مربع
دهم بخانه باید که نظیرش در مربع اول محل آ باشد چه سیر اول در هر دو را زاد و ار مربع اصل پری کرده
و باز آن سیر از سر باید گرفت و باید که مربع ه آرا با مربع آ همان وضع باشد که مربع تسع را با مربع آ و
نقل از دور بدور در سایر ادوار بهمین هنجار باید کرد و در چهارم و هفتم که در قسم اول این
دو دور در مربعی نشست توان کرد که دور سابق در و باخر رسیده باشد بخانه که در تعیین
محل ه آ گفته شد و برخلاف آنچه گفته شد هم صورت بندد و صورتی از ان بعد از
امثال ضابطه نشست خواهد افتاد و در هر یک دو دور اول و دوم بصورت حرفی
یکی بسواد و یکی بحمرت نگاشته شود و باقی برقم هندی تا تمیز و تشخیص

دور واطلاع بر کیفیت آن آسان تر بود والله اعلم بالصواب

۳۱	۲۱	۷۱	د	۷۵	۴۴	۵۸	۴۸	ر
ع	۵۹	۴۶	۷۲	۳۲	۱۹	۴۵	۵	۷۳
۷۴	۴۳	و	۴۷	نو	۶۰	۳۰	۷۰	۳۳
۶۷	۳۰	۲۶	۴۰	۶	۸۰	ک	۵۷	۵۳
۵۴	لد	مجیب	۲۷	۶۸	۲۸		۴۱	۱
ب	۷۹	۴۲	۵۶	۵۲	مه	۲۹	۲۵	۶۹
۲۲	۶۶	۳۵	۷۶	۳۹	ح	۴۹	س	۶۲
۶۳	۵۰	ی	۳۶	۲۳	۶۴	ط	۷۷	ل
۳۸	ذ	۷۸	ما	۶۱	۵۱	۶۵	۳۴	۲۴

۳۸	ذ	۷۸	ما	۶۱	۵۱	۶۵	۳۴	۲۴
۶۳	۵۰	ی	۳۶	۲۳	۶۴	ط	۷۷	۳۷
۲۲	الله	۳۵	۷۹	۳۹	ح	۴۹	س	۶۲
ب	۷۹	۴۲	۵۹	۵۲	مه	۲۹	۲۵	۶۹
۵۴	لد	۵۵	۲۷	۶۸	۲۸		۴۱	۱
۳۷	۳۰	۲۶	۴۰	۶	۸۰	ک	۵۷	۵۳
۷۴	۴۳	و	۴۷	نو	۶۰	۲۰	۷۰	۳۳
ع	۵۹	۴۹	۷۲	۳۲	۱۹	۴۵	۷	۷۳
۳۱	۲۱	۷۱	د	۷۵	۴۴	۵۸	ماجد	ر

۷۶

	۳۹	ح	۲۲	۶۶	۳۵	۴۹	س	۶۲
۳۶	۲۳	۶۴	۶۳	۵۰	غ	ط	۷۷	۳۷
ما	۶۱	۵۱	۳۸	ذ	۷۸	۶۵	۳۴	۲۴
۴۰	۶	۸۰	۶۷	۳۰	۴۶	ک	۵۷	۵۳
۲۷	۶۸	۲۸	۵۴	لد	۵۵	۸۱	۴۱	۱
۵۶	۵۲	مه	ب	۷۹	۴۲	۲۹	۲۵	۶۹
د	۷۵	۴۴	۳۱	۲۱	۷۱	۵۸	۴۸	ر
۷۲	۳۲	۱۹	ع	۵۹	۴۶	۴۵	هـ	۷۳
۴۷	نو	۶۰	۷۴	۴۳	و	۲۰	۷۰	۳۳

۴۷	نو	۶۰		۴۳	و	۳۰	۷۰	۳۳
۷۲	۳۲	۱۹	ع	۵۹	۴۶	۴۵	۵	
د		۴۴	۳۱	۲۱	۷۱	۵۸	۴۸	ر
۵۶	۵۲	مه	ب		۴۲	۲۹	۲۵	۶۹
۲۷	۶۸	۲۸	۵۴	لد	۵۵		۴۱	۱
۴۰	۶		۶۷	۳۰	۲۶	ک	۵۷	۵۳
ما	۶۱	۵۱	۳۸	ذ		۶۵	۳۴	۲۴
۳۶	۲۳	۶۴	۶۳	۵۰	ے	ط		۳۷
	۳۹	ح	۲۲	۶۶	۳۵	۴۹	س	۶۲

۳۵	۶۶	۲۲	ح	۳۹		۶۲	ب	۴۹
ے	۵۰	۶۳	۶۴	۲۳	۳۶	۳۷		ط
	ر	۳۸	۵۱	۶۱	یا	۲۴	۳۴	۶۵
۲۶	۳۰	۶۷		ح	۴۰	۵۳	۵۷	لح
۵۵	لد	۵۴	۲۸	۶۸	۲۷	۱	۴۱	
۴۲		ب	ده	۵۲	۵۶	۶۹	۲۵	۲۹
۷۱	۲۱	۳۱	۴۴		د	ر	۴۸	۵۸
۴۶	۵۹	ع	۱۹	۳۲	۷۲		ه	۴۵
و	۳۴		۶۰	نو	۴۷	۳۳	۷۰	۳۰

و	۳۴		۶۰	نو	۴۷	۳۳	۷۰	۳۰
۴۶	۵۹	ع	۱۹	۳۲	۷۲		ه	۴۵
۷۱	۲۱	۳۱	۴۴		د	ر	۴۸	۵۸
۴۲		ب	ده	۵۲	۵۶	۶۹	۲۵	۲۹
۵۵	لد	۵۴	۲۸	۶۸	۲۷	۱	۴۱	
۲۶	۳۰	۶۷		ح	۴۰	۵۳	۵۷	لح
	ر	۳۸	۵۱	۶۱	یا	۲۴	۳۴	۶۵
ے	۵۰	۶۳	۶۴	۲۳	۳۶	۳۷		ط
۳۵	۶۶	۲۲	ح	۳۹		۶۲	ب	۴۹

۴۴		د	۷۱	۲۱	۳۱	ر	۴۸	۵۸
۱۹	۳۲	۷۲	۴۶	۵۹	ع		۵	۴۵
۶۰	نو	۴۷	و	۴۳		۳۳	۷۰	۳۰
	ح	۴۰	۲۶	۳۰	۶۷	۵۳	۵۷	لح
۲۸	۶۸	۲۷	۵۵	لد	۵۴	۱	۴۱	
ده	۵۲	۵۶	۴۲		ب	۶۹	۲۵	۲۹
ح	۳۹		۳۵	۶۶	۲۲	۶۲	ب	۴۹
۶۴	۲۳	۳۶	ے	۵۰	۶۳	۳۷		ط
۵۱	۶۱	یا		ر	۳۸	۲۴	۳۴	۶۵

۵۱	۶۱	یا		ر	۳۸	۲۴	۳۴	۶۵
۶۴	۲۳	۳۶	ی	۵۰	۶۳	۳۷		ط
ح	۳۹		۳۵	۶۶	۲۲	۶۲	ب	۴۹
	۵۲	۵۶	۴۲		ب	۶۹	۲۵	۲۹
۲۸	۶۸	۲۷	۵۵	لد	۵۴	۱	۴۱	
	ح	۴۰	۲۶	۳۰	۶۷	۵۳	۵۷	لح
۶۰	نو	۴۷	و	۴۳		۳۳	۷۰	۳۰
۱۹	۳۲	۷۲	۴۶	۵۹	ع		۵	۴۵
۴۴		د	۷۱	۲۱	۳۱	ر	۴۸	۵۸

و	۴۶	۷۱		ی	۳۵	۴۲	۵۵	۲۶
۴۳	۵۹	۲۱	ر	۵۰	۶۶			۳۰
	ح	۳۱	۳۸	۶۳	۲۲	ب	۵۴	۶۷
۳۳		ر	۲۴	۳۷	۶۲	۶۹	۱	۵۳
۷۰	۵	۴۸	۳۴		ب	۲۵	۴۱	۵۷
۲۰	۴۵	۵۸	۶۵	ط	۴۹	۲۹		لح
۶۰	۱۹	۴۴	۵۱	۶۴	ح	ده	۲۸	
نو	۳۲		۶۱	۲۳	۳۹	۵۲	۶۸	ح
۴۷	۷۲	د	یا	۳۶		۵۶	۲۷	۴۰

۲۵	ی		۷۱	۴۶	و	۲۶	۵۵	۴۲
۶۶	۵۰	ر	۲۱	۵۹	۴۳	۳۰	لد	
۲۲	۶۳	۳۸	۳۱	لح		۶۷	۵۴	ب
۶۲	۳۷	۲۴	ر		۳۳	۵۳	۱	۶۹
ب		۳۴	۴۸	۵	۷۰	۵۷	۴۱	۲۵
۴۹	ط	۶۵	۵۸	۴۵	۲۰	لح	ا	۲۹
ح	۶۴	۵۱	۴۴	۱۹	۶۰		۲۸	ب
۳۹	۲۳	۶۱		۳۲	نو	ح	۶۸	۵۲
	۳۶	یا	د	۷۲	۴۷	۴۰	۲۷	۵۶

۵۱	۶۴	ح	۶۰	۱۹	۴۴	ده	۲۸	
۶۱	۲۳	۳۹	نو	۳۲		۵۲	۶۸	ح
یا	۳۶		۴۷	۷۲	د	۵۶	۲۷	۴۰
۲۴	۳۷	۶۲	۳۳		ر	۶۹	۱	۵۳
۳۴	۰	ب	۷۰	۵	۴۸	۲۵	۴۱	۵۷
۶۵	ط	۴۹	۲۰	۴۵	۵۸	۴۹	[illegible]	لح
	ی	۳۵	و	۴۶	۷۱	۴۲	۵۵	۲۶
ر	۵۰	۶۶	۴۳	۵۹	۲۱		لد	۳۰
۳۸	۶۳	۲۲		ح	۳۱	ب	۵۴	۶۷

۴۴	۱۹	۶۰	ح	۶۴	۵۱		۲۸	ده
	۳۲	نو	۳۹	۲۳	۶۱	ح	۶۸	۵۲
د		۴۷		۶۳		۴۰	۲۷	۵۶
ر		۳۳	۶۲	۳۷	۲۴	۵۳	۱	۶۹
۴۸	۵	۷۰	ب		۳۴	۵۷	۴۱	۲۵
۵۸	۴۵	۲۰	۴۹	ط	۶۵	لح		۲۹
۷۱	۴۶	و	۳۵	ی		۲۶	۵۵	۴۲
۲۱	۵۹	۴۳	۶۶	۵۰	ر	۳۰	لد	
۳۱	ح		۲۲	۶۳	۳۸	۶۷	۵۴	ب

۳۸	۶۳	۲۲		ع	۳۱	ب	۵۴	۶۷
ر	۵۰	۶۶	۴۳	۵۹	۲۱		لد	۳۰
	ی	۳۵	و	۴۶	۷۱	۴۲	۵۵	۲۶
۶۵	ط	۴۹	۲۰	۴۵	۵۸	۲۹		لح
۳۴		ب	۷۰	۵	۴۸	۲۵	۴۱	۵۷
۲۴	۳۷	۶۲	۳۳		ر	۶۹	۱	۵۳
یا	۳۶		۴۷	۷۲	د	۵۶	۲۷	۴۰
۶۱	۲۳	۳۹	نو	۳۲		۵۲	۶۸	ح
۵۱	۶۴	ح	۶۰	۱۹	۴۴	ده	۲۸	

۳۱	ع		۲۲	۶۳	۳۸	۶۷	۴۵	ب
۲۱	۵۹	۴۳	۶۶	۵۰	ر	۳۰	لد	
۷۱	۴۶	و	۳۵	ے		۲۶	۵۵	۴۲
۵۸	۴۵	۲۰	۴۹	ط	۶۵	لح		۲۹
۴۸	۵	۷۰	ب		۳۴	۵۷	۴۱	۲۵
ر		۳۳	۶۲	۳۷	۲۴	۵۳	۱	۶۹
د	۷۲	۴۷		ولی	یا	۴۰	۲۷	۵۶
	۳۲	نو	۳۹	۲۳	۶۱	ح	۶۸	۵۲
۴۴	۱۹	۶۰	ح	۶۴	۵۱		۲۸	ده

۴۷	۷۲	د	یا	۳۶		۵۶	۲۷	۴۰
نو	۳۲		۶۱	۲۳	۳۹	۵۲	۶۸	ح
۶۰	۱۹	۴۴	۵۱	۶۴	ح	ده	۲۸	
۲۰	۴۵	۵۸	۶۵	۹	۴۹	۲۹		لح
۷۰	۵	۴۸	۳۴		ب	۲۵	۴۱	۵۷
۳۳		ر	۲۴	۳۷	۶۲	۶۹	۱	۵۳
	ع	۳۱	۳۸	۶۳	۲۲	ب	۵۴	۶۷
۴۳	۵۹	۲۱	ر	۵۰	۶۶		لد	۳۰
و	۴۶	۷۱		ے	۳۵	۴۲	۵۵	۲۶

	۳۶		د	باسط	۴۷	۴۰	۲۷	۵۶
۳۹	۲۳	۶۱		۳۲	نو	ح	۶۸	۵۲
ح	۶۴	۵۱	۴۴	۱۹	۶۰		۲۸	ده
۴۹	ط	۶۵	۵۸	۴۵	۲۰	لح		۲۹
ب		۳۴	۴۸	۵	۷۰	۵۷	۴۱	۲۵
۶۲	۳۷	۲۴	ر		۳۳	۵۳	۱	۶۹
۲۲	۶۳	۳۸	۳۱	ح		۶۷	۵۴	ب
۶۶	۵۰	ر	۲۱	۵۹	۴۳	۳۰	لد	
۳۵	ے		۷۱	۴۶	و	۲۶	۵۵	۴۲

٧٦	٣٩	ح	٢٢	٦٦	٦٢	٤٩	ب	٣٥
٦٣	٢٣	٤٦	٣٦	٥٠	ى	ط	٧٧	٣٧
يا	٣٤	٥١	٣٨	ل	٧٨	٦٥	٦١	٢٤
٤٠	٩	٨٠	٦٧	٥٧	٢٦	ك	٣٠	٥٣
٢٧	٦٨	٥٥	٥٤	لد	٢٨		٤١	١
٢٩	٥٢	له	ب	٧٩	٤٢	٥٦	٢٥	٦٩
د	٧٥	٤٤	٥٨	٢١	٧١	٣١	٤٨	س
٧٢	٥٩	١٩	ع	٣٢	٤٦	٤٥	٥	٧٣
٤٧	نو	٣٣	٧٤	٤٣	و	٢٠	٧٠	٦٠

تنبيه معلوم شد كه فرديات غير
صحيح الثلث را بطريق فرسى تمام ادوار
معتدل است و نه در نه نيز بضابطه جديد
همچنان است و بعد از تذكر اين معنى
نگاشته لوح بيان ميكردد كه از افراد
صحيح الثلث آنچه نه عدد او كند بعد
نه يا از ذى غير صحيح الثلث مربع وفقى
اودار رعايت اعتدال در تمام ادوار توان

كرد و تحقيق اين بحث بلسان تفصيل آنست كه در مثال فوق نه از نه تا نه اكر عادت بوضع مربعات زايد
بران جارى نيست شانزده فرد صحيح الثلث هست بتفاضل شش شش چه هر يك مسطح سه باشد در
فردى از افراد متواليه از نه تا به كه سه و از الجمله نه و سه و نه و نه و با و بشمار در شماره د و ه و د و آ و
چون مربع سطحى ايشان نه در نه فرض كنند با مربع يكى از نه و ه تا و آنجه باقتضاء مربع اصل در ا نه
در آنكه مربع مفروض و بيوت مفروضه هر دو نه در نه باشد و در باقى يكى همان بود و آن ديكر مربع يكى
از ان سه و چون بطريقى كه هم درين بحث كفته خواهد شد ان شاء الله سبحانه رقم زنند آنرا مجموع
ادوار معتدل باشد و آن دوازده صحيح الثلث ديكر يعنى نه او انه و نه و سه و سه و نه و سه و ه و نه
و نه و ه و ٧ و ١٧ و ٨٧ و سه و نه و ه و ١٠٥ كه نه عدد يكى از ايشان مى كند ليكن بسه بار و باقى را اصلا نمى شمارد در
تمام ادوار ايشان رعايت اعتدال ميسر نمى كردد و طريق آن رعايت در اكثر ادوار ايشان آنست كه مربع
سطحى هر يك را مربع ثلث ضلع او فرض نمايند و هر اينه بيوت مفروضه سه در سه باشد و در هر يك از ان
در هر دور از ادوار مربع مفروض يك دور بايد نگاشت و نسبت با اويك رقم انگاشت و چون بيوت
دور اول مربع مفروض هر را در نخستين نهاده شود يك دور از مربع اصل تمام شده باشد و در هر
سطر از سطور طولى و عرضى و قطرى او يك عدد بيش نه وقوع يافته چنانچه مقتضاى اعتدال در
اكثر ان دور به سه در سه وسط مربع اصل نگفته شته باشد و در سه در سه اخير كه دور مذكور در تمام
شده آغاز دور دوم بايد كرد و دور دوم آن خانه مفروض از عقب دو را اول بايد نهادن چنانچه در دور شش
عدد متوالى نگاشته كردد و در بيوت مفروضه كه آمده باشند بقهقرى باز كشته در هر يك دور دوم
را مر قوم بايد ساخت تا سه در سه اول و آنجا دور دوم و سوم را بشش عدد متوالى تمام كرده باز بطرز

٢٥٤	٣٠٧	٢٨٨	٣٠٨	١٧١	٢٢٤	٥٩٨	٥٩١	٤٤٤	٦٥	١٠	٤٦٥	٦٩٤	٢٥٧		٣٥٥	٤٨٨	٣٠١	٥٢٩	٤٩٨	٥٥١	٤٥١	٤١٤	٤٦٧	١١٢	١٠٥	١٥٨
٣٠٩	٢٨٧	٢٥٣	٢٣٥	٢٠٩	١٦٩	٥٤٥	٥٩٩	٥٨٩	١٢	٤٦٤	٦٢٤		٦٩٥	٦٥٥	٤٠٢	٣٥٦	٣٤٦	٥٥٢	٥٣٠	٤٩٢	٤٨٠	٤٥٢	٤١٢	١٥٩	١١٣	١٠٣
٢٨٦	٢٥٥	٣٠٨	١٧٠	٢٢٣	٢١٠	٥٩٠	٤٤٣	٦٠٠	٤٣	الله	١١	٦٥٦		٦٩٦	٣٤٧	٤٠٠	٤٥٧	٤٩٧	٥٥٠	٥٣١	٤١٣	٤٦٦	٤٥٣	١٠٤	١٥٧	١١٤
١٠٩	١٠٨	١٦١	٥٠٠	٥٥٣	٥٢٨	٤٥٧	٤٠٨	٤٦١	٥٩٥	٥٩٤	٦٤٧	٢٨٣	٢٥٨	٣١١	٤١٤	١٦٥	٢١٨	٣٥٢	٣٥١	٤٠٤	٤٢	٦٧	١٤	٧٠٠	٦٥١	
١٦٢	١١٠	١٠٦	٥٥٥	٥٢٧	٤٩٤	٤٤٢	٤٥٨	٤٠٦	٤٤٨	٥٩٦	٥٩٢	٣١٢	٢٨٤	٢٥٦	٣١٩	٣١٥	١٦٣	٣٠٥	٣٥٣	٣٤٩	١٣	٤١	٦٩		٧٠١	٥٦٤
١٠٧	١٦٠	١١١	٥٢٢	٥٠١	٥٥٤	٤٠٧	٤٦٠	٤٥٩	٥٤٣	٦٤٦	٥٩٧	٢٥٧	١٦١	٢٨٥	١٦٤	٢١٧	٢١٦	٣٥٠			٦٨	١٥	٤٠	٦٥٠		٧٠٢
٤٩٧		٩٥٤	٣٥٨	٤٤٥	٣٩٨	٧١	١٨	٣٧	٤٥٤	٤١٤	٤٤٤	١١٥	١٠٣	١٥٥	٥٤٣	٥٠٤	٥٥٧	٢١١	١٦٨	٢٢١	٣٠١	٥٨٨	٦٤٢	٢٨٠	٢٦١	٣١٤
	٢٩٨	٤٥٢	٢٩٩	٢٥٩	٣٤٣	١٤	٣٨	٧٢	٤٢٥	٤٥٥	٤٠٦	١٥٦	١١٦	١٠٠	٥٥٨	٥٢٣	٥٠٢	٢٢٢	٣١٢	١٦٦	٦٤٢	٦٠٣	٥٨٦	٣١٥	٢٨١	٥٦٤
٩٥٣		٦٩٩	٣٤٤	٢٩٧	٣٠٦	٣٩	٧٠	١٧	٤١٠	٤٢٣	٤٥٦	١٠١	١٥٤	١١٧	٥٠٣	٢٢٢ ٥٥٦	٢١٣ ٥١٥	١٦٦	٣٤٢	٢١٣ ٣٠٣	٥٨٧	٦٤٠	٦٠٣	٣٦٠	٣١٣	٣٤٨
٦١٠	٥٧٩	٢٣٢	٢٨٩	٢٥٢	٣٠٥	١٩٣	١٨٦	٢٣٩	٣٣٥	٣٨٨	٣٤٩	٤٨٠	٧	٦٢	٤٧٩	٤٧٢		١٢٤	٩٣	١٤٢	٥٢٢	٥٩٥	٥٨١	٤٣٢	٣٢٩	٤٨٢
٦٣٢	٦١١	٥٧٧	٣٠٦	٢٩٠	٢٥٠	٢٤٠	١٩٤	١٨٤	٣٩٠	٣٤٨	٣٤٤	٦١	٤٧	٩		٦٨٠	٦٧٠	١٤٧	١٢٥	٩١	٥٢٩	٥٣٣	٤٩٣	٤٩٣	٤٣٧	٤٣١
٥٧٨	٣٣١	٦١٢	٤٥١	٣٠٤	٢٩١	١٨٥	٢٣٨	١٤٥	٣٦٧	٣٣٢	٣٨٩	٨	٦٣	٤٦	٦٧١		٦٨١	٩٢	١٤٥	١٤٢	٤٩٤	٥٣٧	٥٣٤	٤٢٨	٤٨١	٤٣٨
٣٣٣	٣٤٢	٣٨٥	١٣١	٩٦	١٤٩	٥٣٨	٣٨٩	٥٤٢	١٩٠	١٨٩	٢٤٣	٣٠٧	٥٨٢	٣٣٥	٣٩٥	٤٤٦	٣٩٩	٤٧٢	٣٧٥		٣٩٤	٣٣٩	٣٩٢	٥٢	٣	٥٦
٤٨٦	٣٤٣	٣٤٠	١٥٠	١٢٣	١٩٤	٥٤٤	٥٣٩	٣٨٧	٣٤٣	١٩١	١٨٧	٣٤٦	٦٠٨	٥٨١	٣٠٠	٤٩٦	٣٤٤		٤٧٧	٦٧٣	٣٩٣	٣٦٥	٣٣٧	٥٧	٥٣	١
٣٠٣	٣٤٢	٣٨٥	١٣١	٩٦	١٤٩	٥٣٨	٣٨٩	٥٤٢	١٨٨	٢٤١	١٩٤	٥٨١	٣٣٤	٣٠٩	٣٤٥	٢٩٨	٢٩٧	٤٤٤		٤٧٨	٣٣٨	٣٩١	٣٦٦	٢	٥٥	٥٤
٤٨٦	٣٤٣	٣٤٠	١٥٠	١٢٤	٩٣	٥٤٣	٣٤٢	٣٩٥	٥٣٥	٤٩٢	٥٤٥	٤٣٩	٤٢٤	٤٧٩	٩٨	١٥١	١٣٠	٤٩٢	٤٤٩	٣٠٣	١٩٦	١٨٣	٢٣٦	٥٤٤	٥٨٥	٣٣٨
٣٤١	٤٤٤	٤٣٥	٩٥	١٤٨	١٤٣	٤٨٨	٥٤١	٥٤٠	١٨٨	٢٤١	١٩٣	٤٢٠	٤٣٠	٤٤٤	١٥٣	١١٩	٩٧	٣٠٣	٢٩٢	٣٤٧	٢٣٧	١٩٧	١٨١	٢٦٩	٣٠٥	٥٨٤
٤٩	٦	٥٩	٢٨٨		٣٨٨	٣٤١	٣٩٤	٣٤٣	٤٩١	٥٤٦	٥٣٧	٤٢٥	٤٧٨	٤٣١	١١٨	٩٩	١٥٢	٢٤٨	٣٤١	٢٩٤	١٨٣	٢٣٥	١٦٨	٥٨٤	٥٣٧	٥٤٦
٢٠٥		١٧٤	٢٢٧	٦١٣	٥٧٦	٦٢٩	٣٧٤	٢٩٧	٣٣٠	٦٩١	٦٣٠	٣٧٠	٣٢٣	٣٨٦	٢٣	٧٨	٣١	٤١٦	٤٦٩	٣٥٠	١٢٧	٩٠	١٤٣	٥١٧	٥١٠	٥٤٣
٢٢٨	٢٠٦	١٧٢	٦٣٠	٦١٤	٥٧٦	٣٣١	٢٧٥	٢٢٥		٦٩٢	٦٥٨	٣٨٧	٣٧١	٣٣١	٧٦	٣٢	٢٤	٤٧٨	٤٤٩	٤١٥	١٤٤	١٢٨	٨٨	٥٤٦	٥١٨	٥٨
١٧٣	٢٢٤	٢٠٧	٥٧٥	٦٢٨	٣١٥	٢٦٦	٣١٩	٢٧٦	٦٥٩		٦٩٣	٣٣٢	٣٨٥	٣٧٢	٣٣	٢٢	٧٧	٤٦٨	٤١٧	٤٧٠	٨٩	١٤٢	١٣٩	٥٠٩	٥٤٣	٥١٩
٥١٤	٥١٣	٥٦٦	٤٣٥	٤٢٠	٤٧٣	١٣٣	٨٤	١٣٧	٢٧١	٢٧٠	٣٢٣	٣٠٢	١٧٧	٢٣٠	٦١٩	٥٧٠	٦٢٣	٢٨	٢٧	٨٠	٦٦٢	٧١٥	٦٩٠	٤٧٦	٣٢٧	٣٨٠
٥٢٧	٥١٥	٥١١	٤٦٤	٤٦٤	٤١٨	١٣٨	١٣٤	٨٢	٣٢٤	٢٧٢	٢٦٨	٢٣١	٣٠٣	١٧٥	٦٢٤	٥٧٠	٦٢٣	٢٨	٢٧	٢٥	٧١٧	٦٦٩	٦٦١	٣٨١	٣٧٧	٣٢٥
٥١٢	٥٦٥	٥١٦	٤١٩	٣٧٢	٤٦٧	٨٣	١٣٦	١٣٥	٢٦٩	٣٢٢	٢٧٣	١٧٦	٢٢٩	٣٠٤	٥٦٩	٦٢٠	٥٦٨	٨١	٢٩	٣٠	٦٦٨	٦٦٣	٧١٦	٣٢٦	٣٧٩	٣٧٨
٣٥٣	٣٣٠	٣٨٣	٤٣٤	٧٥	٢٠	٣٨٥	٦٦٢		١٣٠	٨٧	١٤٠	٥٣٠	٥٠٧	٥٦٠	٣٢٤	٦٢٢	٦٢١	٤٦	٧٤	٦٢٦	٣٧٧	٤١٤	٤١٧	١٧٩	٢٠٤	٣٠١
٣٨٤	٣٧٤	٣٦٨	٢١	٣٥	٧٣		٦٨٢	٦٦٦	١٤١	١٣١	٨٥	٥٨١	٥٢١	٥٠٥	٤٧٧	٤٢٣	٤٢١	٦٢٧	٦١٧	٥٧١	٣١٨	٣٧٨	٣٢٢	٣٤٣	٤٠٠	١٧٨
٣٢٩	٣٨٢	٣١٥	٧٤	١٩	٣٦	٣٦٥		٦٨٧	٨٦	١٣٩	١٣٢	٥٠٦	٥٥٩	٥٢٢	٤٢٤	٤٧٥	٤٤٤	٥٧٢	٦٢٥	٦١٨	٢٦٣	٣١٦	٣٧٩	١٩٩	١٨٠	٢٣٣

بجای مرکز بود مربع مفروض را البته باید که وسط دوری از ادوار باشد تا صحیح الوفق بود چنانچه
شرط رفته لازم وضع واحد در دسه در دسه موافق مرکز روا نباشد الا مادر دیگر خانها که مفروض
در وسط هریک از اضلاع اربع جایز بود چنانکه در دسه ا در دسه ا اگر اقل انها است ۶ و ۹ موضع باشد و در
هریک محل سه یکی از دو خانه تواند بود و ظاهر است که صور دیگر مربعات مجوف بنهاد یا ده بر یع
باشد و در سه در سه که مربع مفروض تام در تام است وسط چهار دور تواند بود که در وسط افتد

۲۱۸	۱۸۹	۲۰۲	۲۱	۱۰	۴۱	۸۹	۶۰	۶۱	۱۷۳	۹۳	۱۱۸	۱۳۳	۱۴۹	۱۴۰
۱۸۷	۲۰۳	۲۱۹	۴۰	۲۰	۱۲	۵۸	۶۲	۹۰	۹۱	۱۱۹	۱۳۳	۱۳۹	۱۶۱	۱۷۱
۲۳۴	۲۱۷	۱۸۸	۱۱	۴۲	۱۹	۶۳	۸۸	۵۹	۱۲۰	۱۲۱	۹۲	۱۷۰	۱۴۱	۱۶۰
۱۲۵	۹۶	۱۱۵	۱۲۳	۱۴۴	۱۵۷	۲۳۱	۱۹۲	۱۹۹	۱۸	۴۳	۱۴	۴۷	۷۶	۷۵
عزیز	۱۱۶	۱۲۶	۱۴۲	۱۵۸	۱۷۴	۱۹۰	۲۰۰	۲۲۲	۱۳	۱۷	۴۵	۷۸	۷۴	ولی
۱۱۷	۱۲۴	۹۵	۱۵۹	۱۷۲	۱۴۳	۲۰۱	۲۲۰	۱۹۱	۴۴	۱۵	۱۶	۷۳	۴۸	۷۷
۳۲	۳	۳۸	۷۰	۸۱	۵۰	۱۲۸	۹۹	۱۱۲	۱۷۶	۱۴۷	۱۵۴	۲۲۴	۱۹۵	۱۹۶
۱	۲۹	۳۳	۵۱	۷۱	۷۹	۹۷	۱۱۳	۱۲۹	۱۴۵	۱۵۵	۱۷۷	۱۹۳	۱۹۷	۲۲۵
۳۰	۳۱	۲	۸۰	۴۹	۷۲	۱۱۴	۱۲۷	۹۸	۱۵۶	۱۷۵	۱۴۶	۱۹۸	۲۲۳	۱۹۴
۱۷۹	۱۵۰	۱۵۱	۲۱۰	۲۱۱	۱۸۲	۳۷	۳۴	۵	۸۳	۵۴	۶۷	۱۳۱	۱۰۴	۱۰۹
۱۴۸	۱۵۲	۱۸۰	۱۸۱	۲۰۹	۲۱۳	۴	۲۶	۳۶	۵۲	۶۸	۸۴	۱۰۰	۱۱۰	۱۳۲
۱۵۳	۱۷۸	۱۴۹	۲۱۲	۱۸۳	۲۰۸	۳۵	۶	۲۵	۶۹	۸۲	۵۳	۱۱۱	۱۳۰	۱۰۱
۶۶	۸۵	۵۶	۱۳۴	۱۰۵	۱۰۲	۱۶۷	۱۳۸	۱۶۳	۱۵	۱۸۶	۲۵	۳۸	۹	۴۲
۵۵	۶۵	۸۷	۱۰۳	۱۰۷	۱۳۵	۱۳۶	۱۶۴	۱۳۱	۱۸۴	۲۰۴	۲۰۲	۷	۲۳	۳۹
۸۶	۵۷	۶۴	۱۰۸	۱۳۳	۱۰۴	۱۳۵	۱۶۶	۱۳۷	۲۰۷	۲۱۴	۱۸۵	۲۴	۳۷	۸

۸۷۹	۱۴۷	۱۵۴	۱۲۸	۹۹	۱۱۲	۸۰	۵۱	۷۰	۳۲	۳	۲۸	۱۹۸	۲۲۳	۱۹۴
۱۳۵	۱۵۵	۱۷۷	۹۷	۱۱۳	۱۲۹	۴۹	۷۱	۸۱	۱	۲۹	۳۳	۱۹۳	۱۹۷	۲۲۵
۱۵۶	۱۷۵	۱۴۶	۱۱۴	۱۲۷	۹۸	۷۲	۷۹	۵۰	۳۰	۳۱	۲	۲۲۴	۱۹۵	۱۹۶
۳۵	۶	۲۵	۲۱۲	۱۸۳	۲۰۸	۱۷۹	۱۵۰	۱۵۱	۱۱۱	۱۳۰	۱۰۱	۸۳	۵۴	۶۷
۴	۲۶	۳۶	۱۸۱	۲۰۹	۲۱۳	۱۴۸	۱۵۲	۱۸۰	۱۰۰	۱۱۰	۱۳۲	۵۲	۶۸	۸۴
۲۷	۳۴	۵	۲۱۰	۲۱۱	۱۸۲	۱۵۳	۱۷۸	۱۴۹	۱۳۱	۱۰۳	۱۰۹	۶۹	۸۲	۵۳
۱۳۴	۱۰۵	۱۰۶	۸۶	۵۷	۴۴	۳۸	۹	۴۲	۲۱۵	۱۸۶	۲۰۵	۱۶۷	۱۳۸	۱۶۳
۱۰۳	۱۰۷	۱۳۵	۵۵	۶۵	۸۷	۷	۲۳	۳۹	۱۸۴	۲۰۴	۲۱۲	۱۳۶	۱۶۴	۱۶۸
۱۰۸	۱۳۳	۱۰۴	۶۴	۸۵	۵۶	۲۴	۳۷	۸	۲۰۷	۲۱۴	۱۸۵	۱۶۵	۱۶۶	۱۳۷
۲۱۸	۱۸۹	۲۰۲	۱۴۹	۱۱۹	۱۴۰	۱۷۳	۹۳	۱۱۸	۸۹	۶۰	۶۱	۴۱	۱۳	۱۹
۱۸۷	۲۰۳	۲۱۹	۱۳۹	۹۱	۱۷۱	۹۱	۱۱۹	۱۳۳	۵۸	۶۲	۹۰	۱۰	۲۰	۴۲
۲۰۴	۲۱۷	۱۸۸	۱۷۰	۱۴۱	۱۶۰	۱۲۰	۱۲۱	۹۲	۶۳	۸۸	۵۹	۲۱	۴۰	۱۱
۷۵	۷۶	۴۷	۴۳	۱۵	۱۶	۲۳۱	۱۹۲	۱۹۹	۱۷۳	۱۴۴	۱۵۷	۱۲۵	۹۶	۱۱۵
۴۶	۷۴	۷۸	۱۳	۱۷	۴۵	۱۹۰	۲۰۰	۲۲۲	۱۴۲	۱۵۸	۱۷۴	۹۴	۱۱۶	۱۳۶
۷۷	۴۸	۷۳	۱۸	۴۳	۱۴	۲۰۱	۲۲۰	۱۹۱	۱۵۹	۱۷۲	۱۴۳	۱۱۷	۱۲۴	۹۵

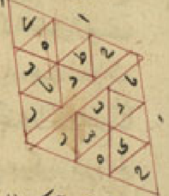
واگر مربع مقصود الوضع از مربعات یازده کانه بود چون بر حسب ضابطه آنرا مربع ثالث ضلع کرفتی
غیر صحیح الثلث تواند بود فرض نمایند و هر آینه بیوت مفروضه سه در سه باشد آن سه در سه که در وسط مربع اصل

ومعوافق مرکز بود با او و دور اول و ثانی و ثامن و تاسع چنانچه از تامل در امثله مصور گشته روشن
کرده دور مربعات مفروض آنها اوسط جمیع ادوار بوسط مربع شاید انداخت و تدبیر سبق ذکر یافته
و ۵ در ۵ ابره صورت نگاشته کال تمثیل می کرده و من الله التوفیق تنبیه از ابحاث سابق
بوضوح پیوسته که مربعات افراد صحیح الثلث از ۵ تا ۱۵ در اتصاف باعتدال ادوار بر دو گونه
اند بعضی را تمام ادوار معتدل است و بعضی را با آنکه دور غیر معتدل است بیش از دو دور از قانون
اعتدال عاری نیست و اگر چه قطعا کسی مرتکب وضع مربعی زاید بران شود لیکن نتیجه صناعت دلیل
میکرد که در ما فوق آن هر عدد فرد که چون مربع سطحی او را ۹ در ۹ فرض کنند خانه مفروض
مربعی کامل الاعتدال باشد از قبیل قسم اول بود و اگر چنان باشد از قبیل قسم ثانی اول
چون ۲۱ و ثانی چون ۱۱ و ۳۵ و در سلسله مضلعات ۳ که ۹ مال واقع شده و ۱۸ مال مال
هر چه شمار مرتبه اش سبحی زوجی باشد از قبیل اول بود و واقع در سمی افراد از قبیل ثانی و آنرا مربع ثلث
باید انگاشت که قیاس باگذشته عمل تمام سازند و مخفی حال آنکه مربع مجموع فردیات صحیح الثلث را
کم شروح گشت چنان رقم می توان زد که یا کامل الاعتدال باشد یا بیش دو دور ممنوع التصرف نه
مستعمل ضابطه ثلثی اول مربع ثلث را بکشند و بوفق طبیعی اعداد بنهند و بیوت مفروض مربع مفروض
را بخانها او قیاس کنند رعایت ترتیب اهون باشد و از وقوع غلط اصون و بالله نستعین فی السر والعلن
تنبیه چون در سه در سه البته یک دور تمام در یک قطر می افتد و خاصیت اعتدال دور که ممکنت
نقص قاصت در اثناء وضع اعداد از برای وفق غیر طبیعی متصور نیست در او جهت تحصیل آن خاصیت
ضابطه اختراع رفته مبنی بر تصرفی در هیئات مربع سطحی معهود و استبدال تربیع بتثلیث مسعود که از اهل
هند مرویست و کیفیتش آنکه مثلثی متساوی الاضلاع بکشند و هر ضلع را بسه بخش متساوی کرده میان
اطراف اقسام هر خط که موازی یکی از اضلاع تواند بود اخراج نمایند بالضروره آن مثلث انقسام پذیرد به
مثلث چون مربع بنه مربع لیکن در آن هشت خانه محیط یک خانه باشد و درین شش خانه محیط سه خانه
و امتیاز سطور ضلعی و قطری درین شکل از حیثیت و نحو نه بوقوع بلا وقوع بین المتوازیین بود بل کان
حیثیت هر سه خانه متوالی که قواعد ایشان یک ضلع از مثلث اصل باشد یک ضلع بود و هر سه خانه
متوالی که دو از آن متصل باشد بیک نقطه بشابه قطری بود و آنچه اوسط هر ضلع بود تا زاویه مقابلش
بر سه ضلع باشد او را و سه قطر و متضمن شش وفق تواند بود و طریق ترقیم او در وفق طبیعی آنست که واحد را
در وسط یکی از اضلاع سه گانه رقم زنند و ب را در وسط یکی از دو ضلع دیگر و ج را چنانکه اعداد ثلثه

دور اول در میان دو خط متوازی افتند و د در وسط ضلع تمام خالی ماند و ه را در طرفش از جانب
ب و و را در طرفی دیگر از جانب ج چنانچه دور دوم در آن ضلع افتد و دور سیوم را چنان باید نگاشت
که ز با و و ب در یک قطر باشند و ح با ج و د در یک قطر و ط با ا و ه در یک قطر بدین صورت که اعداد



هر یک از اضلاع سه گانه و اقطار سه گانه ۱۵ است و اما ضابطه مخترع که بآن هر عدد که
زیاده بر ۱۲ باشد خواه که مثلث صحیح بود او را و خواه نه در آن توان نهاد آنست که وفق
طبیعی شکل او یعنی ۱۵ از عدد مقصود الوضع بیندازند و هر آینه زیاده از دو بماند که سخن در ما فوق
۱۲ میرود و آن باقی را بر سه قسمت کنند اگر خارج قسمت صحیح بود آنرا یکی فزوده و در محل واحد ثبت
نموده بنظم طبیعی تمام سازند و اگر خارج قسمت مذکور با کسر بود صورت آن کسر یکی تواند بود یا دو و
بهر تقدیر از آنچه اگر هیچ کسر نبودی نصیب خانه اول بودی یکی کاسته مبدا باید ساخته و دو خانه را
بولا عدد نهاد بعد از آن اگر صورت کسر یکی بوده باشد یکی بر عدد نوبت افزوده دو خانه دیگر را باید
نگاشت بشرط تقدیم خانه چهارم بر خانه سیوم و باز یکی بر عدد نوبت زیاده کرده در خانه پنجم باید نهاد و تا
آخر بنظم طبیعی رقم زد و اگر صورت کسر دو بوده باشد بعد از وضع دو عدد بترتیب و زیاده یکی بر عدد
٢ نوبت دو خانه بولا باید نگاشت بی تقدیم رابع بر ثالث و باز یکی افزوده در خانه پنجم و ششم را رقم زد
و دیگر باز یکی و از هفتم تا بآخر بترتیب تمام کرد چنانکه درین دو مثال ظاهر است که از مضلعات



سه و چون ۹ و ۲۷ و ۸۱ و نظایر آن هر چه خواهند سطح وفقی او را بوساطت این
اسلوب توان نگاشت مثلا ۹ در ۹ توان نهاد مشتمل بر ۹ مثلث صحیح الوفق و [illegible]
در ۸۱ مشتمل بر ۹ در ۹ هر یک از آن مشتمل بر نه مثلث وفقی و علی هذا القیاس و
درین طریق بیش از شش سطر صحیح الوفق نتواند بود عدد و از ترتیب ثبت
در غیر سه در سه که رعایت اعتدال دور در و اصلا ممکن نیست مگر با این طرز وجهی ندارد والله اعلم
٢ **وصل دوم** در وفق ذوالکتابه که در و بغیر از صحت وفق این نیز وجه مقصد باشد که مخدرات
عقود عددی از جامه رقوم حساب بطراز حروف کتابی آراسته در حجله مطمح جلوه دهند تا از بحرین
ما بین صورتین و نتایج ازدواج صوری و اتحاد معنوی ایشان لآلی مقاصد و یتایم غنایم در
سلک حصول و حلیه بر طبق مرام بکمال انتظام یابد ان شاء الله سبحانه اگر امیدواری بصدق نیت
و خلوص طویت دست توسل از نیاز بعضی کلمات یقینی الیمن والاثر باز دارد و آنرا بوقتی سعید حامل
شریف جمال و کمال شیء بی فرخ فال و رعایت اعتدال ساخته تعویذ بازوی اخلاص و حسن ظن سازند هما

هیچ دانا در حکم بوجود این و برکت آن متوقف نباشد والله اعلم واحکم تنبیه نزد واقف روشن باشد
ومقرر که بحکم من دخل ظفر انحصار حروف وکلمات در مربعات وفقی از تکرار خالی باید بآن معنی که شمار
حصه هیچ دو خانه متساوی نبود و چون از این اسلوب آنچه اتفاق شاهد افتاده از نگاشته سابقا
محل کتابت تمام خانهای یک سطر بوده باشد که عدد مجموع آن کم از وفق طبیعی مربع نباشد و نه
شمار حروف کم از خانهای یک سطر و چون اول مربعات وفقی را صورت سطحی مرکزی و محیطی است
و وقوع اعداد در و بالطبع چنانچه بر واقف پوشیده نماند مقتضی آنکه حصه مرکز نسبت با حصه های
هر دو خانه از بیوت متقابله که بنا بر نقاط محیطند بضعف نصفت شعار باشد که اقل را با اکثر اشرف
نسب واعدل آنچنان تواند بود و نسبت با وفق مربع ثلث که او با باقی همان نسبت دارد و صحت آن مربع
جز باین منوال متعذر است و مخال آنچه از حروف وکلمات در یک ضلع سه در سه وقوع یابد باید که
از مجموع اعداد شر ثلث صحیح آید و بنوعی انقسام پذیرد که بخش مختلف که اعظم از هم کمتر بود از دو
ثلث وفق بیکی یا زیاده اگر در وسط ضلعی بود و بدو یا زیاده اگر در یک زاویه باشد و در چنان
صورت اصغر از هم جز در وسط نتواند بود و او در جمیع صور البته باید که کمتر باشد از ضعف فضل
وفق بر مجموع اعظم و حصه مرکز و از اینجاست که العادل هو الله والکافی هو الله با آنکه هر دو را ثلث
صحیح هست چون در اول فضل مذکور ... است و اصغر آنکه کم از ضعف اوست وضع او بی تغییر در اوضاع
کلمات ثلث درین مربع ممکنست و در ثانی چون آن فضل ... است و اصغر هم آنکه کم از ضعف او نیست
ممکن الوضع نیست و تمثیل را بتمثیل بکلمه طیبه لا اله الا الله وکریمه الله لطیف بعباده جسته شد با این
دو صورت بنا شد بالصغر اما در وضع آنچه او را ثلث صحیح بنا شد یا اگر ثلث صحیح بود یکی از اعظم یا اصغر زیاده بر حد مقرر بود که شرحش محرر گشت

لا اله	الا	الله		الله	لطیف	بعباده
٥٤	٥٥	٥٦		١١١	٩٣	٧٥
٤٣	٧٨	٤٣		١٠٢	٥٧	١٢٠

توسل باید جست بثلث هندی که تقدم ذکر یافته و حینئذ اگر مقدار حصص سه کانه را تفاوت بسیار نباشد
محل کتابت هم ضلع تواند بود و هم قطر و چون یکی را تفاوتی تمام باشد اگر لفظ دوم بود ضلع متعین
بود از برای کتابت تا اعظم در وسط افتد و اگر اول را سیم باشد در قطرها باید نگاشت تا آنرا بوسط توان
انداخت و طریق نقش آنست که سطر کتابت اگر ضلع باشد عدد خانه وسط را یکی یا زیاده افزوده یا کاسته
در وسط ضلعی نهند که حصه اصغر در طرف او بود و اگر قطر بود مجموع اصغرین بدو بخش مختلف کرده در
دو جانب اعظم نگارند و در هر دو صورت بلاحظه وفق تمام سازند که غرض حصول یابد و از تأمل در

امثله شعور بر آنچه گفته شد نابد والله اعلم واحکم



تنبیه وضع دوا الکتاب در دیگر فردیات مربعات که آنرا
لاعتدال ادوار متصور است اگر برسم معهود محل
کتابت یک ضلع بود به سهولت منتشی گردد چه
بیوت ضلع که محل کتابت شود البته مساوی ادوار آن مربع بود در شمار و هر یک داخل خانهای دوری
از آن پس آنچه اول دوری باشد عدد منقوش بصورت حرفی را یک یک باید افزود و بر رقم هندی نگاشت
تا آخر آن دور و آنچه نه اول دور بود عدد بیوت مقدم بر او از حصه او کاسته باقی را در اول آن
دور باید نهاد و بتفاضل یک یک تمام کرد چنانکه درین مثال و این طریقی است بغایت واضح
و مطرد در جمیع متنوعات صور کتابی عدد که در یک سطر
وقوع یافته باشد مادام که مستجمع شرایط مذکوره باشند و
از افزودن و کاستن عدد تکرار واقع نشود و اگر حروف
وکلمات مکتوب چنان نقش کنند بر خانها که تفاوت هیچ
دو از ایشان بزیادتی و نقصان کم از شمار دو دور آن مربع

م	د	ث	ض	ی
٨٠١	١١	٤١	١٩٦	٤٠١
١٩٧	٣٩٧	٨٠٢	١٢	٤٢
١٣	٤٣	١٤٨	٣٩٨	٧٩٨
٣٩٩	٧٩٩	٩	٤٤	١٩٩

الا یکی نباشد بی کمالی کاوش و فراتش مذکور مقتضی تکرار نگردد و اگر بی تغییری در حروف وکلمات
چنان نقش نتوان کرد شاید که مقتضی شود بتکرار و تواند بود که نشود و تغییر محل واحد را در آن
دخل باشد و بر واقف مختفی نماند و همان سبیل پرده درین دو دایره بطریقی که از برای اعتدال دور
در فردیات صحیح الثلث اختراع رفته و سوا مراه ... سبق ذکر یافته و جهت مبداء سه در سه وسط ضلع
این اختیار نموده و بسیاری مزولج رفته چنانکه از ملاحظه مثال بتعین پیوندد والله اعلم بالصواب

تنبیه در صورتی که از دیاد و انتقاص عدد موجب تکرار بود و با سلوب مذکور مقصود بحصول نپیوندد از تتبع و استقرا اگرچه نباشد و طریقی روی نموده که کیفیت استقرا در وجه انضباط دیده و

قل	یجمع بیننا	ربنا ثم	یفتح	بیننا	بالحق	وهو	الفتاح	العلیم
٥١٨	١٨٢	١٨	٢٣٤	٧٩٤	١٣١	١١١	١٤٢	٤٩٩
١٤٣	٤٩٧	١١٢	١٨٣	١٦	٥١٩	٧٩٥	١٢٩	٢٣٥
٧٩٧	١٢٥	٢٣٧	١٤٥	٤٩٣	١١٤	١٨٥	١٢	٥٢١
١٠	٥٢٢	١٨٦	١٢٣	٢٣٨	٧٩٨	٤٩١	١١٥	١٤٦
١١٦	١٤٤	٤٩٢	٥٢٣	١٨٤	١١	٢٣٩	٧٩٦	١٢٤
٢٤١	٧٩٢	١٢٦	١١٨	١٤٠	٤٩٤	٥٢٥	١٨٠	١٣
١٧٨	١٤	٥٢٦	٧٩٠	١٣٧	٣٤٢	١٣٨	٤٩٥	١١٩
٤٩٦	١١٧	١٣٩	١٥	٥٢٤	١٧٩	١٢٨	٢٤٠	٢٩١

و در ضمن مثالی نموده می‌شود مثلا در ه درهٔ آنکه ضلع فوقانی از آ تا ج بترتیب هجائی نکتو
شده از عدد مجموع آن وفق مربع استعلام رفته ۶۰۴ بود و در سطر دوم طولی ۵۰۹ در می بایست
تا مساوی آن شود و چهار خانهٔ او خالی عدد مطلوب بر چهار قسمت کرده ۲۶ تم حاصل شد و چون
از جهت فرار از تکرار تغییر در آن ضروری بود و از آن کاسته در تحت ب ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶
بترتیب نهاده شد و سیوم را افزوده بر ۲۲۹ هم سطر تمام گشت و هم وفق و در سطر سیوم از قسمت عدد
مطلوب یعنی ۵۰۵ بر چهار ۲۶ حصول یافت و چون کسر بود اسقاط رفته با یکی صحیح از حاصل
در تحت ت ۱۲۵ نهاده و بنظم طبیعی سطر و وفق بر ۱۲۸ با تمام پیوست و در سطر چهارم خارج
قسمت ۴۰۶ بر چهار ۱۰۱ بود و کسر انجام کرها یکی صحیح انداخته و برخلاف دو سطر سابق از
جانب تحت آغاز کرده و از ۱۰۰ تا ۱۰۳ بترتیب رقم زده و سطرها و فق مکمل شد و از قطرین
اول را بر ۵۴ کم در هر یک مطلوب همان بود مکمل و معتدل داشته باین صورت و چون اعداد و ثانیرا بر ۴۳۸
ضلع اسفل بر ۵۴ زیاده بود بر ۹ کرد و فوق این
مربع است از عدد خانهٔ وسط که ۱۲۸ بود ۱۰۲ بر ثانی
بر عدد خانهٔ مرکز که هم ازین سطر است و مشترک بین القطرین
افزوده و از طرف اسفل هر یک از قطرین همان قدر کم
کرده لاجرم در خانهٔ وسط ۹ مانده و مرکز صاحب
۵۰ شده و طرف قطر اول به ۴۲ آمده و از آن ثانی

ا	ب	ت	ث	ج
	۲۲۴	۱۲۵	۱۰۳	
	۲۲۵	۱۲۶	۱۰۲	
	۲۲۶	۱۲۷	۱۰۱	
۴۴۸	۲۲۹	۱۲۸	۱۰۰	۴۵۴

بر ۴۴۳ و باین تصرف از سه موضع آن ضلع ۷۲ افتاده و اگر از وسط ضلع که ۱۲ اضافت
مرکز شد ۱۵ که ثلث مقدار زایداست ممکن الاخذ بودی احتیاج بتصرفی دیگر نبودی در تعدیل
این ضلع لیکن چون این معنی صورت نمی بست از زیاده ۶ مانده آنرا از ۲۹ که در بین خانهٔ
وسط بود برداشته و ۲۳ باز گذاشته و آن مرفوع اضافهٔ ۴۵ که در بین مرکز بود در رفته
و بر ۶۰ و اعتدال قطرین و سه سطر اول را ۵۱۸ طولی و دو عرضی استکمال یافته و چون اوساط
دو سطر طولی که اطراف سه سطر عرضی باشند خالی مانده و سطر اول را ۵۱۸ می بایست آن مبلغ
انقسام یافت بر ۱۳۲ و ۲۲۲ و ۲۲۷ و هر یک در خانهٔ از اوساط آن ضلع ارتسام پذیرفت
و هر یک از اوساط مقابل که لامحاله آخر سطر عرضی باشد تتمهٔ وفق نگاشته عمل باتمام پیوست
برین مثال و ازین تصویر مستفاد می‌شود که ضابطهٔ اجمالی در امثال این صورت بعد از ثبت طرفی

ا	ب	ت	ث	ج
۱۳۲	۲۲۴	۱۲۵	۱۰۳	۳۲۲
۲۲۲	۳۰۶	۴۵۰	۱۰۲	۲۶
۲۲۷	۲۲۶	۱۲۷	۱۰۴	۲۴۵
۲۲۴	۱۴۸	۴	۱۰۰	۳۳۰

آنست که صور کتابی در ضلع فوقانی مربع مثلا و استعلام وفق مربع از
شمار مثلا آن سطر اول و آخر موقوف دارند و در دیگر سطور شش عدد توقف
هر خانه از وفق مربع کاسته باقی بر خانها تحت او تا ضلع اسفل چنان
بخش کنند که تکرار واقع نشود و هر آینه از هر قطری خانهٔ خالی نماند هر یک
را از تتمهٔ وفق پر سازند تا اعداد ضلع اسفل شمار ند اگر صحیح الوفق نباشد بتعدیل احتیاج
افتد و وجه ضبطش آنست که اگر زیاده باشد قدر زاید را از عدد یک خانه از خانهاء او بردارند
اگر ممکن باشد و بیکی از بیوت همان سطر طولی افزایند اگر از اوساط ضلع برداشته باشد یا بیکی
از بیوت همان قطر اگر از طرفین بر گرفته باشند و عدد منقول را از طولی که شارک آن قطر
باشد در خانهٔ منقول الیه بکاهند بشرط آنکه عدد از اوساط ضلع بیکی از قطرین انتقال نیابد
و نه از یکی از قطرین بآن قطر دیگر بهمین تصرف ضلع معتدل گردد و اگر قدر زاید از یک خانه
بر نتوان داشت و ثلثش از خانهٔ او سط توان کاست که بخانهٔ مرکز افزایند و از هر یک از طرف
قطرین بکاهند غرض بحصول پیوندد چنانچه اشارتی بآن رفت و اگر این هم متمشی نگردد قدر
زاید از دو خانه اخذ باید کرد و اگر از دو خانه هم نتوان از زیاده و در جمیع صور شرط مذکور که
چیزی از اوساط ضلع بقطرین و از طرف یکی از آن دو بآن دیگر نپیوندد مرعی باید داشت و آنچه
از وسط ضلع بمرکز برند که مشترک بین القطرینست از طرف هر یک بباید کاست و آنچه از طرف
قطری بمرکز برند از طرف دیگر قطر کم باید کرد و از وسط طولی نیز و ظاهرست که اگر ضلع مذکور
کم از وفق مربع بود قدر ناقص از اوساط سطور طولی یا و آخر آن باید آورد بهمان تفصیل و شرایط
مثلا اگر ثلث قدر ناقص از مرکز مربع کاسته بر وسط ضلع افزایند و بر هر یک از طرفینش نیز
معتدل گردد و اگر در سطری عدد مطلوب از مواضع متعدد بر توان داشت از خانهٔ اولی بود که
کم شارکان تر ضیش نخست تر باشد و بعد از تعدیل قطرین و ضلع اسفل و سطور طولی غیر از اول
و آخر که اوساط آن دو سطر وا مانده و عدد اول و آخر یکی از آن دو را از وفق مربع بباید کاست
که باقی بر بیوت خالی قسمت کنند بر وجهی که از تکرار مصون باشد و خانهاء آن دیگر از تتمهٔ وفق
پر سازند که حصول مقصود بران ترتیب یابد و این طریقی است مضبوط مطرد که در غیر فردیات
نیز بان توسل توان جست که هر چه خواهند از ذوالکتابه بر آسانی توان نهاد و اگر تکراری
وقوع یافته باشد چون باحتیاط باز بینند تغییر آن بقیاس بر اعمال سابق میسر گردد و من الله

التوفيق تنبيه مسترشد واقف چون بر تفاصيل ضابطه مذكوره كه در ذو الكتابة يك ضلعي كذاشت
پذيرفت اطلاع يابد هانا بر توفطانتش برجاه ئرتيم ساير صور ذو الكتابة تا بدجه اكر چهار ضلع
مربع مثلا على الكتابت كردد وازدو جانب دو سطر طولي متصل بمكتوب را مثلا موقوف دارند ودر
ديكر سطور كه هر آينه هر يك را دو خانه طرفين نوشته باشد مجموع عدد هر دو را از وفق
نقصان كرده باقي را بر سويت باقي چنان بخش كنند كه بتكرار نا انجامد آن سطور صحيح الوفق باشد
وازهر قطري دو خانه بكتابت پيوسته خالي بود وهر دو وازان خانها چهار كانه البته در سطري عرضي
باشند كه طرفين او مكتوب بود ودر ديكر اوساط مرقوم وچون فضل وفق بر محصول جمع آن مكتوب
ومرقوم بران دو خانه بخش رود بشرط عدم تكرار كه مكرر كفته شد وهر يك از قطرين را كه آن زمان
يك خانه خالي بود از تتمه وفق مكمل سازند معتدل باشند هر دو ويكي از سطرين عرضي متصل بمكتوب
نيز وتعديل آن ديكر اكر محتاج باشد وتكميل اوساط دو طولي موقوف باند راه ان سبيل بود
كه بتفصيل بيان كرده شد ودر امثال اين اعمال كه مجموع اعداد نه بنظم طبيعي نهاده شود واستقراو
وتغير عدد را در و مجال بود اكر اول ارقام تسعه اعداد را ورقم صفر در محلي ثبت كنند چنانكه مبدا
ده سطر طولي باشند وعند العمل هر عدد كه نكارند دبي شبهه مصحح بود بيكي از ان صور ده كانه
آنرا در تحت آن تاريخ زنند از وقوع تكرار سالم مانند وچون كاه ضرورت تصرف وتغير عدد
بعددي بدلند بملاحظه يك سطر ازان دانند كه آن عدد سبق ثبت يافته يانه وچون ضابطه كلي
بالتمام تفصيل مشروح كشت متعرض تمثيل شده مثالي ديكر از ضابطه ودو مثال كه نكاشته كالك

هو الحي لا اله الا هو ١٧٠	فادعوه ١٦٦	مخلصين ٦٢٠	له الدين ١٣٠	الحمد ٨٣	لله ٦٥	رب العالمين ٤٣٤
الملك القوي ٢٦٨	٢٠٠	١٤٠	٣٢٩	٣٣٨	١٣٢	رحم المساكين
الولي الحميد ١٦٤	٤٨٦	١٤١	٣١٥	٣٣٦	١٨٤	مالك يوم الدين
المعيد ١٥٥	٦٣٦	١٤٢	٣١٦	٣٣٥	١٨٣	وهو الموجد
المحيي المميت ٢٣٠	٨٦	١٤٣	٣٠٢	٣٣٤	١٨٢	المغني
وهو يقول ١٦٣	١٧٩	١٤٥	٣١٩	٣٣٢	٥٠٤	العليم الواجد
لمن الملك اليوم ٣٣٨	حمد لله الوالي ١١٥	القهار ٣٣٧	واحكم الله واحد ١٥٧	لا اله الا هو ١١٠	الرحمن الرحيم ٢٩٨	الواحد الاحد الحكيم ٣٢٠

اخترعت
وهر آينه
مشاهده
اشر طالب را
باعث باشد
بر تصرف على ابداع
نكاشته كالك
تمثيل ميكردد
ومن الله التوفيق

نصر ٣٤٠	من الله ١٥٦	وفتح ٤٩٤	قريب ٨٣٠	للمؤمنين ٢٢٧
الرحمن الرحيم ٦١٩	٤٦٢	٣١	٢٣٥	الفتاح العليم ٧٠١
الملك القدوس ٣٢٣	٣٥٧	٦١٢	٢٦١	الباسط الرافع ٣٨٥
السلام الجليل الماجد ٣٤٩	٥٦١	٥١٢	٣٠٩	السميع المحيي ٣١٦
العزيز الجبار الواحد ٣٦٢	الصمد القادر ٥٠١	المقسط المقتدر ٣٨٨	النور العدل ٣٣٣	الحي القيوم الوالي ٣١٣

قل	يجمع بيننا	ربنا	ثم	يفتح	بيننا	بالحق	وهو	الفتاح	العليم	صدق	الله	العظيم
الودود	القدوس	٣١٢	٣٠٨	٤٠٣	٤٣٥	٥٢٧	٥٢٨	٢٠١	٣٧٤	٣٨٧	الباسط	هو
المجيد	٢٩٠	السلام	٣٠٩	٢٩٩	٤٣٣	٤٠٢	٤٢٦	٣١٠	٣٧٥	الرافع	٣٧٣	السميع
الباعث	٢٩١	٣٢٣	المؤمن	٣١٦	٢٨٩	٥٠٠	٢٢٢	٢٢٠	المعز	٢٥٥	٣٧٢	البصير
الشهيد	٢٩٢	٣٢٢	٣١٠	المهيمن	٢٨٨	٣٦٨	٣٦٩	الخافض	٢٧٦	٢٥١	٣٩٢	الباري
الوكيل	٢٩٣	٣٣١	٣١١	٣٠٠	العزيز	٤٢٥	المذل	٤٢٤	٣٧٧	٢٥٢	٣٦١	المصور
الحسيب	٢٩٤	٣٣٠	٣١٤	٣٠٢	٢٨٦	الرزاق	٤١٠	٤٠٩	٣٨١	٢٥٤	٣٦٠	اللطيف
الواحد	٢٩٥	٣١٩	٨١٦	٣٠٣	المحصي	٣٩٨	الجامع	١٩٧	٣٧٩	٤٨١	٣٥٩	الحليم
الصبور	٢٩٦	٣١٨	٣٢٤	المبدئ	٢٨٥	٥٥	٥٧	الغني	٣٨٠	٢٥٦	٣٥٨	الجليل
الأول	٢٨٤	٣١٣	المعيد	٣٠٤	٢٨٣	٥١٨	٥٢٦	٢٣٠	البديع	٤١٤	٣٥٧	الكريم
الآخر	٢٨٥	الماجد	١٠٧	٥٠٧	٢٨٢	١٣٩	٦١٧	٥٦	٣٦٥	القوي	٣٥٦	الواسع
الظاهر	الباقي والمنتقم	٣١٦	٤٦	١٠٥	٢٨١	٤١	٣٩	٦٠	٣٦٦	٢٥٧	[illegible]	الحكيم
الباطن	الوالي	المتعالي	البر	التواب	المنتقم	العفو	الرؤف	مالك	الملك	المقسط	العدل	الخالق

وصل سیم در وفق ذوالمبدا این که در وضع آن و ارای صحت وفق اراده کرده باشند
که فرد و زوج که مرآة تقابل فاعل و قابل و مجلای احکام وجوب امکانند از یکدیگر امتیاز یافته و
جزئیات هر یک را بر توافق برهم تافته در افاضه عین و سعادت مجتمع و متفق باشند و این
اسلوب را نهایت اتقان جزء در فردیات منظور و موقوف در بنا مدعی و در زوجیات نیز می تواند بود
و در محلش نموده شود ان شاء الله تعالی و از طرق مواهره اش آنست که از وسط ضلع اعلی مثلا
ابتدا نموده خانها را بطریق سیر فرزین نقط زنند تا بوسط ضلع ایسر و از انجا تا وسط اسفل
و از انجا تا وسط ایمن و از انجا تا وسط اعلی تا از بیوت منقوط با آنچه در ضمن آن بود هیات
مربعی حاصل شود که زوایاء اربعش اوساط اضلاع چهارگانه مربع باشد ولیکن سطور عرضی
بود و خانهای صفی که سمی فردی باشد بیکی زیاده آید بر خانهای صفی که سمی زوجی بود و هر آینه
در ما فوق ... در هر یک از گوشهاء مربع اصل خانه چند بماند مثلث مانند که خارج بود از
مربع منقوط الاضلاع و شمار بیوت خانهاء آن مربع بیکی زیاده باشد بر شمار بیوت مثلثات
چهارگانه گوشها چنانکه عدد افراد واجب الثبت در فردیات طبیعی الوفق بیکی زیاده بود بر عدد
ازواج پس اگر اعداد چنان مرقوم کرده که افراد در ان مربع وقوع یابد و ازواج در مثلثات
با رعایت صحت وفق مقصود بحصول پیوندد و چاره کفایت آن مهم چنان توان ساخت که از
وسط ضلع اعلی مثلا که از اوتار اول مربع ثانیست آغاز کرده بسیر فرزین بیسار افراد متوالی
بترتیب نگارند تا وسط ضلع اسفل که زاویه چهارم آن مربع بود و مقابل محل واحد بران تقدیر
و تمام افراد واجب الثبت مرقوم شده باشد چنانکه درین ... و بعد از ان از خانه اول قاعده مثلث
ایمن افتتاح نموده بهمان سیر ازواج متوالی را بترتیب رقم زنند تا بآخر آن قاعده و باولش رجوع نموده

			١			
		٣	٩	١٥		
	٥	١١	١٧	٢٣	٢٩	
٧	١٣	١٩	٢٥	٣١	٣٧	٤٣
	٢١	٢٧	٣٣	٣٩	٤٥	
		٣٥	٤١	٤٧		
			٤٩			

عددی که سطر عرضی بشمارند تا بآخر سطر
والبته نوبت بعددی زوج رسیده باشد
از انبکارند آنجا و زوج تالی آن را در تحت
اقل ازواج کرده اول قاعده مثلث مذکور
باشد و ثبت کنند و هم در صف مورتب هم
در سطر عرضی همان سبیل که نموده شد
سلوک دارند تا از مثلثین اسفل تمام ایمن و بعضی ایسر نگاشته گردد و نگاشتن ازواج باقیه

در نصف اعلی همین وار و بیغار بود اما بر عکس هم در مبدا و هم در جهت هم در مربع سطحی و هم در سلسله
عقود عددی چه در اسفل اقل ازواج در اول قاعده مثلث ایمن ارتسام یافته سیر سطحی نزولی بود و
سلسله عددی هم در ازواج متوالیه و هم در شمار بیوت سطر عرضی از اولش تا باخر بنظم طبیعی و در اعلی
اعلی آخر ازواج الثبت در آخر قاعده مثلث ایسر باید و سیر سطحی و صعودی و سلسله عقود عددی هم
در ازواج متوالیه و هم در عد بیوت سطر عرضی آخر تا باول بر خلاف نظم طبیعی باشد و چون باین وتیره
تمام مثلث اخیر و بعضی ایمن مرقوم گردد از ین مثلث و مثلث ایسر اسفل چند خانه خالی بماند و هر
خانه از آن نظیری بود در سطر عرضی یعنی خانه که وضعش بالطرف اقرب سطر همچو وضع او باشد بالطرف
اقرب با و عددی که در خانه نظیر هر یک باشد از مجموع اعداد هر دو طرف بباید کاست و باقی را در ان
خانه نگاشت که مربع مکمل گردد و معتدل بر وجهی که وجهه مقصد بود والله اعلم و اجل و مثالش اینست

٣٢	٣٨	٤٤	١	١٤	٢٠	٢٦
٤٠	٤٦	٣	٩	١٥	٢٨	٣٤
٤٨	٥	١١	١٧	٢٣	٢٩	٤٢
٧	١٣	١٩	٢٥	٣١	٣٧	٤٣
٨	٢١	٢٧	٣٣	٣٩	٤٥	٢
١٦	٢٢	٣٥	٤١	٤٧	٤	١٠
٢٤	٣٠	٣٦	٤٩	٦	١٢	١٨

تنبیه از ضوابط ذوالمبدا این آنچه دیده
بتتبع بران عثور یافته این قاعده است
که گذارش پذیرفت والحق مطرد و منضبط
افتاده لیکن بر اعمال و تصرفات متنوع
که بی شک موجب عسر حفظ تواند بود احتیاج
دارد و چون اوضاع ارقام مثال بنظر
تامل باز می بینند قریب بضابطه فرزینی
بالضرورة بعد یک اشتغال از دو ربع و بعقل مستقیم شاه باشد و وجه ضبطش بطریقی اسهل و اخف از
مواهره سابق آنست که بعد از وضع افراد بسیر فرزینی چنانکه گفته شد جهت آن بسیرها در تتمیم تمام ازواج
محافظت نموده ... که اول از داخل شده در فرزین و ... عدد آخر دور را اول نهند و هر آینه آن خانه
طرف قاعده مثلثی باشد و چون خانهای آن صف مورتبه را از ازواج متوالیه پرسازند اعداد دور
اول مربع اصل تمام ارتسام یافته باشند و هنگام نقل بود بدور دوم زوج نوبت بیکی از دو جانب
عدد اخیر دور اول که محلش البته وسط ضلعی تواند بود باید نهاد موافق سیر فرزین و تتمیم سائر ادوار
بهمین وار باید نمود و اگر در اثناء سیر بمحلی رسند که از افراد راه مسدود باشد بسیر معهود بر بیوت مملو
عبور باید نمود تا بخانه خالی رسند و زوج نوبت را انبکارند و با رعایت این دقیقه تمام ازواج واجب
الثبت را بطریق مذکور توان نهاد و آخر هر دور را اول همان دور راه بسته باشند و همچنین رقم اول

راه انتقال از دور داخر چنانچه رسم آن ضابطه است وقطابرش وصورت مرقوم باين موامره ونگاشته
بقاعدۀ سابق يكي باشد بي هيچ تفاوت اگر در سبعا او جهت بر متفق باشند واز ملاحظه مثال سابق
اين معني بيقين بپيوندد واگر خواهند كه افراد وازواج را هم بر نظم طبيعي مرقوم كردند چنانچه شرط
ارباب اين صناعت مربع را اقطار مركبه اعتبار بايد كرد اقطار واد وار متساوي باشند در شمار
وهر دو را از دو از مربع اصل را در قطري از اقطارش رقم زنند افراد در مربع منقوط اضلاع واز
واج در مثلثات ودور وسط كه در دره ستم باشد ودر دره چهارم وعلى هذا القياس بتمامه
يكي از قطرين اعظمين افتد وديگر را در هم يك درد وصف موترا زد وجانب آن قطر كه موازي
او باشد چنانچه از ملاحظه مثال روشن گردد والله اعلم وچون افاده اين اسلوب با تصرفات غريب
كار از وقت روي نموده در فصل خامس از ساعدت توفيق مامولست درين مجال بانچه ابراد يافت
اكتفا نموده والكافي هو الله سبحانه **فصل ستم** در بيان كيفيت وضع اعداد در مربعات فرد
بوفق تام كه مربعات موافق مركز در وجموع صحيح الوفق باشد وآنرا وفق منتظم ومحلق هم گويند
وبر زكي مخفي نماند كه اين اسلوب از شرايف اقسام وفقست چه باشتمال بر اوفاق متعدده كه هر آينه
مستتبع تزايد خواص وآثار تواند بود اين مرتبت نيز دارد كه از حيثيت استقلال حلق محيط بيكديگر
بآن معني كه هيچ يك از آن در تعادل بيوت متقابله احتياج بغير ندارد واز اعتبار وعدم اعتبار هر يكي
با غير نظم اعتدال هيچ يك اخرام نمي يابد بنك شبيه افتاده بطبقات كرات ابداعي افلاك وحسبك هذا
من غرفه وكفاك تنبيه سبق ذكر يافته وبرتو وقوف بران تافته كه از لوازم بين الثبوت عدد آن
است كه ضعف مجموع هر دو حاشيه متقابله از خود بيش باشد واز تدبيرات متعلق بصواب درين باب توسل
جستن است باين اصل محقق پي ارباب جه طالب وضع وفق تام را كه ضابطه ان مرقوم لوح ضمير
نباشد اگر خواهد كه در دار قام اين مرام با تامل اختراع در سلك انتظام كشد چون فردي را كه وضع
مربعش مترح نظر قصد باشد در همان فرد زند واوساط حاصل كه هر آينه جز فرد نتواند بود در مركز
مربع نهد وحلقه حلقه محيط بيكديگر را از حاشيتين متقابلتين برسازد ونظر اعتنا از سر استعداد
بر صحت وفق سطور واقطار اندازد باشاني تواند كه جمال سبق جيل را بكلكوه نيل مراد بطراز [illegible]
مذكور چون هر ضعف عددي معين باشند بالضروره متساوي توانند بود ومقرر است كه اوساط متساوي
بعد از ضم مساوي از ايشان همچنان متساوي باشند لاجرم از ترقيم اعداد بر نهج مشار اليه لازم آيد
كه مربع اصل را با ساير مربعات موافق مركز ضمني وفق صحيح بود وكيفيت انتهاج اين مسلك وتنبيه بر مقاصد

ومفاسد

ومفاسد آن بر وجهي كه با بقاء احتياج باستقرا بنابر ضابطه كلي باشد شرح بپذير خواهد گشت ومن الله العون
والهداية **تنبيه** چون زواياي اربع مشترك است ميان قطري ودو ضلع خط حال آن بتقديم اولى واحرى
است پس از اعداد كه بهره وري از دوار بعد از سه در سه كه همه جا برسم معهود مرقوم كرده وعدد در دو
جانب ضلعي بايد نهاد ومقابل قطري هر يك را در مقابلش واز شمار اعداد يكي از قطرين تمام شده بر آن
تقدير وفق آن مربع باز دانست وضابطه استعلام چنان وفق در مقدمه هم مبين شده واوساط دو
ضلع متصل را بملاحظه فضل وفق بر آنچه در هر دو جانب هر يك باشد از بقيه آن دو رسوم نگاشت
كه صحت وفق مرعي باشد كه چون هر يك از آن اعداد را حاشيه مقابله در مقابل نهند لوح عمل بكمال
گردد وسطور وقطرين در همه معتدل باشند ليكن ترقيم اوساط با رعايت وفق در جميع صور متمشي
نگردد واز صورتي كه اجتناب از آن درين باب مطلقا واجبست مخالفت طرفي ضلعي از اضلاع
است در مرعي از مربعات در فرديت وزوجيت چه با اتفاق آن تتميم عمل ممكن نباشد وبا توافق
شايد كه متمشي نگردد وشايد كه نه واز صور ممكن الاتمام آنست كه در هر حلقه از حاشيه او عددي كه عدد
رتبه اش يكي كم باشد از عدد بيوت يك ضلع در جانب ضلعي باشد وعددي كه يكي زياده بود
بر آن در جانب ديگر ويكي از بارعان در فنون رياضيات از براي وفق تام در سه در سه جدولي بلات
اختراع نموده وباز نموده كه ضلع اعلى وضلع ايمن بچه صور تنها توان نگاشت كه از دو ضلع مقا
دور معلق سه در سه معتدل گردد واز اعداد واجب التثبت در آن نه عدد باز ماند وچون آنرا
در سه در سه ضمن نهند برسم معهود عمل با تمام انجامد وظاهر آن جدول مشتمل بر نه صورت
وبملاحظه تبديل محل ارقام ثلثه وسطي در اعلى هم در اين ٩٩ صورت ديگر را متضمن است
چنانكه ١٩٨ صورت از آن مستفاد مي شود عدد اسم حق آن جدول بعينه نقل كرده شد وهو هذا

الزاوية الثالثة	يه	يه	يط	نط	ك	ك	نط	نط	ع
ما بين الزاوية الأولى	ب	ب	د	ب	ب	ا	ح	ا	ا
	نط	ع	ع	ع	ع	نط	ع	ع	نط
والزاوية الثالثة	ك	كا	كا	كا	كا	كا	ك	كه	كا
الزاوية الثانية	ح	ح	ح	و	و	و	ر	ر	ح
ما بين الزاوية الأولى	ع	نط	ر	ر	ر	ح	د	و	د
	كا	ك	يه	يه	يه	يه	يه	يه	يه
والزاوية الثانية	يه	يه	يه	يه	يه	يه	يه	يه	يه
الزاوية الأولى	ا	ا	ب	ح	د	د	ه	ه	و

درين اسلوب تواند بود
كه آغاز از نيم دوره كنند
اما اعداد بنظم طبيعي
مرقوم كرده در اول يك
بعد از وضع واحد
بتفاضل معين بايد
نهاد تا اوساط اعداد

الزاویة الثانیة	ح	ب	ب	ه	ط	ط	ا	ا	ا	ح	ح	ب	ا
ما بین الزاویة الاولی	ب	ا	ح	یه	یه	ید	ید	و	ید	ا	ب	ح	ب
والزاویة الثانیة	ک	یز	ک	ع	ید	ید	ب	یا	یز	یز	یه	یه	ک
	یج	یج	یج	یا	یا	کا	کا	کا	ید	یج	یا	یا	یج
الزاویة الاولی	ب	ب	ب	ج	ج	ج	ج	ج	ه	و	و	د	ط
ما بین الزاویة الاولی	کا	کا	کا	ک	کا	یا	یا	ب	ب	ه	ج	ه	ح
والزاویة الثالثة	یه	یز	یز	ط	و	و	یز	یز	ک	ب	یو	یز	یب
	ط	ا	ا	ب	ع	یه	و	ع	یج	یا	کا	یج	کا
الزاویة الثالثة	ع	ید	ید	کا	یو	یز	یه	یه	یه	ع	ع	ید	یه

واجب الثبت
بمرکز افتد و
خارج قسمت ضلع
اول آن واسطه
بر چهار مقدار
تفاضل مذکور
باشد و در هر مربع مثلا در ۵ در ۵ که واسطهٔ اعدادش ۱۳ است ۳ در ۳ را بتفاضل سه باید نگاشت
که خارج قسمت ۱۳ است بر ۳ و چون تکمیل باید در تعدیل طوق با احتیاج افتد با ستقلها از برای حلقهٔ
۵ در ۵ صورتی چند در جدولی شبیه سابق نموده میشود باین صورت تصرف در وضع جدول رفته
تا اتصال اعداد سطر اول عرضی و اول طولی بزاویهٔ اول که مرادست واضع را هر دو محسوس باشد و صو
محتملاتش بهمان اعتبار که جدول سابق را ۸ ۵ ۱ بود در ۵ ۱ باشد و اگر امکان اختلاف وضع ۳ در ۳
را اعتبار نمایند تضاعف پذیرد والله اعلم تنبیه در بن عمل از حواشی متقابله دو جانب عدد واسطه
۸ عدد حصهٔ حلقهٔ محیط بمرکز بود و ۱۶ از آن حلقهٔ دوم و ۲۴ از آن سیم و علی هذا بتفاضل هشت پس
بر دو او فاق طبیعیه از عدد واسطه ۱۳ اسقاط کرده باقی را مبدا باید ساخت و ۳ در ۳ وسط مربع
را برسم معهود رقم زد و هر آینه عدد واسط بمرکز افتد و بعدد خامس او آن مربع بآخر انجامد بعد از آن
از برای اضلاع ۵ در ۵ از هر جانب واسطه ۸ عدد دیگر باید که هر دو از آن باهم مساوی عدد عدل
باشد و جهت حلقه بعد از آن ۱۲ عدد چنان باید و حلقهٔ دیگر را ۱۶ بهمین قیاس بتفاضل چهار چهار
و چگونگی عمل بر وجهی که اضبط بود و اسهل در ضمن مثالی نموده می شود و من الله العون والتوفیق مثلا
در ۹ در ۹ چون ۹ را در ۹ ضرب کنند ۸۱ حاصل شود و واسطه اش ۴۱ بود و بعد از نقصان ۱۲ از
۴۱ ۲۹ باقی ماند از ین باقی آغاز نموده ۳ در ۳ وسط ۹ در ۹ را برسم معهود رقم باید زد و لاعلا آخر
اعداد موضوعه ۵۳ بود که به ۱۲ زیاده بر عدد واسط است و از بهر حلقهٔ محیط بر وی که دور اول ۵ در ۵
باشد ۸ از ۲۷ انداخته ان ۱۹ که باقی ماند تا ۲۸ با ۸ عدد از آن جانب واسط که ۵۴ بود تا ۶۱ هر دو
نظیر اگر باهم ۸۲ باشند عدد عدل ۹ در ۹ از برای سهولت عمل در دو سطر باید نهاد همچنین یط ل لا
لب لج لد له لو انگاه چون نوبت ۵ در ۵ است عدد رابع که عدد اش یکی کم از ضلع اوست و آن
لب است در قطر اول و سادس اکه عدد اش یکی زیاده بر آنست یعنی لد در قطر دوم نهادن و نظیر هر یک

در قطر مقابلش بعد از آن از ۱۲ عدد که در سطرین مانده باشد ۳ عدد باز باید جست که با آنچه در قطر اول
و دوم است ۲۰۵ بود و فق این ۵ در ۵ چون نه تا لو انها را در سه خانه میان قطر اول و دوم ثبت کرده
و نظیر هر یک را در مقابلش و از شش عدد باقی سه عدد که با آنچه در قطر اول و سیم است ۲۰۵ بود چون ل
مط الط در میان ایشان نهاد و نظیر هر یک
در مقابلش که در ۵ در ۵ مکمل شده باشد
و دیگر ادوار بهمین وار باین مثال تنبیه
هر چند از ضابطهٔ مذکوره هم کیفیت وضع
وفق تام در مربعات فرد و هم ترصعت عمل
و کیفیت آن مستفاد میشود لیکن چون
تحصیل اعداد هر دو محتاج است بانقرا
سلوک آن منهج غیر ماهر در صنعت دشوار

ح	ف	عج	عو	عه	س	ید	نو	ی
سز	اک	سد	سب	سا	او	ع	اد	یه
سط	نه	لب	نب	نا	لو	له	او	ع
عا	نز	مز	۴۴	۳۹	۴۰	له	اه	یا
عج	نط	مط	۳۷	۴۱	۴۵	لح	لو	ط
ه	نط	اط	۴۲	۴۳	۳۸	لح	سح	عو
ح	یز	عج	ل	لا	مو	مه	سه	عط
ا	ع	ع	ک	کا	نو	ند	س	فا
هب	ب	د	و	ر	ع	سح	سو	عد

۳۶۹

که با سانی میسر نگردد طریقی اسهل که واقفیدان از واحد آغاز کرده اعداد بنظم طبیعی رقم توانند زد تا آخر
بسهولت آنست که از دور اول مربع افتتاح نموده بیوت حلقه حلقه را نصفی نگارند و نصفی خالی گذارند
بنوعی که هیچ دو خانهٔ متقابله مرقوم کرده و نه محروم ماند و چون به ۳ در ۳ رسند و نصف حلقه اش
که چهار خانه بود بر سازند عدد اخیر البته در قطری وقوع یابد و نوبت بعدد واسط رسیده باشد
آنرا در مرکز مربع نهند و عدد تالی در قطر مقابل عدد اخیر و بعکس ترتیبی که آمده باشد باز گشته خانهای
خالی پر باید ساخت چنانچه هر یک با عدد مقابل مساوی عدد عدل مربع بود تا چون عمل باتمام انجامد
اعظم اعداد واجب الثبت در ان مربع بمقابل واحد افتد و در مقدمه گفته شد که جهت معرفت کمیت
خانهای هر حلقه عدد بیوت یک ضلع را در چهار باید زد و چهار از حاصل انداختن و اما کیفیت ترقیم
نصف اول آن بیوت بصور مختلف متصورست و اسهل و اضبط از هر در ۱۱ در ۱۱ نموده می شود مثلا واحد را
در وسط سطر اول طولی نهاده اعداد را بترتیب نهند تا بخانهٔ مجاور قطر سیم و از انجا بقطر چهارم نقل
کرده عدد نوبت را که درین مثال ۱۲ باشد رقم زنند و خانهای سابق بر او را بترتیب عدد نهند تا بخانهٔ
متصل بوسط و از انجا بوسط ضلع فوقانی رفته ۱۲ را ثبت کنند و بسطر اخیر طولی آمده خانهٔ بالای سطر
وسط را تا بقطر دوم از ۱۸ و ۹ و ۸ ابر سازند و در خانهٔ مقدم بر وسط ضلع فوقانی تا بخانهٔ مجاور
قطر اول که درین مثال دو خانهٔ دیگر بود ۱۱ و ۱۲ رقم زنند که نصف بیوت حلقهٔ اول مرقوم گشته باشد

وبالعکس ترقیمی که آمده هم باز گشته خانه رخلا پر باید ساخت چنانکه مجموع اعداد هر دو خانه متقابل مساوی عدد عدل بود فرحم

وهیچ دو خانه متقابل نه پر باشد نه خالی و در دیگر ادوار بهمین منوال نصف بیوت پر ساخت و عدد نوبت
را که هر آینه عدد واسط باشد بمرکز مربع جای شود چنانچه مقتضای عوامره است وچون از برای ترقیم نصف
باقی از هر دو ربعکس ترتیبی از واحد باز آمده اند بقهقری راکردند مط که اعظم اعداد است درین
مربع بمقابل آ افتد باین صورت و پوشیده نماند
که واحد که درین مثال در وسط ضلع ایمن وقوع
یافته در وسط دیگر اضلاع هم تواند بود و اعداد
که منزل مرقوم کشته تا خانه مجاور قطر شیم شتا
که متصل عدد نهاده شود تا بیت متصل بقطر اول
و بر تقدیر یکی از قطرین دوم و چهار توان
رفت والله اعلم تنبیه در ضابط مذکور

١٠	مه	مد	٧	١١	١٢	مو
٩	١٩	له	١٧	٢٠	لا	٤١
٨	١٨	٢٤	٢٣	لب	لب	مب
مط	لز	لط	٢٥	٢١	١٣	١
مح	لو	٢٢	مج	لو	١٤	٢
مو	١٥	١٦	لح	ل	لا	٣
٤	٥	٦	مح	لط	لح	م

که معین کیفیت وفق تام است در جمیع فردیات واحد را در همه خانهای دور اول غیر از زوایا توان نهاد
و تخصیص وضع واحد در اوساط اضلاع و اعداد در بیوت متوالی که در مثال باز نموده شد از
برای سهولت و آسانی عمل و از جدول منقول معلوم گشته که وقوع واحد در زوایا هم ممکنست اما
بمزید تامل و استقرا احتیاج افتد و چند درین اسلوب واحد در جمیع خانها اضلاع و اقطار اگر در
بیوت قطرین تم درستم توان نهاد و چون واحد در دوری غیر حلقه اول نهند اعداد آن دور و
اعداد دور اول باهم آمیخته در آن دو دور باید نهاد بشرط صحت وفق و کفایت این مهم باستقرا
میسر گردد و باقی ادوار بیکی از ضوابط مذکور ممکن الوضع و مزید توضیح را دو صورت نگاشته
کمال تقبل می کردد ومن التوفیق والمستعان والله اعلم بالصواب

و	لز	ی	له	لط	ل	لج
مه	ر	مو	١٧	ح	٤٧	٥
لو	مح	لا	لج	لح	لب	لد
ما	٤٩	٢٩	٢٥	٢١	١	ط
لز	مح	لب	لر	لو	مم	ند
١٩	ح	د	٣٣	ب	٤٣	لا
١٢	١٣	م	له	نا	ك	مد

ر	د	لج	لط	ما	مه	ا
مح	له	٣٤	٣٣	٣٠	١٣	ب
٤٧	٣٦	٢٤	٢٣	٢٨	لد	ج
ی	لط	لط	لا	٢١	٣١	م
ح	ع	لب	لر	لو	لب	ص
و	لز	لو	١٧	ك	لا	مه
مط	مو	ب	نا	ط	٥	٤٣

تنبیه از صور مضبوط وضع وفق تام در فردیات آنست که یکی از اقطار اربعه را اختیار نموده
خالی بمانند و در خانهای دو سطر که آن قطر مشترک باشد میان ایشان اعداد بنظم طبیعی می نهند
یکی درین سطر و یکی در آن سطر بترتیب تا خانه متصل بوسط و هر آینه در سطری افراد وقوع یابد
و در سطری ازواج عدد نوبت را در وسط ازواج رقم زنند و تالیش را در قطری که طرف سطر
افراد بود از دیگر جانب و بعد از آن در وسط سطری که در مقابل سطر افراد باشد و بعد از آن
در قطری که طرف این سطر و مقابل قطر خالی بود انگاه از دو جانب این قطر اعداد بترتیب نهند
چنانچه در دو جانب قطر مقابل و آغاز از سطر مقابل افراد باید کرد و چون بخانه متصل بوسط
رسند نصف بیوت آن دور را نصیب آماده باشد و هیچ عددی در مقابل عددی نیفتاده و چون
هر عدد را از عدد عدل آن مربع کاسته باقی را در مقابل اش ثبت کنند حلقه اول مکمل گردد
و معقل و سایر حلق را بترتیب بهمین منوال استکمال باید نمود تا تم درستم و آنرا برسم معهود
نگاشت و اگر خواهند که اعداد را از اول تا آخر بترتیب طبیعی رقم زنند بعد از ترقیم نصف
بیوت دور اول در حلقه حلقه بترتیب همان سبیل باید سپرد تا تم درستم که چون برسم معهود ترقیم
کرده و عدد واسط بمرکز افتد و عدد بعد از وی در مقابل عدد قبل از وی و علی هذا تا رقم اخیر در
مقابل رقم اول افتاده عمل تمام را انجام کرده چنانچه در امثله سابق بوضوح پیوست و این عوامره
بنزد مربعی ۹ در ۹ مثل می کردد و در هر حلقه اختیار قطری رفته و بالله التوفیق تنبیه وضع
محلق در فردیات را ضابطه دیگر هست که
مانند طریق زنجیره فیلی در وسط بالتمام
در یکی از قطرین می افتد و بتصویر مثالی
تبیین کیفیتش نموده خواهد شد ومن
الله التوفیق مثلا درین ۹ در ۹ از وسط
ضلع ایمن تم درستم ابتدا کرده و یک
دو را رقم زده و بیرون باید بضلع ایمن
حلقه ۵ در ۵ انتقال نموده و ۲ نهاده
و ۳ بخانه بالای مقابلش و ۴ ببالای مقابل

٨	٧١	٦٩	٦٧	٧٣	٥	٣	١	٧٢
٨٠	٥٨	١٨	٢٠	٢١	١٤	٥٦	٦٠	ب
٧٨	١٧	٣٤	٣٥	٣٣	٥٣	٥٠	٦٥	د
٧٦	١٩	٣٦	م	٣٩	مد	٤٦	٦٣	و
٧٥	٥٩	٥١	٤٥	٤١	٣٧	٣١	٢٣	ر
نو	٥٥	٥٢	٣٨	٤٣	٤٢	٣٠	٢٧	سو
ند	٥٧	٣٢	٤٧	٤٩	٢٩	٤٨	٢٥	٦٨
نب	٢٢	٦٤	٦٢	٦١	٢٨	٢٦	٢٤	٧٠
١٠	١١	١٣	نه	٩	٧٧	٧٩	٨١	٧٤

۵ و ۶ ببالای ۵ و چون محل ۷ اول آخر طولی بود ۷ را بیمین مقابل او نگاشته و ۸ بیمین مقابلش و ۹

۲۹	۵۲	۳۱	۵۰	۳۳	۴۸	۳۵	۴۶	۴۵
۵۴	۱۶	۶۵	۱۸	۶۳	۲۰	۶۱	۴۴	۲۸
۲۷	۶۷	۷	۷۴	۹	۷۲	۴۳	۱۵	۵۵
۵۶	۱۴	۷۶	۲	۷۹	۴۲	۶	۶۸	۲۶
۲۵	۶۹	۵	۸۱	۴۱	۱	۷۷	۱۳	۵۷
۵۸	۱۲	۷۸	۴۰	۳	۸۰	۴	۷۰	۲۴
۲۳	۷۱	۳۹	۸	۷۳	۱۰	۷۵	۱۱	۵۹
۶۰	۳۸	۱۷	۶۴	۱۹	۶۲	۲۱	۶۶	۲۲
۳۷	۳۰	۵۱	۳۲	۴۹	۳۴	۴۷	۳۶	۵۳

را همچنان و منزلش پهلوی زاویهٔ سیم که در که
بود باز بیرون باید بضلع ایمن آن دور آ رفته
و بهمان و تیره در اوایل و اواخر عرضیات
از نا آنا تو بثبت کرده و در طولیات که اول
آخر غرائز گو پر شده بود نا گاه در تمام یافته
و فکر و باید وار از پهلوی زاویهٔ سیم این
حلقه بضلع ایمن حلقهٔ اول رفته و طریق
سابق سلوک داشته تا آنکه بجنب زاویهٔ سیم افتاده و چون نوبت دور وسط بود مربع اصل را از آنکه
در زاویهٔ چهارم تا زاویهٔ اول که قطر اول باشد نهاده و از وضع تتمهٔ عدل در خانهٔ مقابل هر عدد عمل
با تمام انجامید و واقف آگاه باشد از آنکه چون متوجب مه رقم زنند و در سیر رجوعی بر خلاف
بدنی طولیات را بر عرضیات مقدم دارند و حلقه حلقه را بیوت خالی نگذارند تا تتمه در تمام برسم معهود
اعداد از اول تا با آخر بنظم طبیعی توان نگاشت و هر گاه که حلقهٔ تمام شود از آنجا که آغاز ترقیم آن
حلقه کرده باشند در سیر بدنی د باید وار بحلقهٔ اندرون باید رفت که مقابلش را ابتدا سازند
و چون در مثل این صورت خانهٔ مقدم بر زاویهٔ دو قم مرقوم کرده نوبت بوضع مقابل قطر ثر
رسیده باشد در هر حلقه واز پیش او بزاویهٔ سیم باید رفت که بحتما رجوع نمایند والله اعلم

فصل چهارم در وفق ملفق بعرضا این تالیف که بغیر از مربع اصل دیگر مربع را وفق بود نظر
مخلوقه مربعات وفق مجموع متحد المرکز باشند و متوالی و این دو اسلوب که بواسطهٔ تعدد وفق
از سایر اقسام بمزید خواص و آثار ممتاز ند چون حال ایشان را بنظر اعتبار از دیدهٔ استبصار باز
می بینند فضل مناسبتی که مخلوق را با کرات فلکی و طبقات آن حاصل است چنانچه مبین و روشن
گشت واز بنجاست که متقابلان از اعداد حاشیتین که هر یک از آن با تخالف و تقابل صوری
تخالف و اتحاد معنوی حاصل است چنان مبین و روشن گشت واز بنجاست که متقابلان از
اعداد حاشیتین که هر یک از آن با تخالف و تقابل صوری تخالف و اتحاد معنوی دارند و در آن
صورت معنوی مجموع در مجمع البحرین عدالت عدلی متوافق می باشند در آن اسلوب جز
در یک حلقه نیابند والتیام و انتظام ادوار آن جز بتالیف انضمامی نتواند بود اسلوب ملفق
را آن فضل مناسبت با ممتزجات عنصری افتاده که از دواج میان اجزاء ایشان به دو تالیف

انضمامی و امتزاجی صورت بندد و فنون تطورات صور جزئیات آن را حدی نه و لهذا تعدد وفق در ملفق
از اقل اعداد تا بمرتبهٔ از کثرت که تصورش احداث تعجب کند و تحیر متصور است بخلاف مخلوق که تعدد
وفق را در وحدتی معین بود هر مربع را که اصلا از دیاد و انتقاص نپذیرد و بتحقیق مضمار اختبار
مهارت در این صناعت و محک عیار مکنت اقتدار واضع در تصرف و اختراع این قسم از وفق است
که چون شعب و تفاریع بسیار دارد مجال تصرف و اختراع را در و فسحتی عظیم هست و از تصرفات و
اختراعات گوناگون که در این فن کرده می شود آنچه نظر بغایت و غرض اصلی صناعت نفعی معتد به
دارد یکی از دو امر است استنباط ضابطهٔ معتدل الدور که بآن اوفاق مختلف غیر متناهی در یک مربع
توان نهاد و دیگر وضع یک مربع که متضمن اوفاق بسیار بود و امر ثانی کما ینبغی از خواص این اسلوب
و از امر اول آنچه از خصایص و قتست اکثرش از جزئیات این اسلوبست چنانچه در وصل معتدل
الدور صورتی چند از آن ایراد یافته والله اعلم و احکم تنبیه ملفق با فنون اصناف و کثرت صور
از دو قسم بیرون نیست یا جمیع خانهای مربع اصل انقسام باید بمربعات صغار یا نه و قسم اول در
فردیات کاهی متحقق گردد که ضلع مربع فردی مرکب باشد یعنی بغیر از واحد فردی دیگر او را شمارد
چون ۹ و ۱۵ و ۲۱ و مربعات صغارش متفق النوع تواند بود هر یک در ۳ یا ۵ در ۳ مثلا اگر ۳ در
۳ باشد اتفاقا و فاقشان صورت بندد و در دیگر صور که هر آینه معتدل الدور توان نهاد متفق
الوفق هر دو تواند بود و از مربع مفروض و مربعات صغار هر کدام که زیاده بر ۳ در ۳ باشد بطریق
مخلوق توان نگاشت که عدهٔ مربعات صحیح الوفق زیاده کرده و امثال این تصرفات بر آگاه از ضوابط
گذشته دشوار نباشد و مزید توضیح را نموده می شود که چون ۹ در ۹ را ۳ در ۳ فرض نمایند هر خانه
از و مربعی ۳ در ۳ و در مربع که وسط یکی از اضلاع ادبعهٔ مثلث مفروض باشد ابتداء وضع اعداد
کرده بطریق فردی چهار دور را از آن نگارند و بیوت دور اخیر را خالی بگذارند و در هشت مربع
دیگر بترتیب معهود همان سبیل سلوک دارند مگر مربع آخر که مربع نهم باشد که آن را دور اخیر
نیز بنهند و اعداد سطری از سطور او بشمارند و باز دانند که فضل آن بر اعداد سطری که مبدا دور
اخیر در او افتد از مربع سابق که مربع هشتم بود چند ست آن فضل را ابتدا دور آخر آن مربع سازند
و عدد بترتیب طبیعی بنهند تا آخر دور و چون مربع هشتم نیز تمام شود باز باید دید که عدد اول
دور اخیر شش بچند زیاده است بر اول دور اخیر مربع نهم و آن فضل که او را بود بر وا فزوده مبدا
دور اخیر مربع هفتم باید ساخت و او را هم بنظم طبیعی تمام کرد و همچنین بقهقری باز گشته از برای

ومختلف الوفق قسم

۱۰۷	۱۱۳	۱۱۹	۴۲۵	۱۰۱	۷	۱۳	۱۹	۲۲۵	۱	۱۴۷	۱۵۳	۱۵۹	۲۶۵	۱۴۱
۱۳۰	۴۲۱	۱۰۲	۱۰۸	۱۱۴	۲۰	۸۲۱	۲	۸	۱۴	۱۶۰	۲۶۱	۱۴۲	۱۴۸	۱۵۴
۱۰۳	۱۰۹	۱۱۵	۱۱۶	۴۲۲	۳	۹	۱۵	۱۲	۸۲۲	۱۴۳	۱۴۹	۱۵۵	۱۵۶	۲۶۲
۱۱۱	۱۱۷	۴۲۳	۱۰۴	۱۱۰	۱۱	۱۷	۸۲۳	۴	۱۰	۱۵۱	۱۵۷	۲۶۳	۱۴۴	۱۵۰
۴۲۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۱۲	۱۱۸	۸۲۴	۵	۶	۱۲	۱۸	۲۶۴	۱۴۵	۱۴۶	۱۵۲	۱۵۸
۱۲۷	۱۳۳	۱۳۹	۳۴۵	۱۲۱	۸۷	۹۳	۹۹	۵۰۵	۸۱	۴۷	۵۳	۵۹	۶۶۵	۴۱
۱۴۰	۳۴۱	۱۲۲	۱۲۸	۱۳۴	۱۰۰	۵۰۱	۸۲	۸۸	۹۴	۳۰	۶۶۱	۴۲	۴۸	۵۴
۱۲۳	۱۲۹	۱۳۵	۱۳۶	۳۴۲	۸۳	۸۹	۹۵	۹۶	۵۰۲	۴۳	۴۹	۵۵	۵۶	۶۶۲
۱۳۱	۱۳۷	۳۴۳	۱۲۴	۱۳۰	۹۱	۹۷	۵۰۳	۸۴	۹۰	۵۱	۵۷	۶۶۳	۴۴	۵۰
۳۴۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۳۲	۱۳۸	۵۰۴	۸۵	۸۶	۹۲	۹۸	۶۶۴	۴۵	۴۶	۵۲	۵۸
۲۷	۳۳	۳۹	۷۴۵	۲۱	۱۶۷	۱۷۳	۱۷۹	۱۸۵	۱۶۱	۶۷	۷۳	۷۹	۵۸۵	۶۱
۴۰	۷۴۱	۲۲	۲۸	۳۴	۱۸۰	۱۸۱	۱۶۲	۱۶۸	۱۷۴	۸۰	۵۸۱	۶۲	۶۸	۷۴
۲۳	۲۹	۳۵	۳۶	۷۴۲	۱۶۳	۱۶۹	۱۷۵	۱۷۶	۱۸۲	۶۳	۶۹	۷۵	۷۶	۵۸۲
۳۱	۳۷	۷۴۳	۲۴	۳۰	۱۷۱	۱۷۷	۱۸۳	۱۶۴	۱۷۰	۷۱	۷۷	۵۸۳	۶۴	۷۰
۷۴۴	۲۵	۲۶	۳۲	۳۸	۱۸۴	۱۶۵	۱۶۶	۱۷۲	۱۷۸	۵۸۴	۶۵	۶۶	۷۲	۷۸

مبدا دور خالی هر مربعی مثل فضل مذکور بر مبدا دور اخیر مربع سابق بر بود و سیر رجوعی افزوده آنرا تمام
میسازند تا مربع اول که مربع ۵ در ۵ استکمال یافته باشد و فوق هر یک عدد معین اما وفق غیر طبیعی بود
که دور اوایل هشت دور عدد از نظم اصلی انقطاع پذیرفته بر این مثال و ضابطه کلی در استعلام عددی که بعد از
تتمیم مربع قبل از مربع اخیر بنظم طبیعی بر اوایل ادوار اخیره باید افزود تنکرار و مبدا دیکر دور ساخت خانه
کفته شد آنست که اعداد سطرهای از مربع اول که عدد اخیر آن مربع که عدد آخر مربع اصل نیز باشد در و
وقوع باید بشمارند و مضاعف سازند والله اعلم تنبیه قسم دوم از ملفق که بعضی از خانهای مربع اصل
داخل نباشد در هیچ یک از مربعات صغار در جمیع فردیات تواند بود و اکرچه ضلع مربع فردی اول باشد
و مربعات متفق النوع و مختلف النوع هر دو صورت بندد و بهر تقدیر اتفاق در وفق و اختلاف در آن
تواند بود و آنرا صور متکثر متصور است و از انجمله تسطیح حلق محلق است و طریقش آنکه بعد از تخطیط
دو مربع متساوی و ترتیم یکی بوفق تام عدد یکی از زوایای اربع را بهمان زاویه مربع خالی نقل کنند

[illegible]

عدد زاویه مقابلش به بیت فرزین وازان دو زاویه دیکر بدو خانه متصل بجانش چنانکه اقطار بر قرار سقا‌ن
باشند و عدد هر یک ازان دو خانه متصل با بزاویه برند که صاحبش انجانه نزول کرده و تتمه اعداد
دو سطر که پنج عدد از ایشان نقل رفته بهمان ترتیب که انجاست بانجا رقم زنند و اوساط دو ضلع
دیکر را بدو جانب عددی که در بیت فرزین زاویه است چنان نقل نمایند که هر عدد بجنب یا فوق
نظیرش که باهم مساوی عدد عدل باشند باشد یا در حیثیا و که دو سطر طولی و دو عرضی همه صحیح
الوفق مرقوم شده باشد و آن چهار سطر بآن هیات علم خوانند و وقوع این عمل بصور مختلف
متصور است چه شاید که یک حلقه بیش تسطیح نکنند حلقه اول یا غیر آن و تواند بود که همه را علم سازند
و شاید که قبل از شروع در تسطیح یا در اثنای آن بعضی حلق چنانچه هست منقول کردد و آنچه مسطح کردد تواند
بود که مربعش معدل سازند و اکرنه حلقه اول باشد شاید که بحال خود بکذارند و آن مربع را قطری که
اطرافش منتهی شود بدامن علم درست بنود و صورت این عمل با اشارتی بکیفیت تعدیل قطر مذکور در ضمن

۸	۲۲	۵	۷	۲۳
۱۸	۴	۲۱	۳	۱۹
			۲۵	۱
			۲۴	۲
			۶	۲۰

۵ در ۵ که اول مربعات محلق است نکاشته لوح بیان میکردد و من
الله التوفیق مثلا این ۵ در ۵ محلق با حلقه اول بنوعی که کفته شد نقل
رفت و صورت علم در مربع ثانی چنین بود و چون زاویه اول ۳ در ۳
خالی مرکز مربع اصل است و ملاحظه حال او وارد تعدیل قطری که طرفش

۷	۲۲	۵	۸	۲۳
۶	۱۲	۱۱	۱۶	۲۰
۲۵	۱۷	۱۳	۹	۱
۲۴	۱۰	۱۵	۱۴	۲
۳	۴	۲۱	۱۸	۱۹

از سمت انحراف یافته بدخل عظیم هست و وقوع هر یک از اعداد زوایای
۳ در ۳ مرقوم یعنی ۹ و ۳ و ۱۳ و ۱۶ در و ممکن بملاحظه آنچه در طرف
آن قطر بود و وسط ضلع یعنی ۸ و ۵ تامل کرده شد و ۱۳ اولی نمود
چه بآن اعداد قطر به زیاده می آمد و تفاوت میان ۸ و ۵ هم سه بود
لاجرم ۱۳ در مرکز بیت افتاد و نظیرش در مقابل و بعد از نقل تتمه ۳ در ۳
از استبدال ۸ با نظیرش ۸ و ۵ با نظیرش ۱۳ مقصود بحصول پیوست این

۵	۲۲	۸	۷	۲۳
۲۱	۴	۱۸	۳	۱۹
۱۶	۱۱	۱۲	۵	۱
۹		۱۷	۲۴	۲
۱۴	۱۵	۱۰	۶	۲۰

صورت و ۵ در ۵ را چنان توان
نهاد که هر چند اعلام اضافت
آن کنند مربعات ما فوق را بتهون
تعدیل توان نمود برین مثال و از

۱۸	۲۲	۲۱	۳	۱
۸	۴	۵	۲۵	۲۳
۱۲	۱۱	۱۶	۲۴	۲
۱۷		۹	۷	۱۹
۱۰	۱۵	۱۴	۶	۲۰

صور تسطیح حلق محلق آنست که بعضی را علم سازند

وبعضی را حلقه نقل کنند چنانچه گفته شد و انموذجی از هر صنف برسبیل تمثیل نموده می شود وهو الموفق

۷۷	۱۳	۱۵	۷۶	۱۶	۷۴	۷۵	۱۴	۹
۶۹	۵	۶۷	۶	۶۶	۸	۷	۶۸	۷۳
۷۰	۱۲	۲۶	۲۵	۴۴	۶۵	۲۴	۶۳	۲۰
۷۲	۱۰	۶۱	۵۱	۳۵	۳۶	۵۰	۳۳	۲۱
۱	۸۱	۶۰	۴۷	۳۱	۴۶	۳۲	۴۹	۲۲
۲	۸۰	۲۷	۲۹	۵۳	۴۰	۳۹	۴۴	۵۵
۳	۷۹	۲۳	۳۰	۵۲	۴۵	۳۱	۳۷	۵۹
۴	۷۸	۲۸	۴۸	۳۴	۳۸	۴۳	۴۲	۵۴
۷۱	۱۱	۶۲	۵۷	۱۸	۱۷	۵۸	۱۹	۵۶

۴۰	۸	۴۱	۵	۳۹	۴	۳۸
۴۲	۱۰	۹	۴۵	۱۱	۴۶	۱۲
۳	۴۷	۱۳	۱۵	۳۲	۳۴	۳۰
۲	۴۸	۵۳	۳۷	۱۷	۱۶	۲۰
۴۳	۷	۱۴	۳۶	۲۸	۲۳	۲۴
۴۴	۶	۳۱	۱۹	۲۱		۲۹
۱	۴۹	۳۲	۱۸	۲۶	۲۷	۲۲

۷۷	۱۳	۱۶	۱۵	۹	۷۴	۷۵	۷۶	۱۴
۶۹	۵	۶۶	۶۷	۷۳	۸	۷	۶	۶۸
۷۱	۱۱	۵۹	۲۴	۵۷	۳۱	۵۵	۲۰	۵۴
۷۲	۱۰	۵۸	۲۲	۳۵	۶۱	۳۷	۲۲	۲۸
۱	۸۱	۱۹	۶۳	۲۹	۳۱	۴۹	۵۰	۴۶
۲	۸۰	۱۸	۶۴	۵۱	۵۳	۳۳	۳۲	۳۶
۷۰	۱۲	۵۹	۲۳	۳۰	۵۲	۴۴	۳۹	۴۰
۴	۷۸	۳۰	۲۲	۴۷	۳۵	۳۷		۴۵
۳	۷۹	۱۷	۲۵	۴۸	۳۴	۴۲	۴۳	۳۸

تنبیه چون مربعی وفقی را از یک جانب دو سطر و از دو جانب متصل بهمان جانب هر یک سطری چنان
اضافه رود که مجموع را نیز وفق باشد صنفی دیگر بود از ملفق و تعبیر از آن بحواشی کرده خواهد شد و
تمثیل را که در ۷ متضمن ۵ در ۵ و ۳ در ۳ ثبت افتاد باین صورت

۴۳	۴۵	۲	۴۰	۶	۳۶	۳
۴۷	۵	۴۸	۱۰	۴۴	۱۴	۷
۱	۴۵	۱۷	۱۱	۴۲	۳۰	۴۹
۴	۱۵	۳۳	۳۹	۸	۳۰	۴۶
۳۱	۱۶	۲۲	۲۷	۲۶	۳۴	۱۹
۱۲	۱۸	۳۹	۳۵	۲۱	۳۲	۳۸
۳۷	۴۱	۲۴	۲۳	۲۸	۹	۱۳

تنبیه از طرایف صور مضبوط ملفق طرزی ظریف روی نموده
که مربعی فرد را چهار مربع در زوایای اربع و ۳ در ۳ وسط صحیح الوفق
باشد و در میان مربعات چهار مستطیل بازمانده عرض هر یک سه خانه
و با ۳ در ۳ وسط هیأت صلیبی بود و طریقش مجملا آنست که بعد از
ترقیم ۳ در ۳ مستطیلات چهارگانه را چنان بنگارند که اعداد سطور موازی ۳ در ۳ مجموع مساوی
وفق او باشند و بعد از آن از اعدادی که باقی مانده مربعات را بنوعی رقم زنند که متساوی الوفق باشند
وضابطه آنکه از واسطه عدد اخیر از اعداد واجب الثبت که درین مثال آخ بود ۳ نقصان کرده
باقی را مبدا سازند و ۳ در ۳ را بنظم طبیعی پردازند و از زاویه اول مستطیل اعلی مثلا افتتاح نموده
واحد را ثبت نمایند و بنظم طبیعی عددی می نهند تا خانه متصل به ۳ در ۳ و بمستطیلی که مقابل او بود
نقل نموده از همین خانه مثلا بنظم طبیعی تا بضلع مربع اصل و ۳ عدد در مربع گوشه ثبت نمایند
و بمستطیل مقابل ثانی نقل نموده بطریق مذکور و در آن دو مستطیل دیگر همین عمل کنند که چون هر
عدد را تا بعدل مربع اصل در مقابل ثبت افتد از هر سطر هر مستطیل دو خانه مرقوم باشد و چون
آنرا از وفق ۳ در ۳ کاسته باقی در خانها خالی ثبت نمایند صلیب مکمل باشد و اگر چهار ضلع مربع

ملفقی را یکی از عدد مبدا ۳ در ۳ نقصان کنند که درین مثال ۵ از ۷ ۵ بود آنچه بماند البته
عددی زوج تواند بود در هر مربع و در جنب عدد اخیر مربع اصل نهند و دو دو می افزایند
که چون دو مستطیل نهاده شود نوبت بعدد مبدا ۳ در ۳ رسیده باشد و بتتمه عدد مربع اصل
در مقابلش دو مستطیل دیگر تمام سازند صلیب مکمل بود و از فرد مقدم بر زوجی که در جنب
عدد اخیر مربع اصل ثبت افتاد که درین مثال ۲۱۳ باشد بمقدار دو ضلع مربع ملفقی از اول
در مربعی نهند و باقی اعداد را در مربعات گوشه برین مثال و در ۵ در ۵ اگر مربعات گوشه
۴ در ۴ بود و عدد فرد ۳ در ۳ باشد اگر ۲ عدد در ۳ در ۳ نهند ۳ عدد باقی را با ۳ عدد متوالی
از اعدادی که نصیب مربعات گوشه است باندک استقرائی در حلقه ۴ در ۴ توان نهاد باین مثال

۳۳	۴۳	۱۸۷	۱۸۹	۱۹۱	۳۶									
۱۹۲	۱۳	۲۱۱	۱۹۶	۳۲	۳۴									
۱۸۵	۱۹۷	۳۱	۱۴	۲۱۰	۴۱									
۴۰	۳۰	۱۹۴	۲۱۳	۱۵	۱۸۶									
۳۸	۲۱۲	۱۶	۳۹	۱۹۵	۱۸۸									
۱۹۰	۱۴۴	۳۹	۳۷	۳۵	۱۹۳									
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷									
۲۰۹	۲۰۸	۲۰۷	۲۰۶	۲۰۵	۲۳۴									
۱۱۸	۱۲۰	۱۲۲	۱۲۴	۱۲۶	۱۲۸									
۶۱	۸۱	۱۵۹	۱۶۱	۱۶۳	۶۴									
۱۴۴	۷۱	۱۵۳	۱۵۰	۷۸	۶۲									
۱۵۷														
۶۸														
۶۶	۱۵۱	۷۴	۷۵	۱۴۹	۱۳۰	۲۳۴	۴۷	۸۸	۸۱	۱۳۹	۹۱	۹۲	۱۴۹	۱۳۵

۹	۱۱۱	۱۰۰	۲۴	۱	۸۰	۱۰۲	۲۵	۹۵	۹۲	۳۲
۱۰۱	۲۳	۱۰	۱۱۰	۲	۷۸	۱۰۳	۹۳	۳۱	۲۲	۹۴
۲۲	۹۸	۱۱۳	۱۱	۳	۷۶	۱۰۴	۳۰	۹۰	۹۷	۲۷
۱۱۲	۱۲	۲۱	۹۹	۴	۷۴	۱۰۵	۴۶	۲۸	۲۹	۹۱
۸	۷	۶	۵	۶۴	۵۹	۶۰	۱۱۷	۱۱۶	۱۱۵	۱۱۴
۶۶	۶۸	۷۰	۷۲	۵۷	۶۱	۶۵	۵۰	۵۲	۵۴	۵۶
۱۰۹	۱۰۸	۱۰۷	۱۰۶	۶۲	۶۳	۵۸	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳
۳۳	۸۷	۸۴	۴۰	۱۱۸	۴۸	۱۷	۴۱	۷۷	۷۱	۵۵
۸۵	۳۹	۴۴	۸۶	۱۱۹	۳۶	۱۸	۷۳	۵۳	۴۳	۷۵
۳۸	۸۲	۸۹	۳۵	۱۲۰	۳۴	۱۹	۵۱	۶۷	۸۱	۴۵
۸۸	۳۶	۳۷	۸۳	۱۲۱	۴۲	۲۰	۷۹	۴۷	۴۹	۶۹

واین طرز را طریقه دیگر استنباط رفته و در ما فوق ۱۱ در ۱۱ اطراد دارد و شرحش آنکه بعد از وضع
۳ در ۳ برسم سابق اعداد باقی تا واحد را افراد و ازواج جدا کرده هر یک را دو
متساوی کنند و در دو صف نهند بترتیب و نظیر هر عدد در مقابلش چنانچه هشت سطر شود
واول صف اول را که واحد تواند بود در خانه اول مستطیل اول مثلا رقم زنند
واول صف هشتم که عددی زوج باشد در جنبش که چون زوج تالی آن
ثالث ایشان سازند مجموع مساوی وفق ۳ در ۳ بود بعد از آن
واحد را و زوج متصل باو را بنظم طبیعی یک یک می افزایند
و بولای می نهند و آن زوج دیگر را دو دو می کاهند تا آن
مستطیل تمام شود و بمستطیلی که مقابل آن باشد نقل کنند

وبهمان نظم و ترتیب از زیاده و نقصان عمل میکنند تا آن مستطیل
نیز باخر انجامد آنگاه هر عدد از اعداد این دو مستطیل را نظیر
در هرخانهٔ مقابل رقم زنند که صلیب مکمل کردد و سطور
هم معتدل باشند پس اگر مربعات از زوجیات بود چنانکه
در ۱۵ در ۱۵ و ۱۹ در ۱۹ و غیر آن بتفاصل چهار چهار هر
یک از انرا دوری محلق باید نکاشت و اعدادی که نه برو لا باشند
در یکی از آن باستطراد درج کرد و مربعات باقی را بنوعی رقم زد که تساوی
او فاق اربعه که شرط رفته مرعی باشد و اسهل و اولی آن بود که
تا به ۳ در ۳ بطریق محلق مرقوم کردد و ۳ در ۳ را هر یک نصف
بیوت از اعداد متوالی بطریق مشهور برسازند و هر یک را فضل عدد
عدل مربع اصل در ذیل وا اندازند که عمل باتمام انجامد برو فق مراد
واگر مربعات از فردیات باشد چنانکه در ۱۳ در ۱۳ و ۱۷ در ۱۷ و غیر آن
هم بتفاصل چهار چهار حلقهٔ اول مربع اصل را محلق وار تمام باید ساخته و
اعداد نامرتبرا انجا بکار برد که باندک استقرای میسر کردد و حینئذ باقی از
زوجیات بود و حکمش کذارش پذیرفت و در ضابطهٔ سابق نیز همین طریق سلوک
باید داشت و حینئذ مربع اصل را صورتی دیکر باشد و بر واقف پوشیده نماند
که آنچه در ترقیم مستطیلات در هر دو ضابطه کفته شد که بعضی ترتیب نکارند و
بعد از آن نظایر اعداد هر سطر نه بر سبیل وجوبست چه شاید که هر سطر که
معتدل سازند نظایر اعدادش در سطر یلی او بنکارند بلکه واجب همان که هر
عدد که در سطری موازی سطور ۳ در ۳ افتد مساوی دو فق او باشد چنانچه سبق ذکر
یافته لاجرم از هر سطر هر مستطیل که خواهند آغاز توان کرد و در هر سطر از هر خانه که خواهند
و از اینجا معلوم کردد که هر یک ازین دو ضابطه را صور نامحصور تواند بود و در ما
فوق آ در آ تواند بود که در مستطیلات اربع جز افراد وقوع نیابد و درین محال
صورتی چند برسم مثال نکاشته کلک توفیق خواهد کشت و ما هو الا
بالله تعالی و تقدس والله اعلم

۱۳
۲۱۳

۳۲	۱۹۲	۱۹۱	۱۵۳	۷۹	۳۱	۱۶۸	۱۷۰	۱	۱۶	۲۱۱	۲۰۹	۲۰۷	۲۲	۱۳
۳۳	۴۴	۱۸۴	۱۸۷	۳۷	۱۹۳	۱۶۶	۱۷۱	۲	۱۴	۳۰	۱۴۸	۲۰۱	۲۳	۲۱۲
۷۷	۱۸۶	۳۸	۴۳	۱۸۵	۱۴۹	۱۶۴	۱۷۲	۳	۲۱	۲۰۰	۳۴	۲۹	۱۹۹	۲۰۵
۱۵۱	۳۹	۱۸۹	۱۸۲	۴۲	۷۵	۱۶۲	۱۷۳	۴	۲۶	۲۵	۲۰۳	۱۹۶	۲۸	۳۰
۱۹۰	۱۸۳	۴۱	۴۰	۱۸۸	۳۶	۱۶۰	۱۷۴	۵	۲۰۸	۱۹۷	۲۷	۲۶	۲۰۲	۱۸
۱۹۵	۳۴	۳۵	۷۳	۱۸۸	۱۹۴	۱۵۸	۱۷۵	۶	۲۱۳	۱۵	۱۷	۱۹	۲۴	۲۱۰
۲۱۴	۲۱۵	۲۱۶	۲۱۷	۲۱۸	۲۱۹	۱۱۲	۱۱۱	۱۱۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۱۱۷	[illegible]	۱۰۹	۱۷۶	۱۷۷	۱۷۸	۱۸۹	۱۸۰	۱۸۱
۸۰	۷۸	۷۶	۷۴	۷۲	۷۰	۱۱۰	۱۱۵	۱۱۴	۱۵۶	۱۵۴	۱۵۲	۱۵۰	۱۴۸	۱۴۶
۱۰۲	۱۲۵	۱۲۳	۱۲۱	۱۰۸	۹۹	۶۸	۵۱	۲۲۰	۸۴	۱۴۳	۱۴۱	۱۳۹	۹۰	۸۱
۱۰۰	۷۱	۱۵۹	۱۶۵	۵۷	۱۲۶	۶۶	۵۲	۲۲۱	۸۳	۹۸	۱۳۰	۱۳۳	۹۱	۱۴۴
۱۰۷	۱۶۳	۵۹	۶۹	۱۶۱	۱۱۹	۶۴	۵۳	۲۲۲	۸۹	۱۳۲	۹۲	۹۷	۱۳۱	۱۳۷
۱۳۰	۶۱	۱۶۹	۱۵۵	۶۷	۱۰۶	۶۲	۵۴	۲۲۳	۱۳۸	۹۳	۱۳۵	۱۲۸	۹۶	۸۸
۱۲۲	۱۵۷	۶۵	۶۳	۱۶۷	۱۰۴	۶۰	۵۵	۲۲۴	۱۴۰	۱۲۹	۹۵	۹۴	۱۳۴	۸۶
۱۲۷	۱۰۱	۱۰۳	۱۰۵	۱۱۸	۱۲۴	۵۸	۵۶	۲۲۵	۱۳۵	۸۳	۸۵	۸۷	۱۳۶	۱۴۳

۷۱	۱۹۷	۱۴۲	۱۳۸	۵۵	۷۵	۱۲۵	۱۷۳	۱	۶۸	۱۳۰	۱۵۶	۱۵۲	۸۰	۶۲
۶۳	۳۶	۱۹۴	۲۰۴	۱۸	۱۳۳	۱۶۱	۱۷۵	۳	۶۴	۱۶	۲۱۴	۲۲۰	۳	۱۶۳
۱۵۹	۲۰۲	۲۰	۳۴	۱۹۶	۶۷	۱۵۷	۱۷۷	۵	۷۸	۲۱۸	۴	۱۴	۲۱۶	۱۴۸
۱۲۶	۲۳	۲۰۸	۱۹۰	۳۲	۱۰۰	۱۵۳	۱۷۹	۷	۱۵۰	۶	۲۲۴	۲۱۰	۱۲	۷۶
۱۰۸	۱۹۴	۳۰	۲۴	۲۰۶	۱۱۸	۱۴۹	۱۸۱	۹	۱۵۴	۲۱۲	۱۰	۸	۲۲۲	۷۴
۱۵۱	۲۹	۸۴	۸۸	۱۷۱	۱۵۵	۱۴۵	۱۸۳	۱۱	۱۶۴	۶۶	۷۰	۷۴	۱۴۶	۱۵۸
۲۰۳	۲۰۵	۲۰۷	۲۰۹	۲۱۱	۲۱۳	۱۱۲	۱۱۱	۱۱۶	۱۳	۱۵	۱۷	۱۹	۲۱	۲۳
۳۱	۳۳	۳۵	۳۷	۳۹	۴۱	۱۱۷		۱۰۹	۱۸۵	۱۸۷	۱۸۹	۱۹۱	۱۹۳	۱۹۵
۱۰۵	۱۰۱	۹۷	۹۳	۸۹	۸۵	۱۱۰	۱۱۵	۱۱۴	۱۴۱	۱۳۷	۱۳۳	۱۲۹	۱۲۵	۱۲۱
۹۶	۱۳۲	۱۲۸	۱۳۳	۸۶	۱۰۳	۸۱	۱۴۳	۲۱۵	۴۴	۱۸۴	۱۸۰	۱۷۶	۵۶	۳۸
۱۰۴	۱۰۷	۱۲۷	۱۳۹	۹۷	۱۲۲	۷۷	۴۵	۲۱۷	۴۰	۲۸	۲۰۰	۱۶۷	۵۷	۱۸۶
۹۰	۱۳۵	۸۳	۱۰۳	۱۳۱	۱۳۶	۷۳	۴۷	۲۱۹	۵۴	۱۶۶	۵۸	۲۷	۲۰۱	۱۷۲
۱۴۴	۸۷	۱۳۷	۱۱۹	۹۹	۸۲	۶۹	۴۹	۲۲۱	۱۷۴	۵۹	۱۶۹	۱۹۸	۲۶	۵۲
۱۲۰	۱۲۳	۹۵	۹۱	۱۴۳	۱۰۶	۶۵	۵۱	۲۲۳	۱۷۸	۱۹۹	۲۵	۳۰	۱۶۸	۴۸
۲۲۴	۹۴	۹۸	۹۲	۱۴۰	۱۳۰	۶۱	۵۳	۲۲۵	۱۸۸	۴۲	۴۶	۹۰	۱۷۰	۱۸۲

تنبیه چون
مربعات دفقی
را هر یک دقیقه
مناسبتی با کوکبی
بالخاصیة منقول
است از قدما
وضع آن در حال
قوة آن کوکب
مسعود دانسته اند
و در حال ضعف
بالعکس اگر مربعی

٩١	٩٣	٨٠	٧٥	٣٢	١٤٦	١٢٨	١	١٣٩	٣٠	١٤١	١٤٢	٢٧
٦٤	٢٦	١٤٦	١٤٩	١٩	١٢٤	١٢٩	٢	١٨	١٥٤	١٥٧	١١	١٠٦
٦٦	١٤٨	٢٠	٢٥	١٤٧	١٣٢	١٣٠	٣	١٥٦	١٢	١٧	١٤٥	١٠٤
١٠٢	٢١	١٥١	١٤٤	٢٤	١٢٠	١٣١	٤	١٣	١٥٩	١٥٢	١٦	٦٨
٧٠	١٣٥	٢٣	٢٢	١٥٠	١١٨	١٣٤	٥	١٥٣	١٥	١٤	١٤٨	١٠٠
١٦٠	١٦١	١٦٢	١٦٣	١٦٤	٨٤	٨٣	٨٨	٦	٧	٨	٩	١٠
٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٨٩		٨١	١٣٣	١٣٤	١٣٥	١٣٦	١٣٧
٦٢	٧٠	٥٨	٥٦	٥٤	٨٢	٨٧	٨٦	١١٣	١١٤	١١٢	١١٠	١٠٨
٧٢	٧٣	١٠١	١٠٧	٥٩	٥٢	٣٨	١٢٥	٥٧	١١٧	١٢٣	٤٣	٩٨
٧٤	١٠٥	٦١	٧١	١٠٣	٥٠	٣٩	١٢٦	١٢١	٤٥	٥٥	١١٩	٩٦
٧٦	٦٣	١١١	٩٧	٦٩	٤٨	٤٠	١٣٧	٣٧	١٢٧	١١٣	٥٣	٩٤
٩٢	٩٩	٦٧	٦٥	١٠٩	٤٦	٤١	١٦٨	١١٥	٥١	٤٩	١٢٥	٧٨
١٤٣	٧٧	٩٠	٩٥	١٣٨	٤٤	٤٢	١٦٩	٣١	١٤٠	٢٩	٢٨	٧٩

عمل نمایند و بنویسند بعضی از مربعات خفی بحال بود و بخواهند که آنرا وفق بیابند طریقش آنست که اعداد
حلقه اول آن مربع را با اعداد حلقه مقدم بر وآمیخته متقابلات را در دو صف ثبت کنند
و باستقراد ان دو حلقه نهند بنوعی که اعظم را وفق بود و اصغر را نیز وصورتی ازان اختراع
نموده باکیفیت عمل انموذج را نگاشته کلك تمثیل می کردد بعون الله وحسن تیسیره در بین
ز در ز او ه سم در زاویه اول و دوم رقم زده و مقابل هر یک در زاویه مقابل از ه در ه

٣٠	٧	٣٧	٣٤	١٨	٤٨	١
٤١	٨	١٩	٤٠	٣٨	١٥	١٤
٤٦	٤٥	٢٤	٢٣	٢٨	٤	٥
٣	٤٧	٢٩	٢٥	٢١	٦	٤٤
١١	١٧	٢٢	٢٧	٢٦	٣٩	٣٣
٩	٤٩	١٣	١٦	٣٢	٢٠	٣٦
٣٥	٢	٣١	١٠	١٢	٤٣	٤٢

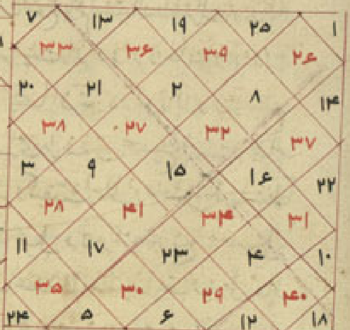
وچون ۴۸ و ۱۸ و عم سم و ز سم و ز با او و سم مساوی
وفق مطلوب بود بمیان ایشان در آورده و مقابل
یسار زاویه اول را در بین زاویه رابع از ز در
ز ثبت کرده و همچنین مقابل همین زاویه ثانی
را در یسار زاویه ثالث و مقابلات دیگر اعداد
را در ضلع اسفل ه در ه بین زاویتین
و آن ضلع را شمرده و ه عم در می بایست اسفل
ز در ز معدل شود و عم سم را در اول آن نهاده و مقابلش تحت قطر اول و ه را در آخر و
مقابلش در تحت قطر ثانی و ه ا و ه در زاویه اول و دوم ه در ه نهاده و مقابل هر یک

درزاویه

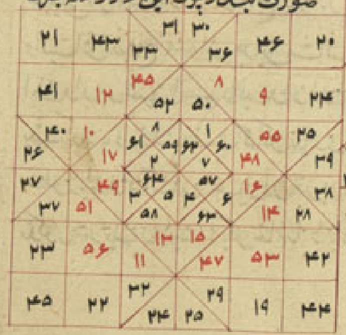
در زاویه مقابلش از ه ده او سطر دوم عرضی او را ۱۹ و ددی بایست و به ۳ و ه عم و ۹ آنرا تدارك پذیرفته
و بمقابلات ان ضلع اسفل ز در ز معدل گشته بعد ازان ضلع این ز در ز بر ه و عم عم و ۳ سم مکمل
ساخته و مقابلات را در ضلع ایسر ه در ه رقم زده و ضلع ایسر را بر عم و سم و ۱۱ اتمام نموده و مقابلات
در ضلع ایمن ه در ه نهاده و دوم طولی ز در ز بر ا عم زیاده بود و سادس آن بهمان عدد کم
و از استدلال بوضع ز عم و عم هر دو معتدل شدند و سم در سم را بر بقیه اعداد واجب الثبت
نگاشته واو را ز در ز را وفق هست و ه در ه را هیچ ضلع و هیچ قطر شمل بر وفق نیست و چون
بر مثل این صور تعریف ملفوظ صادق است و ازان محلوق نیز اگرچه شبیه ست بآن در این بحث ایراد
یافت والله اعلم واحکم تنبیه ظاهر ست که چون بیوت مربعی سطحی برسم شبکه ضرب حساب
انقسام یابند بمثلثات و هر یک از مثلثات فوقانی و تحتانی را علی حده مربعی الوفق پندارند
مربع مشتمل بود بر سه وفق و اگر یکی طبیعی بود هر سه مختلف باشند البته و اگر هیچ یک طبیعی
نباشد اتفاق دوازده صورت بندد و تمثیل با ه در ه که مثلثات فوقانی نیز مشحونست

٧ / ٣٢	١٣ / ٣٨	١٩ / ٤٤	٢٥ / ٥٠	١ / ٢٦
٢٠ / ٤٥	٢١ / ٤٦	٢ / ٢٧	٨ / ٣٣	١٤ / ٣٩
٣ / ٢٨	٩ / ٣٤	١٥ / ٤٠	١٦ / ٤١	٢٢ / ٤٧
١١ / ٣٦	١٧ / ٤٢	٢٣ / ٤٨	٤ / ٢٩	١٠ / ٣٥
٢٤ / ٤٩	٥ / ٣٠	٦ / ٣١	١٢ / ٣٧	١٨ / ٤٣

بوفق طبیعی مربع مصور گشته باین صورت
واین طرز اگرچه موجب تعدد وفقست
راجع تصرفی میشود در هیئات مربع سطحی
ووفق بران مبنیست واز قبیل تصرفات مذکور
است این ه در ه که متضمن د در د صحیح
الوفقست وامثال این در زوجات نیز
صورت بندد چون این و در و که بتصرف



در هیئات مربع ا در ا معلق شده و کیفیتش



انکه ۸ در ۸ محلق نهاده ونقل کرده باین مربع چنانچه از مشاهدت دکاه باشد که غرض
از تصرف در هیئات مربع سطحی نه تعدد وفق بود وچون تدویر شکل برای خصوص خواتیم وغیر آن ونظر
آنکه بعد از ترقیم مربع مقصود برسم معهود بعدد بیوت یک ضلعش دوایر متفق المرکز متساوی البعد
بکشند ولنظم ازهر البیان عدد بخش کرده از مرکز بمیانه هر قسم خطی مستقیم اخراج نمایند ومیان دایرهٔ
اول ودوم را سطر اول برخی انکارند ومیان اخیر ومرکز آخر آن ومیان هر دو خط مستقیم را سطری طولی
وارقام هر سطر را بهمان سطر برقرار نقل کرد باین صورت



تنبیه چون شواهد دنیا انکار تلفیق شعار که تا غایت
از منصهٔ مثال بجمال عود نداده جزئیات اصناف ملفق
بودند که هر صنف از آن بانکثر اشخاص بوضع معین و
طرزی خاص اختصاص داشته صورت چند بمثال برکلا
کہ جز بانامل ابداع واختراع از چهره وصال هر یک نتوان قناع امتناع
کشید کشیده کالاً نقیل خواهد کشت تا آن سخن که
درین فن مضمار اختبار مهارت در صناعت ملفق است محقق کردد ومن الله العون والتأیید
از جمیع مجید آن جمله مربعیت ۱۷ در ۱۷ بوفق طبیعی مشتمل بر ۱۵ در ۱۵ اکه در کوشه سیم او یک
۵ در ۵ ودر جونا دو مربع محلق ۹ در ۹ و ۱۳ در ۱۳ هست واضلاع مربعات ذوج و
فرد بنوعی مشتبک ومتشارک افتاده که بغیر از علی یک سطری که از جانبی خاصست بزوجیات
ویکی دو سطری که از دیکر جانب خاصست بفردیات مجموع باهم اشتباک واشتراک دارند چه
قطر اول هر دو محلق باهم یک سطر قطریست از دوازده خانه و ۱۲ در ۱۲
را بیش از بیخ وفق محلقی نتواند بود واینجا از ۳ در ۳ تا ۱۱ در ۱۱ بنظم
طبیعی از افراد واز ازواج نه مربع را وفق صحیح است بنظام
والتیامی بدیع منوال بربن مثال وکیفیت اجمالی وصنعش آنکه باستظهار
اقتدار بر تصرف اسم را بعد از لفظ علی در مرکز مربع اصل
ثبت کرده وشک نیست که اکر نهادی عدد واسطه اینجا تعدیل متقابله
سطور باعداد آسان بغیر از تربودی وچون بیوت ۳ در ۳ دو علم
مذکور هر یک رعایت دیکر خانها لا بادو خانه مقابله ومعادله

[illegible]

دوسطر یکی از زوجیات یکی از فردیات واجب محلق است تا هشت ودو رست اصل را آید بعد عدل
که ۹۰۵ در ۱۲ است مربع دوکاسته عدل ۸۸ تم را فردیات سلفته وتمامش با عدل زوجیات تا تکرار

١١	٢٥٩	٢٩	٣٩	٢١٦	٤١	١٠٤	٢٣٨	١٥٢	٢٤٣	٢٨٥	١٨٤	١٣٤	٢٣٧	١٨١	٢٨٤	٣
١٢	٢٢١	٢٦	٥٠	١٠٢	٣٥	٢٨٨	١١١	٢٥٥	٢٤١	١٨٥	١٣١	١٣٣	١٥٤	٨٦	١٥٧	٢٠٨
١٣	٢٢٩	٢٣	٢١٥	١٠٣	١٧٠	٢٤	٢٥٢	٤	١٠٧	١٩٦	٢١٤	١٥٥	٢٣٢	٢٤٠	١	٢٧٧
١٧	٢٦٦	١٥١	١١٥	٥٣	١٢٩	٢٤٤	٩٩	٢٣٠	٢٦٩	٧٩	٥٧	١٧٥	٧٠	١٧٩	٦١	٢٧٣
٢٧	٨١	٢٣٣	١٧٨	١١٩	١٦٤	١٧٤	٩١	٣٨	٦٦	١٣٧	١٧١	١١٢	١٤٣	١٦٩	٢٨٩	٢٢٣
٢٦٢	١٠	١٧٧	٢٢٨	٧٨	٩٦	٢٢٣	٢٥٠	٢	١٠٥	١٩٤	٢١٢	٣٢	١٩٢	٢١٠	١٣٦	٣٨
٣٢	١٨٢	٢٨١	٣٦	١٩٣	٢١٣	٣٤	٥١	٢٢٨	٢٦٧	٧٧	٩٧	٢٥٤	٧٥	٩٥	٩٢	٢٥٨
١٥	٧	٩٣	٢١٧	١٤١	٨٤	٢١٥	١٣٩		٢٦٤	٢٠٦	١٤٩	٧٣	٢٠٤	١٤٧	٢٧٤	٢٧٥
٢٦٥	١٥٣	٢٥٦	١١٠	١٤٣	١٩٠	١٠٨	علي	بن یعقوب	محمد	١٠٠	١٤٨	١٨٠	٩٨	١٤٦	٧٢	٤٥
٢٦٨	٢٠٢	٦٨	١١٨	٣١	١٢٣	١١٦	١٩٩	٨٢	٢٢٤	١٢٦	٨٩	١٧٢	١٦٥	٨٧	٢٠٣	٤٢
٢٤٥	١٦	٢٤٧	٤٨	٢٣٣	١٦٢	٤٦	١٩١	٦٠	٢١	٢١١	٢٣٧	٢٤٦	١٢٧	٥٥	٢٨٠	٤٥
٢٠٧	١٢٢	٢٣٦	١٣٥	١٨٧	١٢٠	٢٦٦	٣٨	٢٨٦	١٨٣	٩٤	٧٦	٦٥	١٦٨	١٠١	٨٨	٨٣
٢٧٠	١٩٥	٥٩	٢٨٣	١٢٨	١٤٥	١١٤	١٩٧	٨٠	٢٤٣	١٢١	١١٧	١٧٦	١٢٤	١٦٠	٥٤	٢٥
٢٥٧	١٣٠	٢٣٩	١٧٣	١٠٩	١٥٩	٤٤	١٨٩	٥٨	١٩	٢٠٩	٢٣١	١١٣	٢١٨	٢٣٥	٤٩	٣٣
٣٧	٢٠٠	٢٢٦	١٤	٢٢٠	١٥٠	٨	٢١٩	٥٦	١٨١	١٢٥	١٥٦	٦٩	٧١	١٩٨	٢٨٢	٢٥٣
٢٦٠	١٦٣	١٤٠	٢٠٥	١٦٦	٢٢٦	٢٧١	٩	٢٧٦	٦٢	٨٥	٩٠	٢٣٤	١٣٤	٦٧	١٣٧	٣٠
٢٨٧	٣١	٢٦١	٢٥١	٧٤	٢٤٩	١٨٦	٥٢	١٣٨	٤٧	٥	١٠٦	١٥٨	٦٣	٢٧٢	٦	٢٧٩

لازم نباید وچون مربع اصل فرد است اکر برعکس این کردی اسهل بودی لیکن ملاحظهٔ کتابت
چنین اقتضای کرد چه بن محمد که بعد از اسم در مرکز ۳ در ۳ افتاده نصف ۸۸ تم است وبعد از
تعیین عدل هر قسم ۳ در ۳ وسط فردیات را علیحده نهاده وآنرا از جانب زاویهٔ چهارم علی یک سطری
کذاشته چهار خانه از دیکر جانب علی چنان را بر بقیه او وعلم ۳ در ۳ ودو خانه دو جانب آن علم افزوده
و۵ در ۵ حصول یافته وباز از دیکر جانب همان سبیل سپرده و۷ در ۷ را ۳ در ۳ بتمامه در دامن
علی سه سطری افتاده وچون بهمین وتیره نوبتی از این جانب ونوبتی از آن جانب عمل کرده ۶ در ۶
را نسبت با ۹ در ۹ همان حالت که ۳ در ۳ را نسبت با او وهمچنین ۳ در ۳ را با ۷ در ۷ واو را
با ۸ در ۸ و۹ در ۹ را با ۱۱ در ۱۱ ودر مجموع این مربعات بغیر از بیوتی که استشاد رفته مقابله هم
عدد باد وعدد مربع داشته چنانچه از مشاهدهٔ مثال وملاحظهٔ آن معلوم میشود وبعد از آن
تتمهٔ اصل را از اعداد باقی چنان رقم زده که ۱۵ در ۱۵ را وفق نیست و۵ در ۵ کوشه را نیز
والله هو القوی العزیز ودیکر مربعی ۱۱ در ۱۱ متضمن شانزده وفق احاطش مربع اصل دوازده

ثم در ٣ ودو ٩
در ٣ باین صورت
مجملا آنکه مستطیلی
بیانش در زوجیات
توفیق ما لوث
وهشت سطر باز
معدل داشته
ومدبج زوجیات
است عرضیات
وبقیه بصورتی

٩٣	١٠٢	٢٨٥	٢٩٢	٩٥	١٠٠	٢٨٧	٢٩٠	٩٧	٩٨	٣٨٤
٢٨٤	٢٩٣	٩٤	١٠١	٢٨٦	٢٩١	٩٦	٩٩	٢٨٨	٢٨٩	٣
١١٢	١٠٣	٢٨٢	٢٧٥	١١٠	١٠٥	٢٨٠	٢٧٧	١٠٨	١٠٧	٣٣٤
٢٨٣	٢٧٤	١١١	١٠٤	٢٨١	٢٧٦	١٠٩	١٠٦	٢٧٩	٢٧٨	٢٣
١١٣	١٢٢	٢٦٥	٢٧٢	١١٥	١٢٠	٢٦٧	٢٧٠	١١٧	١١٨	٣٦٤
٢٦٤	٢٧٣	١١٤	١٢١	٢٦٦	٢٧١	١١٦	١١٩	٢٦٨	٢٦٩	٣٢
١٣٢	١٢٣	٢٦٢	٢٥٥	١٣٠	١٢٥	٢٦٠	٢٥٧	١٢٨	١٢٧	٣٢٤
٢٦٣	٢٥٤	١٣١	١٢٤	٢٦١	٢٥٦	١٢٩	١٢٦	٢٥٩	٢٥٨	٢٢
٢٥٢	٢٤٦	٢٤٨	١٣٣	٢٤٢	١٤٨	١٣٩	١٤٤	١٣٣	١٧٥	٢٣٥
٣٠٩	١٧٨	١٦٩	٢٣٦	٩٠	١٩٣	٢٩٦	٦١	١٩٤	٣٤٩	١٣٨
١٨	١٨٥	١٦٣	٢٠٠	عمل العبد	يعقوب بن	محمد	٣٧٧	٤٥١	١٥٥	١٦٩

در ٩ و یک ٣
وکیفیتش ترقیش
٨ در ٨ آن را انقضا
نگاشته کرانه غ
عرضی مربع اصل
بهشت خانه
دهم طولی وفق
آن آدر آ استطیل
تکمیل وتعدیل
طولیات ثم در ٣

است رفته کرشانج ذو الکتابه شرفنا این الله بتوفیق الانابه در دشال کرد درین مجال نموده شد یا آنکه
از اختراعیا تند هریك را وجه ضبطی اجمالیست که وقوف بر آن معین باشد مقصد اختراع
را وچون بقیه اختراعیات صرف را فایده چندان متصور نیست مگر نقل نسخه یا انتفاده
وضع غریب ومحل ایراد غرایب ونوادر فصل مجتمعات اینجا تکمیل تمثیل را ٩ در ٩ سدبج در
چهار مربع مرتب از ٣ در ٣ تا ٥ در ٥ تصویر می باید وهو هذا **فصل پنجم**

در وفق طبع کرمجتمع
مجمع انس واتفاق
اصلی درین مجال عرض
باهم از اعتدال تمثیل
وتصویر بر مدارك
الضمیر تکنیه
سابق بغیر از سانج
باشد وبغیر از تشو

٢٣٦	٨	٢٢٨	٤٣٨	١٤٩	١٤٣	١٨٣	١٨٤	٤٦٢
٣٧٧	٢٣٩	٨٦	٦٣	٢٥١	١٨٧	١٣٧	٣٣٤	١٤٨
٤٩	٤٨	٢٣٢	٣٩٩	٣٠٣	٢٧٢	٣٥	٣٠٢	٥٠٢
٣٢٣	٣٢٤	١٧٤	١٩	٢٥٠	١١٢	٢٣٨	٣٨١	١٠
١٩١	٢٠٩	٢٧٤	١٣٥	١٨٠	٢٠٠	٤١٢	٢٦٠	٥٧
٣٦	٣٩٤	٢٠٨	١٤٤	١٦٢	٢٨٨	١٥٠	٢٥٦	٢٢٣
٢٢٥	٢٢٣	١٧٨	٢٩٨	١٩٨	١٢٨	٣٧٥	١	١٥٥
١٥١	٢٠٥	١٤٢	٢٢٠	٢٥٤	١٨٦	١٧٥	٣٤	٢٤٣
٢٥٣	٢١	٣٠٩	١١	١٧٧	٣١٥	٣٢٦	١٨٩	١٣٠

انواع اوفاقست و
ایشان ووجه مقصد
جمال این آن مخدراتست
ایك هو شمتذ الذهم
وهو نعم المولی ونعم
در مطاوی فصول
که با غیر جمع وفق
واکر ذبالذات معقد

الدور که مقصود بیفت چهار اسلوب از وفق مشروح ومبین گشت که هریك بخصیصه ممتاز
است وبترتیبی منفرد ذو الکتابه وذو المبداین ومحلق وملفق واین اقسام با وجود امتیاز

انفراد از اجتماع وائتلاف آبی نیستند چه باهم آمیزند دو دو وسه سه واجتماع هر چهار نیز
اتفاق افتد وصورتی چند از آن که اکثر نگاشته کلک اختراعست با تنبیه بر کیفیت آن
در ضمن سه وصل باز نموده خواهد شد ومن الله التوفیق والمستعان **وصل اول**
در ثبت امثله مجتمعات ثنائی وچنان جمعیت میان اقسام اربعه مذکوره بشش
گونه تواند بود اول جمع ذو الکتابه باذو المبداین چنانکه درین ١١ در ١١ ثانی ذو الکتابه
با محلق وآنراد ربعضی
تصانیف مغاربه ضابطه
با مثالی مذکور
است وآن ضابطه لازم
دارد در مجموع ذو الکتا
یك ضلعی لیکن شروط
است بر پنج امر اولا باید
که از تمام اعداد مرقوم
بصورت حرفی که هر
آینه وفق مربع بود کری

٣٤٠	٣٢	٣٩٦	٣١٣	٥٥٨	٢٢٧	٣٤٨	٣٢	٩٠	١٣٤	٦٦
نصر	من الله	وفتح	قريب	وبشر	المؤمنين	وما النصر	الا	من	عند	الله
٣٠٦	٢٤٠	٣٤٦	١٥٢	٣١٩	٢٣٣	٣١٧	١٣٠	٣٦٤	٣٥٢	٣٠٨
١٩٠	٢٧٤	٢٤٨	٢٨٣	٣٢١	٢٣٩	٢٣٧	٢٠١	٣٦٦	٣١٠	١٩٨
٢٣٨	٣٨٤	٣٩	٢٨٥	٣٢٣	٢٤١	٢٦٩	٢٠٣	١٩٧	٣٠٣	٢٢٦
٢٥٨	٢٩٧	٢١١	٢٩٥	٢٣٥	٢٤٣	٢٧٧	٢٠٥	١٩٥	٢٩٩	٢٦٣
العلي	٢٥٥	٢٥٧	٢٥٩	٢٦١	٢٤٥	٢٧١	٢٧٣	٢٧٥	٢٦٧	الكبير
٣٦٢	١٨١	٢١٥	٢٨٩	٢٢٩	٢٤٧	٢٧٩	٢٠٧	١٩٣	١٨٣	٣٨٢
٢٦٨	١٨٠	١٩٩	٢٩١	٢٣١	٢٤٩	٢٨١	١٠٩	١٩١	٣٠٠	٣٦٨
٣٣٤	٢٦٤	٢٥٣	٢٩٣	٢٣٥	٢٥١	٥٧	٢١٣	٣٦٨	٢٩٦	٢٠٦
٢٠٠	٣٤٨	٢٩٤	١٤٦	٢٨٧	١٥٣	٢٦٥	١٦٠	٣٧٠	٣٤٢	٢٠٢
١٤٠	١٨٨	١٤٤	١٦٢	١٢٨	الرزاق ٣٣٩	١٩٦	محفوظ ١٣٣٤	١٥٨	بين ٩٢	الحكم الله ١٨٦

که تمی ضلع او باشد چون خمس در ٥ در ٥ وسدس در ٦ در ٦ صحیح آید در فردیات وبا
نصف واحد بود در زوجیات وچون آن کر از آن اعداد اخذ کرده مضاعف سازند عدد
مربع باشد چنانکه در محلش گفته شد وباید که نوشته چنان بخش کرده شود بر خانهای ضلع
که هیچ یك از آن حصص بعدد نرسد وهیچ یك نصف آن بعینه نبود وهیچ دو باهم مساوی آن
نباشد وشرط خامس آنکه فضل مجموع حصص بر حصه اعظم بود از فضل عدد بر حصه اصغر از اعظم
هم وبعد از تحقق این شروط عدد حصه هر خانه از عدد مربع کاسته باقی را در خانه مقابل
آن رقم باید زد که ضلع مقابل کتابت نیز مرقوم شده باشد وچون مجموع آنچه در دو طرف
یکی از ضلعین با قیین وقوع یافته باشد از وفق مربع نقصان نموده باقی را برا وساط
خالیه آن ضلع بخش کنند با تخالف حصص ورعایت شروطی که در ایشان گفته شد و
فضل عدد بر هر یك در خانه مقابلش رقم زنند حلقه اول مکمل باشد ومعدل وجهت

حلقهٔ دوم عدل را از وفق انداخته آنچه باند در بیوت یک ضلع آن حلقه باید نگاشت و در
قسمت شرایط مذکوره مرعی داشت و شرط اول خود متحقق باشد البته چنانچه بر واقف بعد از تدبر
حقیقت عدل مختفی نماند بعد از آن بطریق حلقهٔ اول تمام کرد که آن حلقه نیز معدل بود و باز
عدل را از وفق دوم کاسته با باقی و حلقهٔ سیم همان سبیل باید سپرد و همچنین از هر حلقه
که فراغ حاصل آید استیناف اسقاط عدل باید کرد و بحلقهٔ تالی پرداخت تا در فردیات که بحث
از آن قسم است منتهی شود بخانهٔ مرکز و چون نصف عدل دران خانه نهند جمیع مربعات اشکال
یابند برین مثال ثالث جمع ذوا الکتابه بالمفق چون این ٧ در ٧

الوفق مع وفيه الجمع الرابع بسحو … [illegible]

٣١١	٧٩	١٦٥	١٥٥	١٤١	١١٦	٩٢
ليوم معاد	عدة	والحسين	والحسن	وفاطمة	وعلي	محمد
١١٠	١٧٠	١٧٤	١٧٢	٨٢	٩٠	١٦٤
١١٢	١٤٦	١٣٨	٢٧١	٢	١٣٨	١٦٢
١١٣	٤٣	١	١٣٧	٢٧٣	٢٣١	١٦١
١١٤	١٤٢	٢٧٢	٣	١٣٦	١٣٢	١٦٠
١١٧	١٨٤	١٠٣	١٠٢	١٩٢	١٠٤	١٥٧
١٨٢	١٩٥	١٠٩	١١٩	١٣٣	١٥٨	٦٣

	٣٣٤	٦٥	٨٣	١٣٠	٨٢٠	١٦٢	١٧٠
	رب العالمين	لله	الحمد	له الدين	مخلصين	فادعوه	لا اله الا هو الحي
٢٦١	رب ارحم المساكين	٢١٠	٢٣٩	٩٥	١٧٧	٤١٨	الملك القوي
٣٤٢	مالك يوم الدين	١٩٢	٣٦٤	٢٠٧	١٣٤	٥٥٥	المبدئ الفضل
١٠١	وهو للوجد	٣٤٥	١٠٤	٤٥٥	٢٧٦	٤٣٢	المعيد
٢٠١	المعين	٢٥٨	٢٩٨	٢٤٨	٦٩	١٧٤	المحيي المميت
٣٣٦	الواحد العليم	١٨٠	٦٧٠	٥٧٦	٤٥	٨	وهو يقول
	الواحد الاحد الحكيم	الرحمن الرحيم	لا اله الا هو	والحكم الواحد	القهار	حمد لله الواحد	لمن الملك اليوم
	٣٣٠	٦١٩	١١٠	١٥٥	٣٣٧	١١٥	

بسم الله

	١٨٩٣	١٠٣	٩٣٤	٧٠١	٤٣٩	٣٨٢	١٣١٢	٦١١	٧٦٦	٩٣٠	١٢٥	١٧٦	٣٤٩	٣٣٢	٣٣٩	٩٢٨	٩٠٦
	الخافض الرافع	الباسط	القابض	الفتاح العليم	الرزاق	القهار الوهاب	الغفار	البارئ المصور	الخالق	الجبار المتكبر	العزيز	المهيمن	السلام المؤمن	الملك القدوس	هو الرحمن الرحيم	هو الذي لا اله الا هو	بسم الله ذو الجلال
٩٤٩	المعز المذل	١٠٢٣	٣٧١	١٧٢	١٣٢٨	١٣٢٥	٣٧٠	٣٦٩	٣٦٨	٣٦٧	٣٦٦	٣٦٥	٣٦٤	٣٦١	٢٦٠	٢٠٦٢	المجيب الحكيم الواسع
٥٤٤	السميع البصير	٩١٩	٤٧٦	٣٣٣	٩٣	١٣٦٩	١٦٩٠	١٦٤	١٦٣	١٠٦٢	١٠٦١	٤٢٨	٣٣٣	١٠٦٨	٤٣١	١٠١	الودود المجيد
٣٣٣	الحكم العدل	١١٣	٩٢	١٤٧٠	٤٧٥	٣٣٣	١٣٥١	١٣٥١	١٣٦٩	١٠٧١	٣٧٢	١٠٦٧	٤٣٣	٤٣٧	٣٣٤	١٠٩	الباعث الشهيد
١٦٠	اللطيف	١٧٤	١٤٧١	٩٥	٢٣٠	٤٧٤	٨٠٣	٨٠٣	١٣٦٥	١٣٦٦	١٣٦٧	٤٣٣	١٠٧٠	٣٣١	٤٣٦	١٠٤	الحق الوكيل
١١٩	الخبير	١٠٥	٢٣١	٤٧٣	١٤٧٢	٩٤	٢٥٥	٢٥٥	١٤٥٧	٢٦	١٤٥٨	٣٣٢	٣٣٥	٣٣٤	١٦٩	١٨١	القوي المتين
١٥١	الحليم	٨٦٩	٦٦١	٩٠٥	٩٥٠	٩٤٧	٣٨٣	١٠٥	١٠٧	٣٠٢	٢٧٣	١١٤٠	١٠	٩٢٣	١٠٥٤	٩٨٢	الولي الحميد
١٣١٧	العظيم	١٥٠٨	٦٦٢	٩٠٦	٢٠١	٢٠٠	٣٩٣	يعقوب	٣٦٢	محمد	٣٨٦	١١٤١	١٩٣	٩٢٤	١٠٥٣	٦٥٢	المحصي المبدئ المعيد
٥٥٧	الغفور	١٤٠٠	٦٦٣	٩٠٧	٣٢٠	٣١٦	١٧٩	٢١٧	بن محمد	٦٣٤	٩٦	١١٤٢	١٩٥	٩٢٥	١٠٥٥	٥٣	المحيي المميت
٥٤٣	الشكور	٢١٩	٦٦٤	٩٠٨	١٠٥٧	١٠٥٢	١٦٨	بن عبد الله	٢٥١	بن علي	٢٢٢	١١٤٣	١٩٦	٩٢٦	١٠٥٦	٨٥٤	الحي القيوم الواجد
١٣٩	العلي الكبير	٢١٨	٦٥٥	٩١٥	١٦٩٧	١٢٩١	٣٤٦	١٩٣	٤٠٦	٣٢	٣٩٣	١١٧٣	١١١٥	٩٤٦	١٠٠٩	١٠٢	الماجد الواحد الاحد الصمد
٥٨١	الحفيظ	١١٢	٤٥٤	٣٧١	٩٨	١٤٤٧	٨٣	٥٩٤	١٥٠٥	٥٥٠	٥٥٨	٤٤٦	٣٣٧	١٠٤٨	٣٣٩	١٠٠١	القادر المقتدر
	المقيت	٦٥٠	٩٧	١٤٤٨	٣٥٣	٢٧٢	٨٥	٥٩٧	١١٩٦	٥٥١	٧٣٣	١٠٤٧	٤٣٠	٤٣٥	٣٣٨	١٠٥٨	المقدم المؤخر
٢١٥	الحسيب	١١٣	١٤٤٩	١٠٠	٢٦٩	٣٥٢	١٢٢٦	٥٩٨	٩٨٦	٥٥٤	٩٧٨	٤٤١	١٠٥٠	٣٣٥	٤٣٤	٩٨٤	الاول الآخر
٣٠١	الكريم	٣٧٦	٣٧٠	٤٥١	١٤٥٠	٩٩	١٣٢٧	٥٩٩	٨٥٦	٤٥٥	٩٨٣	٣٣٦	٤٤٣	٤٤٢	١٠٤٩	٣٨٦	الظاهر الباطن
٣٤٣	الرقيب	٢٠٦٣	١٠٥٩	٣٩١	٣٩٠	٩٧٩	١٣٢٤	١٠٤٦	١١٢	١١١٨	١٢٠	١١٨	١١٧	١١٦	١١٥	١٠٢٢	المتعالي
	وهو المجيد النصير	الا الا الله نصير	الرشيد الصبور	الوارث	البديع الباقي	الهادي	النور	الضار النافع	المانع	المغني	الغني	الجامع	المقسط	ذو الجلال والاكرام	مالك الملك	العفو الرؤوف	البر التواب المنتقم
	٥٤٢	١١١٧	١١٧٣	٦٣٨	٢٦١	٥١	٢٨٧	١٣٦٣	١٩٢	١١٣١	١٠٩١	١١٣٠	٢٣٠	١١٠٠	٣١٣	٥٠٤	١٣٣٣

وچون این ۹ در ۹ کم
شرفت وبرسم ماثور
بر محلق یافته رابع
جمع ذوالمبداین بکنجم
بادقم زنند البته درو
مشحون باشد بافراد
تغیرازو بتکرار این
وآن در مربع ۵ و ۳

القمم	وفقنا	لما	تحب	وترضی	وجنبنا	عما	تکره	وتسخط
٢٨١	٦٠٧	٧٥٢	٥٤٥	٤٤	٧٥٣	٧٣٨	١٥٩	٢٨٤
٦٩٩	٤٤٣	٤٥٣	٤٢٧	٤٣٩	٤٤١	٤٤٧	١٥٣	٧٠٠
٦٥٥	٤٣٢	٤٥٤	٤٣١	٤٣٨	٤٦١	٤٤٥	١٨٨	٦٥٩
١٩٢	٤٣٥	٤٢٩	٤٦٠	٤٥٥	٤٣٠	٤٥٢	١١٢٠	١٩٠
٦٥٤	٤٥١	٤٥٩	٤٢٦	٤٣٣	٤٥٦	٤٣٦	٦٦٦	١٨٢
٦٦٠	٤٤٩	٤٣٢	٤٥٧	٤٥٨	٤٣٧	٤٣٨	٦٢٦	٢١٨
٦٤٨	٤٤٠	٤٣٤	٤٥٠	٤٤٨	٤٤٦	٤٤٣	٦١٨	٢٤٦
٢٦٨	٦٥٨	٢٧٩	٥٤٧	٤٢	٦٠٧	٦٥٣	٧٠	٦٠٩

ضلع اعلا زبعانی
تلفیق اتمام چه در
متضمن است محلق
فردیات را چون
سطر باین ونیره با ۲
خالص آن مربعی و
وصف خواهد رفت
۳ در ۳ بود ودر

مربع ۹ و ۱ ۵ در ۵ و در مربع ۳ ۱ و ۵ ۱ ۷ در ۷ و باین و نیره هردو مربع متوالی که
بفرض ابتدا از ۵ در ۵ رتبهٔ اول سمی فردی باشد وازان ثالث زوجی متوافق باشد در
خالص وضلع آن شطر اعظم ضلع مربع اول بود وشطر اصغر ضلع مربع دوم چنانچه ۳ نسبت
با ۵ و ۷ و ۵ نسبت با ۹ و ۱ و ۷ با ۳ ۱ و ۵ ۱ وحلقه یلی خالص را که طمع تواند بود محل
ازواج یا زوایای ربع باشد وبریا یا دو خانهٔ متصل بهر یک وقسم اول را واسطهٔ شمار بیوت ضلع
سمی زوجی بود چون مربع ۷ و ۱ و ۵ ۱ وعلی هذا القیاس متفاضل چهار چهار وقسم ثانی را واسطهٔ
مذکور سمی فردی باشد چون مربع ۵ و ۹ و ۳ ۱ بهمان وارد در کلا القسمین بهر جانب
مثلث کونهٔ جای افراد بود در زاویهٔ هر یک وسط ضلعی از مربع اصل وقاعده اش پیوسته
بخالص بکره ۵ در ۵ که درا و ورای خالص جز اوساط اضلاع فرد را نبود وطریق وضعش
ممتاز است از سایر فردیات چنانکه درین مثال وهر یکی از طرفین قاعدهٔ هر مثلث متصل

بود بیکی از زوایای خالص در رقم اول فرزین وار
وطریق ترقیم چنین مربع را ما هانی که از
در فنون ریاضیات ومحسوب از کبار مخلیا
سعیهم اجمعین وضابط ذکر کرده وحاصل

ب	بو		٤	د
و	١٩	٩	١١	ک
٢٣	٥	١٣	٢١	٣
ب	١٥	١٧	٧	ید
ا	ی	١	ح	الله

آن باشد در رقم ثانی
سماء استشهاد
بآن فضایل شکر الله
آن باسلوبی اسهل اضبط

نموده خواهد شد ومن الله التوفیق از گوشهٔ مثلث ایمن مثلا که بجنب ۵ زاویهٔ سیم خالص باشد
یا بیت فرزین وار آغاز نموده واحد را ثبت کنند وسیم را در گوشهٔ مثلث اعلی که بالای زاویهٔ اول
خالص بود یا فرزین وارش و ۵ را در فرزین وار آو ۷ را در فرزین وار سیم وباین نسق افراد

متوالیه درین دو مثلث بنوبت باید نهاد تا بخانه که بیت فرزین وارش زاویهٔ مثلث بود وهر آینه
اول اوسط طولی مربع اصل باشد فرد نوبت را در آخر همان سطر نهند وفرد بعد از و را در آخر او
سطر عرضی وبعد از و را در فرزین وار او بسیر صعودی ودیگر در فرزین وار آخر اوسط طولی
بسیر یساری ودرین دو مثلث نیز افراد مترتبه بنوبت رقم زنند تا در صوب سیر خانه نماند لکن
استیناف عمل کرده در مثلث ایمن فرد نوبت را در بالای آن نهند وفرد تالی را در اعلی بجنب سیم ودر
هر دو بسبیل سابق می سپرند تا بیت فرزین خانهٔ دوم اوسط طولی وفرد نوبت در مقابل آن
خانه ثبت نمایند وتا الیثر را بخانهٔ متصل بآخر اوسط عرضی ودرین دو مثلث نیز بنهج سابق
عمل کنند وبمثلث ایمن رفته فرد نوبت بالای ما فوق واحد بنگارند وهمین طریق می سپرند
تا خانه که متصل باشد هم بضلع خالص وهم بخانهٔ از وسط طولی فرد نوبت را در وجای دهند
وتا الیثر را در خانه که بمثابهٔ او بود در مثلث ایسر وحینئذ هر یک از مثلثات اربع اقسام یافته
باشد بخانه با شلثی نگاشته ومثلث خالی گذاشته وبیوت خالیه درا یمن واعلی زیاده بود بر بیوت
مرقومه بعدهٔ زیادتی ضلع مربع اصل بر خالص از یک جانب ودر سفل وایسر آن فضل رقم زده
را باشد وچون از فرد و نوبت افتتاح رفته خالص برسم تحلیق بنگارند تا بمرکز ومقابلات
افراد نگاشته که از واحد باز بترتیب آمده بنشا فتد وبا رعایت ترتیبا ولی بود واسهل اتیان
نموده باشد بوضع افراد بالتمام وبعون الله الاعتصام اما وضع ازواج در هر یک از قسمین
مذکورین با سلوبی مرقوم کردد درا اول زوج مقدم بر واسطهٔ شمار خانها بتمام مهادا د وکاسته
در زاویهٔ اول حلقه یلی خالص باید نهاد ویکی بر ضلع مربع اصل افزوده ومجموع از عدد مذکور
اسقاط نموده باقی در زاویهٔ اول حلقه بعد از و رقم زد وبتکرار همین عمل تا حلقهٔ اول تمام نمود
ونگاشته هر حلقه را تالی در زاویهٔ دوم همان حلقه نهاد که بر بیت مقابل آن شان اقطار تمام
حلق باتمام حلقه تالی خالص استکمال پذیرد بعد از آن از بیت آغاز نموده همگی اضلاع فوقانی و
تحتانی حلق را بطریق ربع ونصف وبیت مقابلات هر عدد که بترتیب مرقوم گشته باشد بهمان
طریق بتکمیل سازند ودو خانه از ضلع این حلقهٔ اول از دو زوج متوالی که بنوبت آخر مرقوم تبدیل
اقتضا نماید پر سازد واولین را مجموع ۵ با عدد بیوت آن ضلع اضافت کرده از و وتا الیثر در
خانه از همان ضلع لیکن از حلقهٔ دوم بنگارند وتا او ز برای حلقهٔ سیم همان طریق سلوک دارند
وعلی هذا تا حلقه که دو خانه خالی بماند پس از وی عددی که در زاویهٔ دوم حلقهٔ سیم خالص

سس	ب	ركب	ركد	ح	ی	رند	٢١٣	رب	لو	ع	رو	رد	الد	سد
ن	عج	م	قح	ضی	لد	١١	١٨٩	٢٠٧	لب	قصو	قصح	الو	ف	قعو
ث	ع	صد	س	قف	٧	٣٥	١١٣	١٨٣	٢٠٣	قف	مح	صو		قعبد
ند	عب	صی	ثی	٣	٣١	٥١	١٢٥	١٦٧	١٧٩	١٩٩	ق	قلو	قد	قعب
قع	ف	صب	٢٠١								٢٥	قلد	قمد	نو
قنح	ق	٣٥	١٨١								٤٥	٢١	قد	لح
س	٢٠٩	١٨٥	١٦٩								٥٧	٤١	١٧	قسو
٢١١	١٨٧	١٧١	١٦٣								٦٣	٥٥	٣٩	٥١
سو	٩	٣٣	٤٩								١٧٧	١٩٣	٢١٧	قسی
قنح	قمر	٥	٢٩								١٩٧	٢٢١	قو	سح
ق	مح	تک	١								٢٢٥	قو	قلح	عد
عو	قلد	قح	قند	٢٢٣	١٩٥	١٧٥	٦١	٥٩	٤٧	٢٧	قسو	مخ	ت	قن
قنح	قلب	قل	قفد	صد	٢١٩	١٩١	٥٣	٤٣	٢٣	مو	قمح	قلب	قد	صح
قکو	قمو	قفو	لح	لو	قص	٢١٥	٣٧	١٩	قصد	ل	المح	ر	قح	ق
قس	رالد	د	و	يح	رلو	س	١٣	ند	دی	يح	ک	الف	رب	قسد

بود دو عدد در ضلع اسپر حلقهٔ اوّل نهند و دو بعد از آن در خانه لیکن از حلقهٔ دوّم و همچنین
تا ضلع خالی نماند که چون مقابلات اعداد مذکوره بثبت افتد بیوت فارغ در هر ضلع متساوی باشند
و از ازواج با قیه بطریق ربع و نصف توان نگاشت و این معنی از تامل درین صورت بوضوح پیوندد
و در قسم ثانی از زوج مقدم بر واسطهٔ را بزاویهٔ دوّم حلقهٔ تالی خالص نهند و زوج بیش از و بزاویهٔ
اوّل آن حلقه و بنقصان چهار چهار و سیر یمینی فرز بین تا زاویهٔ اوّل مربع بروند و نگاشته هر حلقه
را تالی در زاویهٔ حلقهٔ سیم همان حلقه رقم زنند مکرر تالی خالص که دو زاویهٔ او مرقوم گشته و برقم هر یک
حصهٔ مقابل یقین یافته و مقابلات مرقومات بثبت نمایند که اقطار مجموع حلق معدل باشند آنگاه
در حلقهٔ تالی خالص ب و د را یسار و تحت زاویهٔ اوّل جای دهند و ضعف ضلع مربع را و زوج تالیش
را در یمین و فوق زاویهٔ چهارم آنگاه از حلقهٔ تالی آن ابتدا نموده و در ضلع اعلی و ح در ایمن
و ی در اسفل و ت در ایسر بثبت نمایند و باعداد و حلق بترتیب همان سبیل پرند تا حلقهٔ اوّل

وباز در مبدا عمل سابق یعنی حلقهٔ و زوج نوبت را بضلع اعلی برده و تالیش را باسفل و تا حلقهٔ اوّل
بترتیب همان کرده و چون در اثنای عمل بزوجی رسند که قبل از ضعف ضلع باشد نوبت زوج بعد از
تالی او بود و بحلقهٔ و باز آمده در ایسر و این بیمین و او از وضع عدد نوبت در آن و تالیش در یمین
تا حلقهٔ اوّل کار بندند شود که چون اعداد مذکوره با معاولات مقابل کردند حلقهٔ تالی خالص یکمل
باشد و در هر ضلع از اضلاع چهار زوج وقوع یافته و حلقهٔ تالی خالص را تالی در هر ضلع دو خانه
خالی بود و حلقه بعد از و را ع و بعد از وه آبشغا بیل چهار چهار و تدبیر ترقیم این بیوت در تخمین
عدد یك ضلعست و از وفق آن کاسته و حستن دو زوج متوالی که جابر آن نقصان باشد و حسته
یقین الحصول بود دو ضلع مجاور آن همان کردن و بعد از آن در هر حلقهٔ یك ضلع شمردن و حاصل
را آنگاه داشتن از بیوت خالیه دو کاستن و حصص بیوت یافته که هر دو از آنرا عدد مربع رسد
بر محفوظ افزوده از وفق آن حلقه کاستن که باقی مساوی دو زوج متوالی آید که همان باید و در ترقیم
عمل از وضع مقابلات و ترقیم خانهای خالی که هر آینه در هر ضلع متساوی باشند از ازواج باقیه بطریق

قل	ف	مد	فو	رب	ر	صب	ک	٢٧٧	رسد	مس	ف	قفو	قف	قب	رمو	قنح
ضد	قلد	صح	ف	قک	قسو	ند	١١	٢٥٣	٢٧١	رعب	لح	قسد	قکح	رذ	قند	قصو
صو	قو	قلح	قد	قسو	و	٧	٣٥	٢٣٧	٢٤٧	٢٦٧	رف	ل	ربح	قن	قفد	قصد
لح	قنح	قنح	ق	ب	٣	٣١	٥١	٢٢٩	٢٣١	٢٤٣	٢٦٣	رنو	قمد	قعب	قف	رلب
دل	ف	قلک	د										رغو	قع	ری	س
ربح	رب	ح	٢٦٥										٢٥	رث	عج	س
سد	لو	٢٦٩	٢٤٥										٤٥	٢١	رمد	رالو
الد	٢٧٣	٢٤٩	٢٣٣										٥٧	٤١	١٧	رسو
٢٧٥	٢٥١	٢٣٥	٢٢٧										٦٣	٥٥	٣٩	
ربب	٩	٣٣	٤٩										٢٤١	٢٥٧	٢٨١	لح
سو	ربح	٥	٢٩										٢٦١	٢٨٥	ک	رالد
رلب	رند	ربح	١										٢٨٩	ب	عو	سح
رلد	عد	رمد	رند										لو	مو	رنو	ع
عس	رم	مح	قنو	ربح	٢٨٧	٢٥٩	٢٣٩	٦١	٥٩	٤٧	٢٧	لد	قمح	رب	م	ربح
رلو	ث	قم	قعو	قعد	رند	٢١٣	٢٥٥	٥٣	٤٣	٢٣	ی	رس	لب	قب	ربح	ند
نو	قلو	قص	قص	قنح	قکد	رعو	٢٧٩	٣٧	١٩	لح	رث	قکو	قس	م	قنو	رلد
قل	ربح	رد	رد	قح	صی	قنح	ربح	١٣	الو	ربح	قنح	قد	قی	قنح	مد	قس

ربع و نصف کار کشاید بتوفیق الله
حجابه چنانکه درین مثال الخامس
جمع ذوالمبداین ما ملفق چون
این ۹ در ۹ طبیعی الوفق که در
ضمن آن ۷ در ۷ مورب السطور
و ۵ در ۵ محلق همچنان داوفق
هست سادس جمع محلق بالملفق
جمع محلق بالملفق با ضابطه
اختراع رفته که بآن در هر مربع
فرد که سعت مجالی بود آنرا از تحیات
متعدد را رعایت صحت وفق توان

١٠	٧٨	٤٠	٦٢	٦١	٣٠	٦٤	١٦	٨
٥٦	٦٨	٢٦	٣١	١	٥٥	٣٨	٧٠	٢٤
٤	٤٤	٢٥	٧٧	٤٧	٧٣	١٧	٤٦	٣٦
٦٠	٣٩	٧١	٣٧	١٣	٣٣	١١	١٩	الله
٢٩	١٥	٣٩	٣	٤١	٤٧	٤٣	٧٩	٥٣
٣٢	٢٧	٧٥	٤٩	٨١	٤٥	٧	١٥	٢
٧٦	١٨	٦٥	٥	٣٥	٩	٥٧	٥٤	یجب
٢٨	١٢	٢٢	٦٣	٦٩	٢٣	٨٠	١٤	٥٨
٧٤	٤٨	٦	٤٢	٢١	٣٤	٥٢	٢٠	٧٢

نمود باد رستی او فاق محلقی و اقل حد سعت مذکور که در کمتر از آن اگر این معنی صورت بندد با اختراع
متمشی گردد آنست که خردتر حلقه از حلق محلق که یک ضلع مربعات ملفقی در و وقوع یابد یک ضلع
آن حلقه بیکی زیاده باشد بر ثلثه امثال یک ضلع مربع ملفقی و حینئذ هشت مربع زوج را بضابطه
توان نگاشت که باختراع کم احتیاج نباشد و کیفیت ضابطه آنکه از رسم وسط آغاز کرده
تا اول حلقه که اضلاع مربعات ملفقی در و وقوع یابد بنگارند بضابطه محلق که مشابه ضابطه فرد بحتی
است درانکه احد القطرین محل اعداد دور وسط بالتمام باشد تا نوبت بنگاشتن قطر رسد
بعد از ان نصفی مربعات ملفقی را بنگارند بطریقی که بیانش در لوح ثالث از ساعدت توفیق ملهوست
و حلقه مذکور را بهمان سان رقم زنند الا آنکه عدد در وسط ضلع اعلی را با عدد وسط ضلع اسیر
استبدال باید نمود اگر ابتدا از ضلع ایمن باشد و در دیگر صور استبدال بر واقف پوشیده
نماند و دیگر حلق را آغاز از حلقه یلی حلقه مذکور کرده بترتیب می نگارند هم بهمان نحو بی تبدیل
الا آنکه در ضلع مبتدا چون بمحلی رسد که خانهای خالی که مقابلش مرقوم نگشته زیاده باشد بر سعت
یک ضلع مربع ملفقی عدد ولا را در همان ضلع بثبت نمایند چنانچه دران ضلع دو عدد بولا
وقوع یافته باشد و اعداد در ضلع مقابل بدو عدد بولا منتهی شود و بترقیم دو ضلع دیگر را
ابتدا از ضلعی باید کرد که متصل باشد بعدد منتهی چنانچه در گوشه سیم هر حلقه از حلق مذکور رسم

عدد

عدد بولا ثبت کرده و چون بپیوند آن دو ضلع بشمار خانهای یک ضلع ملفق مرقوم گردد بضلعی که منتهی گردد عدد نوبت را
در همان ضلع باید نهاد چنانچه دران ضلع یازده عدد بولا وقوع یابد و با تمام عمل غیر از ثبت بقیه ملفقیات بر وفق ضابطه محلق
مذکور باشد و مزید توضیح را ۱۹ در ۱۹ نموده میشود برین مثال وا که او سعت

١٦٢	١٦٣	١٩٨	١٦٥	٢٧٣	٢٧٨	٢٧٩	٢٦٨	١٩٦	١٩٥	١٦٨	٧٩	٩٨	١٠١	٧٢	١٩٣	١٧٠	١٩١	
١٦١	١٣٥	١٣٦	٢١٥	٢٨٠	٢٦٧	٢٧٤	٢٧٧	١٣٨	٢١٣	٢١٢	١٠٠	٧٣	٧٨	٩٩	١٥١			
[illegible]																		

مجال مربع مجدی که نموده شده باشد
و در هر ضلعش بیش از مربعی
نتوان انداخت یا اراده دود که
ملفقیات فرد باشند در هر طریق
ترتیبی که ضابطه اش منوبست
باسفر او توسل توان جست چنانکه در بیت
مثال صور مختلف مجمعات ثانی آید و
من الله نستعین والیه الو[illegible]

٣٧	١٠٤	١٢١	١٤٧	٤٦	٩	٨٠	١٦	١١٩	٩٧	٥
٢	١١٠	٣٠	٢٢	الماجد	الواحد	هو	٢٩	١٠٥	١١٨	١٢٠
فوق	١١٤	١٠٩	٣٩	١٠	٨١	٤٤	٢٨	١٠٧	٨	٦
٢٦	٢١	٣١	مجیب	٧٠	٥٣	٥٦	٧١	٩١	١٠١	٩٦
٨٣	٨٨	٨٧	٥٤	٦٠	٥٩	٦٤	٦٨	٣٥	٣٤	٣٩
ملك	٨٦	٨٢	٧٣	٦٥	٦١	٥٧	٤٩	٤٠	٣٦	٣٢
٨٥	٨٤	٨٩	باسط	٥٨	٦٣	٦٢	٥٠	٣٣	٣٨	٣٧
٧	٢٣	١٤	٥١	٥٢	٦٩	٦٦	٦٧	١٠٨	٩٩	١١٥
٩٨	١٩	١٥	٧٤	١١٢	٤١	٧٨	٩٤	١٣	١٠٣	٤٣
٢٠	٤	٩٢	١٠٠	٤٣	الاحد	علی	٩٣	١٧	١٢	١٠٢
١١٧	١٨	١	٧٥	٧٦	١١٣	٤٢	١٠٦	٣	٢٥	٩٥

وصل دوم در تجمعات ثلاث وچهار گونه متصور است اول جمع فوق الكتاب باذو المبدأين ومحلق چون این

السلام	المهيمن	المقسط	المعز	المجيب	الواسع	الواحد	الصمد	القادر	اللطيف	المجيد	مالك الملك	النافع	الآخر	الباقي
١٦٦	٢٧٦	١٠٧	١٠٦	١٠٤	٩٢	١٢٣	قنز	١٩٣	٢٢٤	٢٧٠	٢٧٢	٣٧٤	١٠٢	١٨٨
٢١٤	٢٥٤	٢٠٨	١٧٤	١٧٢	١٥١	١٥٣	١٥٦	٢٠٩	١٤٩	١٥٣	منعم	١٧٠	١٠٠	١٤٠
٢٤٢	٢٥٦	١٩٠	٢٤٤	١٣٩	١٣١	١٢٥	قمر	٢٣٩	٢٤١	٢٤٣	١٣٤	١٣٤	٩٨	١١٢
٢٣٨	٢٥٨	١٩٦	٢٢٧	٢٨٣	٢٨٠	٢٤٩	٢٧٠	٢٧٩	٢٨١	نجو	فكر	١٥٨	٩٦	١١٦
٢٣٦	٢٦٠	١٣٣	٢٣٣	٢٧٣	٢٦١	٢٦٧	٢٩٠	٢٥٩	قا	فا	فكا	٢٧١	٩٤	١١٨
٢٤٤	٨٥	١٣٥	٢٣٥	رما	قضا	١٨٣	قبو	قعد	قسو	قجو	قط	٢١٩	رسط	١٢٠
سو	٢٧٥	١٣٧	١٠٣	سه	فط	قسط	٢٦٤	قفه	رسه	رفط	٢٥١	٢١٧	عط	رضا
٩٠	٩٩	١٣٩	١٠٥	سر	صا	قفط	قفا	قعا	ربو	رفز	٢٤٩	٢١٥	رنه	٢٦٤
٧٠	٦٤	١٤١	١٠٧	سط	رلز	قعز	رنز	صه	صو	رفه	٢٣٧	٢١٣	٢٩٠	٢٨٤
٥٤	٧٤	١٩٨	١٠٩	رعا	رسى	ره	دعز	هه	عو	عا	٢١٥	١٥٦	٢٨٢	٣٠٠
٢٢٨	٧٤	٢٩٦	٢٣٠	٣٣٥	٢٢٣	٢٢٩	٢٣٧	١٥٥	١٥٣	قا	١١٠	٦٨	٢٨٠	١٢٦
٢٢٦	٧٦	١٨٤	١٨٠	١٨٣	٢٠٣	٣٠١	١٩٥	١٣٥	١٥٥	٢٠٢	١٥٤	١٤٦	٣٧٨	١٢٨
٢٢٢	٢٥٢	٢٤٦	٢٤٨	٢٥٠	٢٦٢	رلا	قصر	قنا	١٣٠	٨٤	٨٢	٨٠	٧٨	١٣٢
٢١٠	١٧٨	جامع	٢٠٦	٢٨٨	١٨٦	٣٠٤	قفط	١٨	١٩٤	٢٦٦	١٤٢	١٣٣	٦٦	١٩٢

الله	الرحمن	الرحيم	الملك	القدوس	السلام	المؤمن	المهيمن	العزيز	العلي	السميع	البصير	الحكم	العدل	اللطيف
٢٤٩	٨٧	٢٦٥	٢٤٨	٢٣٧	١٤٧	١٥٠	١٣٦	١٨٧	١٧١	١٥٦	١٦٣	١٠٠	٢٧٦	١٣٣
٢٢٣	٢٥٩	٢٥٠	٢٧٠	٢٦٦	١٩٤	١١٨	٢٣٩	٨٨	١٣٢	١١٣	١٠٧	٢١٤	١٠٣	١٣٩
١٤٨	٢٥٨	٢٣١	٢٨٠	١٣٠	١٩٨	جامع	ولي	١٥٣	٢٦٠	١٥٨	٢٩٠	٢٣١	١٠٤	٢١٦
١٥٢	٢٥٧	٢١٣	٢١٧	٢٠٨	٩٠	٢٢٢	١٧٤	٢١٨	٦٧	٢٢٨	١٣٥	١٤٩	١٠٥	٢١٠
٢٩٣	٢٢٨	٢٢٥	محب	١٨٩	٢٨٤	٨٣	٨٠	٢٨٦	١٧٢	١٧٣	رقيب	١٣٧	١٣٤	٦٩
٢٤٧	١٣٧	٢٧٨	١٣٣	١٧٠	٢٨١	١٨٤	١٧٩	١٨٠	٨١	١٩٢	٣١٩	٨٤	٢١٥	١١٥
٩٣	٣٠١	٨٩	١٩٧	٣٠٥	٧٩	١٧٧	العلي		٢٨٣	٥٧	١٦٥	٣٧٣	٦١	٢٦٩
٩١	٣٠٣	٢٢٤	٢٥١	قوي	٧١	١٨٢	١٨٣	١٧٨	٢٩١	٢٤٦	عالي	١٣٨	٥٩	٢٧١
٢٦١	٦	١٦٩	٤٤	٢٠٥	١٩٠	٢٧٩	٢٨٣	٧٦	٧٨	١٥٧	حي	١٩٣	٣٥٦	١٠١
١٥٥	٢٢٨	١٤٢	٧٥	٧٤	٢٧٢	١٤٠	١٨٨	١٤٤	٢٩٥	١٥٤	٢٨٧	٢٢٠	١٢٤	٣٠٧
١٩٦	٨٥	١٣٢	باسط	٢٣٢	١٤٤	٢٤٨	٣١٦	٢٠٩	١٠٢	٢٠٤	٨٣	٢٤٠	٢٧٧	١٦٦
٦٤	٩٨	١٣٨	٩٢	٩٦	١٦٨	٢٤٤	١٢٣	٢٧٤	٢٣٠	٢٤٩	٢٥٥	١١٢	٢٦٤	٢٩٨
٢٠٣	٨٦	٩٧	عزيز	٩٥	٢٣٥	٢١٢	٢٢٦	١٧٥	١٩١	٣٠٦	١٩٩	٢٦٢	٢٧٥	١٥٩
٢٠٣	٣٣	٧٣	٢٤١	١٦١	منعم	١٩٥	١٨٦	٢٣٧	٢٢١	١٥١	٢٩	٢٦٣	٢٢٧	٢٩٦

٥ او دهكر
جهت فتح
افزادتر بصور
حرفی مرقوم
کشته وازولج
بارقم هندی
وحلق مخلق
يکی بسوادو
يکی بعبرت
ثالث جمع ذو
الكتاب بمحلق
چون اين ٥ ادر
٥ او ملفوق کرببر
٥ او فوق شمات
تعليق هفت طريق
چه دروهفت تلفيق
اربع چهار او سلا
جوانب هر يك ٥ در
٥ از يك وفوق دارد
٣ در سه آن
متغير ومبنی
علوی وسفلی و
يساري علم محرمانی
والى الله مرجعی

ثالث جمع ذو الكتاب باذو المبدأين وملفق چون اين ٥ اگر ضلع اعلى آن بكتابت ام الكتاب سعادت انتساب

بسم الله الرحمن الرحيم	الحمد لله	رب العالمين	الرحمن الرحيم	مالك يوم الدين	إياك نعبد	وإياك نستعين	اهدنا الصراط المستقيم	صراط	الذين أنعمت	غير المغضوب عليهم	عليهم ولا	الضالين	آمين يا رب	العالمين
٤٣٦	٦١٦	٧٨٨	١٤٦	٥٢	١٣٦٣	٣٥٧	١٣٠٥	٣٥٩	٦٢	٥٠	٣١٢	٢٣٤	١٩٠	٩٢٣
٦١٤	٤٣٠	١٥٢	٧٩٠	١٧٠٢	٣١٥	٣٣١	٦٥	٣٠١	٣٤٣١	١٧١٢	٤٣٦	٣١٨	٩١٨	١٨٨
١٥٠	٧٩٢	٦١٢	٤٣٢	١٧٠١	٦٣	٣٠٣	٣١٣	٣٢٣	٣٤٠٧	١٧٠٧	٩٢٠	١٨٦	٢٣٨	٣١٦
٣٢	٣٤	٦١٠	٦١٣	١٣٨٧	٣٠٥	٥٩	٣١٧	٣١١	١٨١١	٥٩	٢٣٩٩	٢٣٠٠	٣٨	ماجد
٥١٦	٦٠٨	٦١١	٨١٧	١١٦٩	٣١٩	٣٠٩	٣٠٧	٦٧	١٢١	٣٠٥	١٣١	١٣٥	٢٣٧٨	٢٣٩٠
٥٣٨	٥٣٧	٣٤٣	٢٣٣	٢٣١	٢٩٥	٦٣٩	١٨٠٥	١٩٧	١٣٣	١٣٣	١٢٣	٦٠٣	١٨٨٧	١٨٨٦
٧٠٩	٦٢٣	٢٢٩	٢٩٧	٢٤١	٢٣٥	٢٩٠٣	٢١٩١	١٢٩٥	١٣١	١٣٧	٥٠٩	١٢٥	٣٩٥	٣٧٣
٥٢٨	٥٩٧	٢٩١	٢٣٧	٢٣٦	٢٤٧	١٩٩	١٨٠٣	١٦٣١	٦٠٧	١٢٧	١٢٩	١٣٩	١٨٩٥	١٨٩٦
٥١٤	٥١٨	٢٣٩	٢٤٥	٢٩٣	٢٢٥	٢٠١	٣٦٥	٢٢١	٢١٥	٢٧٩	٢٣٥	٢٣٢٣	١١٥٤	١١٥٦
٢١٠	٢٠٠	٨٢٤	١٠٧٣	١١٧١	٢٠١١	٢٢٣	٢١٣	٢٠٣	٣٦٣	٦١	٢٣٣	٢٢٠٤	٢٩٣	٢٩٠
٣٣٨	١٧٨٢	٣٥٠	١٣٠	١٧٢	١١٧١	٣٠١١	٣٠١٧	٣٦٩	٢٠٥	٩٩٣	٩٨	٧٨	٢٩٤	٣٢٤
٢٣٦	١٣٤	٣١٩٤	١٧٩٦	١٠٩٦	١٠٧١	٣٦٧	٣٠٧	٣٠٩	٢١٩	١٠٧٠	١٠٧٠	٢٩٨	١٠٢	٧٤
٩٢	٣٢٢	١٨١٠	٣٢٣٦	١٨	١٣٠٠	٩٠١	٥٠١	١٣٩٧	٣٠٢	٢٠٠	٣٣٢	٣٠٢	٧٠٠	ملك
١٨٢٤	٣٢٢٣	اللهم	وفقنا	تحب	وترضى	وجنبنا	عما	تكره تسخط	صدق	رسول	الله	الواحد الأحد ٩٣	٣٣٨	٣٠٦

١٢٤	٦٤	٦٨	٤٨	٦٢	٣٠	١٦٥	٢٦	٥٨	١٢٢	١١٨	٥٤	١٢٦
٨٤	١٣	١٥٨	١٥٢	١٦	٦٩	٥٥	٦٥	٥٦	١٦٤	٢٢	٢٠	٨٦
١٤٢	١٤٦	٩٤	قيم	١٧	٥٩	٥	٦٧	٤٩	١٦٦	٩٦	١٢٤	٢٨
١٣٠	١٣٦	١٣٨	١٦٧	٧٥	٦١	٧١	٥٧	٩	١٥٥	٣٤	٣٤	٤٠
١٣٢	١٢٤	١٥٧	١٦٣	١٢٩	٥١	٤٥	١٤٧	٧٣	٧	١٣	٣٦	٣٨
٤٢	٣٣	٢٣	١٥	١٢٣	٩١	٨١	٨٣	٤٧	١٣٥	١٤٧	١٣٧	١٢٨
١١	١٩	٢٧	٣٥	٣٧	٧٧	٨٥	٩٣	١٣٣	١٣٥	١٤٣	١٥١	١٥٩
٥٠	٢٩	٣١	٢١	٣٩	٨٧	٨٩	٧٩	١٣١	١٣٩	١٣٩	١٤١	١٣٠
١٠٤	١١٠	٥٣	١٦٩	٩٧	١١٩	١٣٥	٤٣	٤١	١	١١٧	٦٠	١٦٦
٧٠	٧٢	١٦٨	٦٥	٩٥	١٠٩	٩٩	١١٣	١٦١	٣	٢	٩٨	١٠٠
٩٠	٩٢	٧٤	١٦	١٥٣	١١١	١٠٧	١٠٣	١٢١	٤	٧٦	٧٨	٨٠
٨٤	١٥٠	١٢	١٨	١٠	١٠١	١١٥	١٠٥	١١٤	٦	١٤٨	٥٦	٨٨
٤٤	١٠٦	١٠٢	١٤٢	١٠٨	١٤٠	٥	١٤٤	١١٢	٨	٥٢	١١٦	٤٦

كشته واوسطا
ضلع اسفل
بربيت معانی
مانوز و ودرضمن
آن هشتم
درهم وفوق دارد
چهار ازان کم
درجوانب نزخاص
وسط وقوع يافتم
ومخصوص تبديل ازام
وفوق هريك ٣
١٥٥ است لعدوا
مجموع سوره اخلاص
وچهار کرد در
زوايا ان ازواج
برشك مخالف
الا دو فاقد
ودو ازان سالم
ضلع اعلی دو کتا
والى قطالابد
رابع ذوالمبدأين
بالمحلق وملفق
چون اين ٣ ادر ١٣

از ثبت امثلهٔ اربعهٔ مذکوره چون در ضمن این ۵ ادره ۵ اکر ضلعین اعلی و اسفل او با التمام و اوساط

۱۲۳۸	۱۷۲۹	۲۵۳	۸۳۲	۱۴۷۵	۱۱۳۶	۷۹۲	۸۷۷	۸۵۶	۹۱۷	۹۲۳	۱۲۰۹	۶۲۰	۱۸۲۹	۲۷۸۸
قل اللهم مالک الملک	تؤتی الملک من تشاء	وتنزع الملک	ممن تشاء	وتعز من تشاء	وتذل	من تشاء	بیدک الخیر	انک علی کل شیء قدیر	تولج اللیل فی النهار	وتولج النهار فی اللیل	وتخرج	الحی من المیت	وتخرج المیت من الحی	وترزق من تشاء بغیر حساب
۱۳۷۴	۱۴۸۱	۱۱۵۷	۵۲۲	۹۴۹	۹۲۴	۱۴۸۸	۱۳۵۷	۱۱۳۱	۱۵۶۴	۱۲۲۶	۱۱۱۷	۱۶۹۰	۲۳۰	۵۷۷
۲۳۳۵	۳۲۴۰	۱۰۶۲	۱۲۱۰	۱۰۲۶	۱۱۳۸	۱۴۴۶	۱۰۲۷	۱۱۱۸	۱۱۰۸	۸۹۶	۱۳۶۶	۸۸۲	۹۱۹	۹۱۲
۱۲۳۳	۶۴۳	۱۱۰۴	۱۰۶۰	۱۱۶۰	۱۱۴۰	۱۰۹۹	۱۲۳۹	۱۰۴۵	۱۱۱۲	۱۱۷۰	۸۷۸	۱۳۷۲	۳۳۸	۲۲۹۲
۱۶۴۸	۲۶۸	۱۱۱۰	۱۱۵۸	۱۱۶۲	۱۰۸۵	۱۲۲۷	۱۰۴۷	۱۱۷۶	۱۰۸۹	۱۱۸۰	۱۰۶۲	۱۰۷۶	۲۹۳	۲۲۹۷
شهد الله	۲۰۱۰	۱۱۰۲	۱۰۶	۱۰۴۱	۱۱۵۱	۱۰۷۳	۱۲۱۱	۱۰۷۷	۱۱۶۷	۱۰۸۹	۱۱۸۰	۱۰۶۶	۱۰۷۶	لا اله الا هو
انه لا اله الا هو	۲۰۵۵	۱۱۴۶	۱۰۳۷	۱۱۵۵	۱۰۵۷	۱۱۸۳	۱۰۵۹	۱۱۹۱	۱۰۷۱	۱۲۳۵	۱۰۹۷	۱۱۴۸	۲۰۵۱	العزیز الحکیم
والملائکة	۲۲۳۴	۱۰۹۵	۱۲۲۳	۱۰۷۹	۱۲۰۳	۱۰۶۷	۱۱۹۹	۱۰۴۹	۱۱۹۵	۱۰۶۱	۱۱۲۵	۱۰۳۳	۱۹۱۳	ان الدین
واولوا العلم	۳۰۵۳	۱۱۲۲	۱۰۸۳	۱۲۱۹	۱۰۵۳	۱۲۰۷	۱۰۸۱	۱۲۱۵	۱۰۷۵	۱۱۷۱	۱۰۴۹	۱۲۲۴	۳۰۵۲	عند الله
قائما بالقسط	۱۹۹۴	۱۲۴۲	۱۰۹۸	۱۰۳۹	۱۲۳۱	۱۰۵۵	۱۱۸۷	۱۰۵۱	۱۲۳۷	۱۰۴۳	۱۰۹۶	۱۰۹۰	۱۹۹۵	الاسلام
۲۳۹۹	۲۹۴	۱۱۳۰	۱۱۵۶	۱۱۶۴	۱۰۳۵	۱۱۶۳	۱۰۶۹	۱۲۴۳	۱۰۸۷	۱۲۲۴	۹۰۳	۱۲۵۶	۹۵۱	۹۶۲
۱۷۵۸	۱۰۴	۱۱۳۳	۱۱۵۴	۱۱۶۶	۱۱۴۲	۱۰۳۱	۱۱۵۹	۱۰۹۱	۱۱۱۴	۱۱۷۶	۹۴۶	۱۴۶۸	۳۰۸	۲۳۳۶
۱۷۵۹	۲۸۸	۱۱۳۴	۱۰۹۴	۱۱۶۸	۱۱۴۴	۸۲۸	۱۱۰۱	۱۱۲۰	۱۱۱۶	۱۱۷۸	۱۵۱۶	۹۸۰	۳۰۶	۲۲۵۳
۱۵۳۴	۲۵۰	۱۰۱۸	۵۲۳	۹۵۰	۹۲۲	۱۴۹۱	۱۴۵۹	۱۱۲۳	۱۵۶۵	۱۲۴۸	۱۸۸	۱۶۹۲	۱۳۷۷	۵۳۵
عمل العبد الضعیف	المنتجی رحمة	ابتدا الفتح الفتاح	الغفور الغفار	المعز المعین	ذی النور الخالق	۷۳۵	۷۱۳	بعون الله العلی العظیم	المهیمن الباسط العلیم	القادر المقتدر	المقدم المؤخر	العفو الرئوف	مالک الملک	ذو الجلال والاکرام
۱۲۳۸	۱۱۷۲	۱۶۷۷	۲۶۲۹	۱۳۳۲	۱۵۲۴			۱۳۸۶	۳۶۰	۱۱۱۱	۱۰۹۲	۵۰۳	۲۱۲	۱۱۰۰

ضلعین ایمن و ایسر نیز مشمول میامن کتابت است ۱۱ در ۱۱ ذو المبداین ملفق بود
چه ۵ در ۵ محلق مورب السطور و ۶ در ۶ همچنان که با عداد افراد نگاشته شده و
وفق دار و این وصل به ثبت آن مسکیة الختام گشت و لله الحمد و المنه

وصل ستیم

وصل ستیم در مجتمع رباعی که اسالیب اربعهٔ مذکوره همه جمع آیند در یک مربع چون این ۲۱ در ۲۱

هو الآخر	لا اله الا هو	الملک القدوس	السلام	المؤمن العزیز	المهیمن	الباری	الباسط القیوم	الوهاب الفتاح	المعز	البصیر	العدل الحکم	النور الهادی	العلی الکبیر	الواحد المعز	المجیب	الواسع	الودود الحکیم	المجید	الحی القیوم	الرافع
۶۲	۳۰۴	۲۳۰	۶۲۸	۲۳۸	۲۹۶	۳۵۲	۳۲۶	۲	۳۱	۱	۳۳	۴	۲۶۸	۲۰۰	۶۸	۱۵۲	۲۷۸	۲۲۲	۴۳۶	۳۸۰
۶۴	۱۷۲	۱۳۶	۲۸۸	۳۷۶	۳۶۲	۳۴۸	۱۳۲	الرحمن	الرحیم	المصور	المجید	الباعث	۱۰۰	۹۲	عمل	یعقوب	بن محمد	۴۹۶	۲۷۰	۳۷۸
۹۸	۳۷۰	۷۶	۳۶	۳۷۲	۲۲۱	۲۸۶	۲۰۱	۳۶۳	۲۸۵	۲۵۵	۲۶۱	۱۹۱	۱۳۷	۱۲۸	۲۱۲	۸۰	۴۱۰	۳۶۶	۷۲	۳۴۴
۳۴۸	۳۹۴	۳۰۸	۳۳۰	۱۳۰	۸۴	۳۴۷	۱۷۹	۱۶۵	۳۴۳	۲۶۷	۲۹۱	۳۶۹	۲۵۷	۱۳۱	۹۰	۳۲۰	۱۱۲	۱۳۴	۷۸	۹۴
۳۴۶	۳۰۰	۳۳۴	۳۶۸	جامع	۱۹	۱۷۳	۱۷۷	۱۵۹	۲۷۳	۲۷۹	۲۴۹	۳۷۵	۲۱۱	۹۷	۳۱۹	۳۲۸	۷۴	۱۰۸	۱۴۲	۹۶
۳۴۰	۳۳۸	۳۶۰	۳۰۴	۳۵	۱۸۳	۳	۱۱۱	۳۳۹	۳۴۵	۱۶۷	۳۷۹	۲۰۵	۱۰۷	۳۰۳	۲۵۹	۴۰۷	۱۳۸	۸۲	۱۰۴	۱۰۲
۱۰۶	۳۷۲	۱۸۲	۶۵	۲۰۷	۱۸۹	۵	۳۴۱	۱۶۱	۱۴۹	۱۴۱	۳۰۳	۳۰۵	۱۴۷	۳۰۷	۲۵۳	۲۳۵	۳۷۷	۲۶	۷۰	۳۳۶
۱۲۴	۳۱۲	۳۰۵	۳۷۳	۴۰۳	۳۴۵	۳۵۹	۲۹۷	۳۲۳	۱۳۹	۱۲۳	۳۲۱	۲۲۹	۱۴۵	۸۳	۱۷	۳۹	۶۹	۳۷	۳۰	۳۱۸
۳۱۶	۸۹	۴۲۱	۳۹۵	۳۹۷	۳۸۷	۳۶۵	۳۴۳	۳۱۷	۲۲۷	۲۱۷	۲۱۹	۱۲۵	۲۹۹	۷۷	مجیب	۴۵	۴۷	۲۱	۲۵۳	۱۴۶
۹۱	۲۷۱	۳۵۵	۳۸۵	۳۴۳	۴۰۱	۴۳۱	۲۰۳	۱۱۵	۲۱۳	۲۲۱	۲۲۹	۳۲۷	۲۰۹	۱۱	۴۱	۴۹	۵۷	۸۷	۱۷۱	۳۵۱
۲۵۹	۹۳	۳۵۷	۳۹۹	۳۸۹	۳۹۱	۴۲۹	۱۳۳	۱۱۷	۲۲۳	۲۲۵	۲۱۵	۳۲۵	۳۰۹	۲۳	۵۱	۵۳	۴۳	۸۵	۲۴۹	۱۸۴
۲۶۴	۳۳۴	۴۲۷	۴۱۳	۳۸۳	۳۶۱	۳۸۱	۱۳۵	۳۳	۳۹۳	۳۱۹	۱۲۱	۱۱۹	۳۰۷	۱۶	۸۱	۵۹	۲۹	۱۵	۱۸	۱۷۸
۲۱۶	۵۸	۱۹۲	۷۱	۱۰۵	۲۷	۸	۲۹۵	۲۸۱	۲۹۳	۳۰۱	۱۳۹	۱۳۷	۱۰۱	۴۳۵	۴۱۵	۳۳۷	۳۷۱	۲۵۰	۳۸۴	۲۲۶
۳۴۰	۵۴	۴۴	۳۶	۷۹	۲۵	۹	۳۳۱	۱۰۳	۱۹۷	۲۷۵	۶۳	۲۳۷	۳۳۵	۲۳۹	۴۱۷	۳۶۳	۳۹۶	۳۹۸	۳۸۸	۳۰۴
۲۵۶	۴۰	ماجد	۵۶	قوی	۲۳	۲۶۹	۲۶۵	۲۸۳	۱۶۹	۱۶۳	۱۹۳	۶۷	۲۳۱	۲۴۵	۴۲۳	۳۲۶	۳۸۶	۳۹۴	۴۰۳	۱۸۶
۴۳۰	۵۰	۵۲	۴۲	۱۲۳	۳۵۸	۹۵	۲۶۳	۲۷۷	۱۹۹	۱۷۵	۱۵۱	۷۳	۱۸۵	۳۱۱	۳۵۲	۳۱۲	۴۰۰	۳۹۰	۳۹۲	۲۲
۴۲۲	۳۲۴	۳۴	۳۲	۱۷۰	۲۱۴	۱۵۶	۲۴۱	۹۹	۱۵۷	۱۸۷	۱۸۱	۲۵۱	۳۱۵	۳۱۴	۳۳۰	۳۶۲	۴۰۶	۴۰۸	۱۱۸	۲۰
۳۷۶	۳۸	۲۶	قدیم	۱۶۶	۱۸۰	۱۹۴	۳۱۰	۱۱۳	۱۵۳	۷۵	۲۸۷	۲۴۷	۳۴۲	۳۵۰	۳۰۲	۲۵۴	۲۹۸	۳۰۶	۴۱۴	۶۶
۲۴	۶	۱۲	۱۴	۲۴	۱۴۶	۱۹۰	۱۶	۴۴۰	۴۱۱	۴۲۱	۴۰۹	۴۳۸	۱۷۴	۴۴۲	۳۷۴	۳۹۰	۱۶۹	۴۳۰	۸	۴۱۸
۲۱۰	۳۳۲	۱۲۰	۲۸۰	۱۵۰	۱۶۶	۱۹۸	۱۵۸	۱۰	۱۹۴	الحکیم	۲۰۸	۲۱۸	۳۸	۱۹۶	۳۵۶	۳۷۴	۲۸۲	۳۵۴	۱۰۶	۳۸۲

طبیعی الوفق که ملحق از بدایع طرف این صناعت است چه مجرد ذو الکتابهٔ طبیعی الوفق که نه بضابطهٔ
مرقوم کرده و بعضی اعدادش را بتکلف صورت حرفی پوشانده از آن قبیل است که بعضی مشتغلان
درین فن در تصدیق مکان آن متوقف باشند بخصیص که در و التزام سه امر دیگر رفته که با یک ضلع
مکتوب ذو المبداین است و محلق و ملفق و وجه تلفیقش آنست که در چهار جانب ۷ و ۷
محلق که در زوایای مربع موهوم باشند که شحونند باز اد چهار ۵ در ۵ محلق هست چنانچه

هشت وفق باشد فوقانی ذوالکتابه است و در هریک از مثلثات کوشها که محل از واجست دو
۳ درم وفق دارد چنانچه هشت وفق دیکر بود و باده وفق دیکر که لازم تخلیق این مربعست
۶م وفق باشد و دوم درم کوشه اول را وفق فوقانی عدد بسمله است وازان تحتانی سوره
اخلاص وچون امتلا صنوف مجتمعات بثت افتاد وهنکام ختم لوح فرد یافت تیمن و تبرک
جسته می شود بتصویر ام دوام دیکر که ضلع اعلی از و محلی است بکتابت آیتین کریمتین خاتمه
سوره البقره وازاوساط انصف فوقانی خانهای شکلی منزی ازهر دو تمام مکتوبست و در ضمن او ۱۷ ادر
ذوالمبد این محلق ملفوق هست که در مربع موهوم که محل از واجست اینجا بخلاف صور سابق چهار عم درعم
ازجوانب ۵ دره محلق وملفوق داده اند و در هریک از مثلثات کوشها که شمرده شد بافراد دوم ۳ درم ازان جمله
دو ذوالکتابه است وتمام اوفاق محلق وملفوق ۱۲ بدین صورت

آمن الرسول بما انزل اليه	من ربه والمؤمنون	كل آمن بالله	وملائكته وكتبه	لا نفرق بين احد من رسله	وقالوا سمعنا واطعنا	غفرانك ربنا	واليك المصير	لا يكلف الله نفسا	الا وسعها لها ما كسبت	وعليها ما اكتسبت	ربنا لا تؤاخذنا	ان نسينا او اخطأنا	ربنا ولا تحمل علينا اصرا	كما حملته	على الذين من قبلنا	ربنا ولا تحملنا	ما لا طاقة لنا به	واعف عنا واغفر لنا	وارحمنا انت مولينا	فانصرنا على القوم
۸۳۳	۱۰۶۱	۱۱۶۳	۷۸۸	۷۵۷	۷۴۷	۷۵۳	۱۳۳۳	۶۳۹	۱۷۲۵	۶۲۷	۵۰۱	۶۰۱	۶۵۳	۱۸۷۸	۱۳۷۷	۶۰۲	۶۳۷	۶۳۵	۸۴۹	۶۹۵
۱۸۰۶	۶۳۵	۹۰۱	۹۷۷	۹۶۷	الکریم	الغنی	المغنی	۹۷۹	۹۸۷	[illegible]	۹۷۳	۹۸۱	العظیم	العفو	الشکور	۸۲۹	۸۸۵	۹۲۵	۶۱۵	۳۵
۵۹۰	۶۲۵	۹۰۳	۱۵۰۳	۱۰۵۵	۱۶۷۱	۸۴۱	۱۱	۱۰۵۷	العلی الکبیر	الفتاح	العلیم الحکیم	۱۰۵۹	۴۸۱	۹۷۵	۱۴۶۹	۱۰۰۱	۹۹۳	۹۳۷	۶۵۵	۷۶۱
۶۴۱	۶۷۵	۹۱۳	۹۸۹	۵۸۳	۵۵۱	۱۳۸۱	۱۳۹۳	والشمس والقمر والنجوم	مسخرات بامره الا له	الخلق والامر تبارک	الله رب العالمین	ادعوا ربکم [illegible]	۳۴۳	۸۹۹	۳۴۳	۹۳۷	۸۵۱	۹۳۷	۱۶۷۰	۶۵
۶۶۰	۱۶۱۱	۸۱۵	۸۰۱	۸۱۱	۱۶۵	۳۶۳	۳۳۳	۴۳۶	۱۵۱۲	۱۵۳۳	۱۲۵۶	۱۰۰۲	۱۵۰۲	۳۶۷	۷۶۹	۱۰۳۹	۱۳۰۹	۱۰۲۵	۶۴۵	۸۵
۵۵۹	۶۱۴	۸۰۵	۸۰۹	۸۱۳	۱۰۶۷	۸۰۴	۷۹۶	۱۵۲۰	۸۶۳	۸۳۰	۱۵۲۶	۸۴۰	۸۰۰	رقیب	۷۷۳	۱۰۳۷	۱۰۳۱	۱۰۳۵	۶۲۴	۵۴
۱۷۱۹	۶۵۴	۸۰۷	۸۱۷	۸۰۳	۳۱۶	۷۱۴	۳۶۰	۱۸۳۴	۷۳۸	۷۱۲	۱۴۴۶	۹۳۴	۴۱۸	۱۱۲۶	۱۵۳۴	۱۰۳۷	۱۰۳۳	۱۹۳۳	۶۰۴	۳۴
۶۶۴	۶۷۴	۹۰۷	۹۸۳	۱۷۴۴	۱۷۱۴	۱۴۲	۱۰۶	۱۰۳۴	۹۱۰	۸۱۰	۱۰۳۲	۸۱۴	۷۳۴	۱۶۹۸	۱۲۸	۹۸	۸۵۷	۹۳۳	۱۶۲۹	۹۱۴
۱۴۷۱	۱۸۸۰	۹۰۹	۷۰۴	۱۴۸۱	۱۰۰	۱۷۳۶	۱۷۱۸	۱۰۲۸	۹۳۶	۹۱۶	۹۱۸	۸۱۲	۱۴۲	۱۰۴	۱۷۴۰	۱۶۹۲	۱۱۳۶	۹۳۱	۶۰۶	۹۴
۵۸۱	۶۳۶	۸۳۶	۷۰۶	۱۴۰۰	۱۸۸	۱۶۷۸	۱۶۹۶	۸۰۳	۹۱۲	۹۲۰	۹۲۸	۱۰۳۸	۱۳۴	۱۶۳	۱۶۵۳	۱۷۰۰	۱۱۳۴	۱۰۱۳	۶۴۶	۷۸۸
۱۷۴۳	۵۸۶	۹۱۱	۷۲۰	۱۶۷۳	۱۷۰۴	۱۴۶	۱۸۴	۷۱۰	۹۲۲	۹۲۴	۹۱۴	۱۱۳۰	۱۶۵۸	۱۶۹۴	۱۳۸	۱۶۸	۱۱۴۰	۹۲۹	۳۷۶۶	۶۶
۶۵۱	۷۹۸	۸۹۳	۱۰۰۵	۲۸۸	۳۱۸	۸۱۶	۹۵۶	۱۰۳۶	۹۳۰	۱۳۳۰	۸۰۸	۸۰۶	۸۸۴	۱۰۳۴	۱۵۳۴	۱۵۵۲	۸۳۵	۹۴۷	۱۴۶۶	۳۶
۵۶۴	۱۱۴۵	۱۱۱۹	۱۱۴۹	۱۱۱۵	۱۵۱۸	۷۱۶	۱۴۳۲	۸	۱۱۰۴	۱۱۲۸	۳۹۴	۹۰۶	۱۴۱۰	۱۱۳۴	۳۴۳	۷۲۵	۷۱۱	۷۴۱	۶۱۷	۳۷
۵۹۲	۶۴۷	۱۱۱۷	۱۱۴۱	۱۱۲۵	۱۰۶۳	۱۵۲۸	۱۴۴۳	۳۲۰	۹۷۸	۱۰۳۰	۳۱۴	۱۰۰۰	۱۰۴۰	۱۰۳۶	۷۷۷	۶۵	۷۱۹	۷۲۳	۶۵۷	۷۵۵
۱۶۴۰	۶۸۷	۱۱۳۷	۱۱۱۳	۱۱۲۳	۱۰۷۱	۱۴۷۷	۱۵۱۶	۱۴۱۴	یعقوب علیه	[illegible]	[illegible]	۸۳۸	۳۳۸	۱۴۱۳	۷۷۵	۷۱۷	۷۳۷	۷۱۳	۶۷۷	۶۶۷
۶۹۷	۵۷۳	۹۹۵	۱۰۰۳	۱۵۹۷	۱۳۸۹	۱۴۴۹	۳۵۹	۸۹۰	۳۳۴	۱۷۸	۱۳۴۰	۸۱۳	۳۴۷	۱۳۰۷	۹۴۱	۱۳۵۷	۸۳۷	۹۲۵	۱۸۵۳	۲۲۸
۶۱۳	۱۷۵۴	۸۷۷	۸۴۷	۷۸۵	۱۶۹	۹۹۹	۱۸۲۹	۷۸۳	۱۴۳۶	۱۳۳۰	۶۳۰	۷۸۱	۱۳۵۹	۸۶۵	۳۷۱	۸۳۹	۷۸۷	۹۶۳	۶۳۸	۶۳۸
۴۶۲	۱۳۶۴	۹۱۵	۸۴۳	۸۷۳	۱۵۳۹	۷۴۹	۷۰۹	۸۶۱	۸۵۳	۸۴۲	۸۶۷	۸۵۹	۷۸۹	۵۲۳	۱۲۸۳	۱۰۱۱	۹۸۵	۹۳۹	۱۷۷۱	۱۵۰۴
۴۵۰۳	۸۴۷	۱۱۶	۳۷۶	۱۳۶	۶۹۲	۷۲۸	۶۷۳	۶۴۹	۶۲۹	۴۱۹	۴۵۸	۱۰۴۸	۱۱۶۴	۶۴۲	۶۳۳	۶۱۳	۶۸۳	۱۱۸۱	۳۳۵	۴۰۳
۸۲۴	۷۵۱	۱۱۶۶	۱۳۴۱	۷۶۷	۱۷۱۰	۵۶۶	۷۰۷	۱۹۳۵	۵۶۴	۱۵۷۸	۶۵۰	۶۱۱	۶۱۶	۵۸۷	۵۷۷	۱۶۱۸	۱۶۶۱	۱۸۹	۱۷۳	۷۰۰

لوح دوم

در بیان طرق وضع اعداد در مربعات زوج الزوج که درین فن عبارت از هر عدد
که آنرا ربع صحیح باشد مشتمل بر پنج فصل ومن الله التوفیق **فصل اول** در وفق سازی بتفریق که در
لوح سابق کذارش پذیرفته رقم زده کلک عرض میکردد که در سلسله اعداد بنظم طبیعی نخستین عددی
که اکر او را مربع فرض کنند ضلعی بتحقیق داشته باشد چهار است پس اول مربعات عددی بود چنانکه اول
مربعات وفقیست در زوجیات وکثرت تنوعات صور وقوع این مربع نصاب کمال دارد و از طرق علم کم
جمیع اقسام وسیله بیل علم توان ساخت نقل است که در وفقیات مشروح کشته لیکن در هر قسمی مقصود
بطرزی مخصوص تمام سرانجام کردد مثلا درین مبحث اکر درعم درعم بکشند و در یکی از واحد آغاز
کرده اعداد بنظم طبیعی بثبت کنند بدین صورت مجموع اعدادی که در
هریک از قطرین واقع کردد وهمچنین مجموع دو طرف هر سطر طولی یا عرضی
یا دو وسط مقابلش ۳۴ باشد که وفق طبیعی آن مربعست چنانچه از ملاحظه شکل
بوضوح پیوندد پس اکر اعداد قطرین را بی تغیری نقل کنند بمربع ثانی و رقم اول هریک از سطرین وسطین را
بآخر آن دیکر آورند و رقم آنرا بجای این طولا وعرضا باین صورت مجموع سطور
طولی وعرضی وقطری ۳۴ باشد وهمچنین چهار خانه اطراف قطرین وچهار
اطراف وسطین هم طولی وهم عرضی وچهار خانه وسط مربع مشتمل باشند

۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

۱	۲	۳	۴
۱۲	۶	۷	۹
۸	۱۰	۱۱	۵
۱۳	۳	۲	۱۶

وسطین

برعم ۳ ومجموع دو خانه که محیط بود بطرف یکی از قطرین با دو خانه محیط بطرف مقابلش چون محل ب و ه
با محل ب وه وازان مربوط با ازان ح و ج همان حکم داشته باشد وهریک از اطراف قطرین با سه خانه
که هر چهار محیط باشند بیک نقطه وهر چهار خانه که فرزین وار یک خانه باشند بهمان نسق بود چنانچه
ورای سطور مربع اصل چهار چهار خانه متناسب که متصل باشند بیکدیکر یا مشترک باشند در وضعی
بتی بچهار ده صورت اعتبار می توان کرد که اعداد هریک ازان ۳۴ باشد واکر اطراف اوساط طولی
وعرضی مربع اول که در عمل سابق تغیر بمواضع ایشان راه می یافت در مربع ثانی بمنازل اصلی خود فرود آورند
واطراف قطرین را هریک از زاویه بزاویه مقابل برند واعداد اربعه وسط را هریک بفرزین وار نقل کنند
باین صورت همان باشد در حکم که صورت اول واین نقل بدیکر طرق
منتشی کردد اما اظهر واسیر از همه این دو وجه است والله اعلم
تنبیه وضع اعداد درین مربع بر وجهی اکمل واعدل از ین تصور رست
وتشیید بنیان این بیان را تمهید مقدمه در خورست لاجرم نموده میشود

۱۶	۲	۳	۱۳
۵	۱۱	۱۰	۸
۹	۷	۶	۱۲
۴	۱۴	۵	۱

کچون لوح عدد طبیعی را مربع تطر تأمل می‌سازند بیوت شانزده کانه آن بر حسب اقتضاء طبیعت
عددی چهار قسم میشود و هریک چهار خانه و مجموع اعداد زوایای اربع مربع و ازان چهار خانهٔ وسط
و چهار خانهٔ اطراف وسطین طولی و چهار خانهٔ اطراف وسطین عرضی ۳۴ است وفق طبیعی آن مربع
و بعد از تغیر این اقسام اگر وضع ارقام بنوعی کنند که در هر دور از ادوار اربعه یک خانه از هر قسمی
ازان مرقوم گردد بطرزی که مشروح خواهد گشت وفق بکمال اعتدال اتصاف یابد و آن بچهار اسلوب
تواند بود یکی آنکه مبدأ و منتهی هر دور زوایا و بیوت وسط بود و اطراف وسطین طولی و عرضی
متوسط باشند مثلا واحد را در زاویهٔ اول بثبت کنند و دو در رابع ثالث طولی و سه در رابع ثالث
عرضی و چهار در خانهٔ اول از بیوت وسط و در دور دوم بقهقری باز باید گشت یعنی ۵ را در خانهٔ
دوم از بیوت وسط رقم زنند و ۶ در اول ثالث عرضی و ۷ را در رابع دوم طولی و ۸ را در زاویهٔ
دوم و چون در قبیل وا هریک از خانهای خالی عددی مرقوم گشته اگر آنرا از ۱۷ که عدد عدل این
مربعست کاسته باقی را انجا بنگارند عمل تمام سرانجام شود اما اولی آن بود که عدد نوبت را که ۹ است
در قبیل وا رعدد اخیر که ۸ بود بثبت کنند و عدد بعد از و در قبیل وا ۷ و علی هذا تا ۱۶ بقبیل وا ۱ افتد این صورت

۹	۴	۱۳	۷	[illegible]	[illegible]	۱۴	۱
۲	۱۵	۱	۱۲	۱۳	۲	۷	۱۲
۳	۱۰	۸	۱۳	۳		۹	۶
	۵	۱۱	۴	۱۰	۵	۴	۱۵
۱۴	۷	۹	۴	۳	۹	۷	۱۴
۱	۱۲	۶	۱۵	۱۵	۶	۱۲	۱
۸	۱۳	۳	۱۰	۱۰	۳	۱۳	۸
۱۱	۲		۵	۵		۲	۱۱

۱۶ ۱۶

اسلوب دوم در وضع وفق کامل آنست که مبدأ و منتهی هر دور همچنان زوایا
و بیوت وسط بود اما ابتداء دور اول از بیوت وسط مثلا ۱ را در خانهٔ سادس فرد
آرند و ۲ را در دوازدهم و ۳ را در پانزدهم و ۴ را در زاویهٔ اول و باقی اعمال برهمان منوال
که گفته شد و این مثال

۸			۱
	۵	۴	
۳			۶
	۲	۷	

اسلوب سیم از عمل مذکور آنست که مبدأ و منتهی هر دور زوایا
و اطراف وسطین طولی یا عرضی بود و بیوت اربعهٔ وسط و اطراف وسطین عرضی
یا طولی متوسط باشند چنانکه از شاهد این
دو مثال بوضوح بپیوندد

۵			۴
	۸	۱	
۲			۷
	۳	۶	

۸			۱
	۳	۶	
۵			۴
	۲	۷	

	۴		۱
۷		۶	
۲		۳	
	۵		۸

اسلوب چهارم
از عمل مذکور آنست که مبدأ و منتهی هر دور
همچنان زوایا و اطراف اوساط باشد اما
آغاز دور اول از طرف یکی از وسطین طولی
یا عرضی کرده شود چنانکه درین دو مثال

	۸	۱	
۲			۷
	۳	۶	
۵			۴

	۲	۷	
۸			۱
	۵	۴	
۳			۶

و در جمیع صور مذکوره میان رقم ثانی و ثالث
تقدیم و تاخیر روا بود و بعضی از نادره کاران

صناعت این طرز را باسالیب الاربعه وفق کامل خوانند چه بیوت مربع بغیر از سطور و قطرین که هر دو منعقد
در آنکه هریک چهار خانه است مشتمل بر ۳۴ به ۳۴ به ۳۴ بخش عزه مکرر انقسام می‌پذیرد که هر بخشی چهار خانه
بود و مشتمل بر ۳۴ باین تفصیل هر چهار خانه که متصل باشند بیک نقطه و این را نه صورتست و هر چهار
خانه که قرینین وار دو یک خانه باشند و این چهار صورت دارد و هریک از زوایای اربع و خانهٔ متصل
باو با دو قبیل وار ایشان و ازین هشت بخش حاصل شود و هریک از زوایای اربع با ضلعی ثلاثی موتر که باهم
قطری مرکب باشند و ازین چهار بخش حاصل آید و زوایای اربع باهم یک بخشست و دو خانهٔ وسط هر ضلعی
با دو وسط ضلع مقابل و این را دو صورت بود و هریک ازان دو وسط با دو واسب وار که اطراف صف
سیم ایشان بود و این را چهار صورتست و دو خانهٔ متصل بطرف یکی از قطرین با دو خانهٔ متصل بدیگر طرف آن
قطر و این دو صورت دارد والله اعلم تنبیه بعد از وقوف بر ضوابطی که بکلک توفیق بر لوح تحقیق نگاشته شد
افتتاح وضع اعداد درین مربع از هر خانه که خواهند توان کرد چه اگر آن خانه از زوایای اربع باشد هم باسلوب
اول و هم باسلوب ثالث منتهی گردد و اگر از بیوت اربعهٔ وسط بود باسلوب ثانی تیسیر پذیر گردد و اگر از اطراف
وسطین طولی یا عرضی بود باسلوب رابع و ضابطهٔ کلی درین مبحث بر سبیل اجمال آنست که از ۱ تا به ۸ بر وجهی
بثبت افتد که اعداد هریک از سطور عرضی ۱۸ باشد و ازان هریک از سطور طولی مساوی سطر ثالث او
بود و شاید که در سطور طولی ۱۸ افتد و هریک از عرضی مساوی ثالث خویش و بهر دو تقدیر چهار
خانهٔ متصل بیک نقطه مرقوم نگردد و سه خانه از هیچ سطر خالی نماند و رعایت این امور بصور بسیار متصور
و چندی ازان بفرض آنکه واحد در زاویهٔ اول باشد بازنموده میشود تا انموذجی باشد مسترشد را والله الهادی در مجموع

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳		۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

۱۶

۸			۱
۲			۷
۳			۶
	۵	۴	

	۴		۱
۶		۷	
۳		۲	
	۵		۸

		۸	۱
۶	۳		
		۵	۴
۷	۲		

	۷		۱
۴		۶	
۵		۳	
	۲		

۸			۱
	۲	۷	
۵			۴
	۳	۶	

۸			۱
	۳	۶	
۲			۷
	۵	۴	

	۴		۱
	۵		۸
۲		۳	
۷		۶	

این صور اگر مثل واحد عددی چنان بنگارند که با ۱۷ باشد وفق کامل درست برآید و بعضی از آن ترتیب اعتدال و دورهم دارد و از صور مضبوطش آنکه اگر محل واحد یکی از بیوت قطرین باشد محل ۲ نیز همچنان بود و حینئذ محل ۳ و ۴ نشاید که از آن خانها بود و اگر جای آ و ۲ نه از آن خانها بود جای ۳ و ۴ از آنها بود والله اعلم تنبیه چون طرفی از قواعد کلی در وضع اعداد در مربع ۴ در ۴ گذارش پذیرفت صورتی چند مخترع که در تقسیم ترقیم امثال آن بمزید تامل و استقرا احتیاج افتد بسمت تصویر می‌پاید بعون الله و حسن

۸	۱۲	۱۳	۱	۱۰	۱۶	۷	۱	۱۶	۱۳	۴	۱	۶	۱۲	۱۵	۱	۸	۱۳	۱۲	۱	۸	۱۲	۱۳	۱
۱۱	۷	۱۴	۲	۳	۵	۱۴	۱۲	۲	۳	۱۴	۱۵	۱۰	۸	۱۳	۳	۵	۴	۹	۱۶	۱۱	۷	۱۴	۲
۵	۹	۴	۱۶	۱۳	۱۱	۴	۶	۵	۸	۹	۱۲	۷	۹	۴	۱۴	۱۱	۱۴	۷	۲	۶	۱۰	۳	۱۵
۱۰	۶	۹	۱۵	۸	۲	۹	۱۵	۱۱	۱۰	۷	۶	۱۱	۵	۲	۱۶	۱۰	۳	۶	۵	۹	۵	۴	۱۶

۴	۱۶	۳	۱	۱۴	۱	۱۶	۳	۴	۱۶	۱۳	۱	۸	۱۱	۱۴	۱	۱۶	۱۱	۶	۱	۱۲	۷	۱۴	۱
۱۱	۷	۱۰	۶	۷	۱۰	۵	۱۲	۹	۵	۸	۱۲	۲	۱۳	۱۲	۷	۵	۲	۱۵	۱۲	۸	۲	۱۳	۱۱
۵	۹	۸	۱۲	۲	۱۵	۴	۱۳	۶	۱۰	۱۱	۷	۹	۶	۳	۱۶	۳	۸	۹	۱۴	۹	۱۵	۴	۶
۱۴	۲	۳	۱۵	۱۱	۸	۹	۶	۱۵	۳	۲	۱۴	۱۵	۴	۵	۱۰	۱۰	۱۳	۴	۷	۵	۱۰	۳	۱۶

تبصره جزم بحصر صور ممکنهٔ این مربع اختلاف کیفیت ارقامش با آنکه نه امری مهم است صعوبتی عظیم دارد و از اوضاعی که بمزید تدبر و کثرت امتحان از جملهٔ امکان عاطل می‌نماید وقوع واحد و اثنین است باهم در یک قطر هرگاه که وفق طبیعی نهند چه در غیر طبیعی تواند بود و صورتی از آن باسقاط دور رابع از میان زیور لوح تمثیل گشت و منه الاعانة والتایید

۸	۹	۲۰	۱
۱۰	۷	۲	۱۹
۳	۱۸	۱۱	۶
۱۷	۴	۵	۱۲

تنبیه وضع وفق سادج در مربعات زوج الزوج بطریق متنوع متصور است از جمله طریق نقلست و کیفیتش آنکه مربع را بشانزده قسم متساوی کنند و خانهای هر قسم را که احد القطرین در آن وقوع یابد معلم سازند و از زاویهٔ اول آغاز عد بیوت کرده معلم را می‌نگارند تا بزاویهٔ چهارم و از آنجا بازگشته شمار از سر گیرند و بیوت خالیه را رقم میزنند تا زاویهٔ اول چنانکه درین ۸ در ۸ تنبیه از جمله طریق نقل ماخوذ از ضابطهٔ مذکوره و شرحش آنکه یکی از زوایای چهارگانهٔ مربع را چون زاویهٔ اول مثلا مبدا ساخته عدد بتوالی نهند

۸	۷	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۲	۱
۱۶	۱۵	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۱۰	۹
۴۱	۴۲	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۴۷	۴۸
۳۳	۳۴	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۳۹	۴۰
۲۵	۲۶	۳۸	۳۷	۳۶	۳۵	۳۱	۳۲
۱۷	۱۸	۴۶	۴۵	۴۴	۴۳	۲۳	۲۴
۵۶	۵۵	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۵۰	۴۹
۶۴	۶۳	۳	۴	۵	۶	۵۸	۵۷

تا ربع بیوت آن ضلع نگاشته شود و بضلع مقابل عود نموده نصف بیوت را بتوالی بنگارند و باز از ضلع اول ربعی دیگر را رقم زنند چنانچه ربعین در دو طرف سطر وقوع یابند و نصف در وسط مقابل و هیچ از اعداد در برابر یکدیگر نیفتند و در سایر سطور همین سبیل سلوک دارند و اما نقل از سطری که با مقابلش مرقوم گردد بدیگر سطر بدو طرز تواند بود یکی آنکه چون ربع دوم بنگارند و هر آینه عدد اخیر بطرف سطر افتد نقل کنند بخانهٔ که زیر او بود یا بپهلوی او و ظاهرست که بعد از هر نقلی ازین صوب سیر متغیر گردد بتیامن و تیاسر در سطور عرضی یا در صعود و نزول در سطور طولی و طرزی دیگر در انتقال از سطر بسطر آنست که ملاحظهٔ ربع و نصف در آن انتقال نیز مرعی بود بآن معنی که ربعی از سطور مربع را چنانکه باشد از یک جانب معین آغاز کنند و بترتیب هر یک را با مقابلش بنگارند و در نصف وسطانی همان طریق سپارند لیکن آغاز از دیگر طرف باید کرد و ربع باقی در همه حال موافق ربع نخستین سزد چنانچه درین دو مثال مشاهده رود و تنبیه از طرف مذکوره ضابطه ایست که بچهار دور تمام میشود و مبدا دور اول یکی از اطراف قطرین اعظمین و مبدا دور چهارم بیت قرین او و مبدا هر یک از دو دور دوم و سیم یکی از دو دو خانه که متصل

۸	۷	۶۲	۶۱	۶۰	۵۹	۲	۱		۸	۷	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۲	۱
۱۶	۱۵	۵۴	۵۳	۵۲	۵۱	۱۰	۹		۹	۱۰	۵۴	۵۳	۵۲	۵۱	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۲۳	۲۴		۲۴	۲۳	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۱۸	۱۷
۲۵	۲۶	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۱	۳۲		۲۵	۲۶	۳۸	۳۷	۳۶	۳۵	۳۱	۳۲
۳۳	۳۴	۲۷	۲۸	۲۲	۳۰	۳۲	۴۰		۴۰	۳۹	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۴	۳۳
۴۱	۴۲	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۴۷	۴۸		۴۱	۴۲	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۴۷	۴۸
۵۶	۵۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۵۰	۴۹		۵۶	۵۵	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۵۰	۴۹
۶۴	۶۳	۶	۵	۴	۳	۵۸	۵۷		۵۷	۵۸	۶	۵	۴	۳	۶۳	۶۴

باشد بیکی طرف همان قطر شاید که دور دوم اش از پایین آغاز کنند و سیم از فوقش و برعکس هم روا بود و کیفیت عمل آنست که از زاویهٔ اول مثلا ابتدا کرده بسیر فرضی در دو سطر متصل رقم نهند تا در صوب سیر منزل نماند و هر آینه ربع بیوت هر دو سطر مرقوم شده باشد و عدد اخیر بخانهٔ مقدم بر آخر سطر دوم افتد و عدد نوبت بخانهٔ دوم سطر سیم باید نهاد که در دو چهارم همان سبیل سلوک دارند و عدد اخیر با آخر سطر چهارم نشیند و باول پنجم نقل باید کرد و بهمین وتیره در جمیع سطور عمل باید کرد و چون سیر باخر سطر منتهی گردد باول سطر تالی انتقال باید نمود و چون بخانهٔ مقدم بر آخر سیری شود بخانهٔ دوم و این نکته مرعی باید داشت در جمیع ادوار چهارگانه و چون دور اول از ادوار اربعهٔ مذکوره بآخر انجامد ربع بیوت مربع پر شده باشد و عدد اخیر

چهارم افتد مقابل محل واحد و آغاز دور دوم شاید که از خانهٔ مقدم بر و کنند و از آن دور
سیم از بالای او و شاید که برخلاف این افتد چنانچه گفته شد و بر هر دو تقدیر در هر دو دور
فرسی کبیساری بود مبنی شود و اشغال سطوری نزولی صعودی کردد اما اگر مبدا دور بین الزاویه
باشد هنگام اشغال از سطری بسطری از سطر فوقانی یکی تحتانی آن دیگر نقل باید کرد و اگر
فوق الزاویه بود از تحتانی بفوقانی و در چهارم که مبداش فرزین وار واحد تواند بود در جهت
سیر فرسی و انتقال سطوری هرد و موافق دور اول باشد لیکن اشغال از فوقانی بتحتانی کرده
شود و در اول برخلاف این بود چنانچه از ملاحظه
مثال یقین پیوند تنبیه بعد از امعان نظر درین
مثال متبین گشت که ضابطهٔ مذکوره از قسم ملفوق
نساج تلفیقی شبیه تخلیق با سقاط دو دو
دور مربعی که باز ماند صحیح الوفق آید لیکن اگر
بطریق سابق از زاویهٔ اول مربع مثلا آغاز کنند

٥٢	٤٥	٣٠	٣	٥٠	٤٧	٣٢	١
١٩	٤	٥١	٤٦	٣١	٢	٤٩	٤٨
٤١	٥٦	٧	٢٦	٤٣	٥٤	٥	٢٨
٨	٢٥	٤٢	٥٥	٦	٢٧	٤٤	٥٣
٦٠	٣٧	٢٢	١١	٥٨	٣٩	١٤	٩
٢١	١٢	٥٩	٣٨	٢٣	١٠	٥٧	٤٠
٣٣	٦٤	١٥	١٨	٣٥	٦٢	١٣	٢٠
١٦	١٧	٣٤	٦٣	١٤	١٩	٣٦	٦١

و بعد از انتهاء سیر فرسی دو سطرین اول یا اول و ثالث نقل نمایند و همچنین از هر دو سطر که سیر فرسی
منتهی گردد نقل کنند باول سطر متصل بایشان و هر آینه عدد اخیر دور اول بخانهٔ مقدم بر زاویهٔ
چهارم افتد و بعد از آن از خانهٔ بعد از زاویهٔ سیم ابتداء دور دوم کرده از هر دو سطر که ربع
پیوت هرد و را بنگارند بخانهٔ دوم سطر متصل بایشان روند تا عدد اخیر این دور بزاویهٔ
دوم افتد و سیر فرسی درین دو دور بفرض مذکور یساری باشد و اشغال سطوری در دور
اول نزولی بود و در دوم صعودی و از زاویهٔ چهارم که مقابل موضع واحد باشد آغاز دور
سیم کرده عدد اخیر پهلوی واحد نشیند و از پهلوی زاویهٔ دوم آغاز دور چهارم نموده عمل
بزاویهٔ سیم منتهی شود و درین دو دور سیر فرسی یمینی گردد و اشغال سطوری در دور سیم صعودی
باشد و بخانهٔ آخر سطر و لا و در چهارم نزولی بود و بخانهٔ مقدم بر آخر سطر و لا هر آینه بعد از رعایت
این شروط مجموع سطور طولی و عرضی مربع را وفق درست آید اما اعداد قطری که مبداء دور اول
و سیم از دو طرف او باشد چون قطر اول بفرض مذکور بعدد نصف بیوت یک ضلع کم بود از وفق
طبیعی مربع و دیگر قطر بهمان زیاده و البته در ثالث هریک از زوایای اربع عددی وقوع یافته
که تفاوت میان او و عدد زاویهٔ بهمان مقدار بود و فضل در یک جانب آن عدد را باشد و در دیگر

جانب عدد زاویه را چون دو عدد را از اعداد چهارگانهٔ مذکور که در دو طرف یک سطر باشند هریک
را با عدد زاویه ترتیب بادو ابدال کنند قطرین معدل کردند
و مربع را وفق صحیح بود و ساذج که بغیر از مربع اصل را
قطرین درست نماید باین صورت و بعد از وقوف
برین ضابط اولی آن بود که از زاویهٔ اول ابتدا نموده
دو دور بترتیب بنهند و عدد اول دور سیم که محل
اش بحسب موامره زاویهٔ چهارم باشد بخانهٔ ثالث
او از جانب فوق رقم زنند و چون نوبت بآن

٣٢	٣٩	٤٦	٣	٣٠	٥١	٤٩	١
١٥	٤	٣١	٥٠	٤٧	٢	٢٩	٥٢
٢٨	٥٣	٤٢	٧	٢٦	٥٥	٤٤	٥
٤١	٨	٢٧	٥٤	٤٣	٦	٢٥	٥٦
٢٤	٥٧	٣٨	١١	٢٢	٥٩	٤٠	٩
٣٣	١٢	٢٣	٥٨	٣٩	١٠	٢١	٦٠
٢٠	٦١	٣٤	١٥	١٨	٦٣	٣٦	١٣
٣٧	١٦	١٩	٦٢	٣٥	١٤	١٧	٦٤

خانه رسد عدد نوبت را در زاویهٔ چهارم ثبت کنند و در دور چهارم چون باول سطری رسند
که عدد زاویهٔ چهارم را در خانهٔ آخر او نهاده باشند عدد نوبت را بزاویهٔ سیم برند و در آخر عمل آن
خانه تمام سرانجام شود و اعداد برسم طبیعی ثبت شده باشد مجموع بر طبق ضابط مکرر در آن چهار
خانه والله اعلم تنبیه از طرق وفق ساذج در مربعات زوج الزوج ضابط روی نموده مبتنی
بر سیر فرزین بغایت آسان و ظریف آیین اما خاصیت بزوجیاتی که انقسام پذیرد تا بواحد یعنی
زوج الزوج باصطلاح اهل حساب و بدور دور با تمام انجامد و شرحش آنست که سطور مربع را دو دو
باهم رقم باید نهاد چنانچه هریک را بیک خانه مرقوم کرد و دیگری خالی ماند بنوعی که در مثال نموده شود
ان شاء الله تعالی و هر آینه مجموع اعداد در فرزین وار یکدیگر باشند و در دور اول ابتدا از طرف
سطر تحتانی کرده شود و در دو زوج بعد از و از طرف سطر فوقانی و باز در زوج چهارم از تحتانی مثلا در
٨ دو ٨ در اول خانهٔ سطر دوم قرار یافته و ٢
بعدم اول و ٣ در چهارم فوقانی و ٤ و در سیم
تحتانی و ٥ در پنجم الشروع در ششم فوقانی و ٦
در هشتم و ٧ در هفتم تحتانی و از ملاحظه ارقام
این زوج هنگام عمل سایر ازواج را برهان
منهاج روان توان نگاشت و چون ٣ ٣ بتحتانی
مقدم بر زاویهٔ چهارم افتد دور اول بسر
کرد و ٣ ٣ را در بالای و که خانهٔ هفتم سطر هفتم

٧	٥٧	٦	٦٠	٣	٦١	٢	٦٤
٥٨	٨	٥٩	٥	٦٢	٤	٦٣	١
٥٠	١٦	٥١	١٣	٥٤	١٢	٥٥	٩
١٥	٤٩	١٤	٥٢	١١	٥٣	١٠	٥٦
٤٢	٢٤	٤٣	٢١	٤٦	٢٠	٤٧	١٧
٢٣	٤١	٢٢	٤٤	١٩	٤٥	١٨	٤٨
٣١	٣٢	٣٠	٣٦	٢٧	٣٧	٢٦	٤٠
٣٤	٣٢	٣٥	٢٩	٣٨	٢٨	٣٩	٢٥

طولیت جاری بود وبعد از تتمیم ترقیم این زوج دیگر ازواج را بترتیب تکمیل باید نمود تا مدد که عدد
اخیرست درین مربع بزاویهٔ اول فرود آید ودرین دور رجوعی درهر زوج آغاز از خانه کرده
شود که درهمان هفتم طولی بود در زوج آخر واوّل از سطری فوقانی وددرو وسطین از تحتانی و
درهم نقل اول بسیاری چنانکه از تامل درمثال محقق کردد ودر دیگر مربعات این قسم کالبته اضلاع عشان
بهشت هشت انقسام یابند درهر هشت ازان هنکام نکاشتن همین وتیره مرعی باید داشتن
وظاهرست که مسافت سیر فرزین که درین مثال سطور عرضی بود طولی نیز تواند بود وازهر
چهار کوشه آغاز توان کرد ودر بعضی صور نقلهٔ اول که صعودی بود اینجا نزولی باشد چنانچه
از تبدیل وضع مثال وملاحظهٔ آن ازهر چهار جانب مشاهد کردد ودر جمیع صور باید که اعداد
هر زوج هردو که متصل باشند مساوی عدد مربع باشد اکر مسافت عرضی بود اتصال ایشان
طولی باشد واکر طولی بود عرضی والله اعلم تنبیه ضابطهٔ مذکور باندک تصرفی چند دران اسلوبی
دیگر می شود اعم ازاوّل چه در مربع وفقی هرعدد که آنرا ربع صحیح بود یعنی زوج الزوج بعرف
این صناعت توسل بآن توان جست لیکن کاه عمل در چهار موضع ازان هریک چهار خانه اعدا
د برنظم طبیعی بطرد در سایر سوت وقوع یابد اما اصل ضابطه سیر فرزینی است ودرمیان هردو
ازان نقل باستقامت واقع کردد ومحصلش آنست که از سطر فوقانی هر زوج آغاز کرده خانه
اوّل ورقم زنند واز تحتانی دوم وسیم وباز از فوقانی چهارم وپنجم واز تحتانی ششم وهفتم و
بهمین منوال دو دو خانه ازهریک می نکارند تا بدیکر طرف سطر فوقانی یک خانه نکاشته کرد
چنانچه در ابتداء هم یک خانه از و نکاشته شده بود واین ضابطه نیز بدو دور استکمال پذیرد
ودر دور اوّل که اعداد واجب الثبت تا نیمه مرقوم کردد ترقیم هر زوج بطرف سطر فوقانی
منتهی شود وبهمان طرف از فوقانی زوج متصل بان انتقال باید نمود ودر دور دوّم که
از آخر دور سابق بقهقری باز کردند تا باوّل آغاز تکمیل هر زوج از طرف تحتانی اتفاق
افتد وبتحتانی دیکر زوج باید رفت وسیر انتقالی برخلاف سابق بود نزولی صعودی
کردد واین کاهی بود که مبداء زاویهٔ اوّل باشد ومسافت سطور عرضی وحال دیکر صور بر
واقف پوشیده نماند واز تغیر وضع شکل مشاهده توان نمود واما مواضع اربعه که نظام طبیعی
در وضع ارقام انضمام می یابد اطراف زوج اخیر نصف اوّل باشد واطراف زوج اخیر نصف
ثانی چه از اعداد آنچه بحکم موامره در چهار خانهٔ اول زوج اخیر نصف اوّل افتد وآنچه بچهار خا

آخرهمان زوج رسد با اعداد چهار خانهٔ اول زوج اخیر نصف ثانی که زاویهٔ سیم مربع یکی ازان باشد
وچهار خانهٔ آخرش که زاویهٔ چهارم داخل آن بود استبدال باید کرد ویکی از دو وجه تواند بود اکر
ضلع مربع را ثمن صحیح بود مانند ۸ وتضاعیف آن و۲۴ و۴۰ وامثال آن اعداد همان هر طرف با اعداد
همان طرف بدل کرده شود واکر ثمن صحیح نباشد آنرا چون ۱۲ و۲۰ اعداد اوایل هریک از
زوجین مذکورین با اعداد اواخر آن دیکر جای بدلند واین معنی از ملاحظهٔ ارقام امثله محقق کردد وانه

اسم

۱	۱۴۳	۱۴۲	۴	۵	۱۳۹	۱۳۸	۸	۹	۱۳۵	۱۳۴	۱۲
۱۴۴	۲	۳	۱۴۱	۱۴۰	۶	۷	۱۳۷	۱۳۶	۱۰	۱۱	۱۳۳
۲۴	۱۲۲	۱۲۳	۲۱	۲۰	۱۲۶	۱۲۷	۱۷	۱۶	۱۳۰	۱۳۱	۱۳
۱۲۱	۲۳	۲۲	۱۲۴	۱۲۵	۱۹	۱۸	۱۲۸	۱۲۹	۱۵	۱۴	۱۳۲
۶۲	۸۴	۱۱۸	۲۸	۲۹	۱۱۵	۱۱۴	۳۲	۳۳	۱۱۱	۷۱	۷۳
۸۳	۶۱	۲۷	۱۱۷	۱۱۶	۳۰	۳۱	۱۱۳	۱۱۲	۳۴	۷۴	باسط
۴۸	۹۸	۹۹	۴۵	۴۴	۱۰۲	۱۰۳	۴۱	۴۰	۱۰۶	۱۰۷	۳۷
۹۷	۴۷	۴۶	۱۰۰	۱۰۱	۴۳	۴۲	۱۰۴	۱۰۵	۳۹	۳۸	۱۰۸
۴۹	۹۵	۹۴	۵۲	۵۳	۹۱	۹۰	۵۶	۵۷	۸۷	۸۶	۶۰
۹۶	محب	۵۱	۹۳	۹۲	۵۴	۵۵	۸۹	۸۸	۵۸	۵۹	۸۵
۳۶	۱۱۰	۷۵	۶۹	۶۸	۷۸	۷۹	۶۵	۶۴	۸۲	۱۱۹	۲۵
۱۰۹	۳۵	۷۰	۷۶	۷۷	۶۷	الله	۸۰	۸۱	۶۳	۲۶	۱۳۰

۱	۶۳	۶۲	۴	۵	۵۹	۵۸	۸
۶۴	۲	۳	۶۱	۶۰	۶	۷	۵۷
۳۲	۳۴	۵۱	۱۳	۱۲	۵۴	۳۹	۲۵
۳۳	۳۵	۱۴	۵۲	۵۳	۱۱	۲۶	۴۰
۱۷	۴۷	۴۶	۲۰	۲۱	۴۳	۴۲	۲۴
۴۸	۱۸	۱۹	۴۵	۴۴	۲۲	۲۳	۴۱
۱۶	۵۰	۳۵	۲۹	۲۸	۳۸	۵۵	۹
۴۹	۱۵	۳۰	۳۶	۳۷	۲۷	۱۰	۵۶

فصل دوم

در مربعات وحدانی الوفق که ورای رعایت شرایط حقیقتش التزام امری دیکر رفته
باشد مشتمل برسه وصل

وصل اول در وفق معتدل الادوار بدایع صنایع وفق ضابطهٔ رعایت
اعتدال دورست در مربعات زوج الزوج وازین قسم آنچه اورا ثلث صحیح باشد بتحصیل مرام مذکور
دراو بطریقی جدید که در رفع دیات صحیح المشهور شروح کشته تتمی یابد وآنچه اورا ثلث صحیح نباشد
بطرق متنوع میسر کردد ازجمله آنکه مربع را منقسم فرض کنند بمربعات ۴ در ۴ وهریک از آنرا
بمثابهٔ خانه دانند وهر صف ازان را بمثابهٔ سطری بعد ازان از صف اوّل عرضی مثلا آغاز کرده
از آنجا که اعداد دور اوّل ۴ در ۴ است در چهار مربع نهند بروجهی که اکر همه در یک مربع
بودندی جایشان همان بودی بطرز مشهور که معتدل الدور افتاده واز هر مربع که یک رقم

نگاشته شد بربعی باید رفت که متصل بود بار حقیقتا یا تقدیرا و بصف متصل بآن نقل کرده از
۸ تا ۱ در چهار مربع بثبت کنند بهمان وضع بعینه و در سایر صفوف همین طریق سلوك دارند بشرط
آنکه چون چهار عدد صف اخیر رقم زنند یك دور از مربع اصل مرقوم گشته باشد و در هر
سطر از سطور طولی و عرضی و قطری یك عدد وقوع یافته باشد و زیاده بران ز چنانچه شرط
اعتدال دور است آنگاه عدد نوبت را در پهلوی عدد اخیر که ابتداء دور دوم بطرز مذکور
از انجاست رقم زده بقهقری باز گردند و سطر سطر از بیوت دور دوم نگاشته دوری دیگر از
مربع اصل تمام سازند و باز عدد نوبت را اجنبا و ثبت کرده استیناف عمل کنند
و در ادوار سمی فرد در اول ۴ در ۴ باید نگاشت و در سمی زوج دور دوم وجوه
نصفی از بیوت مربع باین نسق بنگارند در هر ۴ در ۴ خانها دو دور معتدل
بطرز مذکور از عدد معهود باشد و بر ثبت فضل عدد عدل مربع اصل بر هر یك از آن
اعداد در ذیل وارش عمل با تمام انجامد و از این موامره مستفاد میشود که در این ضابط
ملاحظه چهار سیر ضروریست تا ادوار مربع اصل تمام معتدل باشد و از آن معلوم
شد سیر در بیوت مربعات ۴ در ۴ و انتقال از مربعی بمربعی که هر دو در یك صف
باشد و از دوری مربع اصل بدیگر دور و یکی انتقالست از صفی بصفی و آن در هر یك
از ۸ در ۸ و ۱۶ در ۱۶ بطرزی مخصوص است ۸ در ۸ باین وجه ادتسام باید

و ۱۶ در ۱۶ باین وجه
و در دیگر مربعات از هر
صف بصف متصل باو باید
رفت بزاویه که قرین وار
عدد اخیر صف سابق
باشد و مزید توضیح را
۴ در ۴ تصویری باید
باین صورت

۱	۶۲	۵۱	۱۶	۱۷	۴۶	۳۵	۳۲
۳۶	۳۱	۱۸	۴۵	۵۲	۱۵	۲	۶۱
۱۴	۴۹	۶۴	۳	۳۰	۳۳	۴۸	۱۹
۴۷	۲۰	۲۹	۳۴	۶۳	۴	۱۳	۵۰
۲۸	۳۹	۴۲	۲۱	۱۲	۵۵	۵۸	۵
۵۷	۶	۱۱	۵۶	۴۱	۲۲	۲۷	۴۰
۲۳	۴۴	۳۷	۲۶	۷	۶۰	۵۳	۱۰
۵۴	۹	۸	۵۹	۳۸	۲۵	۲۴	۴۳

۱	۳۱۸	۲۸۳	۴۰	۴۱	۲۷۸	۲۴۳	۸۰	۸۱	۲۳۸	۲۰۳	۱۲۰	۱۲۱	۳۹۸	۳۶۳	۱۶۰	۱۶۱	۳۵۸	۳۲۳	۳۰۰
۲۴۴	۷۹	۴۲	۲۷۷	۲۰۴	۱۱۹	۸۲	۲۳۷	۳۶۴	۱۵۹	۱۲۲	۳۹۷	۳۲۴	۱۹۹	۱۶۲	۳۵۷	۲۸۴	۳۴	۲	۳۱۷
۱۱۸	۳۶۱		۸۳	۱۵۸	۳۴۱	۳۶۰	۱۲۳	۱۹۸	۲۸۱	۳۲۰	۱۶۳	۳۸	۲۴۱	۲۸۰	۳	۷۸	۲۰۱	۲۴۰	۴۳
۳۵۹	۱۳۴	۱۵۷	۳۲۲	۳۱۹	۱۶۴	۱۹۷	۲۸۲	۲۷۹	۴	۳۷	۲۴۲	۲۳۹	۴۴	۷۷	۲۰۲	۳۹۹	۸۴	۱۱۷	۳۶۲
۱۲۵	۳۹۲	۳۶۷	۱۵۶	۱۶۵	۳۵۴	۳۲۷	۱۹۶	۵	۳۱۴	۲۸۲	۳۶	۴۵	۳۷۴	۲۴۷	۷۶	۸۵	۲۳۴	۲۰۷	فوق
۳۳۸	۱۹۵	۱۶۶	۳۵۳	۲۸۸	۳۵	۶	۳۱۳	۳۴۸	۷۵	ولی	۲۷۳	۲۰۸	۱۱۵	۸۶	۲۳۳	۳۶۸	۱۵۵	۱۲۶	۳۹۳
۳۴	۲۴۵	۲۷۶	۷	۷۴	۳۵	۲۳۶	۴۷	جامع	۳۶۵	۳۹۶	۸۷	۱۵۴	۳۲۵	۳۵۶	۱۲۷	۱۹۴	۲۸۵	۳۱۶	۱۶۷
۲۳۵	۴۸	۷۳	۲۰۶	۲۹۵	۸۸	۱۱۳	۳۶۶	۳۵۵	۱۲۸	۱۵۳	۳۲۶	۳۱۵	۱۶۸	۱۹۳	۲۸۶	۲۷۵	۸	۳۳	۲۴۶
۴۹	۲۷۰	۲۵۱	۷۲	۸۹	۲۳۰	۲۱۱	۱۱۲	۱۲۹	۳۹۰	۳۷۱	۲۵۲	۱۶۹	۳۵۰	۳۳۱	۱۹۲	۹	۳۱۰	۲۹۱	۳۲
۲۱۲	علی	ملک	۲۲۹	۳۷۲	۱۵۱	۱۳۰	۳۸۹	۳۳۲	۱۹۱	۱۷۰	۳۴۹	۲۹۲	۳۱	۱۰	۳۰۹	۲۵۲	۷۱	محب	۲۶۹
۱۵۰	۳۲۹	۳۵۲	۱۳۱	۱۹۰	۲۸۹	۳۱۲	۱۷۱	۳۰	۲۴۹	۲۷۲	۱۱	۷۰	۲۰۹	۲۳۲	۵۱	۱۱۰	۳۶۹	۳۹۲	۹۱
۳۱۱	۹۷۲	۱۸۹	۲۹۰	۲۷۱	۱۲	۲۹	۲۵۰	۲۳۱	۵۲	۶۹	۲۱۰	۳۹۱	۹۲	۱۰۹	۳۷۰	۳۵۱	۱۳۲	۱۴۹	۳۰۳
۱۷۳	۳۴۶	۳۳۵	۱۸۸	۱۳	۳۰۶	۲۹۵	۲۸	۵۳	۲۶۶	۲۵۵	۶۸	۹۳	۲۲۶	۲۱۵	۱۰۸	۱۳۳	۳۸۶	۳۷۵	۱۳۸
۳۹۶	۲۷	۱۴	۳۰۵	۲۵۶	۶۷	۵۴	۲۶۵	۲۱۶	۱۰۷	عزیز	۲۲۵	۳۷۶	۱۴۷	۱۳۴	۳۸۵	۳۳۶	۱۸۷	۱۷۴	۳۴۵
۶۶	۲۱۳	۲۲۸	مجیب	۱۰۶	۳۷۳	۳۸۸	۹۵	۱۴۶	۳۳۳	۳۴۸	۱۳۵	۱۸۶	۳۰۸	۱۷۶	۱۷۵	۲۶	۲۵۳	۲۴۸	۱۵
۳۸۷	۹۶	۶۵	۳۷۴	۳۴۷	۱۳۶	۱۴۵	۳۳۴	۳۰۷	۱۷۶	۱۸۵	۲۹۴	۲۶۷	۱۶	۲۵	۲۵۴	۲۴۷	۵۶	۶۵	۲۱۴
۹۷	۲۲۲	۲۱۹	۱۰۴	۱۳۷	۳۸۲	۳۷۹	۱۴۴	۱۷۷	۳۴۲	۳۳۹	۱۸۴	۱۷	۳۰۲	۲۹۹	۲۴	۵۷	۲۶۲	۲۵۹	۶۴
۳۸۰	۱۴۳	۱۳۸	۳۸۱	۳۴۰	۱۸۳	۱۷۸	۳۴۱	۳۰۰	۲۳	۱۸	۳۰۱	۲۶۰	۶۳	۵۸	۲۶۱	۲۲۰	۱۰۳	۹۸	۲۲۱
۱۸۲	۲۹۷	۳۰۴	۱۷۹	۲۲	۲۵۷	۲۶۴	۱۹	۶۲	۲۱۷	۲۲۴	۵۹	۱۰۲	۳۷۷	۳۸۴	۹۹	۱۴۲	۳۳۷	۳۴۴	۱۳۹
۳۶۳	۲۰	۲۱	۲۵۸	۲۲۲	۶۰	۶۱	۲۱۸	۳۸۳	۱۰۰	۱۰۱	۳۷۸	۳۴۳	۱۴۰	۱۴۱	۳۳۸	۳۰۳	۱۸۰	۱۸۱	۲۹۸

مربعات این قسم آنچه انقسام پذیرد بدو نوع مربع که اعتدال دور در هر دو مرعی توان داشت
چون ۶ در ۶ مثلا که ضلعش انقسام می پذیرد به ۳ و ۲ رعایت اعتدال دور در آن بدو
اسلوب متنی یا بدیع شاید که در هر یك از بیوت مفروضه یك رقم بثبت افتد و نقل بدیگری شود
و تواند بود که یك دور و طریق ترقیم قسم ثانی همانست که فصل ثانی از لوح اول اشارتی بآن رفته
و ضابطه قسم اول نیز همانست لیکن در هر مربع چون یك رقم بنگارند بمربعی دیگر باید رفت
و در این قسم اوفاق مربعات هر دو متوافق افتد اگر زوج باشد و اگر نه قطرین و وسطین
طولی و عرضی را وفق بود و بس موافق الواح عددی و در قسم ثانی اوفاق مربعات هر دو را اگر زوج

باشند بوده واگر فرد مختلف بتفاضل عدد بجهت یك ضلع ودرهر دو قسم تواند بود که وفق
مربعات صغار مجموع متساوی بود بشرط آنکه آن مربعات از زوجیات باشند خواه مربع
مفروض فرد بود وخواه زوج وتدبیرش برهر دو تقدیر آنست که خانهاء مربعات صغار
را یك بیك رقم زنند بعد از آن هر عددی را افضل عدد عدد مربع اصل براو در ذیل وار
مقرر شرح ثبت کنند که مقصود تمام سرانجام کردد و بر واقف پوشیده نماند که از آن اقسام
صحت وفق دیگر مربعات چون ۸ در ۸ و ۱۲ در ۱۲ وغیر آن لازم آید وهریك از
اقسام مذکوره بصور متنوع توان نگاشت و بر واقف مختفی نماند واز هر قسم صورتی
اضبط اسهل بازنموده خواهد شد مختتم به ۱۶ در ۱۶ اگر از صنوف صور محتمل انشود مجاوران
باشد ومن الله التوفیق والمستعان

۱	۷۰	۵۱	۴۰	۳۲۵	۳۸۶	۳۷۵	۳۵۶	۳۴۴	۳۰۷	۲۹۴	۲۷۷	۱۶۳	۲۲۸	۲۱۳	۱۹۸	۸۲	۱۴۹	۱۳۲	۱۱۹
۶۰	۳۱	۱۰	۶۱	۳۷۶	۳۵۵	۳۲۶	۳۸۵	۲۹۷	۲۷۴	۲۴۷	۳۰۴	۲۱۸	۱۹۳	۱۶۸	۲۲۳	۱۳۹	۱۱۲	۸۹	۱۴۲
۳۰	۴۱	۸۰	۱۱	۳۴۶	۳۶۵	۳۹۶	۳۳۵	۲۶۷	۲۸۴	۳۱۷	۲۵۴	۱۸۸	۲۰۳	۲۳۸	۱۷۳	۱۰۹	۱۲۲	۱۵۹	۹۲
۷۱	۲۰	۲۱	۵۰	۳۹۵	۳۳۶	۳۴۵	۳۶۶	۳۱۴	۲۵۷	۲۶۴	۲۸۷	۲۳۳	۱۷۸	۱۸۳	۲۰۸	۱۵۲	۹۹	۱۰۲	۱۲۹
۱۶۴	۲۲۷	۲۱۴	۱۹۷	۸۳	۱۴۸	۱۳۳	۱۱۸	۳	۶۹	۵۳	۳۹	۳۲۱	۲۹۰	۳۷۱	۳۶۰	۳۴۵	۳۰۶	۲۹۵	۲۷۶
۲۱۷	۱۹۴	۱۶۷	۲۳۴	۱۳۸	۱۱۳	۸۸	۱۴۳	۵۹	۳۲	۹	۶۲	۳۸۰	۳۵۱	۳۳۰	۳۸۱	۲۹۶	۲۷۵	۲۴۶	۳۰۵
۱۸۷	۲۰۴	۲۳۷	۱۷۴	۱۰۸	۱۲۳	۱۵۸	۹۳	۲۹	۴۲	۷۹	۱۲	۳۵۰	۳۶۱	۳۰۰	۳۳۱	۲۶۶	۲۸۵	۳۱۶	۲۵۵
۳۳۴	۱۷۷	۱۸۴	۲۰۷	۱۵۳	۹۸	۱۰۳	۱۲۸	۷۲	۱۹	۲۲	۴۹	۳۹۱	۳۴۰	۳۴۱	۳۷۰	۳۱۵	۲۵۶	۲۶۵	۲۸۶
۳۲۲	۲۸۹	۳۷۲	۳۵۹	۲۴۱	۳۱۰	۲۹۱	۲۸۰	۱۶۵	۲۲۶	۲۱۵	۱۹۶	۸۴	۱۴۷	۱۳۴	۱۱۷	۳	۶۸	۵۳	۳۸
۳۷۹	۳۵۲	۳۲۹	۳۸۲	۳۰۰	۳۷۱	۲۵۰	۳۰۱	۲۱۶	۱۹۵	۱۶۶	۲۲۵	۱۳۷	جامع	۸۷	۱۴۴	۵۸	۳۳	۸	۶۳
۳۴۹	۳۶۲	۳۹۹	۳۳۲	۲۷۰	۲۸۱	۳۲۰	۲۵۱	۱۸۶	۲۰۵	۲۴۶	۱۷۵	۱۰۷	۱۳۴	۱۵۷	عزیز	۲۸	۴۳	۷۸	۱۳
۳۹۲	۳۰۹	۳۴۲	۳۶۹	۳۱۱	۲۶۰	۲۶۱	۲۹۰	۲۳۵	۱۷۶	۱۸۵	۲۰۶	۱۵۴	۹۷	۱۰۳	۱۲۷	۷۳	۱۸	۲۳	۴۸
۸۵	۱۴۶	۱۳۵	قوی	۴	۶۷	۵۴	۳۷	۳۲۳	۳۸۸	۳۷۳	۳۵۸	۲۴۲	۳۰۹	۲۹۲	۲۷۹	۱۶۱	۳۳۰	۳۱۱	۳۰۰
۱۳۶	۱۱۵	۸۶	۱۴۵	۵۷	۳۴	۷	۶۴	۳۷۸	۳۵۳	۳۲۸	۳۸۳	۲۹۹	۲۷۲	۲۴۴	۳۰۳	۲۳۰	۱۹۱	۱۷۰	۲۲۱
۱۰۶	۱۲۵	۱۵۶	۹۵	۲۷	۴۴	۷۷	وهاب	۳۴۸	۳۶۳	۳۹۸	۳۳۳	۲۶۹	۲۸۲	۳۱۹	۲۵۲	۱۹۰	۳۰۲	۳۴۰	۱۷۱
۱۵۵	۹۶	۱۰۵	۱۲۶	۷۴	۱۷	۲۴	۴۷	۳۹۳	۲۳۸	۲۴۳	۳۶۸	۳۱۲	۲۵۹	۲۶۲	۳۸۹	۲۳۱	۱۸۰	۱۸۱	۲۱۰
۳۴۳	۳۰۸	۳۹۳	۳۷۸	۱۶۲	۲۲۹	۲۱۲	۱۹۹	۸۱	علیم	۱۳۱	۱۲۰	۵	۶۶	۵۵	۳۶	۳۲۴	۳۸۷	۲۷۴	۳۵۷
۲۹۸	۳۷۳	۳۴۸	۳۰۳	۲۱۹	۱۹۲	۱۶۹	۲۳۲	۱۴۰	۱۱۱	۹۰	۱۴۱	۵۴	۳۵	۶	۶۵	۳۷۷	۳۵۴	۳۲۷	۳۸۴
۲۶۸	۲۸۳	۳۱۸	۲۵۳	۱۸۹	۲۰۲	۲۰۹	۱۷۳	۱۱۰	۱۲۱	۱۶۰	۴۱	۲۶	۴۵	۷۶	۱۵	۳۴۷	۳۶۴	۳۹۷	۳۰۴
۳۱۳	۲۵۸	۲۶۳	۲۸۸	۲۳۳	۱۷۹	۱۸۲	۲۰۹	۱۵۱	۱۰۰	۱۰۱	۱۳۰	۷۵	۱۶	۲۵	۴۶	۲۹۴	۳۳۷	۳۴۴	۳۶۷

۱	۹۷	۷۳	۴۹	۲۵	۳۰۲	۳۹۸	۳۷۴	۳۵۰	۳۲۶	۳۰۳	۲۹۹	۲۷۵	۲۵۱	۲۲۷	۱۰۴	۲۰۰	۱۷۶	۱۵۲	۱۲۸
۵۶	۳۲	۸	۸۱	۸۰	۳۵۵	۳۳۱	۳۰۷	۳۸۲	۳۷۹	۲۵۴	۲۳۰	۲۰۶	۲۸۳	۲۷۸	۱۵۳	۱۲۹	۱۰۵	۱۸۴	۱۷۷
۸۸	۶۴	۵۷	۳۳	۹	۳۸۷	۳۶۳	۳۵۸	۳۳۴	۳۱۰	۲۸۶	۲۶۳	۲۵۹	۲۳۵	۲۱۱	۱۸۵	۱۶۱	۱۶۰	۱۳۶	۱۱۲
۴۰	۱۶	۸۹	۶۵	۴۱	۳۳۹	۳۱۵	۳۹۰	۳۹۶	۳۴۲	۲۳۸	۲۱۴	۲۹۱	۲۶۷	۲۴۳	۱۳۷	۱۱۳	۱۹۲	۱۶۸	۱۴۴
باسط	ماجد	۲۴	۱۷	۹۶	۳۷۱	۳۴۷	۳۲۳	۳۱۸	۳۹۵	۲۷۰	۲۴۶	۲۲۳	۲۱۹	۲۹۴	۱۶۹	۱۴۵	۱۲۱	۱۲۰	۱۹۳
۲۰۴	۳۰۰	۲۷۶	۲۵۰	۲۲۸	۱۰۳	۱۹۹	۱۷۵	۱۵۱	۱۲۷	ب	۹۸	۷۴	۵۰	۲۶	۳۰۱	۳۹۷	۳۷۳	۳۴۹	۳۲۵
۲۵۳	۲۲۹	۲۰۵	۲۸۴	۲۷۷	۱۵۴	۱۳۰	۱۰۶	۱۸۳	۱۷۸	مجیب	۳۱	۷	۸۲	۷۹	۳۵۶	۳۳۲	۳۰۸	۳۸۱	۳۸۰
۲۸۵	۲۶۱	۲۶۰	۲۳۶	۲۱۲	۱۸۶	۱۶۲	۱۵۹	۱۳۵	عالی	۸۷	۶۳	۵۸	۳۴	۱۰	۳۸۸	۳۶۴	۲۵۷	۳۳۳	۳۰۹
۲۳۷	۲۱۳	۲۹۲	۲۶۸	۲۴۴	۱۳۸	جامع	۱۹۱	۱۶۷	۱۴۳	۳۹	۱۵	ملك	الله	۴۲	۳۴۰	۳۱۶	۳۸۹	۳۶۵	۳۴۱
۲۶۹	۲۴۵	۲۲۱	۲۲۰	۲۹۳	۱۷۰	۱۴۶	۱۲۲	۱۱۹	۱۹۴	۷۱	۴۷	۲۳	۱۸	۹۵	۳۷۲	۳۴۸	۳۴۴	۳۱۷	۳۹۶
۱۰۲	۱۹۸	۱۷۴	۱۵۰	۱۲۶	۲۰۱	۲۹۷	۲۷۳	۲۴۹	۲۲۵	۳۰۴	۴۰۰	۳۷۶	۳۵۲	۳۲۸	۳	۹۹	۷۵	۵۱	۲۷
۱۵۵	۱۳۱	۱۰۷	۱۸۲	۱۷۹	۲۵۶	۲۳۲	۲۰۸	۲۸۱	۲۸۰	۳۵۳	۳۲۹	۳۰۵	۳۸۴	۳۷۷	۵۴	۳۰	۶	۸۳	۷۸
۱۸۷	۱۶۳	۱۵۸	۱۳۴	۱۱۰	۲۸۸	۲۶۴	۲۵۷	۲۳۳	۲۰۹	۳۸۵	۳۶۱	۳۶۰	۳۳۶	۳۱۲	۸۶	۶۲	۵۹	۳۵	۱۱
۱۳۹	۱۱۵	۱۹۰	۱۶۶	۱۴۲	۲۴۰	۲۱۶	۲۸۹	۲۶۵	۲۴۱	۳۳۷	۳۱۳	۳۹۲	۳۶۷	۳۶۲	۳۸	۱۴	۹۱	۶۷	۴۳
۱۷۱	۱۴۷	۱۲۳	۱۱۸	۱۹۵	۲۷۲	۲۴۸	۲۲۴	۲۱۷	۲۹۶	۳۶۹	۳۴۵	۳۲۱	۳۲۰	۳۹۳	۷۰	۴۶	۲۲	۱۹	۹۴
۳۰۳	۳۹۹	۳۷۵	۳۵۱	۳۲۷	۴	۱۰۰	۷۶	۵۲	۲۸	۱۰۱	۱۹۷	۱۷۳	۱۴۹	۱۲۵	۲۰۲	۲۹۸	۲۷۴	۲۵۰	۲۲۶
۳۵۴	۳۳۰	۳۰۶	۳۸۳	۳۷۸	۵۳	۲۹	۵	۸۴	۷۷	۱۵۶	۱۳۲	۱۰۸	۱۸۱	۱۸۰	۲۵۵	۲۳۱	۲۰۷	۲۸۲	۲۷۹
۳۸۶	۳۶۳	۳۵۹	۳۳۵	۳۱۱	۸۵	۶۱	۶۰	۳۶	۱۲	۱۸۸	۱۶۴	۱۵۷	۱۳۳	۱۰۹	۲۸۷	۲۶۳	۲۵۸	۲۳۴	۲۱۰
۳۳۸	۳۱۴	۳۹۱	۳۶۷	۳۴۳	۳۷	۱۳	۹۲	۶۸	۴۴	۱۴۰	۱۱۶	۱۸۹	۱۶۵	۱۴۱	۲۳۹	۲۱۵	۲۹۰	۲۶۶	۲۴۲
۳۷۰	۳۴۶	۳۲۲	۳۱۹	۲۹۴	۶۹	۴۵	۲۱	۲۰	۹۳	۱۷۲	۱۴۸	۱۲۴	۱۱۷	۱۹۶	۲۷۱	۳۴۷	۲۲۳	۲۱۸	۲۹۵

۱	۷۸	۴۳	۴۰	۳۳۷	۳۸۲	۳۹۷	۳۴۴	۲۵۳	۳۳۶	۲۹۵	۲۶۸	۱۶۹	۲۳۰	۲۱۱	۱۹۲	۸۵	۱۵۴	۱۲۷	قوی
۴۴	۳۹	۲	۷۷	۳۸۰	۳۴۳	۳۳۸	۳۸۱	۲۹۶	۲۶۷	۲۵۴	۳۰۵	۲۱۲	۱۹۱	۱۷۰	۲۲۹	۱۲۸	۱۱۵	۸۶	۱۵۳
۳۸	۴۱	۸۰	۳	۳۴۳	۳۷۷	۳۸۴	۳۳۹	۲۶۶	۲۹۳	۳۰۸	۲۵۵	۱۹۰	۲۰۹	۲۳۲	۱۷۱	جامع	۱۲۵	۱۵۶	۸۷
۷۹	۴	۳۷	۴۲	۳۸۳	۳۴۰	۳۴۱	۳۷۸	۳۰۷	۲۵۶	۲۶۵	۲۹۴	۲۳۱	۱۷۲	۱۸۹	۲۱۰	۱۵۵	۸۸	۱۱۳	۱۳۶
۱۷۳	۲۲۶	۲۱۵	۱۸۸	۸۹	۱۵۰	۱۳۱	۱۱۲	۵	۷۴	۴۷	۳۶	۳۲۱	۳۹۸	۳۹۳	۳۶۰	۲۵۷	۳۰۲	۳۴۹	۲۶۴
۲۱۶	۱۸۷	۱۷۴	۲۳۵	۱۳۲	علا	ملك	۱۳۹	ماجد	۳۵	۶	۷۳	۳۶۴	۳۵۹	۳۲۲	۳۹۷	۳۰۰	۲۶۰	۲۵۸	۳۰۱
۱۸۶	۲۱۳	۲۲۸	۱۷۵	۱۱۰	۱۲۹	۱۵۲	۹۱	۳۴	۴۵	۷۶	۷	۳۵۸	۳۶۱	۴۰۰	۳۲۳	۲۶۲	۲۹۷	۳۰۴	۲۵۹
۲۲۷	۱۷۶	۱۸۵	۲۱۴	۱۵۱	۹۴	۱۰۹	۱۳۰	۷۵	۸	۳۳	ولی	۲۹۹	۳۲۴	۳۵۷	۳۶۳	۳۳۳	۲۶۰	۲۶۱	۲۹۸
۳۶۵	۳۹۴	۳۶۷	۳۵۶	۲۴۱	۳۱۸	۲۸۳	۲۸۰	۱۷۷	۲۲۲	۲۱۹	۱۸۴	۹۳	۱۴۶	۱۳۵	۱۰۸	۹	۷۰	۵۱	۳۲
۳۶۸	۳۵۵	۳۴۴	۳۹۳	۳۸۴	۲۷۹	۲۴۲	۳۱۷	۲۲۰	۱۸۳	۱۷۸	۲۲۱	۱۳۶	۱۰۷	عزیز	۱۴۵	۵۲	۳۱	۱۰	۶۹
۳۵۴	۳۶۵	۳۹۶	۳۲۷	۲۷۸	۲۸۱	۳۲۰	۲۴۳	۱۸۲	۲۱۷	۲۲۴	۱۷۹	۱۰۶	۱۳۳	۱۴۸	۹۵	۳۰	۴۹	باسط	هو
۳۹۵	۳۲۸	۳۵۳	۳۶۶	۳۱۹	۲۴۴	۲۷۷	۲۸۲	۲۲۳	۱۸۰	۱۸۱	۲۱۸	۱۴۷	۹۶	۱۰۵	۱۳۴	۷۱	۱۲	۲۹	محب
۹۷	۱۴۲	۱۳۹	۱۰۴	۱۳	الله	مجیب	۲۸	۳۲۹	۳۹۰	۳۷۱	۳۵۲	۲۴۵	۳۱۴	۲۸۷	۲۷۶	۱۶۱	۲۳۸	۲۰۳	منعم
۱۴۰	۱۰۳	۹۸	۱۴۱	۵۹	۲۷	وهاب	۶۵	۳۷۲	۳۵۱	۳۳۰	۳۸۹	۲۸۸	۲۷۵	۲۴۶	۳۱۳	۲۰۴	۱۹۹	۱۶۲	۲۳۷
۱۰۲	۱۳۷	۱۴۴	۹۹	۲۶	۵۳	۶۸	۱۵	۳۵۰	۳۶۹	۳۹۲	۳۳۱	۲۷۴	۲۸۵	۳۱۶	۲۴۷	۱۴۸	۲۰۱	۲۴۰	۱۶۳
۱۴۳	۱۰۰	۱۰۱	۱۳۸	۶۷	۱۶	۲۵	۵۴	۳۹۱	۳۰۲	۳۴۹	۳۷۰	۳۱۵	۲۴۸	۲۷۳	۲۸۶	۲۴۹	۱۶۴	۱۹۷	۲۰۲
۲۴۹	۳۱۰	۲۹۱	۲۷۲	۱۶۵	۲۰۴	۲۰۷	۱۹۶	۸۱	۱۵۸	۱۲۳	۱۲۰	۱۷	۶۲	۵۹	۲۴	۳۳۳	۳۸۶	۳۷۵	۳۴۸
۲۹۲	۲۷۱	۲۵۰	۳۰۹	۲۰۸	۱۹۵	۱۶۶	۲۳۳	۱۲۴	۱۱۹	۸۲	۱۵۷	۶۰	۲۳	حی	۶۱	۳۷۶	۳۴۷	۳۳۴	۳۸۵
۲۷۰	۲۸۹	۳۱۲	۲۵۱	۱۹۴	۲۰۵	۲۳۶	۱۶۷	۱۱۸	۱۲۱	۱۶۰	۸۳	حبیب	۵۷	۶۴	۱۹	۳۴۶	۳۷۳	۳۸۸	۳۳۵
۳۱۱	۲۵۲	۲۶۹	۲۹۰	۲۳۵	۱۶۸	۱۹۳	۲۰۶	۱۵۹	۸۴	۱۱۷	۱۲۲	۶۳	ودود	طیب	۵۸	۳۸۷	۳۳۶	۳۴۵	۳۷۴

۱	۸۵	۷۹	۴۳	۳۷	۳۰۶	۳۹۰	۳۷۴	۳۴۸	۳۳۲	۲۱۱	۲۹۵	۲۶۹	۲۵۳	۲۲۷	۱۱۶	۲۰۰	۱۶۴	۱۵۸	۱۳۲
۴۴	۳۸	۲	۸۱	۸۰	۳۴۹	۳۳۳	۳۰۷	۳۸۶	۳۷۵	۳۵۴	۲۲۸	۲۱۲	۲۹۱	۲۷۰	۱۵۹	۱۳۳	۱۱۷	۱۹۶	۱۶۵
۸۲	۷۶	۴۵	۳۹	۳	۳۸۷	۳۷۱	۳۵۰	۳۴۴	۳۰۸	۲۹۲	۲۶۶	۲۵۵	۲۴۹	۲۱۳	۱۹۷	۱۶۱	۱۶۰	۱۴۴	۱۱۸
۴۰	۴	۸۳	۷۷	۴۱	۳۳۵	۳۰۹	۳۸۸	۳۸۲	۳۴۶	۱۳۰	۲۱۴	۲۹۳	۲۴۷	۲۵۱	۱۲۵	۱۱۹	۱۹۸	۱۶۲	۱۵۶
۷۸	۴۲	۳۶	۵	۸۴	۳۷۳	۳۴۷	۳۳۱	۳۱۰	۳۸۹	۲۶۸	۲۵۲	۲۲۶	۲۱۵	۲۹۴	۱۶۳	۱۵۷	۱۲۱	۱۲۰	۱۹۹
۲۱۶	۳۰۰	۲۶۴	۲۵۸	۲۲۲	۱۱۱	۱۹۵	۱۶۹	۱۵۳	۱۲۷	۶	۹۰	۷۴	۴۸	۳۲	۳۰۱	۳۸۵	۳۷۹	۳۴۳	۳۳۷
۲۵۹	۲۲۳	۲۱۷	۲۹۶	۲۶۵	قدیم	۱۳۷	۱۱۲	۱۹۱	۱۷۰	۴۹	۳۳	۷	۸۶	۷۵	۳۵۴	۳۳۸	۳۰۲	۳۸۱	۳۸۰
۲۹۷	۲۶۱	۲۶۰	۲۳۴	۲۱۸	۱۲۲	۱۶۶	۱۵۵	۱۲۹	۱۱۳	۸۸	۷۱	محب	۳۴	۸	۳۸۲	۳۷۶	۳۴۵	۳۳۹	۳۰۳
۲۲۵	۲۱۹	۲۹۸	۲۶۲	۲۵۶	۱۳۰	جامع	۱۹۳	۱۶۷	۱۵۱	۳۵	۹	۸۸	باسط	ولی	۳۴۰	۳۰۴	۳۸۳	۳۷۷	۳۴۱
۲۶۳	۲۵۷	۲۲۱	۲۳۰	۲۹۹	۱۶۸	۱۵۲	۱۲۹	۱۱۵	۱۹۴	۷۳	۴۷	۳۱	۱۰	۸۹	۳۷۸	۳۴۲	۳۳۶	۳۰۵	۳۸۴
۱۰۶	۱۹۰	۱۷۴	۱۴۸	۱۳۲	۲۰۱	۲۸۵	۲۷۹	۲۴۳	۲۳۷	۳۱۶	۴۰۰	۳۶۴	۳۵۸	۳۲۲	۱۱	۹۵	۶۹	۵۳	۲۷
۱۴۹	۱۳۳	۱۰۷	۱۸۶	۱۷۵	۳۴۴	۲۳۸	۲۰۲	۲۸۱	۲۸۰	۳۵۹	۳۲۳	۳۱۷	۳۹۶	۳۶۵	۵۴	۲۸	۱۲	۹۱	۷۰
۱۸۷	۱۷۱	۱۵۰	۱۳۴	۱۰۸	۲۸۲	۲۷۶	۲۴۵	۱۳۹	۲۰۳	۳۹۷	۳۶۱	۳۶۰	۳۳۴	۳۱۸	۹۲	الله	مجیب	۲۹	۱۳
۱۳۵	۱۰۹	۱۸۸	۱۷۲	۱۴۶	۲۴۰	۲۰۴	۲۸۳	۲۷۷	۲۴۱	۲۳۵	۳۱۹	۳۹۸	۳۶۲	۳۵۶	۳۰	وهاب	۹۳	۶۷	۵۱
۱۷۳	۱۴۷	۱۳۱	۱۱۰	۱۸۹	۲۷۸	۲۴۲	۲۳۶	۲۰۵	۲۸۴	۳۶۳	۲۵۷	۳۲۱	۳۴۰	۳۹۹	۶۸	۵۲	۲۶	۱۵	۹۴
۳۱۱	۳۹۵	۳۶۹	۳۵۳	۳۲۷	۱۶	۱۰۰	۶۴	۵۸	حبیب	۱۰۱	۱۸۵	۱۷۹	۱۴۳	۱۳۷	۲۰۶	۲۹۰	۲۷۴	۲۴۸	۲۳۲
۳۵۴	۳۲۸	رقیب	۳۹۱	۳۷۰	۵۹	۲۳	۱۷	۹۶	۶۵	۱۴۴	۱۳۸	۱۰۲	۱۸۱	۱۸۰	۲۴۹	۲۳۳	۲۰۷	۲۸۶	۲۷۵
۳۹۲	۳۶۶	۳۵۵	۳۲۹	۳۱۳	۹۷	۶۱	۶۰	۲۴	حی	۱۸۲	۱۷۶	۱۴۵	۱۳۹	۱۰۳	۲۸۷	۲۷۱	۲۵۰	۲۳۴	۲۰۸
۳۳۰	۳۱۴	۳۹۳	۳۶۷	۳۵۱	۲۵	۱۹	۹۸	۶۲	۵۶	۱۴۰	۱۰۴	۱۸۳	۱۷۷	۱۴۱	۲۳۵	۲۰۹	۲۸۸	۲۷۲	۲۴۶
۳۶۸	۳۵۲	۳۲۶	۳۱۵	۳۹۴	۶۳	۵۷	۴۱	ودود	۹۹	۱۷۸	۱۴۲	۱۳۶	۱۰۵	۱۸۴	۲۷۳	۲۴۷	۲۳۱	۲۱۰	۲۸۹

۱	۳۹۰	۳۷۱	۴۰	۱۶۵	۲۲۶	۲۱۵	۱۹۶	۱۲۴	۲۶۷	۲۵۴	۱۵۷	۸۳	۳۰۸	۲۹۳	۱۱۸	۴۲	۳۴۹	۳۳۲	۷۹
۳۸۰	۳۱	۱۰	۳۸۱	۲۱۶	۱۹۵	۱۶۶	۲۲۵	۲۵۷	۱۵۴	۱۲۷	۲۶۴	۲۹۸	۱۱۳	۸۸	۳۰۳	۳۳۹	باسط	۴۹	۳۴۲
۳۰	۳۶۱	۴۰۰	۱۱	۱۸۶	۲۰۵	۲۳۶	۱۷۵	۱۴۷	۲۴۴	۲۷۷	۱۳۴	۱۰۸	۲۸۳	۳۱۸	۹۳	۶۹	۳۲۲	۳۵۹	۵۳
۳۹۶	۲۰	۲۱	۳۷۰	۲۳۵	۱۷۶	۱۸۵	۲۰۶	۲۷۴	۱۳۷	۱۴۴	۲۴۷	۳۱۳	۹۸	۱۰۳	۲۸۸	۳۵۴	۵۹	۶۲	۳۲۹
۸۴	۳۰۷	۲۹۴	۱۱۷	۴۳	۳۴۸	۳۳۳	۷۸	۲	۳۸۹	۳۷۲	۳۹	۱۶۱	۲۳۰	۲۱۱	منعم	۱۲۵	۲۶۶	۲۵۵	۱۵۶
۳۹۷	جامع	۸۷	۳۱۴	۳۳۸	۷۳	ماجد	۳۴۳	۳۷۹	۳۲	۹	۳۸۴	۳۲۰	۱۹۱	۱۷۰	۲۲۱	۲۵۶	۱۵۵	۱۲۶	۲۶۵
۱۰۷	۲۸۴	۳۱۷	عزيز	۶۸	۳۲۳	۳۵۸	۵۳	۲۹	۳۶۲	۳۹۹	۱۲	۱۹۰	۲۰۱	۲۴۰	۱۷۱	۱۴۶	۲۴۵	۲۷۶	۱۳۵
۳۱۴	۹۷	۱۰۴	۲۸۷	۳۵۳	۵۸	۶۳	۳۲۸	۳۹۲	۱۹	۲۲	۳۶۹	۲۳۱	۱۸۰	۱۸۱	۲۱۰	۲۷۵	۱۳۶	۱۳۵	۲۴۶
۱۶۴	۲۲۹	۲۱۲	۱۹۹	۱۲۱	۲۷۰	۲۵۱	۱۶۰	۸۵	۳۰۶	۲۹۵	قوی	۳۴۴	۲۵۷	۲۴۴	۷۷	۳	۲۸۸	۳۷۳	۳۸
۳۱۹	۱۹۲	۱۶۹	۲۲۲	۲۶۰	۱۵۲	۱۳۰	۲۶۱	۲۹۶	۱۱۵	۸۶	۳۰۵	۳۳۷	۷۴	۴۷	۳۶۴	۳۷۸	۳۳	۸	۳۸۳
۱۸۹	۲۰۲	۲۳۹	۱۷۲	۱۵۰	۲۴۱	۲۸۰	۱۳۱	۱۰۶	۲۸۵	۳۱۶	۹۵	۶۷	۳۲۴	۳۵۷	۵۴	۲۸	۳۶۳	۳۹۸	۱۳
۳۳۲	۱۷۹	۱۸۳	۲۰۹	۲۷۱	۱۴۰	۱۴۱	۲۵۰	۳۱۵	۹۶	۱۰۵	۳۸۶	۳۵۴	۵۷	۶۴	۳۲۷	۳۹۳	۱۸	۲۳	۳۶۸
۳۵	۳۶۶	۳۶۵	۷۶	۴	۳۸۷	۳۷۴	۳۷	۱۶۳	۲۲۸	۲۱۳	۱۹۸	۱۴۲	۲۶۹	۲۵۲	۱۵۹	۸۱	۳۱۰	۳۹۱	۱۲۰
۳۳۶	۷۵	۴۶	۳۶۵	۳۷۷	۳۴	۷	۳۸۴	۲۱۸	۱۹۳	۱۶۸	۲۳۳	۲۵۹	۱۵۲	۱۲۹	۲۶۲	۳۰۰	۱۱۱	ملك	۳۰۱
الله	۳۶۵	۳۵۶	مجيب	۲۷	۳۶۴	۳۹۷	وهاب	۱۸۸	۳۰۳	۲۳۸	۱۷۳	۱۴۹	۲۴۳	۲۷۹	۱۳۳	۱۱۰	۲۸۱	۳۲۰	۹۱
۳۵۵	۵۶	۶۵	۳۲۶	۳۹۴	۱۷	۲۴	۳۳۷	۲۳۳	۱۷۸	۱۸۳	۲۰۸	۲۷۳	۱۳۹	۱۴۲	۲۴۹	۳۱۱	۱۰۰	۱۰۱	۲۹۰
۱۲۳	۲۶۱	۲۵۳	۱۵۸	۸۲	۳۰۹	۳۹۲	۱۱۹	۴۱	۳۵۰	۳۳۱	۸۰	۵	۳۸۶	۳۷۵	۳۶	۱۶۴	۲۲۷	۲۱۴	۱۹۷
۲۵۸	۱۵۳	۱۳۸	۲۶۳	۲۹۹	۱۱۲	۸۹	۳۰۲	۳۴۰	۷۱	۵۰	۲۵۱	۳۷۶	۳۵	۶	۳۸۵	۲۱۷	۱۹۴	۱۶۷	۲۳۴
۱۴۸	۲۴۳	۲۷۸	۱۳۳	۱۰۹	۲۸۲	۳۱۹	۹۲	۷۰	۳۲۱	۳۶۰	۵۱	۴۶	۳۶۵	۳۹۶	۱۵	۱۸۷	۲۰۴	۲۰۷	۱۷۴
۲۷۳	۱۳۸	۱۴۳	۲۴۸	۳۱۲	۹۹	۱۰۴	۲۸۹	۳۵۱	۶۰	۶۱	۳۳۰	۳۹۵	۱۶	۲۵	۳۶۶	۳۴۴	۱۷۷	۱۸۴	۲۰۷

۱	۳۹۸	۳۶۳	۴۰	۱۷۷	۲۲۲	۲۱۹	۱۸۴	۱۳۳	۲۶۶	۱۵۵	۱۴۸	۸۹	۳۱۰	۲۹۲	۱۱۲	۳۵	۳۵۴	۳۳۷	۷۶
۳۶۴	۳۹	ب	۳۹۷	۳۲۰	۱۸۳	۱۷۸	۲۳۹	۲۵۶	۱۴۷	۱۳۴	۲۶۵	۲۹۲	۱۱۱	۹۰	۳۰۹	۳۲۸	۷۵	۴۶	۳۵۳
۳۸	۳۶۱	۴۰۰	۳	۱۸۲	۲۱۷	۲۲۴	۱۷۹	۱۴۶	۲۵۳	۲۶۸	۱۳۵	۱۱۰	۲۸۹	۳۱۲	۹۱	۷۴	۳۲۵	۳۵۶	۳۷
۳۹۹	۴	۳۷	۳۶۲	۲۴۳	۱۸۰	۱۸۱	۲۱۸	۲۴۷	۱۳۶	۱۴۵	۲۵۴	۳۱۱	۹۲	۱۰۹	۲۹۰	۳۵۵	۳۸	۷۳	۳۲۶
۹۳	۳۰۶	۲۹۵	۱۰۸	۴۹	۳۵۰	۳۳۱	۷۲	۵	۳۹۴	۳۶۷	۳۶	۱۶۱	۲۲۸	۲۰۳	۲۰۰	۱۳۷	۲۶۲	۲۵۹	۱۴۴
۲۹۴	۱۰۷	۹۴	۳۰۵	۳۴۲	۷۱	۵۰	۳۴۹	۳۶۸	۳۵	۶	۳۹۳	۲۰۲	۱۹۹	۱۶۲	۲۳۷	۲۶۰	۱۴۳	۱۳۸	۲۶۱
۱۰۶	۲۹۳	۳۰۸	۹۵	۷۰	۳۲۹	۳۵۲	۵۱	۳۴	۳۶۵	۳۹۶	۷	۱۹۸	۲۰۱	۲۴۰	۱۶۳	۱۴۲	۲۵۷	۲۶۴	۱۳۹
۳۰۷	۹۶	۱۰۵	۲۹۴	۳۵۱	۵۲	۶۹	۳۳۰	۳۹۵	۸	۳۳	۳۶۶ الله	۲۳۹	۱۶۴	۱۹۷	۳۰۳	۱۱۳	۱۳۳	۱۴۱	۲۵۸
۱۶۵	۲۳۴	۲۰۷	۱۹۶	۱۳۱	۲۷۸	۲۴۳	۱۶۰	۹۷	۳۰۲	۲۹۹	۱۰۳	۵۳	۳۹۶	۲۳۵	۶۸	۹	۳۹۰	۳۷۱	۳۲
۲۰۸	۱۹۵	۱۶۶	۲۳۳	۲۴۴	۱۵۹	۱۲۲	۱۷۷	۳۰۰	۱۰۳	۹۸	۳۰۱	۳۳۶	۶۷	۵۴	۳۴۵	۳۷۲	۳۱	۱۰	۳۸۹
۱۹۴	۲۰۵	۲۳۶	۱۶۷	۱۵۸	۲۴۱	۲۸۰	۱۲۳	۱۰۲	۲۹۷	۳۰۴	۹۹	الله	۳۳۳	۳۴۸	۵۵	۳۰	۳۶۹	۳۹۲	۱۱
۲۳۵	۱۶۸	۱۹۳	۲۰۶	۲۷۹	۱۲۴	۱۵۷	۲۴۲	۳۰۳	۱۰۰	۱۰۱	۳۹۸	۳۴۷	۵۶	۶۵	۳۳۴	۳۹۱	۱۲	۲۹	۳۷۰
۵۷	۳۴۲	۲۲۹	۶۴	۱۳	۳۸۶	۳۷۵	۲۸	۱۶۹	۲۳۰	۲۱۱	۱۹۲	۱۲۵	۲۷۴	۳۴۷	۱۵۶	۸۱	۳۱۸	۳۴۳	۱۳۰
۳۴۰	۶۳	۵۸	۳۴۱	۳۷۶	۲۷	وهاب	۳۸۵	۲۱۲	۱۴۱	۱۷۰	۲۲۹	۳۴۸	۱۵۵	۱۲۶	۲۷۳	۲۸۴	۱۱۹	۸۲	۳۱۷
۶۲	۳۳۷	۲۶۴	۵۹	[illegible]	۳۷۳	۳۸۸	۱۵	۱۹۰	۳۰۹	۲۳۲	۱۷۱	۱۵۴	۳۴۵	۲۷۶	۱۳۷	۱۱۸	۲۸۱	۳۲۰	۸۳
۳۴۳	۶۰	۶۱	۳۲۸	۳۸۷	۱۶	۲۵	۳۷۴	۳۳۱	۱۷۲	۱۸۹	۳۱۰	۲۷۵	۱۲۸	۱۵۳	۲۴۶	۳۱۹	۸۴	۱۱۷	۲۸۲
۱۲۹	۳۷۰	۲۵۱	۱۵۲	۸۵	۳۱۴	۲۸۷	۱۱۶	۴۱	۳۵۸	۳۲۳	۸۰	۱۷	۳۸۲	۳۷۹	۲۴	۱۷۳	۲۲۶	۲۱۵	۱۸۸
۲۵۲	۱۵۱	۱۳۰	۲۶۹	۲۸۸	۱۱۵	۸۶	۳۱۳	۳۲۴	۷۹	۴۲	۳۵۷	۳۸۰	۲۳	۱۸	۳۸۱	۲۱۶	۱۸۷	۱۷۴	۲۲۵
۱۵۰	۳۴۹	۲۷۲	۱۳۱	۱۱۴	۲۸۵	۳۱۶	۸۷	۷۸	۳۲۱	۳۶۰	۴۳	حبيب	۲۷۷	۳۸۴	۱۹	۱۸۶	۲۱۳	۲۴۸	۱۷۵
۲۷۱	۱۳۲	۱۴۹	۲۵۰	۳۱۵	۸۸	۱۱۳	۲۸۶	۳۵۹	۳۴۴	۷۷	۳۲۲	۳۸۳	۲۰	۲۱	۳۷۸	۲۲۷	۱۷۶	۱۸۵	۳۱۴

۱۷			۳۶		۵۷	۹۲			۷۶	۱		۱۱۶			۱۰۹
	۳۵	۱۸		۹۱			۵۸	۲			۷۵		۱۱۰	۱۱۵	
۳۴			۱۹		۹۰	۵۹			۳	۷۴		۱۱۱			۱۱۴
	۲۰	۳۳		۶۰			۸۹	۷۳			۴		۱۱۳	۱۱۲	
	۷۹	۱۰		۱۱۹			۱۰۶	۳۲			۳۹		۶۲	۹۵	
۹			۸۰		۱۰۵	۱۳۰			۴۰	۳۱		۹۶			۱۶
	۱۲	۷۷		۱۰۸			۱۱۷	۳۷			۲۴		۹۳	۶۴	
۷۸			۱۱		۱۱۸	۱۷۰			۲۳	۳۸		۶۳			۹۴
۱۲۲			۱۳		۶۶	۷			۵۱	۸۲		۴۷			۴۲
	۱۰۴	۱۲۱		۸			۶۵	۸۱			۵۲		۴۱	۲۸	
۱۰۱			۱۲۴		۵	۶۸			۸۴	۴۹		۴۴			۲۵
	۱۲۳	۱۰۲		۶۷		۶۸		۵۰			۸۳		۲۶	۴۳	
	۵۶	۸۵		۳۲				۹۹		۱۳۸			۶۹	۱۶	
۸۶			۵۵		۴۶	۳۱			۱۳۵		۹۸	۱۵			۷۰
	۸۷	۵۴		۴۷					۱۰۰		۱۳۷		۱۴	۷۱	
۵۳			۸۸		۲۹	۴۸		۱۳۶		۹۷		۷۲			۱۳

وصل دوم در بیان وضع ذوالکتابه در مربعات زوج ومن الله التوفیق تنبیه
این عمل را در لوح اول ضابطهٔ کلی که اطراد دارد در جمیع مربعات زوج الزوج معتدل الادوار خواه فرد وخواه
زوج مشروح گشته وچون بعضی از طرق عم در عم معتدل الادوار افتاده وطریق رعایت آن اعتدال
در دیگر مربعات این قسم باز نموده شد کفایت مهم مبحوث فیه را تذکر آن ضابطه کافی خواهد
بود وتمثیل مبحث را صورتی چند از آن سمت تصویر می پذیرد ومن
الله التوفیق این عم در عم ارفع اضلاعش از زیبا من اسم سعادت
گستر جعفر از قوه به منظر اخطر گذشته وزخانه که منبع عین عنایتست
لفاز رفته وباسلوب احزب وجه بچهار دور اعتدال آیین با تمام

ج	ع	ف	ر
۷۵	۲۰۱	۳	۷۱
۱۹۸	۷۸	۷۲	۵
۷۲	۴	۱۹۹	۷۷

پیوسته واین دو ۸ در ۸ که یکی با ضلع اعلی شمول بیان سوره نصرت وبر و فوق معلقهٔ

بسم الله الرحمن الرحیم	اذا جاء نصر الله	والفتح ورأیت	الناس یدخلون	فی دین الله افواجا	فسبح بحمد	ربک واستغفره	انه کان توابا	-	ربنا	اتمم لنا	نورنا	واغفر لنا	انک	علی	کل شیء	قدیر
۱۹۷۵	۵۳۶	۳۱۳	۲۰۳	۱۱۴۳	۸۴۱	۷۸۷	۱۱۱۲		۳۶۰	۳۱۵	۷۰	۱۱۱	۳۰۶	۱۳۶۹	۲۵۲	۵۶۳
۸۴۰	۱۱۴۰	۱۱۱۵	۷۸۸	۵۳۵	۱۹۷۲	۲۰۶	۳۱۴		۱۳۷۰	۳۰۹	۵۶۰	۲۵۱	۳۱۶	۳۶۳	۱۰۸	۶۹
۲۰۵	۳۱۵	۵۳۴	۱۹۷۳	۱۱۱۴	۷۸۹	۸۳۹	۱۱۴۱		۱۰۹	۶۸	۳۱۷	۳۶۲	۵۶۱	۲۵۰	۱۳۷۱	۳۰۸
۵۳۳	۱۹۷۸	۲۰۰	۳۱۶	۸۳۸	۱۱۴۶	۱۱۰۹	۷۹۰		۳۱۸	۳۵۷	جامع	۶۷	۱۳۷۲	۳۰۳	۵۶۶	۲۴۹
۱۱۰۸	۷۹۱	۸۳۷	۱۱۳۷	۱۹۹	۳۱۷	۷۳۲	۱۹۷۹		۵۶۷	۲۴۸	۱۳۷۳	۳۰۲	۱۱۵	الله	۳۱۹	۳۵۶
۳۱۸	۲۰۲	۱۹۷۶	۵۳۱	۷۹۲	۱۱۱۱	۱۱۴۴	۸۳۶		۶۵	۱۱۲	۳۵۹	۳۲۰	۲۴۷	۵۶۴	۳۰۵	۱۳۷۴
۱۱۴۵	۸۳۵	۷۹۳	۱۱۱۰	۱۹۷۷	۵۳۰	۳۱۹	۲۰۱		۳۰۴	۱۳۷۵	۲۴۶	۵۶۵	۳۵۸	۳۴۱	۶۴	۱۱۳

فاتحهٔ کار ودر امید ویم بسم الله الرحمن الرحیم تصویر پذیر شد ودیگری را از همان ضلع انوار برکات
ربنا اتمم لنا نورنا درخشانست وسعادت افشان وبوجهی ارتسام پذیر رفته که حسن اقتباس
بکلمهٔ طیبهٔ ربنا جان پرور وفرخنده اثر آمد ربنا اختم لنا بالخیر والحسنی تنبیه
هم در لوح اول از برای ذوالکتابه که وضع آن بضابطهٔ مذکوره متمشی نگردد طریقی عام
بنیان یافته که با وجود احتیاج باستقرا حکم ضابطهٔ کلی دارد ودر ضمن ۵ در ۵ مشتمل بر اتاج از حروف
هجائی اینجا مصور گشته ودرین مجال
سه حرف دیگر اضافهٔ آن کرده این ۸
در ۸ نگاشته کمال تمثیل وچون شمار بعضی
از حروف این مثال نزدیکست بیکدیگر
عمل بیک ویتره کردن مقتضی تکرار
شد یکی از آن را تتمه وفوق بر بیوت خالیه
سطرنج قسمت کرده در تحتانی آن بترتیب
رقم زده چنانچه مقتضای بوامره است
در عاشر وباقی را تتمه وفوق وحصه ساخته

ا	ب	ت	ث	ج	ح	خ	د
۲۲۲	۲۳۴	۱۶۳	۱۴۲	۲۱۳	۲۱۱	۱۳۵	۲۰۸
۲۲۸	۲۲۵	۱۶۲	۱۴۴	۲۱۴	۲۱۲	۱۳۳	۲۰۱
۲۱۷	۲۲۶	۱۶۱	۱۴۴	۲۱۵	۲۱۹	۱۳۲	۲۴۰
۲۲۹	۲۲۷	۱۶۰	۱۴۵	۲۱۶	۲۲۰	۱۳۱	۱۹۰
۱۱۲	۳۲۵	۱۵۹	۱۴۶	۴۰۴	۲۲۱	۱۳۰	۱۱۱
۶۷	۳۰۶	۱۵۸	۱۴۷	۲۱۸	۴۱۴	۱۲۹	۱۷۹
۴۴۲	۳۰۳	۱۵۵	۱۵۱	۵	۱۳	۱۲۸	۴۲۱

هریک را چنان بخش کرده بر بیوت که اقسام یکی کم است از اقسام آن و از آن دیکر زیاده چنانچه
بر واقف پوشیده نماند و این ۸ در ۸ که ضلع نو قانیش بود در فیضان میامن سوره کوثر است و دیکر

بسم الله	الرحمن الرحیم	انا اعطیناک	الکوثر	فصل لربک	وانحر	ان شانئک	هو الابتر
هو الله الذی	۵۹۴	۵۰۱	۳۴۵	۵۱۵	۳۰۲	۳۱۵	صدق الله
لا اله الا هو	۳۶۳	۵۳۱	۳۲۶	۱۰۲۰	۴۹۵	۵۶۴	العلی
الملک القدوس	۱۵۸	۵۲۴	۳۲۷	۵۱۷	۴۹۴	۱۵۷	العظیم
السلام المؤمن	۳۶۴	۵۲۳	۳۴۵	۳۳۲	۶۹۳	۶۹۴	الولی الکریم
المهیمن العزیز	۳۶۵	۵۲۲	۳۲۸	۵۲۸	۴۹۲	۷۲۴	الحکیم العلیم
انی توکلت	۳۱۳	۵۲۱	۳۴۳	۲۵	۴۹۱	۵۸۶	رب العالمین
اللطیف القادر	المقتدر	المقدم	المؤخر	هو الباطن	المصور	الحق	الفتاح

اضلاع از آن اسماء حسنی و بضابطه
که شرحش بامثال سبق ذکر یافته تمام
سرانجام شده و لله الحمد والمنه

وصل سیم در وفق ذو البدائین
در مربعات زوج الزوج ومن الله
التوفیق تنبیه در لوح سابق
سبق ذکر یافته که سابقا از این لاحق
را نیز در فردیات متعرض شده اند
و در زوجیات نیز می تواند بود
بصور متنوع و چون از محاسن این طرز آنست که در والتزام امری میرود که از قبیل لزوم ما لا یلزم
است و شک نیست که چون با آن امری دیکر باز نماده التزام نمایند وجه حسنش اتم و اکمل باشد
تنوعات صور آن در فصل مطلع ایراد خواهد یافت ان شاء الله تعالی و درین مجال برسم مثال دو ۸ در
۸ که یکی با افراد در وسط بود و ازواج محیط بآن و یکی برعکس نکاشته کلها اختراع کشت باز صورت

۳	۳۷	۵۹	۲۳	۳۹	۴۳	۵۳	۱۳
۱۱	۲۵	۶۴	۶۰	۸	۴	۳۱	۵۷
۵۱	۲۲	۱۰	۵۲	۳۸	۳۶	۴۲	۹
۱۷	۵۴	۳۲	۳۰	۱۴	۲۰	۴۶	۴۷
۴۵	۱۸	۴۹	۲۶	۵۶	۲۸	۳۴	۵
۵۵	۵۰	۴۴	۲۴	۱۶	۴۰	۱۲	۱۹
۱۵	۳۳	۲	۶	۵۸	۶۳	۳۵	۴۹
۶۳	۲۱	۱	۳۹	۴۱	۲۷	۷	۶۱

۲۴	۴۴	۱۰	۵۸	۵۴	۱۸	۳۶	۱۶
۶	۲	۷	۵۹	۶۱	۱۵	۴۶	۶۴
۴۲	۳۳	۶۳	۳	۵	۵۷	۳۱	۲۶
۶۳	۲۹	۱	۵۱	۵۳	۹	۱۷	۳۸
۲۸	۲۷	۴۹	۱۱	۱۳	۳۷	۵۵	۴۰
۳۰	۳۹	۳۵	۴۵	۴۱	۲۵	۲۳	۲۲
۶۰	۳۴	۴۷	۱۹	۲۱	۴۳	۳۲	۴
۸	۵۲	۴۸	۱۴	۱۲	۵۶	۲۰	۵۰

فصل سیم

فصل سیم که نوبت بیان بآن رسیده قیاس بر لوح کذشته محل تبیین وضع وفق آن تحقیق آ
و حال آنکه اتمام وفق تام در مربعات این قسم از عدد مسبوق است بمعرفه وضع آن در مربعات
زوج الفرد چه تحقیق در زوجیات بی ۶ در ۶ نتیم نیابد بنا برین آنست آن نموده که ضوابط تحقیق
زوجیات و تحلیق آن در لوح ستم کذارش پذیرد ومن الله الاعانة والتوفیق والهدایه الی سواء الطریق

فصل چهارم

فصل چهارم در وفق ملفق و وضع آن در مربعات زوج الزوج ومن الله التوفیق تنبیه در ملفق
که البته بعضی خانهاء او مشترک باشد میان او و مربعی وفقی ضمنی واکر نه وحدانی الوفق بود نه ملفق تواند
بود که مجموع بیوت مربع انقسام یابد بمربعات وفقی و شاید که بعضی خانها خاص باشد بمربع اصل و قسم
اول که تمام خانها مشترک بود شاید که شرکت در همه ثنائی باشد و بس و شاید که در بعضی ثلاثی بود یا زیاده
بران و این سه قسم در جمیع زوجیات صحیح الربع که قابل تلفیق باشد متمشی کردد و اشارتی ببیان هریک
از آن خواهد رفت بعون الله تعالی و حسن تیسیره تنبیه چون خواهند که شرکت عام باشد تمام خانها را
و تشارک ثنائی مربعات ضمنی متفق النوع تواند بود و برخلاف آن هم صورت بندد در قسم اول
اکر مربع را مربعی فرض توان کرد که صحت وفق در و صورت بندد و بیوت مفروضه را همان حال بود هم مربع
مفروض را و هم بیوتش را وحدانی الوفق تم باید زد و اکر مربع اصل ۸ در ۸ بود یکی از دو طریق که در تنبیه
بعد ازین کفته خواهد شد توان نکاشته و ضمنیات مختلف الاوفاق تواند بود و صورتی چند از آن بضوابط
بتبعیت اعتدال در سبق ذکر یافته نیست ذکر و متفق الاوفاق در مربعات زوج الزوج تمشی یابد که نصف
ضلعش هم زوج الزوج بود و طریقش آنکه مربع اصل را ۲ در ۲ فرض نمایند و هر خانه را نصفی بوفق
شاید بیارایند بترتیبی که آمده باشد بتهقری باز کردند که با تمام آن مرام در سلک حصول انتظام
یابد و قسم ثانی را بصور متنوع بخش توان نمود و هم کیفیت تقسیم و هم حکونکی ترقیم بر واقف پوشیده نماند
ومن الله الاعانة تنبیه آن قسم از ملفق که مجموع خانهاء مربع اصل مشترک باشد و تشارک در بعضی از آن
زیاده بر ثنائی ضوابط متعدد دارد آنرا فسازهما آنکه مربع بنوعی نکاشته کردد که اکر انقسام او بمربعات
۳ در ۳ فرض کنند هر دو عدد که قرین و اریکدیکر باشند در قطرهاء آن مربعات ۳ در ۳ همه متساوی
باشند و مساوی عدد مربع اصل و هر آینه تساوی بعضی اضلاع آن با بعضی لازم آید و حینئذ از تخیل
انضمام آن چهار خانهای متساوی الاعداد با یکدیکر مربعات صحیح الوفق بصور متکثر حصول یابد چنانچه
۸ در ۸ که اول مربعی زوج الزوجست که صلوح تلفیق دارد ۳ در ۳ متوافق الوفق تخیص
توان نمود برای العین که هریک را صورتی خاص باشد و در ۱۵ در ۴ ۲۰۸۴ مربع را باین تفصیل

که از

اینجا که در تخمیس ... کردن یک برابر

چهار در چهار ا۴ ۴ هشت در هشت ۸ ۲ دوازده در دوازده ۵ ۲ ۴ شانزده در شانزده
۴۹ ۱۸ بیست در بیست ۱۶ ۸ بیست وچهار در بیست وچهار ۵ ۱۲ بیست وهشت در بیست وهشت
۴۲۹ اسی ودو در سی ودو ۵ ۲ ۳ اسی وشش در سی وشش ۹ ۱۰۸ چهل در چهل ۶ ۹ چهل وچهار
در چهل وچهار ۱۴ ۸ چهل وهشت در چهل وهشت ۹ ۲ ۷ پنجاه دو در پنجاه دو ۵ ۲ ۴ پنجاه وشش
در پنجاه وشش ۹ ۲ ۵ شصت در شصت ۴ ۴ شصت وچهار در شصت وچهار ۶ ۱ ۳ شصت
وهشت در شصت وهشت ۹ ۸ ۳ هفتاد ودو در هفتاد ودو ۵ ۲ ۳ هفتاد وشش در هفتاد و
شش ۹ ۱۶ هشتاد در هشتاد ۱ ۴ هشتاد وچهار در هشتاد وچهار ۱ ۸ هشتاد وهشت در هشتاد
هشت ۹ ۴ نود ودو در نود ودو ۵ ۲ نود وشش در نود وشش ۹ وطریق این عمل بر وجه سهل
آنست که واحد را در زاویهٔ اول مربع نهاده در دو سطر اول ودوم منحنی سیر بیساری فرزین اعداد
بترتیب ثبت کنند تا در جهت سیر مسافت نماند آنگاه عدد نوبت را در پهلوی عدد اخیر
نهند وبهمان سیر اما بعکس سابق در جهت باز کردند تا بخانهٔ متصل بمحل واحد وهر آینه نصف
بیوت آن دو سطر مرقوم شده باشد واز اینجا معلوم شد که دو نقلهٔ مستقیم شاه بود بخانهٔ دوم
سطر ثالث مسموده در ان سطر با سطر رابع همان سبیل سلوک دارند وهمچنین در هر دو سطر انتقال
مجاور بدو سیر بدنی ورجوعی نصف بیوت ایشان ارقم زنند ودر دو سطر ازان سیر بدنی بخانهٔ
متصل بضلع منتهی شود ومبدا سیر رجوعی بعد از و باشد وبخانهٔ دوم سطر فوقانی آخر شود ودر دوم سطر
ثالث آخر باید رفت ودر دو سطر بعد از آن انتها سیر بدنی بضلع باشد وابتداء سیر رجوعی مقدم
بود بران وبخانهٔ اول فوقانی منتهی گردد وباول ثالث نقل باید کرد وچون نصف بیوت مربع
باین وتیره مرقوم گردد عدد نوبت را در فرزین وار عدد اخیر باید نهاد در همان دو سطر
وبقهقری باز کردید تا عدد اخیر از اعداد واجب الثبت در فرزین وار واحد افتد ومربع
استکمال یابد وهر مربع زوج الزوج که باین ضابطه نگاشته گردد چون از نصف ضلع او واحد
کاسته باقی مربع سازند بعدد آن مربعات ۴ در ۴ در ضمن آن مندرج باشد ومربع باقی بعد از
نقصان ۳ عدد ۸ در ۸ وبعد از نقصان این ۵ عدد ۱۲ در ۱۲ وبرین قیاس هر چند افراد
متوالیه از نصف ضلع مربع نقصان توان کرد بشمار آن مربعات زوج الزوج متوالی حاصل
آید چنانکه درین ۱۲ در ۱۲ اگر بیست وپنج ۴ در ۴ ونه ۸ در ۸ را در ضمن او وفق هست
والله اعلم وضابطه دیگر آنکه دو دو سطر مربع اصل بسیر فرزینی نگارند چنانکه در ضابطهٔ

سابق اما چون سیر بدنی منتهی گردد وهر آینه ربع بیوت آن دو سطر مرقوم شده باشد بنقلهٔ فرزینی موافق جهت سیر فرزین بسطر ثالث روند ودر دو ورابع همان سبیل بر نهج سیر دیشان رجوعی بود نسبت بازوج

۱	۱۲	۱۳۴	۱۴۳	۳	۱۰	۱۳۶	۱۴۱	۵	۸	۱۳۸	۱۳۹
۱۳۳	۱۴۴	۲	۱۱	۱۳۵	۱۴۲	۴	۹	۱۳۷	۱۴۰	۶	۷
۲۴	۱۳	۱۳۱	۱۲۲	۲۲	۱۵	۱۲۹	۱۲۴	۳۰	۱۷	۱۲۷	۱۲۶
۱۳۲	۱۲۱	۲۳	۱۴	۱۳۰	۱۲۳	۲۱	۱۶	۱۲۸	۱۲۵	۱۹	۱۸
۲۵	۳۶	۱۱۰	۱۱۹	۳۷	۳۴	۱۱۲	۱۱۷	۲۹	۳۲	۱۱۴	۱۱۵
۱۰۹	۱۲۰	۲۶	۳۵	علا	۱۱۸	۲۸	۳۳	۱۱۳	قوی	۳۰	۳۱
ماجد	زکی	۱۰۷	۹۸	ولی	۳۹	۱۰۵	۱۰۰	۴۴	۴۱	۱۰۳	۱۰۲
۱۰۸	۹۷	۴۷	۳۸	۱۰۶	۹۹	۴۵	۴۰	۱۰۴	۱۰۱	۴۳	۴۲
۴۹	۶۰	۸۶	۹۵	۵۱	۵۸	۸۸	۹۳	۵۳	۵۶	۹۰	۹۱
۸۵	۹۶	۵۰	۵۹	۸۷	عزیز	۵۲	۵۷	۸۹	۹۲	۵۴	۵۵
باسط	۶۱	۸۳	۷۴	۷۰	۶۳	۸۱	۷۶	۶۸	۶۵	۷۹	۷۸
۸۴	۷۳	۷۱	۶۲	۸۲	۷۵	۶۹	۶۴	۸۰	۷۷	۶۷	الله

سابق وباین منوال زوج زوج را ربع بیوت باید نگاشت تا از خانهٔ ما مربع ربعی مرقوم گردد بعد از ان
عدد نوبت را در جنب عدد اخیر نهاده بقهقری باز کردند وزوج زوج را ربعی دیگر از بیوت نگارند چنانکه
در هر ۴ در ۴ که مربع اصل انقسام پذیرد بآن ضابطهٔ اخرب وجه مرعی باشد وچون نصف خانها مربع
رقم پذیر گردد وهر عدد مرقوم را تتمه عدد مربع در فیل وار ثبت کنند عمل با تمام انجامد چنانکه درین ۱۲ در ۱۲ واگر بعد از ترقیم ربع بیوت مربع عدد نوبت کردد جنب عدد اخیر مربع ثبت افتاده در خانهٔ که نظیر آن خانه بود در همان

۱	۱۳۴	۸۳	۷۲	۳	۱۳۶	۸۱	۷۰	۵	۱۳۸	۷۹	۶۸
۸۴	۷۱	۲	۱۳۳	۸۲	۶۹	۴	۱۳۵	۸۰	۶۷	۶	۱۳۷
۶۲	۷۳	۱۴۴	۱۱	۶۴	۷۵	۱۴۲	۹	۶۶	۷۷	۱۴۰	۷
۱۴۳	۱۲	۶۱	۷۴	۱۴۱	۱۰	۶۳	۷۶	۱۳۹	۸	۶۵	۷۸
۱۳	۱۲۲	۹۵	۶۰	۱۵	۱۲۴	۹۳	۵۸	۱۷	۱۲۶	۹۱	۵۶
۹۶	۵۹	وهاب	۱۲۱	۹۴	۵۷	۱۶	۱۲۳	۹۲	مجیب	۱۸	۱۲۵
۵۰	۸۵	۱۳۲	۲۳	۵۲	۸۷	۱۳۰	۲۱	۵۴	۸۹	۱۲۸	۱۹
۱۳۱	۲۴	۴۹	۸۶	۱۲۹	۲۲	۵۱	۸۸	۱۲۷	۲۰	۵۳	۹۰
۲۵	۱۱۰	۱۰۷	۴۸	۲۷	۱۱۲	۱۰۵	۴۶	۲۹	جامع	۱۰۳	۴۴
۱۰۸	۴۷	۲۶	۱۰۹	۱۰۶	۴۵	۲۸	۱۱۱	۱۰۴	۴۳	۳۰	۱۱۳
۳۸	۹۷	۱۲۰	۳۵	۴۰	۹۹	۱۱۸	۳۳	۴۲	۱۰۱	۱۱۶	۳۱
۱۱۹	۳۶	۳۷	۹۸	۱۱۷	۳۴	۳۹	۱۰۰	۱۱۵	۳۲	۴۱	۱۰۲

سطر رقم زنند و بهمان و تیره باز کردند و نقاله فیه بین که در سیر بدنی موافق سیر فرس بود در بیامن و
یاسر و در سیر بجو محی مخالف تواند بود در ۸ در ۸ وفق سادج آید و در ۲ آ در ۲ آ چهار در چهار وسط را نیز وفق
بود و در ۳ آ در ۳ آ هشت در هشت را در ۲ در ۲ دوازده در دوازده را بتبعیت ا در ۲ درم را نیز و علی هذا القیاس
هشت هشت از ضلع مربع اصل چندانکه باشد بقا را وفق صحیح بود والله اعلم ضابط دیگر آنکه بعد از فرض انقسام
مربع اصل بمربعات ۴ در ۴ هر یک از انرا نصف بیوت بیکی از طرق وفق کامل که مشروح گشته رقم زنند تا نیمه خانها مربع
اصل مرقوم کردد و بعد از آن هر عددی را تتمه عدد مربع اصل و دلیل وار ثبت کنند تصویر مثالش بر واقف پوشیده نماند
این دو طریق در ما فوق ۸ در ۸ از ضوابط این قسم از ملفق است و در آن از ضوابط قسم سابق
چنانچه ایمانی باین رفت والله اعلم تنبیه آن قسم از ملفق که بعضی خانها خاص باشد بمربع اصل
بصور متکثر و اسالیب مختلف تواند بود و از جمله آنکه انقسام یابد بمربعات گوناگون که بضوابط کلی
توان نگاشت و با ملاحظه وفق جنیبات ملایمت هیأت شکل مربعی داشت مثلا این ۲ آ در ۲ آ انقسام

۱	۶۲	۵۹	۸	۹	۵۴	۵۱	۱۶
۶۰	۷	۲	۶۱	۵۲	۱۵	۱۰	۵۳
۶	۵۷		۳	۱۴	۴۹		۱۱
۶۳	۴	۵	۵۸	۵۵	۱۲	۱۳	۵۰
۱۷	۴۶	۴۳	۲۴	۲۵	۳۸	۳۵	۳۲
۴۴	۲۳	۱۸	۴۵	۳۶	۳۱	۲۶	۳۷
۲۲	۴۱		۱۹	۳۰	۳۳		۲۷
۴۷	۲۰	۲۱	۴۲	۳۹	۲۸	۲۹	۳۴

۱	۲۵۴	۲۵۲	۲۵۰	۱۰	۴	۱۹	۱۳۶	۲۳۳	۲۶	۳۱	۲۲۴	۲۲۲	۲۲۰	۲۴۰	۲۳۴
۲۵۵	۱۱	۲۴۴	۲۴۱	۱۸	۲	۲۳۴	۲۵	۲۰	۲۳۵	۲۲۵	۴۱	۲۱۴	۲۱۱	ماجد	۳۲
۶	۲۴۲	۱۷	۱۲	۲۴۳	۲۵۱	۲۴	۲۳۱	۲۳۸	۲۱	۳۶	۲۱۲	۴۷	۴۲	۲۱۳	۲۲۱
۸	۱۶	۲۳۹	۲۴۶	۱۳	۲۴۹	۲۳۷	حبیب	۲۳	۲۳۲	۳۸	ولی	۲۰۹	۲۱۶	۴۳	۲۱۹
۲۴۸	۲۴۵	۱۴	۱۵	۲۴۰	۹	۲۲۰	۲۲۹	۲۲۸	ل	۲۱۸	۲۱۵	۴۴	۴۵	۲۱۰	۳۹
۲۵۳	۳	۵	۷	۲۴۷	۲۵۶	۲۳۰	۲۸	۲۹	۲۲۷	۲۲۳	۳۳	۳۵	۳۷	۲۱۷	۲۲۶
۴۹	۲۰۶	۲۰۳	۵۶	۲۵۰	۲۰۰	۶۱	۱۹۴	۱۹۱	۶۸	۶۹	۱۸۸	۷۳	۱۸۲	۱۷۹	۸۰
۲۰۴	۵۵	۵۰	۲۰۵	۱۹۹	۵۸	۱۹۲	۶۷	۶۲	۱۹۳	قفر	۷۰	۱۸۰	۷۹	دلیل	۱۸۱
۵۴	۲۰۱	۲۰۸	۵۱	فصح	نظ	الله	۱۸۹	۱۹۶	۶۳	قفو	عا	۷۸	۱۷۷	۱۸۴	۷۵
۲۰۷	۵۲	۵۳	۲۰۲	س	قص	۱۹۵	۶۴	۶۵	۱۹۰	عب	قفه	۱۸۳	۷۶	۷۷	۱۷۸
۸۱	۱۷۴	۱۷۲	۱۷۰	۹۰	۸۴	۹۹	۱۵۷	۱۵۶	قب	عالی	۱۴۴	۱۴۲	۱۴۰	۱۳۰	۱۱۴
۱۷۵	۹۱	۱۶۴	۱۶۱	۹۸	۸۲	۱۵۸	۱۰۰	۱۰۱	۱۵۵	۱۴۵	۱۲۱	۱۳۴	۱۳۱	۱۲۸	۱۱۲
۸۶	۱۶۲	۹۷	۹۲	۱۶۳	۱۷۱	۱۰۳	۱۵۴	۱۴۹	۱۱۰	قوی	۱۳۲	۱۲۷	۱۲۲	۱۲۳	۱۴۱
۸۸	۶۵	۱۵۹	۱۶۶	۹۳	۱۶۹	۱۵۰	۱۰۹	۱۰۴	۱۵۱	۱۱۸	۱۲۶	۱۲۹	۱۳۶	۱۲۳	۱۳۹
۱۶۸	۱۶۵	عزیز	۹۵	۱۶۰	۸۹	۱۰۶	۱۴۷	قدیم	۱۰۵	۱۳۸	۱۳۵	۱۲۴	۱۲۵	۱۰۳	۱۱۹
۱۷۳	۸۳	۸۵	۸۷	۱۶۷	۱۷۶	۱۵۳	۱۰۶	۱۰۷	۱۴۸	۱۳۳	۱۱۳	۱۱۵	۱۱۷	۱۳۷	۱۴۶

یافته بصلیبی مرکب از مربعات ۴ در ۴ که وسطانی از جوانب محفوف است بچهار مستطیل ۴ در ۲ و غیر
متصل و چهار ۲ در ۲ محلق در کوشها و از جزئیات این قسم تالی این مربع و بعد از آن بتخطی یک یک
چنان توان که اجزاء صلیب جزء ۴ در ۴ بنا شد و تشارک عام بود بیوت را و امثال ذلک لا یخفی
و در طریق ترتیبشان جز بوضع نصف اقل اعداد در انصاف مربعات و مستطیلات و آغاز بتمیم از ولا
اعمل کرده بترتیب باز گشت تا باول منتهی کردد والله اعلم تنبیه از جمله آنکه مربع را منقسم فرض کنند
بمربعات ۴ در ۴ و بعد از آن فرض از زاویه اول مربع اصل مثلا آغاز کرده خانها بترتیب شمارند
و هر خانه که از بیوت یکی از قطرین مربعی صغیر بود عددش می نگارند و اوساط سطور عرضی و طولی را
شمار اعتبار نموده خالی میگذارند تا بزاویه اخیر و هر آینه نصف بیوت مربع کبیر مرقوم پذیر شده
باشد و بعد از آن از آن زاویه ابتدا کرده شمار از سر گیرند و بترتیب باز گشته بیوت خالی می نگارند
تا باول عمل تکمیل کردد و مربعات زوج الزوج ضمنی را که بعد از اسقاط دو دور محلقی باز مانده وفق را
چنانکه درین ۲ آ در ۲ آ ۸ در ۸ و ۴ در ۴ را و از ملاحظه صور حرفی و ارقام هندی کیفیت
سیر بدنی و رجوعی
برای العین در موقوا
یافت والله اعلم تنبیه
چون مربعی را مربع
نصف ضلع اثر فرض
نمایند و هر آینه انقسام
پذیرد بمربعات ۳ در ۳
که هر یک بثابه یک
خانه باشد مربع مفروض
را و در اول از آن
بحسب ضابطه که در

۱	۱۴۳	۱۴۲	د	٥	۱۳۹	۱۳۸	ح	ط	۱۳۵	۱۳۴	یب
۱۳۲	۱۴	۱۵	۱۲۹	۱۲۸	۱۸	۱۹	۱۲۵	۱۲۴	ک	یا	۱۲۱
۱۳۰	کو	کز	۱۱۷	۱۱۶	ل	لا	۱۱۳	۱۱۲	لد	له	۱۰۹
۳۷	۱۰۷	۱۰۶	م	ما	۱۰۳	۱۰۲	قد	مه	۹۹	۹۸	مح
۴۹	۹۵	عزیز	۵۲	۵۳	۹۱	۹۰	مو	نز	۸۷	۸۶	س
۸۴	سب	۶۳	۸۱	۸۰	سو	سز	۷۷	۷۶	ع	عا	۷۳
۷۲	عد	عه	۶۹	۶۸	عج	عط	۶۵	۶۴	ف	۸۳	۶۱
فه	۵۹	۵۸	فج	۸۹	۵۵	۵۴	۹۲	۹۳	۵۱	۵۰	صو
صز	۴۷	۴۶	ق	قا	۴۳	۴۲	فد	فه	۳۹	۳۸	قح
۳۶	قی	قیا	۳۳	۳۲	قید	قیه	۲۹	۲۸	قیح	۱۱۹	۲۵
۲۴	۱۲۲	۱۲۳	۲۱	۲۰	۱۲۶	۱۲۷	۱۷	۱۶	قل	قلا	۱۳
۱۳۳	۱۱	۱۰	قلو	قلز	۷	۶	قم	قما	۳	۲	قمد

ترقیم او اختیار کرده شود ۱ و ۲ و ۳ و ۴ رقم زنند و در دوم ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و در سیم ۹ و ۱۰ و ۱۱
و ۱۲ و تا آخر بهمین منوال مربع اصل صحیح الوفق بود و مربع مفروض نیز بآن معنی
که اگر مربع نصف را بکنند و هر چهار عدد را که در یکی از آن بیوت مفروض بود جمع کرده

در هان خاد ازان مربع نهند وفق یابند اورا واین طرز برا وفق بزوج الضلع خوانده اند و تنبیه این مسلک
باید که تذکر نماید که چون چهار عدد متوالی در چهار خانهٔ ۲ در ۲ بثبت کنند قطرین او و سطرین عرضی و
سطرین طولی البته یکی ازان متساوی باشد و یکی متفاضل بدو و یکی متفاضل بچهار و در هر ۲ در ۲
که داخل بیوت یکی از قطرین مربع بود چنان کنند که تساوی قطرین را بود و در هر دو ازان ۲ در ۲ که
در یک صف از مربع مفروض باشند طولاً و عرضاً تفاضلی که یکی را در سطری از مربع اصل باشد آن دیگر
را در سطری دیگر بود از سطرین آن صف که با رعایت این دو امر وفق درست آید چون در ۸ در ۸ مثلا
ترقیم اعداد چهارکانه هر خانه از ۲ در ۲ مفروض اگر مبدا بیوت قطرین باشد در دور اول از زاویهٔ اول آغاز
کنند و بترتیب نهند و در سه خانهٔ دیگر آن دور همان شود و در بیوت دور چهارم از زاویهٔ دوم آغاز
نموده بعکس آن ترتیب بنگارند و خانهای دور دوم را از زاویهٔ سیم مبدا سازند و ازان دور سیم را از زاویهٔ
چهارم بالمخالفت ترتیب نسبت با دوم اعداد چنان وقوع یابند که ظاهر رفته در صحت وفق بران ترتیب شود
باین صورت و اگر دو را مافوق ۸ در ۸ مربع مفروض محاق نگاشته کرد دو بود را تحلی چنانکه این ۱۲ در ۱۲

۳۲	۳۱	۴۳	۴۴	۵۳	۵۴	۲	۱
۳۰	۲۹	۴۱	۴۲	۵۵	۵۶	۴	۳
۴۹	۵۰	۶	۵	۲۸	۲۷	۴۷	۴۸
۵۱	۵۲	۸	۷	۲۶	۲۵	۴۵	۴۶
۱۰	۹	۶۱	۶۲	۳۵	۳۶	۲۴	۲۳
۱۲	۱۱	۶۳	۶۴	۳۳	۳۴	۲۲	۲۱
۳۹	۴۰	۲۰	۱۹	۱۴	۱۳	۵۷	۵۸
۳۷	۳۸	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۵۹	۶۰

۱۴	۱۳	۱۳۵	۱۳۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۱۹	۱۲۰	۳۸	۳۷	ب	۱
۱۶	۱۵	۱۳۳	۱۳۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۱۷	۱۱۸	۴۰	۳۹	۴	۳
۶	۵	۷۲	۷۱	۸۳	۸۴	۹۳	۹۴	۴۲	۴۱	۱۴۰	۱۳۹
۸	۷	۷۰	۶۹	۸۱	۸۲	۹۵	۹۶	۴۴	۴۳	۱۳۸	۱۳۷
۳۳	۳۴	۸۹	۹۰	۴۶	۴۵	۶۸	۶۷	۸۷	۸۸	عالی	۱۱۲
۳۵	۳۶	۹۱	۹۲	۴۸	۴۷	الله	۶۵	۸۵	۸۶	۱۰۹	۱۱۰
۱۱۵	۱۱۶	۵۰	۴۹	۱۰۱	۱۰۲	۷۵	۷۶	۶۴	۶۳	۲۹	۳۰
۱۱۳	۱۱۴	۵۲	۵۱	۱۰۳	۱۰۴	۷۳	۷۴	۶۲	۶۱	۳۱	۳۲
۱۲۳	۱۲۴	۷۹	۸۰	۶۰	۵۹	۵۴	۵۳	۹۷	۹۷	۲۲	۲۱
۱۲۱	۱۲۲	۷۷	۷۸	۵۸	۵۷	۵۶	۵۵	۹۹	۱۰۰	۳۴	۳۳
۱۴۲	۱۴۱	۱۲	۱۱	۲۰	۱۹	۲۶	۲۵	۱۰۵	۱۰۶	۱۳۱	۱۳۲
۱۴۴	۱۴۳	۱۰	۹	۱۸	۱۷	۲۸	۲۷	۱۰۷	۱۰۸	۱۲۹	۱۳۰

و سلوک این منهج در
مربعات زوج الفرد
نیز منتهی گردد اما
چون ضلع مربع فرد باشد در هر سطر مفروض یک ۲ در ۲ باشد که او را نظیری در آن سطر
نبود و در عرضیات باید که میان عرضین آن منفرد تساوی باشد و در طولیات میان طولین و آن منفرد

باید

باید که نه از بیوت قطرین
بود و در ۶ در ۶ بواسطه
تنگی مجال بصورتی
دیگر تمام شود و چنانکه
درین ۶ در ۶ و در
ما فوق آن چون
مربع مفروض

۱۶	۱۳	۱۰	۹	۳۱	۳۲
۱۵	۱۴	۱۱	۱۲	۳۰	۲۹
۳۳	۳۵	۱۹	۱۷	۴	۳
۳۴	۳۶	۲۰	۱۸	۱	۲
۶	۵	۲۵	۲۸	۲۳	۲۴
۷	۸	۲۶	۲۷	۲۲	۲۱

بوفق تام ارتسام یابد مربع ضمنی
صحیح الوفق آید چنانکه درین ۱۰ در ۱۰

۲۸	۲۷	۸۵	۸۶	۱۷	۲۰	۳۰	۲۹	۹۱	۹۲
۲۵	۲۶	۸۸	۸۷	۱۸	۱۹	۳۱	۳۲	۹۰	۸۹
۲۲	۲۱	۴۸	۴۵	۴۲	۴۱	۶۳	۶۴	۷۹	۸۰
۲۳	۲۴	۴۷	۴۶	۴۳	۴۴	۶۲	۶۱	۷۸	۷۷
۹۸	۱۰۰	۶۵	۶۷	۵۱	۴۹	۳۶	۳۵	۱	۳
۹۹	۹۷	۶۶	۶۸	۵۲	۵۰	۳۳	۳۴	۴	۲
۹۴	۹۳	۳۸	۳۷	۵۷	۶۰	۵۵	۵۶	۷	۸
۹۵	۹۶	۳۹	۴۰	۵۸	۵۹	۵۴	۵۳	۶	۵
۱۰	۹	۱۶	۱۵	۸۳	۸۴	۶۹	۷۰	۷۵	۷۶
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۸۲	۸۱	۷۲	۷۱	۷۴	۷۳

تنبیه از خصایص وفق ضابطه روی نموده که در
ملفق با آنکه هیچ از مربع اصل مربعات
ضمنی محلّق مصطلح بنا شد جمیع مربعات
را که لازم تعلیق او بود وفق درست آید با اضعاف

مضاعفهٔ آن از دیگر مربعات مثلا دره۰۰ا باین ضابط
از ۸ ۹ تا ۴ تمام از واج متوالی را مربعات صحیح می
آید و با صحت این چهل و نه مربع که لازم تعلیق اوست ۱۸۴۰۰
مربع دیگر را مستفر است که چون ملاحظهٔ وضع هر یك
و نسب ایشان با یکدیگر مسرح نظر اعتبار سی
گردد تنوعات وحدت وفقی در هر یك ازان
نمودی خاص ظاهر شده و بتعینی و همی مربعی
باستقلال گشته که اصغر از همه شانزده خانه تواند
بود و بسیار ازان از هزار گذرد و با وجود انکه عقل
بشهادت حسن حکم می کند بامتیاز هر یك از ایشان
بحقیقت آن همه محض نسب و اعتبار است و مجموع مستهلکند
در وحدت جمعی ۰۰۰ا در ه۰۰ا که بغیر از ده هزار خانه او باقی
خیالست و پندار فاعتبروا یا اولی الابصار و مواره
اش در مثال مذکور انکه یك دو محقق او را بعضی
اضلاع اربعه اش منفصل و مستقل انکارند و از مربع
باقی سطر اول و دوم عرضی مثلا با اول و دوم طولی
که مشترك باشند در چهار خانه و آن را مربع علم
خوانند مفروض فرض کنند و گفته شد که نظایر این
مفروض را علم گویند و هر آینه مربع اصل باین
در تخصیص انقسام پذیرد بسه قسم دور اول
وعلم و مربعی که ضلعش بچهار خانه کم
از ضلع مربع اصل باشد و چون این مربع
را بطریق فرسی که با شرف ضوابط معبر
شده بنگارند و بعد ازانش منقسم
مربعات ۲ در ۲ انگارند